محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحیم

تولد امام جعفر صادق علیه السلام

تولد این امام در روز دوشـنبه هفدهم ربیع الاولی سـال هشـتاد و سـه هجری در مدینه واقع شـد . مادرش اُم فروه و پدرش امام باقر علیه‌السلام بوده است .

نام مبارکش ، جعفر و القابش ، صـادق ، صـابر ، فاضـل و طاهر بوده و کنیه‌اش ابوعبداللّه اسـت . در سـن سـی و دو سالگی به مقام امامت رسید ، و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت . عاقبت در سن شصت و پنج سالگی به دست منصور دوانقی به شهادت رسید . مرقد شریفش در قبرستان بقیع است .

مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام به نام جعفری مزیّن شده است ، زیرا آن حضرت از فرصت‌ها استفاده کرد ، و علم اهل بیت علیهم‌السـلام را که از زمان رحلت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، مورد بی مهری وانزوا قرار گرفته بود ، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهار هزار نفر حاضر می‌شدند .

عبادت و مکارم اخلاق امام صادق علیه‌السلام

مالك بن انس گفت :

حضرت از بزرگان عابد و از عظیم‌ترین زاهدان بود .

ابان بن تغلب گوید :

خدمت امام علیه‌السلام در حالی که مشغول نماز بود ، رسیدم . ذکرهای رکوع و سجده او را شمردم ، از شصت بار بیشتر بود . [1]

▪

امام صادق(علیه السلام)در نماز بیهوش شد

سیدبن طاووس با نقل یک روایت می‌فرماید: مولای‌مان امام جعفر صادق (ع) در حال قرائت در نماز دچار حالت بی‌هوشی شد، وقتی به هوش آمد، از او پرسیدند: چه چیز باعث شد که حال شما به این حالت منتهی شود. حضرت فرمود: پیوسته آیات قرآن را تکرار می‌نمودم، تا این که به حالتی رسیدم که گویی شفاها آن را از کسی که نازل فرمود به مکاشفه و عیاناشنیدم، لذا قوه بشری تاب مکاشفه جلال الهی را نیاورد[1]

راوی می گوید امام باقرعلیه السلام مستقیم می گفت قال رسول الله. امام صادق علیه السلام فرمود قال الله...

*بخاطر جعفر کذاب،به امام ششم ،امام جعفر صادق می گویند.

*امامان در عبودیت انقدر خالص بودند که اگر بجای حضرت ادم علیه السلام،یکی از امامان در بهشت بودند هرگز از میوه ممنوعه نمی خوردند.

هرانچه خدا در قران به ان فرمان داده در بالاترین حدا ان در امامان بوده است

[1] **کتاب گنجینه نور پرسش های مردم و پاسخ های امام صادق علیه السلام نوشته آقای احمد قاضی**

*امام صادق علیه السلام عمر خود را در مبارزه با طاغوتها از هشام بن عبدالملک گرفته تا منصور داونقی گذاراند برای همین مرتب با ازار و اذیت و در اخر به شهادت رسیدن مواجه شدند.والا اگر امام فقط به تدریس و عبادت و امثال ان می پرداخت که طاغوتها کاری با انها نداشتند مانند زمان ما که استکبار جهانی باکشورهایی چون مالزی و اندونزی کاری ندارد چون اسلام انها هیچ خطری برای منافع کفرجهانی ندارد!

*امام مخالف صد درصد طاغوتها بودند و به هیچ وجه با انها کنار نیامدند.و در حقیقت مجاهدت امام صادق علیه السلام کمتر از قیام حسینی نیست.فقط نوع مبارزه فرق می کند. انجا شمشیر بود و اینجا قلم.

امام هرگونه کمک به دستگاه طاغوت را حرام و ممنوع می دانستند و چند مورد بوده که افراد دولتی می امدند و امام انها را تشویق به بیرون امدن از دستگاه خلافت می کردند.

*دشمن ننشست نگاه کند تا شیعه پیشرفت نماید بلکه تا می‌توانست این شاگردهای امام صادق را نابود می‌کرد. در تاریخ می‌خوانیم دسته جمعی مثلاً پنجاه طلبه را در زیرزمینی که شب را از روز تمیز نمی‌دادند، زندانی می‌کرد و آنها از گرسنگی و شکنجه می‌مردند و آنها را دفن نمی‌کردند و در مقابل دیگران می‌گندیدند و بالاخره بعد آن زیرزمین را روی .آن پنجاه نفر خراب می‌کردند

*یکی از شاگردان امام صادق«سلام‌الله‌علیه» ابن ابی‌عمیر است و تاجر بوده و هم شاگرد امام صادق«سلام‌الله‌علیه» بوده و روایت یاد می‌گرفته و پخش می‌کرده و هم تاجر بوده، اما به جرم تشیع او را گرفتند و به هفت سال زندان و ۲۱ هزار تازیانه محکوم کردند و تمام اموالش را نیز مصادره کردند. در وقتی که از زندان بیرون آمد، به نان شب احتیاج داشت. .اما همین ابن ابی‌عمیر با این زحمت‌ها و مشقّت‌ها توانست فرهنگ تشیع را به ما بدهد

*زراره تاجر است و در کوفه است. شش ماه تجارت می‌کرد و یک خرج و مخارجی برای خود و زن و بچه جمع می‌کرد و بعد به عنوان اینکه می‌خواهم عمره یا حج به جا آورم، به مکه می‌آمد و عمره یا حج را به جا می‌آورد و بعد به عنوان اینکه می‌خواهم زیارت قبر رسول‌الله کنم به مدینه می‌آمد، اما همهٔ اینها مقدمه بود برای اینکه خدمت امام صادق«سلام‌الله‌علیه» برسد، اما نمی‌شد. امام صادق«سلام‌الله‌علیه» در مضیقه بودند. گاهی راحت بودند و گاهی در مضیقه بودند و گاهی نیمه مضیقه بودند. لذا نصف شب خدمت امام صادق«سلام‌الله‌علیه» می‌آمد. در آن شش ماه اول یک کتاب سؤال جمع کرده بود و از امام صادق«سلام‌الله‌علیه» سؤال می‌کرد و آقا جواب می‌داد و او پای سوالش جواب را می‌نوشت و یک کتاب می‌شد. دوباره برمی‌گشت و شش ماه تجارت می‌کرد و در آن .شش ماه جمع روایات اهل‌بیت می‌کرد و سؤال جمع می‌کرد برای اینکه جواب بشنود

*جابربن حیان از افراد عجیب روزگار خود و از نوابغ جهان اسلام است . او در تمام علوم و فنون مخصوصا در علم شیمی تألیفات زیادی دارد ، و در رساله های خود همه جا نقل

می کند که جعفر بن محمد صادق (ع) به من چنین گفت یا تعلیم داد یا حدیث گفت . بسیاری از شیمیدانان او را "پدر علم شیمی " خوانده اند . وی چند فلز و شبه فلز را در زمان خود کشف کرد . در دوران "رنسانس اروپا " در حدود ۳۰۰ رساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه های برلین و پاریس موجود است

*در دوران امام جعفر صادق علیه السلام،وضع به حدی خفقان آور و خطرناک بود که بعضی از یاران نزدیک امام (ع) را شکنجه و مرگ تهدید می کرد، چنانکه نخبه هایشان جزو لیست سیاه بنی عباس بودند . "جابر جُعفی " یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت . در بین راه پیک سریع امام به او رسید و گفت : " امام (ع) می فرماید خودت را به دیوانگی بزن " . همین کار او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور جابر را از طرف خلیفه داشت ، به خاطر دیوانگی او از قتلش منصرف شد . جابر جعفی که از اصحاب نزدیک امام باقر (ع) نیز بود ، می گوید : " امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث به من آموخت ... . " او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته ای که سینه ام تاب تحمل آن را ندارد و محرمی ندارم تا آنرا به او بگویم ، نزدیک است دیوانه شوم . امام فرمود : " به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه ،حرف هایت را بزن. "

*امام صادق علیه السلام فرمودند: «علیکم بالدرایه لا بالروایه» (مجلسی، جلد۲، ص۱۸۲) یا «علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریغ... انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا»

(الحرالعاملی، جلد ۱۸، ص ۵۱ و ۸۴) . پیام این روایات این است که عالم شیعی فراتر از تاریخ باید با رعایت اندیشه های عقلانی حاکم بر مسئله موردنظر چون اعتدال، رعایت مصالح و مفاسد، مقرون با علت و حکمت و عجین سازی با استقامت و عزت، و نهی از افراط و تفریط، تسلب و جمود و تأکید بر امر بین الامرین، به پاسخ گویی، تولید فکر بر .مبنای صحیح و مقابله با افکار و اندیشه های منحرف بپردازد

۱۷- به رغم صف آرایی افکار و اندیشه های انحرافی چون مرجئه، جبریه، صوفیه و معتزله، مکتب تشیع در این زمان با هدایت امام جعفر صادق علیه السلام گسترش یافت

*شیوه آموزشی امام صادق (ع)، شیوه آموزشی- پژوهشی و تحقیقی بود. امام در حین اینکه شاگردانی را از نظر آموزشی تعلیم می‌دادند، آن‌ها را نیز هم زمان محقق و پژوهشگر تربیت می کردند و سوالاتی که از امام می‌شد، امام آنها را به شاگردانشان ارجاع می‌دادند و شاگردان ایشان کتاب های متعددی می نوشتند و امام کتاب هایشان را اصلاح می کردند و بدین وسیله پاسخ سوال کنندگان را می دادند و در بعضی از مناظرات خودشان مستقیم شرکت نمی کردند و شاگردانشان را می فرستادند. لذا تعداد زیادی از شاگردان و یاران امام در تاریخ به متکلم مشهور شدند، مانند هشام بن حکم و مفضل بن عمر و.... که جمع .آن‌ها را متکلمین می گویند

*امام صادق ع به یکی از اصحاب خود بنام ابن ابی یعفور فرمود: کونوا دعاه للناس بالخیر بغیر السنتکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع. مردم را به غیر زبان خود به راه خیر بخوانید، تا مردم تلاش و راستی و تقوا را در شما ببینند.

*چون عبدالله بن سنان از مردی یاد کرد که در وضو و نمازش گرفتار وسواس است و ادعا کرد که او مردی عاقل است. حضرت فرمودند: چه عقلی دارد که فرمانبری شیطان میکند؟ (راوی میگوید) عرض کردم: چگونه فرمانبری شیطان میکند؟ حضرت فرمودند: از او بپرس وسوسهای که به وی دست میدهد از چیست؟ قطعا به تو خواهد گفت: کار شیطان است.

*حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ به ابوبصیر از آیه (خود و خانواده خود را از آتش نگه دارید)، (قوا انفسکم و اهلیکم نارا) (تحریم / ۶) که پرسید چگونه خانواده را باید از آتش نگه داشت فرمودند:
آنها را به آنچه خدا فرمان داده است فرمان میدهی و از آنچه خدا منعشان فرموده است منع میکنی، اگر از تو اطاعت کردند آنان را از آتش حفظ کرده ای و اگر نافرمانیت کردند، تو وظیفه ات را انجام داده ای.
و نیز حضرت فرمودند: چون آیه (خود و خانواده خود را از آتش نگه دارید) نازل شد، مردی از مسلمانان نشست و شروع به گریستن کرد و گفت: من خودم را نمیتوانم حفظ کنم؛ حالا مسئولیت خانواده ام هم به عهده من گذاشته شد. رسول خدا (ص) به او

فرمودند: کافی است که آنچه به خودت فرمان میدهی به آنان نیز فرمان دهی و از آنچه که خودت را از آنها منع میکنی آنان را نیز منع کنی.[۲]

*حضرت صادق علیه السلام فرمود:

در دنیا چیزی بهتر از همسرشایسته وجود ندارد. زنیکه شوهرش از دیدار او مسرور و شاد » گردد.(بحار ج ۱۰۳ ص ۲۱۷

* ۵۰سال قبل از ولادت فاطمه معصومه سلام الله علیها،عده ای از مردم ری محضر امام جعفر صادق علیه السلام رسیدند.امام به انها فرمود مرحبا به مردم قم!گفتند ما از ری امده ایم!فرمود مرحبا به مردم قم! آگاه باشید خداوند حرمی دارد و آن مکه است. آگاه باشید رسول خداحرمی دارد و آن مدینه است. آگاه باشید امیر مؤمنان حرمی دارد و آن کوفه است و آگاه باشید حرم من و فرزندانم قم است. دختری بنام فاطمه از پسرم موسی بدنیا می .اید که در قم دفن می شود. به شفاعت او همه شیعیان به بهشت می روند.[۳]

.

*عفان مي گويد: امام صادق - عليه السلام - به من فرمود: آيا مي داني علت ناميده شدن اين شهر به قم چيست؟ گفتم: خدا و رسولش و شما داناتريد. امام فرمود: اين شهر قم نامگذاري شد چون مردمش با قائم آل محمد - عليه السلام - اجتماع و با او قيام و براي او استقامت مي كنند و ياريش مي نمايند.

عن عفان البصري عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال: قال لي: اتدري لمي سميقم؟ قلت: الله و روسله و انت اعلم. قال: انما سمي قم لان اهله يجتمعون مع قائم آل محمد - عليه السلام - و يقومون معه و يستقيمون عليه و ينصرونه.

بحار الأنوار، جلد ۵۷، صفحه ۲۱۶

[۲]]تحف العقول ص ۲۳۷[

[3] مجالس المؤمنين، جلد ۱، صفحه ۸۳بحار الأنوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۲۸

-۲۵

عبداللّه بن سنان می‌گوید : به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم : پسر عموئی دارم که هرچه با او می‌پیوندم ، او از من می‌بُرد ! لذا من تصمیم گرفته‌ام که اگر از من بُرید من هم از او ببُرم . به من اجازه می‌فرمائید که من هم با او قطع رابطه

(۱) ستارگان درخشان

کنم ؟ فرمود : اگر با او ارتباط داشته باشی ، و او از تو بُبرد ، خدای عزّوجل شما را با هم می‌پیوندد . و اگر تو از او بُبری ، و او هم از تو ببُرد ، خدا از هر دوی شما بُبرد[۲] .

شخصی به امام صادق علیه‌السلام گفت : همسایه‌ای دارم که اهل غنا است . وقتی من برای قضاء حاجت به دستشوئی می‌روم ، برای شنیدن از صداهای غنای همسایه ، بیشتر می‌مانم ! آیا این اشکال دارد ؟

امام علیه السلام فرمود : نباید بیشتر بمانی ، که خدا فرموده است : ان السمع والبصر والفؤاد اولئک کان عنه مسئولا،همانا گوش و چشم و دل مورد سوءال واقع می‌شوند[۳] .
او گفت : گویا تاکنون این آیه را نشنیده بودم و انشاء اللّه توبه می‌کنم !

امام علیه‌السلام فرمود : حال بلند شو و نماز بخوان ، که گناهت بزرگ است و اگر در چنین حالی اجلت رسیده بود ، خیلی برایت بد بود .[۴]

علم امام صادق علیه‌السلام

محقق حلی در کتاب معتبر نوشته است که :

از امام صادق علیه‌السلام در زمینه علوم آن قدر منتشر شده است که عقل‌ها به حیرت افتد . فقط یک نفر راوی از حضرت ، سی هزار روایت از امام علیه‌السلام نقل کرده است . همچنان

(۲) بحار الانوار : ج۷۴ .

(۳) اسراء (۱۷) : ۳۶ .

(۴) ستارگان درخشان

که خود امام علیه‌السلام فرمود : ابان بن تغلب از من سی هزار حدیث نقل کرده است .

مکارم اخلاق

معلّی بن خنیس می‌گوید :

دیدم که امام صادق علیه‌السلام با کیسه‌ای بر دوش به جائی می‌رود . اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم . با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام علیه‌السلام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند ، مقداری غذا می‌گذاشت . من پرسیدم که اینها شیعه هستند ؟ امام علیه‌السلام فرمود : اگر شیعه بودند که ما هرچه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می‌نمودیم[۱] .

ابوجعفر خثعمی گوید :

امام صادق علیه‌السلام کیسه‌ای پول به من داد و فرمود :

این را به فلان سید بده ، ولی نگو چه کسی آن را داده است .

من هم آن را به شخصی که امام علیه‌السلام معرفی کرده بود دادم . او گفت : خدا جزای خیر به این کسی که همیشه به من کمک کند ، بدهد ؛ ولی جعفر بن محمد حتی یک درهم هم به من کمک نمی‌کند![۲] !

امام ششم علیه‌السلام : عده‌ای به محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند : ما عازم مسافرت به شام هستیم . به ما سخنی بیاموز ! حضرت فرمود : شب هنگام ، هر کجا برای استراحت توقف نمودید ، وقتی به بستر رفتید ، قبل ازخواب ، تسبیح فاطمه علیهاالسلام و آیة الکرسی را بخوانید که شما را از هر چیزی حفظ می‌کند .

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۴۴ .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۴۴ .

آنها رفتند و هنگام خواب دستور حضرت را به کار بستند . در آن حوالی راهزنانی بودند که این عده را زیر نظر گرفته و منتظر بودند که شب بشود و به اینها د ستبرد بزنند . وقتی شب شد یکی از راهزنان برای آگاهی از موقعیت مسافرین ، به محل استراحت آنان آمد ، ولی غیر از دیوار بلندی که دور تا دور آن محل را فرا گرفته بود ، چیزی ندید ! برگشت و این قضیه را به راهزنان خبر داد . راهزنان سخن او را قبول نکرده و گفتند : تو آدم ضعیفی هستی ، و از ترس این حرف را می‌زنی ! امّا وقتی خود به محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند ، به ناچار برگشتند .

فردا صبح باز به آن محل رفتند و از دیوار خبری نبود و مسافرین آنجا بودند . راهزنان از مسافرین پرسیدند : شما دیشب کجا بودید ؟ گفتند : همین جا ! راهزنان گفتند : دیشب ما آمدیم ، ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم ! قصه شما چیست ؟ آنان گفتند : پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما سفارش کرده ا ست که شب قبل از خواب ، تسبیح فاطمه علیهاالسلام و آیهٔ الکرسی را بخوانیم ، و ما هم همین کار را کردیم . راهزنان گفتند : شما آزادید ! و به هرکجا که می‌خواهید بروید که به خدا سوگند ! ما هرگز شما را تعقیب نمی‌کنیم ، و بدانید که تا زمانی که به د ستور پیامبرتان عمل می‌کنید ، هیچ راهزنی نمی‌تواند به شما آسیب برساند ![1]

مهمانی دادن امام

عده‌ای مهمان امام صادق علیه‌السلام شدند . حضرت از آنها خوب پذیرائی نمود و موقعی که می‌خوا ستند بروند ، امام علیه‌السلام برای آنها تو شه سفر تهیه دید . ولی وقت خارج شدن آنها ، به غلامانش فرمود : موقع رفتن در بردن بارهایشان کمک نکنید ! آنها در هنگام خداحافظی به امام علیه‌السلام گفتند : یابن رسول اللّه ! تو خوب از ما پذیرائی نمودی و اموالی به ما بخشیدی ! ولی چرا به غلامانت دستور دادی که در بردن بارها ما را کمک نکنند ؟ امام علیه‌السلام فرمود : ما خاندانی هستیم که به رفتن مهمان کمک نمی‌کنیم .[2]

(۱) مکارم الاخلاق

(۲) ستارگان درخشان

جسارت یکی از اصحاب به مادر

ابامهزم گوید :

شبی از خدمت امام صادق علیه‌السلام مرخص شدم و به همراه مادرم به خانه‌ام در مدینه می‌رفتیم . در بین راه با مادرم مشاجره کردم و من به او تندی نمودم !

روز بعد وقتی خدمت امام علیه‌السلام رفتم ، امام علیه‌السلام فرمود : ای ابا مهزم ! بین تو و مادرت چه پیش آمد ؟ آیا شب گذشته به او تندی نمودی ؟ آیا نمی‌دانی که شکمش محل سکونت تو و دامنش محل استراحت تو و سینه‌اش ظرف نوشیدنی تو بوده است ؟

گفتم : آری !

فرمود : هیچگاه بر او تندی نکن[۱] !

* * *

شخصی خدمت امام ششم علیه‌السلام آمد و از درد و زخم معده شِکوه کرد . امام علیه‌السلام فرمود : صبحانه و شام بخور ! ولی در بین این دو چیزی نخور ! که خدا در توصیف غذا خوردن اهل بهشت می‌فرماید : « لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً »یعنی : « صبح و شام به رزق الهی مشغولند » .[۲]

فرزندان

۱ ـ امام موسی کاظم علیه‌السلام

۲ ــ اسماعیل که در زمان امام صادق علیه‌السلام رحلت کرد ولی بعد از مرگش عده‌ای معتقد شدند که او نمرده و او

همان امام عصر علیه‌السلام باشد . و فرقه اسماعیلیه را تشکیل دادند .

۳ ـــ عبداللّه افطح که ادعای امامت می‌کرد و می‌گفت بعد از امام صادق علیه‌السلام او امام است . روزی امام کاظم علیه‌السلام او را دعوت کرد و دستور داد تنور را روشن کردند . آنگاه وارد تنور شد . و از همانجا با مردم حرف می‌زد . سپس بیرون آمد و به عبداللّه فرمود : اگر گمان می‌کنی تو امام هستی ، وارد تنور شو ! اما عبداللّه با عصبانیت از خانه حضرت خارج شد و امام علیه‌السلام فرمود : « عبداللّه اراد ان لا یعبداللّه ! » عبداللّه می‌خواهد خدا عبادت نشود .

۴ ـ اسحاق شوهر سیده نفیسه که قبر این بانو در مصر به عنوان زیارتگاه است .

۵ ـ محمد معروف به محمد دیباج

۶ ـ عباس

۷ ـ علی که مرقدش در قم است و از فقهاء بزرگ می‌باشد .

۸ ـ اسماء

۹ ـ فاطمه

۱۰ ـ ام فروه

اصحاب

۱ ـــ زرارهٔ بن اعین که ابتدا مسیحی بود و سپس مسلمان شد و در مکتب امام صادق علیه‌السلام از بزرگان فقهاء می‌باشد .

۲ ـ برید عجلی

۳ ـ محمد بن مسلم که او هم از بزرگان فقیه است .

۴ ـ لیث بن بختری

۵ ـ ابابصیر که بسیار از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است .

۶ ـ صفوان بن مهران

۷ ـ موءمن الطاق که دشمنان به او شیطان می‌گفتند .

۸ ـــ هشام بن حکم که هنوز مو بر صورتش نروئیده بود ولی در مباحثات عقیدتی بسیار ماهر بود و امام علیه‌السلام به او احترام ویژه‌ای می‌گذاشت .

۹ ـ هشام بن سالم

۱۰ ـ ابوحمزه ثمالی که وقتی شنید امام صادق علیه‌السلام رحلت کرده است ، فریادی کشید و بیهوش شد .

۱۱ ـ معاویهٔ بن عمار

۱۲ ـ عبداللّه بن یعفور

۱۳ ـ ابوجعفر احول

۱۴ ـ جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار روایت در سینه داشت .

۱۵ ـ مفضل بن عمرو

۱۶ ـ مفضل بن قیس

۱۷ ـ عبداللّه بن عجلان

۱۸ ـ ابراهیم بن مهزم

۱۹ ـ ابوبکر حضرمی

۲۰ ـ ابان بن تغلب

۲۱ ـ حمران بن اعین و . .

ضمنا ابوحنیفه رئیس حنفی‌ها و شافعی و مالک روءسای شافعی‌ها و مالکی‌ها در نزد آن حضرت درس خوانده‌اند .

عده‌ای از شیعیان نزد امام صادق علیه‌السلام بودند که امام سه بار سوگند خورد: بخدای کعبه سوگند ! و فرمود: اگر بین موسی علیه‌السلام و خضر علیه‌السلام بودم، به آنها می گفتم که من از آنها عالمترم . و به آن‌ها مطالبی را که نمی‌دانستند، می‌گفتم . زیرا به موسی علیه‌السلام و خضر علیه‌السلام ، علم گذشته داده شد . ولی علم آینده تا قیامت را نمی‌دانستند . ولی ما این علم را از رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث برده‌ایم .[۳]

عبادت امام صادق ع

یونس بن ظبیان می گوید:

باعدهٔ زیادی در خدمت امام صادق(ع)بودیم که شخصی سؤال کرد:یابن رسول الله!پرندگانیکه در قرآن آمده،در آن جائیکه خطاب به‌ابراهیم(ع)فرموده است:(«خُذ اربعهٔ من الطیر فصُرهن الیک ثم‌اجعل علی' کل جبل منهن جزءاً»یعنی:چهارپرنده را ذبح کرده‌وگوشتشان را باهم مخلوط کرده وهر قسمتی را بر سرکوهی بگذار!)

آیا از یک نوع بودند یا باهم فرق داشتند؟

امام فرمود:می‌خواهید مثل آن معجزه را بشما نشان بدهم؟همه گفتیم:آری!

امام دستورداد که طاوس وباز وکبوتر وکلاغی را آوردند وآنها را ذبح کردند وباهم مخلوط کرده، در چهار طرف اطاق گذاشتند.سپس امام‌ابتدا طاوس را صدازدند!ناگاه اجزایش از چهارگوشه جدا شده وبهم‌پیوستند وزنده شد.سپس کلاغ ودوتای دیگر را زنده کرد.«حدیقهٔ‌الشیعهٔ»

علم فراوان امام صادق علیه السلام

عبد الله دیصانی که به خدا اعتقاد نداشت‌به خانه‌ی امام صادق علیه السلام رفت،اجازه خواست و داخل شد و نشست و عرض کرد:ای جعفر بن محمد!مرا به معبودم دلالت کن.

امام فرمود:نامت چیست؟

دیصانی هیچ نگفت و برخاست و بیرون آمد!دوستانش چون از جریان آگاه شدند گفتند:چرا نام خود را نگفتی؟

گفت:اگر می گفتم نامم«عبد الله»است‌بی تردید می گفت این کیست که تو عبد و بنده‌ی اویی؟

گفتند:باز گرد و از او بخواه ترا به خدا دلالت کند و از نامت‌سؤال نکند.

دیصانی بازگشت و به امام عرض کرد:مرا به معبودم دلالت کن و از نامم نیز نپرس!

امام فرمود:بنشین!

فرزند کوچک امام تخم مرغی در دست داشت و با آن بازی می کرد،امام تخم مرغ را از او گرفت،و فرمود:ای دیصانی!این حصاری سربسته است که پوستی محکم دارد،و در زیر پوست محکم باز پوسته‌ای نازک است،و درون پوسته‌ی نازک،طلائی محلول و نقره‌ای مذاب است که هیچیک با دیگری مخلوط نمی‌شود،و بر همین حالت‌باقی است نه چیزی که سلامت‌بخش است از درونش بیرون می‌آیدکه خبر از سلامتش بدهد و نه چیزی که فاسد کننده‌ی آن باشد به درونش راه دارد که ما را از فساد درونش آگاه سازد،هیچ معلوم نیست‌برای آفرینش جنس نر یا ماده است،و در این حالت شکافته می شود و رنگ‌های طاوسی از آن بیرون می‌آید،آیا برای آن (با این همه شگفتی) هیچ مدبر و خالقی قائل نیستی؟

دیصانی به فکر فرو رفت و مدتی ساکت ماند،و سر انجام سر برداشت و گفت:گواهی می‌دهم که خدائی جز الله نیست که یکتاست و شریکی ندارد،و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست،و گواهی می‌دهم که شما امام و حجت‌بر خلایق هستید،و من از گذشته‌ی خویش پشیمان و تائبم.[۴۹] اصول کافی ج ۱ ص ۷۹ حدیث ۴ از کتاب توحید

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است .

ابوجعفر خثعمی گوید:

امام صادق علیه‌السلام کیسه‌ای پول بمن داد و فرمود:

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است .

منهم آن را به شخصیکه امام معرفی کرده بود دادم . او گفت: خدا جزای خیر به این کسیکه همیشه بمن کمک کند، بدهد ولی جعفربن محمد حتی یک درهم هم بمن کمک نمی‌کند ![1]

---

۱ . جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در جهان هستی .

۲ . منتهی الامال، ج ۲.

۳ . منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۴۴.

معجزات امام صادق علیه‌السلام

۱ ـ نفرین امام

داود بن علی یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام را به نام معلی بن خُنیس دستگیر و مال او را غارت کرده و او را به شهادت رساند . چون این خبر به امام علیه‌السلام رسید به داود فرمود : « شیعه مرا به ستم کشتی و از نفرین من نترسیدی ؟ » داود گفت : « مرا از نفرین خود می‌ترسانی ؟ من باکی ندارم » و از روی مسخره خنده‌ای کرد .

امام علیه‌السلام به خانه برگشت و به نماز و دعای خود مشغول شد و موقع سحر دست به دعا برداشت و فرمود : « خدایا ! انتقام مرا از این یاغی بگیر » ساعتی نگذشت که صدای نوحه و زاری و گریه از خانه داود بلند شد و داود به جهنم واصل گردید[۱] .

۲ ـ بیش از سه روز زنده نخواهی ماند

حسین بن العلاء می‌گوید : « نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی با یکی از غلامان خود خدمت حضرت آمد و از بد خلقی همسرش شکایت کرد » . امام علیه‌السلام فرمود : « او را نزد من بیاور » چون آن زن آمد ، امام علیه‌السلام به او فرمود : « عیب شوهرت چیست ؟ » زن شروع به بد گفتن شوهر و نفرین کردن به او نمود . امام علیه‌السلام فرمود : « اگر بر این حال باشی بیش از سه روز زنده نخواهی ماند » زن گفت : « ترسی ندارم ، چون نمی‌خواهم او را هرگز ببینم » امام علیه‌السلام به شوهر زن فرمود : « دست زنت را بگیر

(۱) حدیقهٔ الشیعهٔ .

که بین تو و او سه روز بیشتر فاصله نیست » . چون روز سوم شد ، مرد خدمت حضرت آمد و خبر مردن همسرش را داد !

راوی می‌گوید : « از امام علیه‌السلام سؤال کردم این زن چه عیبی داشت ؟ » فرمود : « زنی بود که از حق خود تجاوز کرده بود و خداوند عمر او را قطع کرد و شوهرش را از دست او راحت نمود »[۱] .

۳ـ ورود با حالت جنابت ممنوع

ابوبصیر می‌گوید : با رفقایم به مدینه رفتیم و من جنب شده بودم و چون دیدم که رفقایم می‌خواهند به خدمت امام صادق علیه‌السلام مشرف شوند ، بر من سخت بود که آنها حضرت را قبل از من زیارت کنند . لذا من هم به خدمت حضرت رفتم . وقتی خدمت حضرت وارد شدم ، به من فرمود : « ای ابابصیر ! آیا نمی‌دانی که به خانه انبیاء و اولیاء نباید با حالت جنابت رفت ؟ » من شرمنده شدم و گفتم : « ترسیدم که یارانم قبل از من خدمت شما مشرف شوند و توبه می‌کنم که دیگر این عمل را انجام ندهم »[۲] .

۴ـ به زودی کسالت برطرف می‌شود

عمر بن یزید می‌گوید : « در حالی که امام صادق علیه‌السلام دچار کسالت بودند ، به خدمت آن حضرت رفتم . در آن حال حضرت پشت به من و رو به دیوار کرده بود و من با خود گفتم : نمی‌دانم که آیا حضرت از این مریضی شفا می‌یابد و من باید از حضرت راجع به امام بعد از او سؤال کنم .

من در این فکر بودم که امام علیه‌السلام صورت خود را به طرف من نمودند و فرمودند : « آن‌طور که خیال می‌کنی که شاید من از این مرض بلند نشوم نیست و به زودی کسالت من برطرف می‌شود »[۳] .

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۰ .

(۲) حدیقهٔ الشیعهٔ .

(۳) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص ۷۰ .

۵ ـ گاوی که زنده شد

مفضل بن عمر می‌گوید : « در خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام در منی (مکه) بودیم به پیر زنی برخوردیم که با دو طفل خرد سالی می‌گریستند و ماده گاوی در نزدیکی آنان مرده بر زمین افتاده بود . امام علیه‌السلام فرمود : « ای ضعیفه چرا می‌گریی ؟ » گفت : « چرا گریه نکنم در حالی که زندگی من و این اطفال از این گاو اداره می‌شد و الآن که او مرده است نمی‌دانیم که چه کنیم » . امام علیه‌السلام فرمود : « می‌خواهی گاوت زنده شود ؟ » گفت : « ای بنده خدا ! این مصیبت مرا کافی نیست که شما ما را مسخره می‌کنید ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « حا شا که من شما را تمسخر کنم » سپس دعایی خواندند و پا بر آن گاو زدند ، گاو بلند شد و ایستاد و آن زن از خو شحالی گفت : « به رب کعبه که این شخص عیسی است » و امام علیه‌السلام وارد جمعیت شد . رفت که مبادا کسی بر او مطلع شود .

۶ ـ توسل به امام صادق علیه‌السلام

داود رقّی می‌گوید : « در زمان امام صادق علیه‌السلام دو نفر به قصد رفتن به زیارت مکه و مدینه از کوفه خارج شدند . در بین راه آب آنها تمام گردید . یکی از آنها دچار تشنگی شدیدی شد ، به طوری که از بالای الاغی که سوار بود به زمین افتاد و دیگری بالای سر او رفت و چون دید حال رفیقش بد است ، مشغول نماز شد و از خدا کمک خواست و سپس پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را یک به یک صدا زد تا به امام صادق علیه‌السلام رسید و نام امام صادق علیه‌السلام را چند بار تکرار کرد و به آن حضرت توسّل جست ، ناگاه دید مردی بالای سرش ایستاد و می‌گوید : « چه اتّفاقی برای شما افتاده است ؟ » او تشنگی و بیهوش شدن رفیقش را برای مرد گفت . آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت : « این را بین دو لب او بگذار » چون آن چوب را گذاشت رفیقش به هوش آمد و برخاست و نشست و تشنگی او برطرف شد . سپس آن دو حرکت کردند و به زیارت رفتند و پس از مراجعت شخصی که امام علیه‌السلام را صدا زده

بود به مدینه خدمت امام علیه‌السلام مشرف شد . امام علیه‌السلام به او فرمودند : « بنشین ، و حال رفیقت چگونه است ؟ و آن چوب کجاست ؟ » جواب داد : وقتی حال رفیقم خوب شد از چوب غافل شدیم و آن را فراموش کردیم بیاوریم . امام علیه‌السلام به او فرمود : « همان ساعتی که تو مرا صدا می‌زدی ، برادرم خضر نزد من آمد و من آن چوب را که قطعه‌ای از درخت طوبی است به او دادم تا برای شما بیاورد » . سپس حضرت به خادم فرمود : « سبد را بیاور » چون آورد . امام علیه‌السلام سبد را گشود و چوب مذکور را با همان علامت به او نشان داد و او شناخت سپس امام علیه‌السلام چوب را به جای خود گذاشت »[1] .

۷ ـ مردی که به صورت سگ درآمد

علی بن حمزه می گوید : « در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام به مکه می رفتیم . در راه به محلی برای توقف رسیدیم که درخت خشکی در آنجا قرار داشت . امام علیه‌السلام نگاهی به آن درخت کرد و لب مبارک به ذکر خدا مشغول نمود و فرمود : « ای درخت ! ما را از آنچه خدای تعالی برای روزی بندگانش در تو قرار داده است بخوران » دیدم که آن درخت پر بار شد و خرمائی از آن می‌ریخت که بهتر از آن نخورده بودیم . ما به خوردن مشغول شدیم . مردی اعرابی آنجا حاضر بود . وقتی که این معجزه را دید گفت : « سحری دیدم که از آن بزرگتر ، سحر نمی‌باشد » امام علیه السلام فرمود : « ما ورثه انبیائیم و در میان ما سحر و ساحر و کاهن نبوده است و هر چه می خواهیم دعا می کنیم و خدا اجابت می کند . اگر می خواهی دعا کنم تا تو به صورت سگی شوی و به خانه خود روی و دم بجنبانی و خانواده‌ات تو را از خانه بیرون کنند » .

آن مرد از روی حماقتی که داشت گفت : « آری می‌خواهم که این طور دعا کنی » . آن حضرت دعائی کرد و ناگاه آن مرد به صورت سگی شد و از نزد حضرت رفت .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۱ .

راوی می گوید : « امام علیه‌السلام به من فرمود : دنبالش برو ببین که چه می کند ، من به دنبال او رفتم و دیدم که داخل خانه خود شد و دم می‌جنبانید و به هر یک از اهل خانه تملّق می کرد ، ولی آنها او را می‌راندند ، تا اینکه چوبی برداشته او را زدند و از خانه بیرونش کردند . من آمدم و این خبر را برای حضرت آوردم . در این موقع آن

سگ هم آمد و در برابر حضرت ایستاد و اشک از چشمش می‌ریخت و می‌نالید و خود را به خاک می‌مالید . بر او ترحم کرده و دست مبارک به دعا برداشتند و اعرابی به صورت اول شد . امام علیه‌السلام به او فرمود : « ایمان آوردی ؟ » گفت : « بله ، هزار بار ، هزار بار »[1] .

۸ ـ هیچ‌گاه به مادرت تندی نکن

ابراهیم بن مهزم می‌گوید : « شبی از خدمت امام صادق علیه‌السلام مرخّص شدم و به منزلم در مدینه رفتم . مادرم نیز با من بود . در راه ، بین من و مادرم مشاجره در گرفت و من به او تند شدم . روز بعد وقتی خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و به اطاق حضرت داخل شدم . امام به من فرمود : « ای ابن مهزم ! بین تو و مادرت چه پیش آمد ؟ آیا شب گذشته به او تندی نمودی ؟ آیا نمی‌دانی که شکم او محل سکونت تو بوده است و دامنش محل استراحت تو و پستانش ظرف نوشیدنی تو بوده است ؟ گفتم : « آری » فرمود : « هیچ‌گاه دیگر بر او تندی مکن »[2] .

۹ ـ چهار پرنده‌ای که به امر امام علیه‌السلام زنده شدند

یونس بن طبیان می‌گوید : « با عده زیادی در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم که شخصی سؤال کرد یابن رسول اللّه ! مرغانی که خداوند در قرآن از آنها نام برده ، در آنجائی که به ابراهیم علیه‌السلام خطاب کرد که : « فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً » « چهار پرنده بردار و آنها را قطعه قطعه نموده ، با هم مخلوط کن و بر سر هر کوهی جزئی از آنها را قرار بده » .

---

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) بحارالأنوار : ج۴ ، ص۷۲ .

از یک نوع بودند یا از انواع مختلفه بودند ؟ امام علیه‌السلام فرمود : « می‌خوهید که مانند آن را به شما نشان دهم ؟ » همه گفتند : « آری ! یابن رسول اللّه ! امام علیه‌السلام دستور داد که یک عدد طاووس و باز و کبوتر و کلاغ برای او آوردند و آنها را ذبح نمودند و حضرت سرهای مرغان را نزد خود گذاشت و به امر حضرت استخوان و پر و گوشت

آنها را با هم مخلوط کرده و چهار قسمت کردند . و در چهار گوشه خانه گذاشتند .

سپس در ابتدا حضرت طاووس را صدا زد و دیدیم که ریشه ریشه و ذرّه ذرّه از هر جزء آنها جدا می شد و به هم می‌پیوست تا طاووس سالمی ساخته شد و سرش به تن پیوست و بعد کلاغ را صدا زد و باز از هر گوشه‌ای ذره ذره به هم آمیختند تا کلاغ زنده شد و سر به بدن ملحق شد و دوتای دیگر به همین طریق زنده شدند . حضرت آنها را صدا زد و آنها نزد او آمدند و ما آن چهار پرنده را مجدّداً نزد او زنده دیدیم »[1] .

۱۰ ـ در خراسان چند نفر مانند این مرد هست ؟

مأمون رقّی از یاران حضرت صادق علیه‌السلام گفت : « روزی در حضور آن حضرت بودم که سهل بن حسین خراسانی خدمت امام علیه‌السلام آمد و سلام کرد و نشست و گفت : « یابن رسول اللّه شما رأفت و رحمت دارید ، والاّ شما با این شیعیان که حداقل صد هزار نفر حاضرند در رکابت شمشیر بزنند به چه علت است که از حقّ خود صرف نظر کرده‌اید ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « ای خراسانی ! آرام بگیر ، رعاک اللّه حقک ! » سپس به کنیز فرمود : « ای حنیفه تنور را روشن کن » وقتی که کنیز تنور را روشن کرد و تنور مانند آتش سرخ شد . امام علیه‌السلام به خراسانی فرمود : « بلند شو و در

(۱) حدیقة الشیعة .

تنور بنشین » مرد خراسانی عرض کرد : « یابن رسول اللّه مرا به آتش عذاب نکن و از من بگذر خدا از تو بگذرد ! » امام علیه‌السلام فرمود : « گذشتم » در این موقع هارون مکّی در حالی که نعلینش را به دست گرفته بود وارد شد و گفت : « السلام علیک یابن رسول اللّه » امام علیه‌السلام فرمود : « نعلینت را بیانداز و در تنور بنشین » هارون کفش را انداخت و در تنور نشست و امام علیه‌السلام رو به مرد خراسانی کرد و با او سخن می‌گفت : سپس به او فرمود : « ای مرد خراسانی برخیز و به داخل تنور نگاه کن » ، او برخاست و دید که هارون در تنور در میان آتش چهار زانو نشسته و سپس بیرون آمد و سلام کرد . امام علیه‌السلام فرمود : « در خراسان چند نفر مثل این مرد هست ؟ » گفت : « به خدا قسم یک نفر نیست »[1] .

۱۱ ـ ای خائن ! برگرد

یکی از پادشاهان هند که اوصاف امام صادق علیه‌السلام را شنیده بود و محبّت حضرت در دلش جا گرفته بود ، کنیز بسیار زیبائی با مقداری هدایا به همراه شخصی امین برای حضرت فرستاد ، چون فرستاده به در خانه حضرت رسید ، امام علیه السلام اجازه ورود به او نداد و مقداری او را معطل کرد تا اینکه یکی از اصحاب شفاعت کرد و امام علیه‌السلام او را پذیرفت . وقتی که به حضور امام علیه‌السلام رسید . آن مرد گفت : « من از راه دور از نزد پادشاه هند آمده‌ام و نامه‌ای سر به مهر دارم ولی مدتی است که بیرون خانه شما سرگردانم . آیا فرزندان پیامبر این چنین می‌کنند ؟ »

امام علیه‌السلام جوابی به او نداد و بعد از لحظه‌ای فرمود : « علتش را بعداً خواهی دانست » سپس امام علیه‌السلام نامه او را خواندند . پادشاه هند این طور نوشته بود : « بسم اللّه الرحمن الرحیم به جعفر بن محمد الصادق که طاهر و پاک از هر پلیدی و بدی است . این نامه را فلان پادشاه می‌نویسد که خداوند اراده کرده که من به وسیله شما هدایت یابم . کنیزی که از آن بهتر تا امروز ندیده بودم با مقداری هدیه به خدمت شما فرستادم و چون هیچ کس را جز شما قابل این کنیز ندانستم ، از میان هزار نفر از علماء و وزراء ، صد نفر را انتخاب و از میان آنها ده نفر و از میان ده نفر ، یک نفر را که اعتماد کامل بر دیانت و امانت او داشتم ، انتخاب کردم تا این هدیه با ارزش را برای شما بیاورد . امید که مورد قبول افتد » . امام علیه‌السلام چون نامه را تمام کردند به آن شخص فرمودند : « ای خائن ! برگرد و هر چه آورده‌ای ببر که تو در آنها خیانت کرده‌ای » .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۱ .

آن شخص شروع به قسم خوردن نمود ، ولی امام علیه‌السلام فرمود : « اگر لباسی که تو پوشیده‌ای گواهی دهد ، مسلمان می‌شوی » . گفت : « مرا معاف دارید » . امام علیه‌السلام فرمود : « پس هر چه تو کرده‌ای به پادشاهت می‌نویسم » . او گفت : « اگر خیانتی از من صادر شده باشد بنویس » . امام علیه‌السلام صورت خود را رو به قبله نمودند و فرمودند : « خدایا این پوستین را که این مرد پوشیده به سخن درآر تا بر آنچه کرده است ، گواهی دهد » . و به مرد هندی فرمود : که پوستین را از تن درآورد و بر زمین بگذارد . هندی پوستین را از تن درآورد و بر زمین

گذاشت . ناگاه آن پوستین به زبان آمد و گفت : « ای پسر رسول خدا ، فلان پادشاه ، این مرد را امین ساخت و او را وصیّت بسیار کرد که امانتدار خوبی باشد . هنگامی که نزد شما می‌آمدیم ، در راه به مکانی رسیدیم که زمین ، گل آلود بود . کنیز لباسش را بالا گرفت تا لباسش گل آلود نشود . نگاه این خائن بر ساق کنیز افتاد و او را پیش خود خواند و با او فسق و فجور نمود » . مرد هندی با شنیدن این سخنان به خاک افتاد و اعتراف کرد و پوستین را پوشید . پوستین حلق او را گرفت و در اثر آن صورتش سیاه شد و نزدیک بود بمیرد . امام علیه‌السلام به پوستین فرمود : « او را واگذار که صاحبش به کشتن او سزاوارتر است » . سپس امام علیه‌السلام دستور داد که مرد هندی هدایا را با کنیز برگرداند و با التماس مرد هندی ، امام علیه السلام هدایا را به جز کنیز نگه داشت و او را با کنیز روانه کرد . قبل از رفتن مرد هندی گفت : « پادشاه ما عقوبتش بسیار سخت است » . امام علیه‌السلام فرمود : « مسلمان شو تا کنیز را به تو ببخشم » ، ولی او قبول نکرد و بعد از مراجعت او
پادشاه از خیانت او مطلع شده و دستور داد که هر دو را به قتل برسانند[۱] .

۱۲ ـ پرهیز !

حارث بن حصیرهٔ الأزدی می گوید : « مردی از کوفه به خراسان رفت و مردم را به ولایت امام صادق علیه‌السلام دعوت کرد . عده‌ای اطاعت کردند و عده‌ای انکار نمودند و عده‌ای از او کناره گرفتند . سپس از هر گروهی یک نفر به مدینه خدمت امام صادق علیه‌السلام آمدند . سخنگوی آنان از گروهی بودند که کناره گرفته بودند و او قبلاً با کنیز قومی زنا کرده بود . او به امام علیه‌السلام گفت : « اصلحک اللّه ! مردی از کوفه نزد ما آمده و مردم را به ولایت شما می‌خواند و مردم در مقابل او سه فرقه شده‌اند » امام علیه‌السلام فرمود : « تو از کدام فرقه‌ای ؟ » گفت : « از فرقه‌ای که پرهیز نمودند و کناره گرفتند » . امام علیه‌السلام فرمود : « پس پرهیزت در آن شب کذا و کذا که با کنیز زنا نمودی کجا بود ؟ » آن مرد دیگر حرفی نزد و رفت[۲] .

۱۳ ـ خریداری خانه‌ای در بهشت

شخصی از مردم جبل خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و مبلغ ده هزار درهم نزد امام علیه‌السلام گذاشت و گفت : « من به حج می روم و توقع دارم که تا آمدن من با این مبلغ خانه‌ای برای من تهیه کنید » و به حج رفت . وقتی

مراجعت کرد و از امام علیه‌السلام درباره خریدن خانه سؤال کرد ، امام علیه‌السلام فرمود : « برای تو خانه‌ای خریده‌ام که یک طرف آن به خانه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و طرف دیگر به خانه مرتضی علی علیه‌السلام و طرف سوم به خانه امام حسن علیه‌السلام و چهارم به خانه امام حسین علیه‌السلام راه دارد و در این سند حدود آن خانه را نو شته ، مهر کرده‌ام . اگر راضی هستی این سند را بگیر و الاّ هر خانه‌ای که در این شهر پسندیدی برایت خریداری می کنم » . آن مرد خوشحال شده و گفت :

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۷۲ .

« من به این معامله راضیم » . امام علیه‌السلام آن مبلغ را به فقرای اولاد امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام تقسیم نمود . مدتی بعد آن مرد بیمار شد و اهل خانه خود را جمع کرد و آنها را قسم داد که سندی که امام علیه‌السلام به او داده را به همراهش در قبر بگذارند . فامیل او به وصیّت عمل کردند و او را با آن کاغذ دفن کردند . صبح روز بعد دیدند که همان کاغذ بر روی قبر اوست و بر پشت آن نوشته است که به خدا قسم که امام جعفر صادق علیه‌السلام هر چه فرموده بود به آن وفا نمود و آن خانه را به من دادند و مرا از دوزخ ایمن ساختند[۱] .

۱۴ ـ خزائن زمین

شیخ کلینی از عده‌ای از اصحاب امام صادق علیه‌السلام روایت می کند که ما نزد امام علیه‌السلام بودیم ، حضرت فرمود : « خزائن زمین و کلیدهای آن نزد ما است و اگر بخواهم اشاره کنم به وسیله یکی از دو پای خود ، که ای زمین آنچه طلا در تو ذخیره است بیرون کن و زمین خارج می کند ! سپس حضرت اشاره کرد و پای خود را بر زمین کشید . شکافی در زمین پیدا شد و دست برد و شمش طلائی به اندازه یک وجب بیرون آورد و فرمود : « خوب در این شکاف نگاه کنید : ما نگاه کردیم و دیدیم که شمش های زیادی در زمین بود که روی هم می درخشیدند . شخص به امام علیه‌السلام فرمود : « فدایت شوم ، خدا به شما این همه عطا نموده است . آن وقت شیعیان شما

محتاجند ؟ » امام علیه السلام فرمود : « خداوند به شیعیان ما در دنیا و آخرت نعمت عنایت می کند و آنها را داخل بهشت خواهد کرد و دشمنان ما را داخل جهنم خواهد کرد »[۲] .

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۴ .

۱۵ ـ دعای امام علیه‌السلام

حماد بن عیسی از امام صادق علیه‌السلام درخواست نمود که از خدا بخواهد که به او خانه‌ای خوب و زنی نیکو و فرزندانی صالح و توفیق رفتن به حج در هر سال و مال بسیار عنایت فرماید . امام علیه‌السلام دست به دعا برداشته و فرمود : « خدایا هر چه حماد آرزو دارد ، به وی عطا فرما » . مردی که در آن مجلس حاضر بود گفت : « بعدها در بصره خدمت حماد رسیدم ، به من گفت : آن دعای امام صادق علیه‌السلام را به خاطر داری ؟ گفتم : « آری » گفت : « بیا و خانه مرا ببین که خانه‌ای از این بهتر در این شهر نیست و زنی نصیب من شده که از نظر حسب و نسب ، نیکوترین زن این شهر است و فرزندانی صالح نصیبم شده که همه به آنها احترام می‌گذارند و تاکنون چهل و هشت مرتبه حج کرده‌ام » حماد دو حج دیگر نصیبش شد و در آخرین حج در جحفه (محل بستن احرام) در حین غسل در آب غرق شد و به رحمت خدا پیوست »[۱] .

۱۶ ـ پاکی اعمال

یکی از اصحاب روایت کرده است که : « خدمت حضرت بودم که پول زیادی برای امام صادق علیه‌السلام آوردند و من در دلم این مطلب را مهم و زیاد شمردم . در این حال امام علیه‌السلام دستور داد که غلام طشتی که در آخر اطاق بود بیاورد . وقتی که او طشت را آورد امام علیه‌السلام سخنی زیر لب فرمودند ، ناگاه دیدم که طشت پر از دینار طلا شد . به طوری که از پشت آن غلام را نمی‌دیدم . سپس به من نگاهی کرد و گفت : « تو خیال می‌کنی که ما به اموال شما نیازمندیم ؟ این اموال را که ما از شما قبول می‌کنیم برای این است که اموال شما را پاک و طاهر

کنیم »[۲] .

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص ۱۰۰ .

۱۷ ـ چرا شیعه شدم

صفوان بن یحیی می گوید که شخصی به نام محمد بن اشعث به من گفت : « می‌خواهم علت شیعه بودن خود را به تو بگویم . روزی منصـور دوانقی به پدرم گفت شـخصـی را پیدا کن که زرنگ باشـد . می خواهم او را به مأموریتی حساس بفرستم . پدرم دایی خود را به نام ابن مهاجر به منصور معرفی کرد . منصور به او گفته بود که ای پسر مهاجر این پولها را بگیر و به مدینه برو و نزد عبداللّه بن حسن و عده‌ای از علویین و امام جعفر صادق علیه‌السلام برو و بگو که من مردی غریب از اهالی خراسان هستم و در آنجا عده‌ای از شیعیان این پولها را به من داده‌اند که به شما بدهم تا به قیام شـما کمکی کرده باشـند . و به هر کدام که پول دادی ، رسـیدی به بهانه‌ای می گیری و برای من می آوری . وقتی که ابن مهاجر به مدینه مسافرت کرد و نزد علویین رفت همه آنها پول را می گرفتند و رسید می‌دادند تا اینکه به مسجد نزد امام صادق علیه‌السلام رفت و دید که حضرت در حال نماز است . صبر کرد که امام علیه‌السلام نمازش تمام شـود و مطلب را برای حضـرت بیان کند . همین که امام علیه‌السـلام نمازش را تمام کرد به او فرمود : « ای پسـر مهاجر ! از عذاب خدا بترس و اهل‌بیت پیامبر را فریفته نکن . اینها تازه از ظلم بنی امیه خلاص شـده‌اند و همه اینها از روی احتیاج از تو پول گرفته‌اند والاّ قصد قیام ندارند » . ابن مهاجر انکار کرده بود و امام علیه‌السلام تمام سخنانی که بین او و منصور رد و بدل شده بود را برای او گفته بود . وقتی که ابن مهاجر به بغداد نزد منصور دوانقی رفت و نتیجه مأموریت را گفت . منصـور جواب داد : « ای پسـر مهاجر ! بدان که در میان اهل‌بیت پیامبر همیشـه یک نفر محدّث است که ملائکه به او خبر می‌دهند و با او سخن می گویند وجود دارد و محدّث زمان ما جعفر بن محمد علیهماالسلام می‌باشد » . محمد اشعث گفت : « وقتی که این معجزه را شنیدم ، شیعه شدم »[۱] .

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۷ .

۱۸ ـ علم امام علیه‌السلام به اعمال شیعیان

داود بن کثیر می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم . امام علیه‌السلام ابتدا به سخن نمود و فرمود : « ای داود ! اعمال روز پنج شـــنبه تو را نزد من آوردند و دیدم که در آن روز به پســـر عمویت صـــله رحم نمودی . خوشحال شدم » .

داود می‌گوید : « پســـر عمویی داشـــتم که دشـــمن اهل‌بیت علیهم‌السـلام و آدم خبیثی بود . مطلع شـــدم که خود و خانواده اش از نظر مالی در مضـــیقه هســـتند . لذا قبل از اینکه به طرف مکه حرکت کنم ، مقداری کمک مالی برای آنها فرستادم و اکنون که به مدینه آمده‌ام ، حضرت خبر آن را برای من نقل فرمودند »[1] .

۱۹ ـ توبه می‌کنم

ابوهاشم اسماعیل بن محمد حمیری می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم و گفتم : « آقا درباره من مطلبی گفته‌اید ؟ (که سید حمیری کافر است) با اینکه من دوستدار شما اهل‌بیت علیهم‌السلام هستم و با اشعارم دشمنان شما را به خاطر شما هجو کرده‌ام و عمرم را در راه محبّت شما فانی کرده‌ام » ؟

امام علیه‌السلام فرمود : « آیا تو این بیت را در حق محمد بن حنفیه نگفته‌ای ؟

(ای پسر وصی پیامبر خدا ! تا کی زنده هستی و روزی می‌خوری و در کوه رضوی اقامت می‌کنی و در آنجا غایب باشـی ، در حالی که از ذوق و عشـق تو دیوانه باشـیم) آیا با این شـعرت قائل نشـده‌ای که محمد بن حنفیه امام قائم است و در کوه رضوی ساکن و شیری از راست و شیری از چپ محافظ اوست و صبح و شب روزیش می‌رسد ؟

وای بر تو ، رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام بهتر از محمد بن حنفیه بودند و حال آنکه از دنیا رفتند ولی محمد بن حنفیه نمرده اســـت » ؟ من گفتم : « آیا بر این مطلب که محمد بن حنفیه مرده اســـت . دلیل دارید ؟ »

امام علیه‌السلام فرمود : « آری ! پدرم

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۶۴ .

به من خبر داد که او بر جنازه محمد نماز خواند و در دفنش حاضر بود و من در این موقع به تو در این‌باره معجزه‌ای نشان می‌دهم » .

امام علیه‌السلام د ست مرا گرفت و به سوی قبری برد و د ست خود را بر آن زد و دعائی خواند . ناگهان قبر شکافته شد و مردی که موی سر و محاسنش سفید بود از قبر بیرون آمد و خاک از سر و صورتش می‌ریخت و به من گفت : « ای ابوهاشم ! مرا می‌شناسی ؟ » گفتم : « نه » گفت : « من محمد بن حنفیه‌ام ، بدان که امام بعد از حسین علیه‌السلام ، علی بن الحسین بود و بعد از او محمد بن علی علیهماالسلام و بعد از او این ا ست ، ا شاره با امام صادق علیه‌السلام کرد . سپس داخل قبر شد و قبر به هم آمد ، من در این حال شعری گفتم که بیت آخرش این است .

فانّی الی الرحمن مَن ذاکَ تائبٌ وإنی قَد اسلمتُ وَاللّه اکبر

(من در این عقیده باطل که داشتم به خدا توبه می‌کنم و به حقیقت ایمان آوردم و خدا بزرگتر است)[1] .

۲۰ ـ دیگر جسارت نمی‌کنم

ولید بن صبیح می‌گوید : « شبی نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم . حضرت با ما سخن می‌گفت که در را زدند . حضرت به کنیز فرمود : « ببین کیست ؟ » او رفت و آمد و گفت : « عموی شما عبداللّه بن علی است » . امام علیه‌السلام فرمود : « بگو وارد شود » و به ما فرمود : « شما در اطاق دیگری سخن ما را گوش دهید » . ما به اطاق دیگری رفتیم و شنیدیم که عبداللّه بر امام علیه‌السلام وارد شده و شروع به صحبت کرد و هر سخن زشتی که بود به حضرت گفت و رفت . از آن اطاق بیرون آمدیم و خدمت امام علیه‌السلام ر سیدیم و امام علیه‌السلام دنباله سخنان خود را ادامه داد . گویا با کسی دیداری نداشته است . شخصی از ما خواست که از خانه بیرون برود و با عبداللّه درگیر شود ولی امام علیه‌السلام مانع شد و فرمود : « در این قضیه ما ، شما دخالت نکنید » . مقداری از شب

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۷ .

گذشته بود که دوباره در را زدند و کنیز خبر داد که عمویتان عبداللّه بن علی با شما کار دارد . امام علیه‌السلام اجازه دخول دادند و به ما فرمودند به جای قبلی بروید .

وقتی که عبداللّه داخل شد شنیدیم که گریه و ناله می کند و می گوید : « ای پسر برادر ! از من درگذر تا خدا تو را ببخشد . خطای مرا عفو کن تا خدا تو را عفو کند » امام علیه السلام فرمود : « ای عمو چه شد که از من معذرت خواهی می کنی ؟ » گفت : « امشب وقتی خواستم در رختخوابم بخوابم ، ناگاه دو مرد سیاه رو ، نزدم آمدند و مرا گرفتند و یکی به دیگری می گفت : « او را به جهنم ببر و او مرا به طرف جهنم می برد که در راه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برخوردم . گفتم : « یا رسول اللّه ! دیگر جسارت نمی کنم » پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد که مرا رها کنند و او مرا رها کرد و هنوز دردی که در موقع گرفتن من وارد شده احساس می کنم » . امام علیه‌السلام فرمود : « وصیت کن » گفت : « به چه وصیّت کنم ؟ مالی که ندارم ، اهل و عیالم زیاد است و مقروض هم که هستم » . امام علیه‌السلام فرمود : « ادای قرض تو با من و خانواده تو تحت حمایت من هستند » .

راوی می گوید : « ما از مدینه نرفته بودیم که خبر مردن عبداللّه بن علی رسید . و امام علیه‌السلام خانواده او را تحت پوشش خود درآورد و قرضش را ادا نمود و دختر خود را به ازدواج پسر عبداللّه درآورد »[1] .

۲۱ ـ مأموریت هزار سرباز

ربیع ، دربان منصور دوانیقی می گوید : روزی منصور مرا احضار نمود و گفت می‌بینی که مردم از جعفر بن محمد علیهماالسلام چه روایات و مطالبی نقل می کنند ؟ به خدا سوگند که نسلش را بر می‌اندازم . سپس یکی از امیران خود را احضار کرد و دستور داد که با هزار نفر سرباز به مدینه برو و بی خبر به خانه جعفر بن محمد علیهماالسلام وارد شو و سر او و سر پسرش موسی را برای من بیاور . چون آن امیر با سربازانش به مدینه

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۹۶ .

رفت . امام علیه‌السلام دستور داد که دو شتر ماده آوردند و در خانه حضرت را بستند و اولاد خود را جمع کرد و در محراب نشست و مشغول دعا شد . موسی بن جعفر علیهماالسلام می گوید : « من ایستاده بودم که آن امیر با سربازان خود به در خانه ما آمد و دستور داد که سر آن دو شتر را بریده و داخل کیسه گذاشتند و به نزد منصور بردند » .

منصور به او گفت : « آنچه دستور دادم ، عمل کردی ؟ » گفت : « آری » و کیسه را نزد منصور گذاشت . وقتی منصور در کیسه را باز کرد ، سر دو شتر را در آن دید ، پرسید اینها چیست ؟ گفت : « ای خلیفه ! چون داخل خانه جعفر بن محمد علیهماالسلام شدم ، دچار سرگیجه شدم و خانه در نظرم تار شد و دو نفر دیدم که خیال کردم جعفر و پسرش هستند . دستور دادم که سر آنها را جدا کردند و آوردم » . منصور گفت : « نباید از آنچه دیدی برای کسی نقل کنی » . و تا منصور زنده بود ، آن فرمانده این داستان را برای کسی نقل نکرد[1] .

۲۲ ـ اسامی امامان در میان خرما

محمد بن مسلم می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم که دیدیم معلی بن خنیس در حالی که گریان بود وارد شد . امام علیه‌السلام فرمود : « چرا گریه می‌کنی ؟ » گفت : « بیرون از خانه شما عده‌ای هستند که گمان می‌کنند شما فضیلتی ندارید و شما و آنها با هم برابرید » . امام علیه‌السلام دستور داد که طبق خرمایی آوردند . بعد خرمایی بردا شتند و آن را نصف کردند و خوردند و هسته آن را در زمین کا شتند که در همان حال ر شد و کرد و درختچه خرمایی شد و خرما داد . امام علیه‌السلام خرمایی کندند و آن را دو نیم کردند و از میان آن خرما کاغذی درآوردند و به معلی دادند و فرمود : « بخوان » معلی خواند : « بسم اللّه الرحمن الرحیم . لا اله الاّ اللّه . محمّد رسول اللّه . علی المرتضی . الحسن والحسین بن علی و علی بن الحسین . . . » که در

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۸ .

آن اسامی همه امامان نوشته شده بود »[1] .

۲۳ ـ توطئه منصور

محمد بن عبداللّه اسکندری می‌گوید : « من از ندیمان خاص و محرم اسرار منصور دوانقی بودم ، روزی به نزد او رفتم و او را بسیار ناراحت دیدم و متوجه شدم که زیاد آه می‌کشد و اندوهناک است » . گفتم : « ای خلیفه به چه علت اندوهگین هستی ؟ » گفت : « صد نفر از فرزندان فاطمه علیهاالسلام را کشتم ولی سیّد و بزرگ آنان زنده است

و نمی‌دانم او را چه کار کنم » . گفتم : « او کیست ؟ » گفت : « جعفر بن محمد علیهماالسلام » . گفتم : « ای خلیفه ! او مردی است که مشغول عبادت خدا است و اشتغال او به قرب و محبت الهی او را از طلب خلافت و پادشاهی غافل گردانیده است » . گفت : « می‌دانم که تو به امامت او اعتقاد داری و بزرگی او را می‌دانم ولی پادشاهی عقیم است و من سوگند یاد کرده‌ام که قبل از اینکه شب فرا برسد خود را از اندوه او راحت کنم » .

منصور جلاّدی را صدا زد و گفت : « من جعفر بن محمد علیهماالسلام را احضار می کنم و با او مشغول صحبت می‌شوم . وقتی کلاه خود را از سر برداشتم و بر زمین نهادم گردن او را بزن » .

راوی می گوید : « همان موقع منصور امام علیه‌السلام را احضار کرد و چون حضرت داخل قصر شد ، دیدم که قصر مانند کشتی در میان دریای موّاج به حرکت در آمد و دیدم که منصور بلند شد و با سر و پای برهنه به ا ستقبال امام علیه‌السلام دوید و بندهای بدنش می‌لرزید و دندانهایش به هم می‌خورد و هر ساعت رنگ به رنگ می‌شد و خیلی به حضرت اکرام کرد و او را بر روی تخت خود نشاند و دو زانو مانند بنده‌ای در مقابل ارباب خود در خدمت حضرت نشست و گفت : « من شما را نطلبیده بودم و کسی

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۰۲ .

که شما را آورده اشتباه کرده است و حال که تشریف آورده‌اید ، هر حاجتی که دارید طلب کنید » .

امام علیه‌السلام فرمود : « حاجت من آن است که تا ضرورت پیش نیامده مرا نخواهید » .

منصور گفت : « چنین باشد » و حضرت برخاست و بیرون رفت ، وقتی حضرت رفتند ، منصور لحاف طلبید و خوابید و تا نصف شب بیدار نشد و چون بیدار شد و دید که من بر بالین او نشسته‌ام ، به من گفت : « نرو تا من نمازهای خود را قضا کنم و مطلبی را برای شما نقل کنم » . چون نماز خواند ، گفت : « وقتی جعفر بن محمد علیهماالسلام را به قصد کشتن طلبیدم و او داخل قصر من شد ، دیدم که اژدهای عظیمی پیدا شد و دهان خود را گشود و کام بالای خود را بر بالای قصر من گذاشت و کام پائین را در زیر قصر گذاشت و دم خود را بر دور قصر و خانه من گردانید و به زبان عربی فصیح گفت : « اگر اذیت به آن حضرت رساندی تو را و خانه و قصر تو را فرو می‌برم » .

لذا عقل من پریشان شد و بدن من به لرزه درآمد ، به طوری که دندان‌های من به هم می‌خورد »[1] .

۲۴ ـ زید در این ساعت به شهادت رسید

ابن الملاح می گوید : « نزد امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم ، من با حضرت صحبت می کردم و حضرت نیز برای من سخن می فرمود . ناگهان دست مبارک را بر گوشه مسجد زد و حالتی متفکرانه به خود گرفت . سپس کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد : « انّا للّه وإنّا إلیهِ راجِعون » ، گفتم : « آقا چه شد ؟ » فرمود : « عمویم زید در این ساعت به شهادت رسید » . سپس امام علیه‌السلام بلند شدند و رفتند . من آن ساعت و ماه را یادداشت کردم . سپس به طرف فرات حرکت کردم . در راه به سواره‌ای رسیدم که می‌آمد و می گفت : « زید بن علی در فلان روز و فلان ساعت به شهادت رسید »[2] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴ ، ص۱۰۸ .

۲۵ ـ ضمانت بهشت توسط امام صادق علیه‌السلام

ابوبصیر می گوید : « من همسایه‌ای داشتم که از مأمورین حکومتی بود و کنیزان خواننده‌ای داشت و دائماً جمعی از افراد شرور و فاسد در خانه او جمع شده و شرب خمر و خوانندگی می کردند . من چند بار به او شکایت کردم ، ولی او توجهی نکرد و در آخرین دفعه به من گفت : « من اسیر هوی و هوس هستم . اگر تو شرح حال مرا به امام صادق علیه‌السلام بگوئی شاید خدا به وسیله حضرت مرا از شر نفس اماره نجات دهد » .

ابوبصیر می گوید : « من هم وقتی به مدینه رفتم و به حضور امام علیه‌السلام مشرف شدم ، جریان همسایه‌ام را برای حضرت شرح دادم » . امام علیه‌السلام فرمود : « وقتی به کوفه بازگشتی ، آن مرد به دیدن تو خواهد آمد . به او بگو جعفر بن محمد علیه‌السلام گفت : اگر تو دست از لهو و لعب برداری من هم بهشت خدا را برای تو ضامن می‌شوم »

. ابوبصیر می گوید : وقتی به کوفه برگشتم و مردم به دیدن من آمدند ، او هم آمد و هنگامی که مجلس خلوت شد ، به او گفتم که امام علیه‌السلام چنان شرطی کرده است . او از شنیدن این سخن گریان شد و گفت : « تو را به خدا قسم آیا جعفر بن محمد علیه‌السلام این موضوع را گفت ؟ » من قسم یاد کردم که آری ، حضرت این موضوع را فرمود . او گفت : « همین ضمانت برای من کافی است » . این را گفت و رفت . بعد از چند روز او مرا خواست . موقعی که به در خانه او رفتم دیدم که با بدن برهنه پشت در ایستاده است و به من گفت : « ای ابوبصیر من آنچه از اموال در منزل داشتم همه را خارج نموده و فعلاً عریانم » . من هم نزد همسایگان رفتم و برای او لباس تهیه کردم . مجدّداً بعد از چند روز مرا خواست . وقتی نزد او رفتم او را مریض حال و در حال احتضار دیدم . من از او پرستاری کردم تا اینکه هنگام مرگ او رسید ، در آن موقع حالت غش به او دست داد وقتی به هوش آمد ، گفت : « ای ابوبصیر ! امام

صادق علیه‌السلام نسبت به عهد خود وفا کرد » . این را گفت و از دنیا رفت[1] .

۲۶ ـ همیشه پاک باش

مردی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و از فقر و فاقه خویش شکایت کرد . امام علیه‌السلام فرمود : « همیشه پاک باش تا خداوند کارها را برای آسان کند » . او رفت و در راه کیسه‌ای دید که هفتصد دینار در او بود . خدمت امام علیه‌السلام آمد و داستان پیدا کردن کیسه را گفت ، امام فرمود : « برو و تا یک سال اعلام کن ، شاید صاحبش پیدا شود » . او رفت و گفت : من در کوچه و بازار اعلام نمی کنم و به محلی رسید و گفت : « کسی چیزی گم نکرده است ؟ » مردی گفت : « هفتصد دینار در فلان جا گم کرده‌ام » او گفت : « نزد من است » ، وقتی کیسه را گرفت و وزن کرد و دید درست است ، هفتاد دینار به یابنده داد . او پولها را گرفت و نزد امام علیه‌السلام برگشت . امام علیه‌السلام وقتی او را دید تبسّم کرد و به کنیز فرمود : « کنیز کیسه را بیاور » و امام علیه‌السلام به او سی دینار داد و فرمود : « هفتاد دینار هم از آن مرد گرفتی و هفتاد دینار طلا بهتر از هفتصد دینار طلا می‌باشد »[2] .

۲۷ ـ در پناه امام صادق علیه‌السلام

یزید بن عمر بن بصیره حاکم عراق بود . غلام او به نام (رضید) مورد غضب او قرار گرفت و حاکم قسم خورد که

او را بکشد . او فرار کرد و خدمت امام صادق علیه‌السلام پناهنده شد . او می گوید : « امام علیه‌السلام به من فرمود : « نزد حاکم برو و از من به او سلام برسان و بگو : جعفر بن محمد علیه‌السلام می گوید من غلام تو رضید را پناه داده‌ام ، او را اذیت نکن » » . گفتم : « فدایت شوم او شامی و خبیث الرأی و بد عقیده است . چطور این پیام را به او بدهم و خود را در اختیار او قرار دهم ؟ » امام علیه‌السلام فرمود :

(۱) خاندان وحی : ص ۴۹۰ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۱۷ .

« پیش او برو و آنچه گفتم ، بگو » . من به طرف کوفه راه افتادم . در بیابان یک نفر عرب نزد من آمد و گفت : « کجا می‌روی ؟ قیافه تو قیافه مقتول است که کشته خواهد شد » . بعد گفت : « دستت را ببینم . دستم را نشانش دادم ، گفت : « دست مقتول است که حکایت از مردن دارد » ، بعد گفت : « پایت را ببینم » ، چون دید گفت : « پای مقتول است » ، بعد گفت : بدنت را ببینم ؟ چون دید گفت : بدن مقتول است . بعد گفت : زبانت را ببینم ؟ چون دید گفت : « برو در زبانت پیامی هست که اگر به کوه‌های محکم و ثابت هم آن پیام را برسانی مطیع تو می‌شوند » . من به کوفه رفتم و در کاخ ابن بصیره رفتم و اجازه ورود خواست . چون وارد شدم گفت : « دو پایت تو را به سوی بدبختی آورده است » . بعد گفت : « غلام ! چرم و شمشیر بیاور » . آنگاه دستور داد که دست‌های مرا از پشت بستند و سرم را راست گرفتند ، و جلاد خواست گردن مرا بزند . گفتم : « امیر ، مرا با زور نگرفتی ، من با پای خود آمده‌ام . جریانی هست که می‌خواهم به تو بگویم آن وقت هر چه خواستی بکن » . گفت : « بگو » گفتم : « در حضور اینها نمی‌شود » . گفت : « همه بیرون روند » . چون من ماندم و او ، گفتم : « جعفر بن محمد علیهماالسلام ، به تو سلام رساند و گفت : من غلام تو رضید را پناه داده‌ام به او اذیت نرسان » . گفت : « اللّه اکبر ! جعفر بن محمد علیهماالسلام چنین گفت و به من سلام رساند » گفتم : « واللّه آری » ! سه دفعه سؤال را تکرار کرد و در هر دفعه گفتم : « به خدا قسم ! آری » در این وقت او دست‌های مرا باز کرد و گفت : « این کافی نیست ! باید تو هم دست‌های مرا از پشت ببندی » گفتم : « دستم جسارت نمی کند ، دلم اجازه نمی‌دهد » . گفت : « نه به خدا سوگند

باید چنین کنی » . من دست‌های او را بسته و باز کردم و او مهر حکومت را به من داد و گفت : « کارهایم در دست توست . هر طور می‌خواهی اداره کن »[1] .

۲۸ ـ سجده در بازار

(۱) خاندان وحی : ص۵۶ .

معاویهٔ بن وهب می گوید : « با امام صادق علیه‌السلام در حالی که حضرت سوار الاغی بود در مدینه به محلی می‌رفتیم . در راه به بازار ر سیدیم ، ناگاه حضرت پیاده شد و سجده طولانی نمود و من به حضرت نگاه می کردم . سپس سر برداشت . از علت آن سؤال کردم . فرمود : « به یاد نعمتی از نعمت‌های الهی افتادم » . گفتم : سجده در بازار ، آنهم در حالی که مردم می‌آیند و می‌روند ؟ » فرمود : « غیر تو کسی مرا مشاهده نکرد »[1] .

۲۹ ـ مستجاب شدن دعای ام داود

یکی از نواده‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، و نوه امام حسن مجتبی علیه‌السلام سیدی به نام داود ا ست . مادری دا شت به نام ام خالد بربریه که مادر ر ضاعی امام صادق علیه‌السلام بوده ا ست ، لذا داود و امام صادق علیه‌السلام برادر رضاعی بودند . منصور دوانقی ، داود را دستگیر و در بغداد زندانی نمود . ام خالد مادر داود می گوید : « حبس داود طول کشید و از او هیچ خبری نداشتم . من پیوسته دعا می کردم و به درگاه خدا ناله می‌نمودم و از دوستان و آشنایان نیز می‌خواستم که دعا کنند ، ولی اثری از استجابت دیده نمی‌شد » .

روزی به محضر امام صادق علیه‌السلام برای عیادت حضرت رفتم . فرمود : « ای مادر داود ! چه خبر ؟ » گفتم : مولای من ، داود کجا ، من کجا ؟ مدت زمانی ا ست که از من جدا شده و در عراق زندانی ا ست . فرمود : « چرا از دعای ا ستفتاح غفلت می کنی ؟ در حالی که دعایی ا ست که درهای آ سمان برای آن باز می شود و دعای صاحبش فی الفور مورد اجابت قرار می گیرد . برای صاحب این دعا پاداشی جز بهشت نمی‌باشد » . گفتم : « ای فرزند راستگویان ! این چه دعایی است ؟ » فرمود : « ای مادر داود ! ماه بزرگ رجب که از ماه‌های حرام است نزدیک شده ، در این ماه دعا مورد اجابت است و روزهای سیزده و چهارده و پانزده آن را روزه بگیر ، و روز

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۲۱ .

پانزدهم نزدیک ظهر غسل کن . آنگاه هشت رکعت نافله ظهر را بخوان . بعد ، نماز ظهر را بخوان و دو رکعت نماز بخوان و صد مرتبه بگو (یا قاضی حوائج الطالبین) سپس نافله عصر را با نماز عصر به جا آور ، و رو به قبله بنشین ، و صد مرتبه حمد و صد بار توحید و ده بار آیهٔ الکرسی بخوان و سوره‌های انعام ، بنی اسرائیل ، کهف ، لقمان ، یس ، صافات ، حم سجده ، حم عسق ، حم دخان ، فتح ، واقعه ، ملک ، ن والقلم ، اذا السماء انشقت تا آخر قرآن را بخوان و اگر اینها را خوب نتوانی و از روی قرآن خوب نتوانی بخوانی ، بجایشان توحید را بخوان . چون از اینها فارغ شدی ، بگو بسم اللّه الرحمن الرحیم . صدق اللّه العلی العظیم . . . الی آخر (دعای مفصلی هست که در کتب دعا آمده است) .

کوشش کن که گریه کنی و اگر به اندازه سر سوزنی شده اشک بریزی که علامت اجابت است . با قلب سوزان و ریختن اشک این دعا را بخوان . ام خالد می‌گوید : « من این اعمالی که امام علیه‌السلام فرموده بود ، انجام دادم و در همان شب در خواب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و همه انبیاء و ملائکه را که بر آنها صلوات فرستاده بودم ، دیدم . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : ای ام داود ! بشارتت باد که همه آنهایی را که می‌بینی برای تو شفاعت می‌کنند و مژده می‌دهند که به حاجتت می‌رسی و خدا تو و فرزندت را حفظ کرد و به تو برمی‌گرداند » . از خواب بیدار شدم . طولی نکشید که دیدم پسرم داود آمد . از او حالش را پرسیدم . گفت « در تنگ‌ترین زندان و سنگین‌ترین زنجیر محبوس بودم . شبی در خواب دیدم که گویی میان من و تو فشرده شد و تو را در روی حصیری دیدم که صلوات می‌گفتی . در اطراف تو مردانی بودند که سرهای آنها در آسمان و پاهای آنها در زمین بود و در اطراف تو خدا را تسبیح می‌گفتند . یکی از آنها نیکو منظر و پاکیزه لباس و خوش بوی بود . خیال می‌کنم جدم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که به من فرمود : « ای فرزند پیرزن نیکوکار ! بشارت باد که خدا دعای مادرت را درباره تو اجابت فرمود » . من بیدار شدم و دیدم که مأمورین در کنارم هستند و منصور نیز آنجا بود . دستور داد که زنجیر را باز کردند و ده هزار درهم به من داد

و مرا بر یک اسب نجیب سوار کرد و به مدینه آوردند » . ام داود می‌گوید : « من داود را خدمت امام صادق علیه‌السلام بردم . حضرت فرمود : « منصور ، حضرت علی علیه‌السلام را در خواب دید که به او فرمود : منصور

فرزندم داود را رها کن و گرنه تو را در این آتش خواهم انداخت ! و دید زیر پایش آتش است ، چون منصور از خواب بیدار شد از کرده خود پشیمان شد و تو را آزاد کرد »[1] .

۳۰ ـ همراه با امام علیه‌السلام در سفر حج

داود النیلی می گوید : « با امام ششم علیه‌السلام به حج می‌رفتیم . موقع ظهر شد که امام علیه‌السلام فرمود : « از جاده خارج شـو تا در محلی نماز بخوانیم » گفتم : جانم فدایت ! مگر ما در زمینی نیسـتیم که آبی در آن پیدا نمی‌شـود ؟ فرمود : « تو چکار داری ؟ » من ساکت شدم و از جاده بیرون رفتیم و به زمینی وارد شدیم که خشک و بدون آب بود . امام علیه‌السلام پایش را به زمین زد . ناگاه چشمه آبی از زمین بیرون آمد که آبش مثل آب برف بود .

حضرت و من وضو گرفتیم و نماز خواندیم ، و هنگامی که می‌خواستیم به راهمان ادامه دهیم . حضرت چشمشان به درخت خرمایی افتاد که خرمایی نداشت . حضرت فرمود : « ای داود ! آیا دوست داری که از این درخت رطب به تو بخورانم ؟ » گفتم : « آری » . حضرت دستش را به درخت زد ، ناگهان نخل از پائین به بالا سرسبز و با طراوت شد . سپس به برکت حضرت از انواع خرما خوردیم . در آخر ، حضرت مجدّداً دستشان را بر درخت خرما کشیدند و فرمودند : « به اذن خدا به حال سابق برگرد » . درخت به حال اول که خشک بود ، برگشت »[2] .

---

(۱) خاندان وحی : ص۵۱۸ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۳۹ .

حضور معصومین علیهم‌السلام بر بالین محتضران !

«یا اَیَّتُهَاالنَفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ الی مُحَمّدٍ وَوَصِیِّیه» !

ابابصیر می گوید: از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: آیا مؤمن از مرگ ناراحت می‌شود؟ امام فرمود: نه بخدا ! گفتم: چرا ناراحت نمی‌شود؟ فرمود: هرگاه مرگ مؤمنی فرا برسد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله واهل بیتش : بر بالین اوحا ضر می شوند ! جبرئیل ومیکائیل وا سرافیل و عزرائیل، نیز بیایند ! علی علیه‌السلام می‌فرماید: یا ر سول اللّه ! این شخص از دوستان ما است ! پس اورادوست بدار ! همهفرشتگان نیز توصیهاورا به عزرائیل، می کنند ! و می گویند: این شخص از دوستان محمّد وآل محمّد است . با او مدارا کن !

عزرائیل گوید: قسم به خدائی که شمارا برگزید، ومحمّد را به نبوتانتخاب کرد، من نسبت به او از پدر مهربانتر و از برادر رفیق ترم ! سپس عزرائیل به آن شخص می گوید: ای بندهخدا ! آیا از آتش، خودت رارهاندی؟ آیا از گرو امانت الهی، بیرون آمدی؟ او جواب می‌دهد: آری !

عزرائیل می پرسد: چگونه؟ می گوید: به محبت محمّد وآلش وبه ولایتعلی بن ابی طالب وفرزندانش ! عزرائیل می گوید: خدا تورا از هرچهخوف دا شتی، ایمن نمودوآنچه امید دا شتی، بتوداد ! چ شمانت را باز کن ونگاه کن ! او وقتی چشمش را باز می کند، افرادی راکه در اطراف او هستند ـــ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش و ملائکه را ـ می‌بیند . سپس چشمش به دری از باغی از باغهای بهشت، می‌افتد . عزرائیل می گوید: این را خدا برایت مهیا ساخته و اینها هم رفقایت هستند ! آیا دوست داری به اینها ملحق شوی و یا به دنیا برگردی؟ او دستش را بالای چشمانش گذاشته و می گوید: نمی‌خواهم به دنیا برگردم !

در این هنگام از دل عرش، ندا می‌شود: «یا اَیَّتُها النَفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ الی مُحَمَّدٍ وَ وَصِیِّیه وَ الأئمَّهُ‌مِنْ بَعْدِه ! ارْجِعی الی رَبِّکِ را ضِیهً‌بِالْولاَیَهِ، مَرْضیهً بِالثَواب . فَادْخُلی فی عِبادی مَعَ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِه وَ ادْخُلی جَنَّتی غَیْرَ مَشوبَهٍ» !

یعنی: ای بنده ای که در کنار محمد و وصیش و امامان بعد از او آرامش یافتی ! به سوی خدایت، برگرد ! در حالی که به ولایت اهل بیت، راضی شونده و به ثواب راضی شده‌ای ! پس با محمّد آلش، داخل بندگانم شو و در حالیکه دچار اضطرابی نیستی، به بهشتم وارد شو !.[1]

روایتی کوتاه !

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: حرام است بر روح، که قبل از اینکه شخص، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، علی علیه‌السلام ، حسن علیه‌السلام ، و حسین علیه‌السلام را با چشم مشاهده کند، از بدن خارج گردد ![2]

ارواح مؤمنین در راحتی !

امام صادق علیه السلام فرمود: ارواح مؤمنین، در اطاقهایی از بهشت، زندگی می کنند . از غذاهای بهشتی و آ شامیدنیهای آن، می‌خورند و می آ شامند و به دیدار یکدیگر می‌روند و می گویند: خدایا ! روز قیامت را بر سان ! تا وعده‌های تو را ببینیم .

و ارواح کفار، در آتش جهنم هستند که آتش بر آنها عرضه می‌شود و می گویند: خدایا ! قیامت را نرسان و وعده‌های خود را وفا نکن ! و بین اولین ما و آخرین ما را ملاقات نیانداز !

و در روایتی دیگر، فرمود: بخدا من برشما - شیعیان - نمی‌ترسم مگر از برزخ ![1]

۱ . بحار الانوار ، ج ۶.

شش صورت درقبر مؤمن !

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه بنده مؤمنی می‌میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می‌شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزکی هستند ! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می‌ایستند !

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می‌پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می‌گوید: من نمازم ! سمت چپی می‌گوید: من زکاتم ! روبرویی می‌گوید: من روزه‌ام ! پشت سری می‌گوید: من حج و عمره‌ام ! آنکه نزد پایش ایستاده است، می‌گوید: من کارهای خیر توام !

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می‌پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

او جواب می‌دهد: من ولایت آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستم .[۲]

۲ . بحار الانوار ، ج ۶ .

همه شیعیان، بهشتی هستند !

عمرو بن زید می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شنیده‌ام که شما فرموده‌اید، همه شیعیان ما، بهشتی هستند ! فرمود: آری بخدا سوگند ! همه آنان، در بهشتند ! گفتم: جانم بفدایت ! بسیاری از گناهانی که شیعیان، مرتکب می‌شوند، کبیره هستند ! فرمود:

اما در قیامت، همه شما به شفاعت پیامبر یا وصیّ او در بهشت ساکن می شوید ! ولکن بخدا سوگند ! من بر شما از برزخ می ترسم ! پرسیدم: برزخ چیست؟ فرمود وقتی شخصی بمیرد و او را در قبر گذارند، از آن وقت تا قیامت را برزخ گویند ![۲]

۲ . بحار الانوار ، ج ۶

امام صادق علیه‌السلام : روز قیامت، ندا می‌شود: شیعیان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کجا هستند؟ عده زیادی که فقط خدا اندازه آنها را می‌داند، بلند می‌شوند ! سپس ندا می‌شود: زائرین قبر حسین علیه‌السلام کجا هستند؟ عده زیادی بلند می‌شود به آنها گفته می‌شود: دست هر که را دوست دارید بگیرید و داخل بهشت شوید ![1]

۱ . مستدرک .

امام صادق علیه‌السلام : ما بر شیعیانمان شاهد هستیم و شیعیان ما بر مردم شاهد هستند . و بوسیله شهادت شیعیان ما، عده‌ای پاداش و عده‌ای عذاب می‌بینند .[3]

۳ . بحار الانوار ، ج ۷ .

طه ۱۰۹: «یومَئذٍ لا تَنفَعُ الشفاعَةُ الاّ لِمنْ اَذِنَ لَهُاالرحمن و رَضِیَ لَهُ قولا» . یعنی: *امروز شفاعت احدی سود ندارد، مگر کسیکه خدا به او اجازه داده و به سخن او راضی است* .

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه فوق، فرمود: بخدا سوگند ! در آنروز، بما اجازه داده می‌شود و جواب می‌گوییم ! سؤال شد: چه جوابی می‌دهید؟ فرمود:

پروردگار را تمجید می‌کنیم . بر پیامبر صلوات می‌فرستیم . و از شیعیانمان شفاعت می‌کنیم و خدا، شفاعت ما را رد نمی‌کند .[3]

۳ . بحار الانوار ، ج ۸ .

امام صادق علیه‌السلام : کسیکه دلش برای مصیبتهای ما ناراحت باشد، هنگام مرگ ما را می‌بیند و خوشحال می‌گردد و این خوشحالی باقی است تا روزی که در کنار حوض کوثر بر ما وارد شود .

کوثر وقتی شـیعیان را می‌بیند، خوشـحال می‌شـود و به آنها از انواع خوردنی‌هایی که احدی از آنها سـیر نمی‌شـود، می‌خوراند .[۳]

از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه «فیهنّ خیرات حسان» یعنی: *در بهشت زنان خوب وزیبا است* . سؤال شد . فرمود: آنها زنان مؤمن شیعه هستند که داخل بهشت شده و به ازدواج مردان مؤمن در می‌آیند . و آنجا که فرموده است: «حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الخِیامِ» یعنی: *حوریانی که در خیمه ها نشسته‌اند* . حوران بهشت هستند که در نهایت سفیدی‌اند و کمرهای باریک دارند .[۴]

۴ . زاد المعاد .

راوی می‌گوید خدمت امام صادق علیه‌السلام آمدم . امام مشاهده کردند که من غمگینم . علت را پرسیدند .

گفتم: یک زنی در کوچه راه می رفت که ناگاه به زمین خورد . در این حال گفت: خدا لعنت کند قاتلین تو را ای فاطمه زهراء علیهاالسلام .

تا این حرف را زد، مأمورین او را گرفتند و با کتک بردند . امام فرمودند : بلند شو دو رکعت نماز بخوانیم . به مسجد رفتیم و دو رکعت نماز خواندیم . امام از خدا خواستند که این زن نجات پیدا کند . طولی نکشید که خبر آوردند این زن را با احترام رها نموده‌اند .[۲]

تفسیر دررالمنثور، ج ۱، ص ۶۷.

راوی می‌گوید که منصور دوانقی در وقتی غضبناک شد و تصمیم به قتل امام صادق علیه‌السلام گرفت . لذا امام را احضار نمود . هنگامی که امام به در قصر او رسیدند، امام به من (راوی) فرمود: صبر کن تا دو رکعت نماز بخوانم .

وقتی امام نماز خواندند و نزد منصور رفتند . منصور اول عصبانی بود ولی بعد بصورت یک آدم متملق در آمد و امام را با احترام به منزلش برگرداند .[۲]
۲-نشان از بی‌نشانها.

آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش

حکایتی از زمان امام صادق علیه‌السلام که در زمانی نرخ گندم و نان روز به روز درمدینه بالا می‌رفت نگرانی و و حشت برهمه مردم مستولی شده بود آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود درتلاش بود که تهیه کند و آن کس که تهیه کرده بود موظف بود آن را حفظ کند و در این میان مردمی هم بودند که بواسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند . امام صادق علیه‌السلام از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید ما امسال در خانه گندم داریم وکیل حضرت جواب داد بلی یابن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و قدری که چندین ماه را کفایت کند گندم ذخیره داریم .

حضـــرت فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش . آن مرد عرضـــکرد: یابن رســـول اللّه صـــلی‌الله‌علیه‌و آله گندم در مدینه نایاب اســـت اگر اینها را بفروشـــم دیگر خریدن گندم برای ما میســـر نخواهد شـــد . حضرت فرمود: همین است که گفتم همه را دراختیار مردم بگذار و بفروش .
معتب د ستور امام علیه‌السلام را اطاعت کرد گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش داد . امام به او د ستور داد: بعد از این نان خانه مرا روز به روز از بازار بخر نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضـــر مردم مصـــرف می کنند تفاوت دا شته با شد نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو با شد من توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم ولی این کار را نمی کنم تا درپیشـگاه الهی مسـئله اندازه گیری معیشـت را رعایت کرده باشم(. ۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .)

چرا به ما ظلم می کنید؟

نقل شده که عده‌ای به دیدار امام صادق علیه‌السلام رفتند . امام به آنها گفت چرابما ظلم می‌کنید؟ آنها گفتند که ما چه ظلمی بشما کرده‌ایم؟ فرمود در راه‌آمدن به مدینه پیرمردی که همراهتان است از خستگی پیاده آمدن، به‌جوانی که سوار اسب بود گفت اگر می‌شود مرا هم سوار کن که خیلی‌خسته شده‌ام . ولی او جواب نداد واعتنایی به آن پیرمردننمود . و این ظلم‌به ما حساب می‌شود .[۲]

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

برخورد خشن امام صادق علیه‌السلام :

منصور دوانیقی هر چندی یکبار به بهانه های مختلف امام صادق را از مدینه به عراق می‌طلبید و تحت نظر قرار می‌داد و گاهی مدت زیادی امام را از بازگشت به حجاز مانع می شد . در یکی از اوقات که امام در عراق بود یکی از سران سپاه منصور پسر خود را ختنه کرده عده زیادی را دعوت نمود و ولیمه مفصلی داد اعیان و اشراف و رجال همه حاضر بودند از جمله کسانی که در آن ولیمه دعوت شده بودند امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله بود . سفره حاضر شد و

مدعوین سر سفره نشستند و مشغول غذا خوردن شدند در این بین یکی از مدعوین آب خواست به بهانه آب ظرفی از شراب به دستش دادند ظرف که به دست او داده شد فورا امام صادق علیه‌السلام نیمه کاره از سر سفره حرکت کرد و بیرون رفت . خواستند امام را مجددا برگردانند برنگشت وفرمود: رسولخدا فرموده است هر کس بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب است لعنت خدا بر او است .[۲]

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

عابد دزد

در زمان امام صادق علیه السلام مردی به مدینه آمد که بعنوان عابد وانسان خیّری معروف شد . روزی امام او را دربازار دیدند وتصمیم گرفتند او را زیر نظر بگیرند . امام متوجه شدند که او انار ونان دزدید سپس آنهارا صدقه داد . امام او را ملاقات کرده وبه این کارش اعتراض نمودند . او در جواب گفت که من آدم زرنگی هستم ! چون خدا در قرآن گفته اگر یک کار خوب انجام دهی ده برابر پاداش می گیری ولی اگر یک کار بد انجام دهی فقط یک مجازات دارد . من دوتا کار خوب کردم که می‌شود بیست ثواب ! و دوتا کار بد کردم که می‌شود دوتا مجازات ! که این دوتا کار بد را از بیست تا پاداش کم کنیم، هیجده پاداش می‌ماند !

امام فرمود پس در قرآن نخوانده ای که خدا فقط از افرد با تقوا قبول می کند و از افراد دزد ورباخوار وحرامخوار و . . . قبول نمی‌کند؟ آن شخص مات ومتحیر ماند ![۱]

۱ . میزان الحکمهٔ .

چه نگینی در انگشتر خود بگذارم؟

«بشیر دِهان می گوید: به امام ششم علیه السلام عرضکردم: چه نگینی در انگشتر خود بگذارم؟ فرمود: چرا از عقیق سرخ وعقیق زرد وعقیق سفید غافلی؟ که اینها سه کوه در بهشتند . امّا کوه عقیق سرخ، مشرفست به خانه رسول‌خدا

صلی‌الله‌علیه‌وآله . وامّا کوه عقیق سفید مُشرفست به خانه علی علیه‌السلام وامّا کوه عقیق زرد، مُشرفست به خانه فاطمه(س) . از زیر هر کوهی نهری از برف، سردتر و از شیر سفیدتر جاری است . وفقط آل محمّد علیه‌السلام وشیعیان آنها از این نهرها استفاده می‌نمایند . این سه نهر از کوثر جاری می شوند وبه یکجا می‌ریزند وآن سه کوه به تسبیح وتمجید و تقدیس الهی مشغولند وبرای دوستداران آل محمّد علیه‌السلام طلب آمرزش می کنند.

الان حقّ دوستی را بجا آوردید

«عبدالرحمن الحجاج می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام مهمان بودیم . برای ما برنج آوردند ولی ما کم خوردیم ! امام فرمود: بخورید ! زیرا کسی مارا بیشتر دو ست دارد، که نزد ما خوب غذا بخورد ! ما هم شروع به غذا خوردن مجدد کردیم . امام فرمود: الان حقّ دوستی را بجا آوردید .» (معارف قران و اهل بیت)
«امام ششم علیه‌السلام : اگر پنج درهم بردارم و به بازار بروم و غذایی تهیه کنم و چند نفر از مسلمانان را مهمان کنم، در نزدم از آزاد کردن غلامی بهتر است .» (معارف قران و اهل بیت)

محمد،محمد،محمد

ابو هارون گوید: من در مدینه همنشین امام صادق علیه السلام بودم ، چند روز نزد حضرت نرفتم ، وقتی خدمتش رسیدم حضرت فرمود: ای ابا هارون چند روز تو را ندیدم ؟ عرض کردم : پسری برایم متولد شده ، فرمود: خداوند مبارک گرداند نامش را چه گذاردی ؟ عرض کردم او را محمد نامیدم ، حضرت همین که نام محمد را شنید در حالی که می فرمود: محمد، محمد، محمد، آنقدر خم شد تا صورتش نزدیک زمین قرار گرفت ، سپس فرمود: جانم و فرزندانم و خانواده و پدر و مادرم تمام اهل زمین همگی فدای رسول الله باد، به فرزندت بد نگو و او را مزن و اذیتش مکن ، و بدان در زمین خانه ای نیست که در آن نام محمد باشد مگر اینکه هر روز تقدیس می شود، سپس حضرت به من فرمود: آیا او را عقیقه کرده ای ؟ جوابی ندادم ، حضرت از سکوتم پی برد که من انجام نداده ام .

شخصی را صدا زد و به گونه ای که من متوجه نشوم به او چیزی فرمود: به گمان کردم که به آن شخص دستوری خصوصی داده است ، خواستم بلند شوم فرمود: سرجایت باش ، آن مرد سه دینار آورد و به من داد، حضرت فرمود: برو دو گوسفند فربه تهیه کن و آنها را ذبح کن خودت بخور و به دیگران هم بخوران .[۴]

آیا این عمل به حال ما سودمند

به امام صادق علیه السلام عرض شد:فدایت شوم ما فرزندان خود را به نام شما و پدران شما می نامیم.آیا این عمل به حال ما سودمند است؟ امام فرمود:آری به خدا قسم!مگر دین چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است؟! خداوند متعال می فرماید: اگر خدا را دوست می دارید از من(حضرت محمد(ص)) پیروی کنید تا او(خدا) نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، که او آمرزنده و مهربان است(آیه ۳۱ سوره آل عمران

محبت باعث مسلمان شدن

«زکریا که مسیحی بود، مسلمان و شیعه شد . امام صادق علیه‌السلام به او سفارش کرد که اگرچه پدر و مادرت مسیحی هستند ولی احترام به آنهارا ترک نکن ! وقتی زکریا بیشتر از قبل به پدرومادرش نیکی می‌کرد، مادرش از این برخورد او خوشحال شد وتمایل پیدا کرد که اوهم مسلمان شود . او از پسرش خواست که شهادتین را به او یاد دهد تا او هم اسلام بیاورد . و این چنین بود که با برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد .

هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن

کافی ج ۵ ص ۳٤ و ٤۹ ؛

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم . نمی‌دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم؟ و برای هزینه زندگی درآمدی ندارم و . . .

امام علیه‌السلام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می‌شود تو در صحنه زندگی شکست خورده‌ای [۵]

مردی در زمان امام صادق علیه‌السلام چند دختر داشت و در بستر بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و پرسید چه حاجتی داری؟ آن مرد گفت: غم دخترانم را می‌خورم که چگونه بعد از من زندگی می‌کنند حضرت فرمود: آن کس که این فرزندان را به تو داد و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را روزی می‌دهد .[۲]

چرا زمین جسد زنی را قبول ننمود؟

در زمان امام ششم زنی مرد و چون او را دفن کردند روز بعد دیدند که از قبر بیرون افتاده است مجددا او را دفن کردند و روز بعدش دیدند که باز از قب بیرون افتاده و زمین او را قبول نمی کند.

به امام صادق(ع) مراجعه کرده و این حادثه را به ایشان گفتند. حضرت فرمود بررسی و تحقیق کنید که این زن چه می کرده؟ چون بررسی کردند آمدند به امام گفتند که زنی بوده زنا کار و هرگاه بچه ای برای او حاصل می شده آن را در تنور انداخته و می سوزانده است.

حضرت فرمود: آری چون سوزاندن مخصوص خداست و این زن ان بچه ها را می سوزانده لذا زمین او را قبول نمی کند و چاره آن است که مقداری از تربت امام حسین(ع) را در قبر او بگذارید که زمین او را قبول کند اگر چه عذابش محفوظ است.

[۵] **خوبی‌ها و بدی‌ها**

به دستور حضرت عمل کردند زمین دیگر او را بیرون نیانداخت.۱

۱-زندگانی امام حسین ع

هرگز برای او پاداشی نخواهد بود

امام صادق (علیه السلام) به معلّی بن خنیس فرمود : یا مُعَلّی ! لَو أنَّ عَبْداً عَبَدَ اللّهَ مائَةَ عَام بَینَ الرُّکنِ وَالمَقامِ ، یَصُومُ النَّهارَ وَیَقُومُ اللَّیلَ حَتَّی یَسْقُطَ حَاجِبَاهُ علی عَینَیهِ ، وتَلْتَقی تَراقِیهِ هَرَماً ، جَاهِلا لِحَقِّنَا ، لَم یَکُن لَه ثَوابٌ .ای معلّی ! اگر بنده ای صد سال میان رکن و مقام خدا را بندگی کند ، روزها را روزه بگیرد و شب ها را به تهجّد و راز و نیاز بگذراند تا جایی که از شدّت پیری ابروانش روی چشمانش را بگیرد و استخوان های گردنش در سینه اش فرو رود ولی نسبت به حق ما جاهل باشد و جایگاه ما را نشناسد ، هرگز برای او پاداشی نخواهد بود

وَحُبُّ آلِ مُحَمَّد جَوَازٌ عَلَی الصِّراطِ

شیخ سلیمان قُنْدُوزی حنفی با سندی ارزشمند نقل کرده ـ می فرماید : مَعرِفَةُ آلِ مُحَمَّد بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّد جَوَازٌ عَلَی الصِّراطِ ، وَالْوَلایَةُ لآلِ مُحَمَّد أمانٌ مِنَ العَذَابِ.شناخت آل محمّد سبب رهایی از آتش و محبت و دوستی نسبت به آل محمّد جواز عبور بر صراط و ولایت آل محمّد ایمنی از عذاب است

یا علی ! آنچه به تو املا می کنم بنویس

شیخ سلیمان قُنْدُوزی حنفی و ابراهیم بن محمد جوینی به نقل از حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) روایت می کنند که : پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود :یا علی ! آنچه به تو املا می کنم بنویس ، گفتم : ای پیامبر خدا ! بر من از فراموشی می ترسی ؟ فرمود : نه ، من از خدا خواسته ام که تو را حافظ همه حقایق قرار دهد ، ولی به خاطر شریکانت بنویس ، گفتم : ای پیامبر خدا ! شریکانم کیانند ؟ فرمود : امامان از ذریه ات که به خاطر

آنان برای امت باران می بارد و دعایشان مستجاب می گردد و خدا بلا را به واسطه ایشان از امت برمی گرداند و به سبب وجودشان رحمت از آسمان نازل می شود و این اول آنان است ـ و اشاره به حسن فرمود ـ سپس گفت : این دوّمی از آنان است ـ و آنگاه اشاره به حسین نمود ـ سپس گفت : و امامان پس از حسین.

العَّوامُ بنِ حُوشَب عَن التَميمِی قَالَ : دَخلتُ عَلی عَائشَةَ فَحَدَّثتنَا : إنَّها رَأَت رَسُولَ اللّه دَعا عَلیاً وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ > وَالحُسَینَ فَقَالَ : أللَّهُمَّ ، هَؤُلاءِ أهلُ بَیتِی فَأذْهِب عَنْهُمُ الرّجسَ وَطَهِّرهُمْ تَطْهِیراً .عوام بن حوشب از تمیمی روایت می کند که تمیمی گفت : بر عایشه وارد شدم و او به ما گفت : رسول خدا را دیده که علی ، فاطمه ، حسن و حسین را طلبیده ، فرموده است : خدایا ! اینان اهل بیت من هستند ، پس هرگونه پلیدی را از آنان دور کن و ایشان را به پاکی کامل و همه جانبه برسان .

أیُّ الأعمالِ هُوَ أفضَلُ بَعدَ الْمَعرِفَةِ ؟

زرعه می گوید : به حضرت امام صادق (علیه السلام) گفتم

أیُّ الأعمالِ هُوَ أفضَلُ بَعدَ الْمَعرِفَةِ ؟ قَالَ : مَا مِن شَیء بَعدَ الْمَعْرِفَةِ یَعدلُ هَذِه الصَلاةَ ، وَلا بَعدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلاةِ شَیءٌ یَعدلُ الزَکاةَ ، وَلا بَعدَ ذَلکَ شیءٌ یَعدلُ الصَّوْمَ ، وَلا بَعدَ ذلکَ شَیءٌ یَعدلُ الْحَجَّ ; وَفَاتِحَةُ ذَلکُ کُلِّه مَعرِفَتُنَا وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنا .پس از شناخت و معرفت خدا کدام عمل برتر است ؟ حضرت فرمود : پس از شناخت ، هیچ چیز برابر این نماز نیست و پس از شناخت نماز هیچ چیز با زکات برابر نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی با حج مساوی نیست و آغاز و پایان همه آنها شناخت ماست .آری ، کیفیت نماز و زکات و روزه و حج و راه صحیح انجام دادن این عبادات را باید از اهل بیت (علیهم السلام) که قرآن در خانه آنان نازل شده و وارثان دانش پیامبرند آموخت ; این آموختن جز با شناخت آنان و فرهنگ و فرمان ها و احکامشان میسّر نخواهد شد.(کتاب اهل بیت ع)

خیر کثیر [طاعت خدا و شناخت امام است

ابوبصیر از حضرت امام صادق (علیه السلام) در تأویل آیه شریفه :(. . . وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً . . .) . . . . حکمت را به هر کس بخواهد می دهد و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند . . .روایت می کند که آن حضرت فرمود :طَاعَةُ اللّهِ وَمَعرِفَةُ الإِمَامِ.کسی که حکمت به او داده اند ، بی تردید خیر کثیر به او عنایت شده و خیر کثیر [طاعت خدا و شناخت امام است(کتاب اهل بیت ع)

شهادت امام جعفرصادق(ع)

درایام شهادت حضرت،شخصی خدمت امام مشرّف شد ومشاهده کرد که آن حضرت چنان لاغر وضعیف شده است که گویا جز سر نازنینش،هیچ از آن بزرگوار باقی نمانده است!او بادیدن این صحنه به گریه افتاد.امام به او فرمود:چرا گریه می کنی؟گفت:چگونه نگریم درحالیکه شمارا به این حال می بینم!

فرمود:چنین مکن!همانا هرچه برای مؤمن پیش بیاید،خیراست واگر اعضای او بریده شوند،بازهم برای او خیراست!واگر مالک شرق وغرب شود،برای او خیر است.

از کنیز امام نقل شده است که:درحال احتضار حضرت، نزدش‌بودم که حال اغماء به امام دست داد وبیهوش شد.وقتی بهوش‌آمد،فرمود:به حسن بن علی افطس،هفتاد اشرفی بدهید!به‌فلان وفلان هم همین مقدار بدهید!

من گفتم:می فرمائید به شخصی پول بدهند که با کارد بشماحمله کرد ومی خواست شمارا بکشد؟امام فرمود:می خواهی‌از کسانی نباشم که خدا بخاطر صلهٔ رَحِم،آنان را مدح کرده‌ودروصف آنان فرموده است:والّذین یَصِلون ماأَمرَاللّه بِهِاَن یُوصَل‌وَیَخْشون‌رَبَّهَم وَیَخافُون سُوءَالحِساب«رعد۲۱»یعنی:«مؤمنین آنانی هستند که به آنچه خدا امر به صلهٔ آن‌نموده است،صله می کنندوبخاطر سختی حساب روز جزاء،از خدا می ترسند.»

سپس فرمود:ای سالمه!بدرستیکه خداوند بهشت را خلق کردوآنرا خوشبو گردانید،بطوریکه بوی آن از مسیر دوهزار سال ،بمشام می رسد!ولی عاق والدین وقطع کنندۀ رحم،بوی‌بهشت را احساس نمی کنند!

ابوبصیر می گوید:بعد از شهادت امام جعفرصادق(ع)،نزد ام‌حمیده رفتم.دیدم او می گرید.منهم به گریه افتادم.او گفت:درهنگام شهادت امام صادق(ع)امر عجیبی پیش آمد!امام‌چشمهای خودرا گشود وگفت:هرکسیکه بین من واو،خویشی‌وقرابتی است،را نزد من جمع کنید!همه جمع شدند.آن جناب‌نگاهی به آنان انداخت وفرمود:اِن شفاعتنا لاتنال مستخفاً‌بالصلوۀ!یعنی:شفاعت ما به کسیکه نماز را سبک بشمارد،نمی‌رسد!«منتهی الامال»

امام صادق(ع):هرگاه یکی از شما بیاد نعمتی از نعمتهای خداوندعزوجل افتاد،پیشانیش رابرای شکرگزاری،بر روی خاک بگذارد.واگرسواره بود،پیاده شود وسجده کند.واگر بخاطر انگشت نماشدن‌نمی‌تواند پیاده شود،پیشانیش را برزین اسب(درزمان مافرمان ماشین)بگذارد واگر اینهم نشد،پیشانیش را برکف دست بگذارد وخدارابرنعمتهایش شکر کند.»(معارف قران و اهل بیت)

گاهی بایک شکرکردن بهشت برانسان واجب می‌شود.

«امام صادق(ع):فردی مقداری آب می‌خورد وبا آن بهشت برایش‌واجب می‌شود.زیرا موقع نوشیدن آب وقتی ظرف آب را نزدیک‌دهانش می‌برد،بسم الله می گوید.سپس مقداری می‌خورد وحمدمی کند.دوباره می نوشد وحمد می کند.برای بارسوم مقداری می‌نوشد وحمدالهی می کند.بوسیلۀ این یک بسم الله وسه بار حمد،بهشت برا یش‌واجب می‌شود.» (معارف قران و اهل بیت)

«ابواسماعیل به امام صادق(ع)گفت:در منطقه ما شیعه زیاد است.امام‌پرسید:آیا پولدارهای شیعه به فقرا کمک می‌کنند؟آیا اهل عفو وگذشت‌هستند؟آیا نسبت بهم همدردی می‌کنندوکمک هم هستند؟گفت:نه!فرمود:پس اینها شیعه نیستند.» (معارف قران و اهل بیت)

«شخصی از امام صادق(ع)پرسید:آشکار نمودن نعمت که خدا بدان درآیه«وامّا بنعمت ربّک فحدّث»آمده چیست؟فرمود:لباس تمیزبپوشد.بوی خوش استعمال نماید.خانه‌اش را سفیدکاری کند.درب‌خانه‌اش را جاروب نماید.» (معارف قران و اهل بیت)

«امام صادق(ع):در نزد خدا،ظاهر کردن نعمت از مخفی کردنش بهتراست‌پس با بهترین زینت محلت ظاهر شوید.»

«روزی امام صادق(ع)دیدند که مقداری میوهٔ نیم خورد در خانه افتاده‌است،ناراحت شدند وبه غلامان خود فرمودند:اگر شما سیر هستید،خیلی‌ها گرسنه هستند،پس اینهارا به محتاجان بدهید.» (معارف قران و اهل بیت)

امام صادق(ع)فرمود:

وقتی مهدی(ع)ظهور می‌کند،به دیوار کعبه تکیه می‌دهد ومی‌فرماید:هرکس بدیدن آدم وشیث ونوح وسام‌وابراهیم وموسی‌واسماعیل ویوشع وشمعون،آرزومند است،به جمال من نگاه کند که‌علم وحلم وکمال همهٔ آنها در من است.وهرکه آرزوی دیدن جدّم محمّدمصطفی وعلی مرتضی وحسن مجتبی وحسین شهید به کربلا ودیگرامامان را دارد،به من نگاه کند وآنچه خواهد بپرسد که علم همه در نزدمن است. وآنچه ایشان مصلحت ندیده وخبرنداده‌اند،من خبر می‌دهم‌وهمه مردم را آگاه می‌سازم.

ومی فرماید:

ای مسلمانان!هرکه می‌خواهد از کتابهای آسمانی وصحیفه‌های پیامبران‌آگاه شود،گوش فرا دهد وبشنود.

آنگاه شروع به خواندن صحف آدم وشیث وابراهیم ونوح وتورات‌موسی وانجیل عیسی وزبور داود به لغت وزبان هر ملتی کند بطوریکه‌علماء وبزرگان آن مذهب ودین،اعتراف کنند که بدون کم وزیاد یک‌حرف،است.یک یک این کتب را خواند وجهانیان را متوجه خود ساخته‌به شگفتی اندازد.سپس قرآن را قرائت کند ومسلمین را برخود بلرزاند(معارف قران و اهل بیت)

رجعت

آل عمران۸۱:

وَاِذْ اَخَذَ اللّه میثاق النَبیّین لَماآتَیْتُکُم‌مِن کِتاب

ولَتَنْصُرُنَّه قال ءَاَقْرَرْتُم واَخَذْتُم عَلی' ذالِکُم وَحِکْمَةٌثُم جائَکُم رَسول مُصَدّق لِما مَعَکُم‌لَتُؤْمِنن‌بِه
أَقْرَرْناقال فَاشْهَدواوَانَا مَعَکُم مِن الشّاهِدین. اِصْریقالوا

یعنی:آنگاه که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چونشمارا کتاب وحکمت‌دادم،سپس پیامبری نزد شما آمد،که آنچه را با شماست،باور داشت‌وراست انگاشت،باید به او بگروید ویاریش کنید.-آنگاه ـ گفت:آیا اقرارمی کنید وبر این،پیمان مرا می پذیرید؟گفتند:اقرار داریم.فرمود:پس گواه باشید ومنهم با شما از گواهانم.

در روایات است که مراد از آیهٔفوق ،رجعت است.وامام صادق(ع)فرمود:یعنی:پیامبران به رسول خدا(ص)ایمان خواهند آورد وحضرت‌علی(ع) را در رجعت،یاری می کنند.سپس فرمود:بخدا سوگند!هرپیامبری را که خدا مبعوث گردانیده است،از آدم وهرکه بعد از اوست،

همهٔ آنها به دنیا بر می گردند ودر کنار حضرت امیر(ع)جهاد می کنند. (معارف قران و اهل بیت)

زمانیکه شمارا پیامبر وپادشاه گردانید!

مائده ۲۰:

اِذْجَعَلَکُم اَنْبیائً وَجَعَلَکُم مُلوکاً.

یعنی:زمانیکه شمارا پیامبر وپادشاه گردانید!

امام صادق(ع)فرمود:پیامبران،حضرت رسول(ص) وابراهیم(ع) واسماعیل(ع)وذریۀاویند.وپادشاهان،ائمه اند!راوی گفت:خدا چه‌پادشاهی بشما داده است؟فرمود:پادشاهی بهشت وپادشاهی رجعت‌امیرمؤمنان علی بن ابی طالب! (معارف قران و اهل بیت)

روزیکه می لرزاند،لرزاننده

النازعات۷:

یَوم تَرْجُف الراجِفَۀ تَتْبَعُهاالرادِفَۀ.

یعنی:روزیکه می لرزاند،لرزاننده .درحالیکه لرزانندۀ دیگری در پی آن‌در آید.

امام صادق(ع)در تأویل این آیه فرمود:راجفه،حسین بن‌علی(ع)است ورادفه،علی بن ابی طالب(ع)است.اولین شخصی که ازقبر بیرون می آید،حسین بن علی(ع)با هفتاد وپنج نفر می باشند.

امام صادق(ع)فرمود:خلفای جور،خودرا امیر المؤمنین می خواندند،در حالیکه این نام مخصوص علی(ع) است.وهنوز معنا و تأویل این نام‌برای مردم ،ظاهر نشده است!راوی گفت:تأویل آن کی خواهد بود؟فرمود:آنوقتی که خداوند،پیامبران ومؤمنان را جمع می کند تا علی(ع)رایاری کنند.در آنروز ،پیامبر اسلام،علم را بدست علی(ع)می دهد واوامیر مؤمنان،خواهد بود وهمۀ مردم در زیر علم آن حضرت،خواهند بودواو امیر وپادشاه همه خواهد بود. (معارف قران و اهل بیت)

دیدار ارواح مومنین با ال محمد

امام صادق(ع:روح مؤمن پس از رحلت،آل محمد(ص) را در بهشت‌های رضوان،زیارت می کند وبا آنها طعام وآشامیدنی می خورد ومی‌آشامد ودر جلسات با آنها سخن می گویدتا اینکه امام عصر(عج)ظهورکند.

پس از ظهور،خداوند مؤمنین را زنده می کند وارواح زنده شده،فوج‌فوج،تلبیه گفته وبه محضر آن حضرت،مشرّف می شوند. . (معارف قران و اهل بیت)

وعلمدارش‌عبداللّه بن شریک عامری

امام صادق(ع):من از خدا خواستم که فرزندم اسماعیل را بعد از من

باقی گذارد ولی خدا ابا کرد ولکن خدا در بارهٔ او منزلت دیگری بمن عطاکرد که در رجعت،او با ده نفر از اصحاب خود،زنده می شود وعلمدارش‌عبداللّه بن شریک عامری است.

داود رقّی می گوید:به امام صادق(ع)عرضکردم:من پیر شده ام واستخوانهایم باریک شده است .دوست دارم آخرین عملم این باشد که‌در راه شما کشته شوم!امام فرمود:چاره‌ای نیست که اگر در این موقع‌نشود،در رجعت خواهد شد. . (معارف قران و اهل بیت)

/اولین شخصی که رجعت کند

راوی می گوید:از امام صادق(ع)پرسیدم:آیا رجعت حق است؟فرمود:آری!پرسیدم:اولین شخصی که رجعت کند،کی خواهد بود؟

فرمود:امام حسین(ع) که بعد -ظهور-از حضرت مهدی(عج)،بااصحابش که -در کربلا- با او شهید شدند،زنده می گردند.همانطور که با

حضرت موسی(ع)هفتاد پیامبر بودند،با امام حسین(ع)نیز هفتادپیامبر،خواهند بود!حضرت مهدی(عج)-در هنگام رحلت- انگشتر

خود را به امام حسین(ع) می دهد واز دنیا خواهد رفت.امام حسین(ع)

اورا غسل وکفن وحنوط خواهد کرد و-بعد از نماز بر او-اورا در قبر،مدفون می سازد. (معارف قران و اهل بیت)

شما چیزی بما ندادید تاحساب آن را ازما بکشید!

امام صادق(ع):روز قیامت عده ای بطرف بهشت رفته ودرهای آنرامی کوبند!به آنها گفته می شود:شما کیستید؟جواب می دهند:ما فقراءهستیم!به آنها می گویند:اول بروید حساب پس بدهید!جواب می دهندشما چیزی بما ندادید تاحساب آن را ازما بکشید!خداوند عزوجل می‌فرماید:راست گفتند!آنهارا به بهشت داخل کنید. . (معارف قران و اهل بیت)

چگونه در این هوای گرم خود را به زحمت انداخته‌اید

عبد الاعلی»می گوید:روز گرمی از تابستان،امام صادق علیه السلام را در راهی از راههای مدینه دیدم که برای کاری می‌رفت،عرض کردم:فدایت‌شوم با قربی که نزد خدا و قرابتی که با پیامبر دارید چگونه در این هوای گرم خود را به زحمت انداخته‌اید؟فرمود:برای کسب روزی بیرون آمده‌ام تا از امثال تو بی نیاز باشم (معارف قران و اهل بیت).

۲-«ابی عمرو شیبانی»می گوید:امام صادق علیه السلام را دیدم که لباس خشنی بر تن داشت و با بیل در باغ کار می کرد،و عرق از او می‌ریخت.

گفتم:فدایت‌شوم بیل را به من دهید،بگذارید من بجای شما کار کنم.

فرمود:دوست دارم برای معیشت رنج گرمای آفتاب را تحمل کنم (معارف قران و اهل بیت)

تجارت با سود عادلانه:

۳-امام صادق علیه السلام،«مصادف»یکی از یاران خود را برای تجارت به مصر فرستاد و هزار دینار به او داد.مصادف با آن پول کالایی خرید و با بازرگانان دیگر به سوی مصر رفت،نزدیک مقصد با کاروانی که از مصر باز می‌گشت روبرو شدند،و از آنان وضعیت کالای خود را که از نیازمندیهای عمومی بود،از نظر بازار مصر پرسیدند،کاروانیان گفتند:کالای شما در مصر نایاب است.

(مصادف و دیگر بازرگانانی که به مصر می‌رفتند چون از نیاز مردم مصر آگاه شدند) ،هم پیمان گشتند که کالای خودرا با سودی کمتر از صد در صد نفروشند،و همین کار را هم کردند،و نتیجه آن شد که«مصادف»هزار دینار سود برد.

به مدینه بازگشتند و مصادف دو کیسه که هر یک حاوی هزار دینار بود به امام صادق تسلیم کرد و گفت‌یکی از این دو اصل پول شما و دیگری سود تجارت است.

امام فرمود:این سود سرشاری است،چگونه آن را بدست آوردی؟

مصادف جریان نایابی کالا و هم پیمان شدن بازرگانان را شرح داد.

امام فرمود:سبحان الله،به زیان گروهی از مسلمانان هم پیمان می‌شوید که کالایتان را با سودی کمتر از صد در صد نفروشید؟!

آنگاه یکی از دو کیسه را به عنوان اصل سرمایه که پرداخته بود برداشت و دیگری را نپذیرفت، و فرمود:«من به این سود-که با بی انصافی بدست آمده-نیاز ندارم،ای مصادف بدست آوردن مال از راه حلال بسیار دشوار است».
(معارف قران و اهل بیت)

بودجه برای حل اختلاف:

-مردی با یکی از بستگان خود بر سر میراثی اختلاف داشت،کارشان به دعوا و جدال کشید، مفضل-یکی از یاران امام صادق (ع) -از آنجا می گذشت،متوجه درگیری‌شد و آندو را به خانه‌ی خود برد و با چهار صد درهم میان آندو مصالحه برقرار کرد،و درهمها را هم خودش پرداخت و اختلاف حل شد،آنگاه مفضل به آنان گفت:بدانید پولی که برای حل اختلافتان پرداختم از آن خودم نبود و از اموال امام صادق علیه السلام بود،آن حضرت به من فرمان داده است هر جا دو تن از شیعیان اختلاف و نزاعی داشتند از مال آن بزرگوار آنان را صلح دهم (معارف قران و اهل بیت)

اگاهی از راز شرابخواری او

«بدستور منصور صندوق بیت المال را باز کرده بودند،و به هر کس از آن چیزی می‌دادند، «شقرانی»یکی از کسانی بود که برای دریافت‌سهمی از بیت المال آمده بود،ولی چون کسی او را نمی‌شناخت وسیله‌ای پیدا نمی کرد تا سهمی برای خود بگیرد.شقرانی را به اعتبار اینکه یکی از اجدادش برده بوده و رسول خدا او را آزاد کرده بود و قهرا شقرانی هم آزادی را از او به ارث می‌برد«مولی رسول الله»می گفتند،یعنی آزاد شده رسول خدا.و این به نوبه خود افتخار و انتسابی برای شقرانی محسوب می‌شد و از این نظر خود را وابسته به خاندان رسالت می‌دانست.

در این بین که چشمهای شقرانی نگران آشنا و وسیله‌ای بود تا سهمی برای خودش از بیت المال بگیرد امام صادق (ع) را دید،رفت جلو و حاجت‌خویش را گفت.امام رفت و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی گرفته و با خود آورد.همینکه آن را به دست‌شقرانی داد با لحنی ملاطفت آمیز این جمله را به وی گفت:«کار خوب از هر کسی خوب است ولی از تو به واسطه انتسابی که با ما داری و تو را وابسته به خاندان رسالت می‌دانند خوبتر و زیباتر است.و کار بد از هر کس بد است ولی از تو به خاطر همین انتساب زشت‌تر و قبیح‌تر است.»امام صادق این جمله را فرمود و گذشت.

شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از سر او یعنی شرابخواری او آگاه است و از اینکه امام با اینکه می‌دانست او شرابخوار است‌به او محبت کرد و در ضمن محبت او را متوجه عیبش نمود خیلی پیش وجدان خویش شرمسار گشت». (معارف قران و اهل بیت)

شرایط سند ازادی

ابراهیم بن بلاد»می گوید سند آزادی یکی از غلامان را که امام صادق آزاد کرده بود خواندم،چنین نوشته بود:

«جعفر بن محمد این غلام را برای خشنودی و رضای خدای متعال آزاد کرده است،و از او هیچ سپاس و پاداشی نمی‌خواهد به شرط آنکه نماز بخواند،زکات بدهد،حج‌بجای آورد،ماه رمضان روزه بگیرد،دوستان خدا را دوست‌بدارد و از دشمنان خدا بیزاری جوید».و سه نفر سند را گواهی کرده بودند. (۱۴)

سدیر صیرفی» می‌گوید: بر امام صادق(ع) وارد شدم و عرض کردم: تو را به خدا چرا نشسته‌ای؟ امام صادق(ع) » فرمود: ای سدیر! چه اتفاقی افتاده است؟ سدیر گفت: از فراوانی دوستان و شیعیان و یارانت سخن می‌گویم. امام فرمود: فکر می‌کنی شیعیان ما چند نفر باشند. سدیر گفت: یکصد هزار نفر. امام فرمود: یکصد هزار نفر؟ سدیر گفت: آری و شاید دویست هزار نفر. امام فرمود: دویست هزار نفر؟ سدیر گفت: آری و شاید نیمی از جهان. در اینجا امام صادق(ع) خاموش گردید. پس آن حضرت همراه سدیر صیرفی به سوی ینبع رفتند و در بین راه امام صادق(ع) در حالی که به گله بزها نگاه می‌کرد فرمود: ای سدیر! اگر شیعیان ما به تعداد این بزها رسیده بود بر جای (۱).نمی‌نشستم.» سدیر می‌گوید: من تعداد بزها را شمردم دیدم تعداد آنها ۱۷ بز می‌باشد[6]

در برابر فقیر خدا شناس و شاکر

–«مسمع بن عبد الملک»می گوید:در«منی»نزد امام صادق علیه السلام مشغول خوردن انگور بودیم،سائلی آمد و از امام در خواست کمک کرد،امام خوشه‌ی انگوری به او داد،او نپذیرفت و گفت:اگر پول هست‌بدهید.امام فرمود:خدا برایت‌برساند.

[6] -1**اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۰**

سائل رفت و برگشت،همان خوشه‌ی انگور را خواست،امام فرمود:خدا برایت‌برساند.و چیزی به او نداد.سائل دیگری آمد،امام سه حبه انگور به او داد،او گرفت و گفت:سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و مرا روزی عطا کرد.

امام هر دو دست را پر از انگور کرد و به او داد،سائل گرفت و گفت:سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

امام فرمود:بایست،و از غلام خود سؤال کرد چقدر پول همراه داری؟گویا بیست درهم داشت، آنها را نیز به سائل داد،سائل گفت:سپاس خدای را،خداوندا این نعمت از توست،تو یکتائی و شریکی برای تو نیست.

امام فرمود:بمان.و پیراهنی که در بر داشت در آورد و به او داد و فرمود بپوش.

سائل پوشید و گفت:سپاس خدای را که به من لباس داد و مرا پوشانید،و به امام رو کرد و گفت:خدا به تو جزای خیر دهد.

«مسمع»می‌گوید:بنظر می‌آمد که اگر این بار هم امام را دعا نمی‌کرد و فقط به شکر و سپاس خدا می‌پرداخت امام باز به او چیزی می‌داد و همچنان ادامه پیدا می‌کرد. (معارف قران و اهل بیت)

-«مالك بن انس»می‌گوید:«جعفر بن محمد»همواره یا روزه می‌داشت‌یا نماز می‌خواند و یا به ذکر خدامشغول بود،و از بزرگان عباد و زهاد محسوب می‌شد.بسیار حدیث می‌گفت،خوش مجلس و پر فائده بود،وقتی می‌گفت:«قال رسول الله صلی الله علیه و آله»،رنگش تغییر می‌کرد...سالی در سفر حج‌با او همراه بودم،هنگام محرم شدن حالتش دگرگون شد چنانکه نمی‌توانست«لبیک»بگوید،و از بی تابی نزدیک بود از مرکب فرو افتد،گفتم:ای پسر پیامبر، لبیک بگو و ناچار باید بگوئی.

فرمود:چگونه بگویم«لبیک اللهم لبیک»در حالیکه بیمناکم خداوند در پاسخم بفرماید«لا لبیک و لا سعدیک» (معارف قران و اهل بیت)

تسلیم و رضا در برابر خدا:

۱۰-«قتیبه»از یاران امام صادق (ع) می گوید:برای عیادت از فرزند بیمار امام به منزل امام صادق رفته بودم،امام را جلوی منزل دیدار کردم که افسرده و محزون بود،حال کودک را جویا شدم،فرمود:«به خدا سوگند او رفتنی است»آنگاه داخل منزل شد و پس از مدتی بیرون آمد در حالیکه اندوهش تسکین یافته بود،من امیدوار و خوشحال شدم و گمان کردم بیمار بهبود یافته است،بار دیگر از حال کودک پرسیدم.فرمود:«از دنیا رفت»با شگفتی گفتم:فدایت‌شوم هنگامیکه زنده بود غمگین و افسرده بودید و اینک که فوت کرده است اندوهگین نیستید؟

فرمود:ما خاندانی هستیم که پیش از مصیبت اظهار نگرانی می کنیم ولی چون قضای الهی وقوع یابد راضی به رضای خدا و تسلیم امر اوییم (معارف قران و اهل بیت)

حلم و بردباری:

-«حفص بن ابی عایشه»می گوید:امام صادق خدمتکار خود را برای انجام کاری فرستاد، خدمتکار دیر کرد،امام خود بدنبال او رفت،و او را دید که در گوشه یی خفته و بخواب سنگینی فرو رفته است،امام بر بالین او نشست و بملایمت او را باد زد چون بیدار شد امام فرمود:به خدا سوگند برای تو نیست که هم روز و هم شب بخوابی،شب برای تو و روز برای ما(معارف قران و اهل بیت)

۱۳-«هشام بن سالم»می گوید:روش امام صادق علیه السلام این بود که شبها کیسه‌ای نان و گوشت و پول به دوش می کشید و برای نیازمندان مدینه می‌برد و میان آنان تقسیم می کرد و آنان او را نمی‌شناختند،چون امام رحلت کرد و آن کمک قطع شد دریافتند که آن بزرگوار بوده است. (معارف قران و اهل بیت)

کار کردن برای ظالمین

یکی از یاران امام پرسید:برخی از ما شیعیان از نظر معیشت در تنگدستی و سختی است،و به او پیشنهاد می‌شود که برای اینها (بنی عباس) خانه بسازد،نهر بکند و اجرت بگیرد،این کار از نظر شما چگونه است؟

امام فرمود:«من دوست ندارم که برای آنها (بنی عباس) گرهی بزنم یا خطی بکشم،هر چند در برابر آن پول بسیاری بدهند،زیرا کسانیکه به ستمگران کمک می کنند در قیامت در سرا پرده‌ای از آتشند تا خدا میان بندگان حکم کند» (معارف قران و اهل بیت)

روزی امام در مجلس منصور بود،اتفاقا مگسی منصور را آزار می‌داد،و هر چه آنرا دور می کرد، مگس دور نمی‌شد و باز بر صورت منصور می‌نشست.منصور با ناراحتی به امام گفت:خدا چرا مگس را آفریده است؟!

امام بی مهابا پاسخ داد:«لیذل به الجبابرۀ»برای آنکه ستمگران جبار را بوسیله‌ی آن خوار و ذلیل سازد.منصور یکه‌خورد و ساکت ماند. (معارف قران و اهل بیت)

امام در برابر فرماندار مدینه:

«عبد الله بن سلیمان تمیمی»می گوید:هنگامی که«محمد»و«ابراهیم»فرزندان«عبد الله بن حسن بن الحسن»علیهم السلام،توسط حکومت عباسی شهید شدند،منصور دوانیقی یکی از عمال خود به نام«شیبۀ بن غفال»را فرماندار مدینه ساخت،«شیبه»به مدینه آمد و روز جمعه در مسجد مدینه بر منبر خطبه خواند و گفت:«همانا علی بن ابیطالب میان مسلمانان اختلاف انداخت و با اهل ایمان جنگید،و حکومت را برای خود می‌خواست و نمی گذاشت‌به اهلش برسد،اما خداوند او را از حکومت محروم ساخت،و پس از او فرزندانش نیز در فساد دنباله روی او و جویای حکومتند،بدون آنکه لیاقت آن را داشته باشند،بهمین جهت در نقاط مختلف زمین کشته می‌شوند و در خون خود در می‌غلطند!»سخنان شیبه بر مردم بسیار گران آمد ولی هیچکس را یارای آن نبود که چیزی بگوید.در این هنگام مردی که پیراهنی پشمین در بر داشت‌برخاست و گفت:

«ما خدای را ستایش می کنیم و بر محمد آخرین پیام آور او و سرور پیامبران و نیز بر همه‌ی پیامبران درود می‌فرستیم.اما خوبیهایی که گفتی ما سزاوار آنیم،و آنچه از زشتی بر زبان راندی تو و منصور به آن سزاوارترید.»سپس به مردم رو کرد و گفت:

«آیا شما را آگاه نسازم که چه کسی میزان اعمالش در قیامت‌خالی‌تر و از همگان زیانکارتر است؟او کسی است که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد،و این فرماندار فاسق چنین است. (که آخرتش را به دنیای منصور فروخته است) ...»

مردم آرام شدند و فرماندار بی آنکه چیزی بگوید از مسجد بیرون رفت.آنگاه پرسیدم این مرد که در برابر فرماندار چنین کوبنده سخن گفت کیست؟گفتند:امام جعفر بن محمد صادق است. (معارف قران و اهل بیت)

رساله‌ی توحید مفضل

«توحید مفضل»حاوی مطالب سودمندی در مورد خلقت انسان و جهان و اثبات وجود خدای متعال و علم و قدرت و حکمت اوست که امام صادق علیه السلام در چهار جلسه برای مفضل بیان فرمودند و مفضل با اجازه‌ی امام می‌نوشت.

این رساله‌ی پر ارج که توسط علامه مجلسی و برخی دیگر از دانشمندان ترجمه[۵۱] و چاپ شده برای همگان مفید و سودمند،و مطالعه‌ی آن برای همه‌ی علاقمندان به مسائل توحید و متفکران در آیات عظمت الهی لازم است.

«سید بن طاوس»در«کشف المحجه»به فرزند خود توصیه می‌کند که این رساله را مطالعه نماید[۵۲]،و در جای دیگر نیز می‌فرماید:کسی که به سفر می‌رود از کتابهایی که باید همراه داشته باشد یکی توحید مفضل است[۵۳]اینک به اختصار به معرفی این رساله می‌پردازیم و برای تبرک،ترجمه‌ی فرازهایی از آن را ذکر می‌کنیم:

مفضل،خود در مقدمه‌ی رساله می‌گوید:

«روزی به هنگام غروب در مسجد پیامبر (ص) نشسته بودم،و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند بدان بزرگوار از شرف و فضیلت عطا کرده می‌اندیشیدم...ناگاه«ابن ابی العوجاء»که یکی از لا مذهبان آنزمان بود در آمد،و در جائی نشست که‌من سخن او را می‌شنیدم،چون قرار گرفت مردی از دوستانش نیز در رسید و نزدیک او نشست،ابن ابی العوجاء و دوستش به ترتیب در باره پیامبر (ص) مطالبی...بیان داشتند.

پس از این گفتگو سخن از آفریدگار جهان به میان آوردند،و حرف را بدانجا رساندند که جهان را خالقی و مدبری نیست،و همه چیز بدون خالق و مدبر از طبیعت پدید می‌شود،و پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود!

چون این سخنان واهی از آن بدور مانده از رحمت‌حق شنیدم،از شدت خشم خودداری نتوانستم و گفتم:ای دشمن خدا،زندیق و بی دین شدی و پروردگاری که ترا به بهترین ترکیب و صورتی آفریده و ترا از حالات گوناگونی گذرانده تا به این حدت رسانده است انکار کردی، اگر در خود اندیشه کنی و به حس و دریافت‌خود رجوع نمائی بی‌تردید دلایل پروردگار و آثار آفرینش خدای متعال در تو مستقر و شواهد وجود خدا و قدرت او،و برهان علم و حکمتش در تو آشکار و روشن است.

ابن ابی العوجاء گفت:

«ای مرد!اگر تو از متکلمانی (کسانیکه از بحث عقاید آگاهی داشتند و در بحث و جدل ورزیده بودند) با تو به روش آنان سخن بگویم،و در آنصورت اگر ما را مجاب سازی ما از تو پیروی کنیم،و اگر از آنان نیستی سخن گفتن با تو سودی ندارد.و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق هستی،او خود چنین با ما سخن نمی‌گوید،و به این طریق با ما مجادله‌نمی‌کند،او گفتار ما را بیش از آنچه تو شنیدی بارها شنیده و دشناممان نداده و در پاسخ ما از اندازه بیرون نرفته است،او آرام و بردبار و خردمند و متین است،و هرگز خشم و سفاهت‌بر او چیره نمی‌شود و از جای بدر نمی‌رود،سخنان و دلایل ما را می‌شنود آنچه در خاطر داریم بر زبان می‌آوریم و گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم،آنگاه با کمترین سخن دلایل ما را باطل می‌سازد و با کوتاهترین کلام حجت را بر ما تمام می‌کند چنانکه نمی‌توانیم به پاسخ بر آئیم.اینک تو اگر از اصحاب اویی چنانکه شایسته‌ی اوست‌با ما سخن بگو.»

من اندوهناک از مسجد بیرون آمدم و در آنچه اسلام و مسلمانان به کفر این ملحدان و شبهات ایشان در انکار آفریدگار مبتلا شده‌اند فکر می‌کردم،پس به خدمت‌سرورم امام صادق علیه السلام رفتم،امام چون مرا افسرده و اندوهگین دید،پرسید:ترا چه می‌شود؟

من سخنان آن دهریان را بعرض رساندم،فرمود:

«برای تو از حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جانداری از انسان و چهار پایان و گیاهان و درختان میوه‌دار و بی میوه و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد چنانکه عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مؤمنان افزوده شود،و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند،بامداد فردا نیز نزد ما بیا».

از این توفیق نایاب سخت‌شاد شدم و به خانه آمدم،و درانتظار آن وعده‌ی جانبخش شب بر من دراز شد.

مجلس اول

بامداد به خدمت امام شتافتم،و رخصت طلبیده در آمدم و ایستادم،پس به حجره‌ای دیگر داخل شدم و امام مرا به خلوت خویش طلبید،چون نشستم فرمود:

«مفضل،گویا شب بر تو در انتظار وعده‌ی ما طولانی شد؟»

عرض کردم:آری سرور من.

و امام آغاز کرد:

«ای مفضل!خدا بود و هیچ چیز پیش از او نبود.و او باقی است و بودنش را نهایت نیست،حمد و ستایش سزاوار اوست که به ما الهام فرمود،و شکر و سپاس ویژه‌ی او که برترین مراتب علوم و رفیعترین قله‌های سرافرازی را به ما عطا کرد،و ما را بر همه‌ی آفریدگان به علم خویش برگزید،و به حکمت‌خود ما را بر آنان گواه ساخت»مفضل می‌گوید:اجازت خواستم تا آنچه را امام می‌فرماید بنویسم امام موافقت کرد و فرمود:

«ای مفضل!آنانکه در وجود آفریدگار جهان تردید می‌کنند،به عجایب خلقت جهان جاهلند،و فهمشان از درک حکمتهای خدای متعال در مخلوقات دریا و کوه و دشت کوتاه و قاصر است.

بنابر این به سبب کوتاهی فکر و دانششان براه انکاررفته‌اند،و به جهت ناتوانی بصیرتشان به لجاجت و تکذیب پرداخته‌اند،تا آنجا که منکر شده و می گویند موجودات را خالقی نیست و ادعا می کنند که جهان مدبری ندارد،و آنچه وقوع می یابد بنابر حساب و اندازه و حکمت و تدبیری نیست!

خدای متعال برتر از آنست که وصف می کنند،و خدا ایشان را از رحمت‌بدور دارد که از حق روشن و آشکار به کدام سوی می‌روند؟!

آنان در گمراهی و کوری و حیرت خود چون گروهی نابینایند که در عمارتی استوار و آراسته در آیند و در آن فاخرترین فرشها گسترده باشد،و انواع خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی و آنچه آدمی بدان نیازمند است آماده،و هر چیز با تدبیر و اندازه‌یی درست،در جای خود قرار گرفته باشد،پس آن کوران بهر سوی عمارت رفت و آمد کنند،و در اطاقها وارد شوند،در حالیکه نه بنا را می‌بینند و نه آنچه در آن مهیا شده است،و گاه باشد که پایشان به ظرفی یا اثاثی که درست در جای خود قرار دارد برخورد،و آنان نیازی به آن نمی‌بینند و نیز نمی‌دانند که آنرا چرا و برای چه کار در آنجا نهاده‌اند،و از نادانی خشمگین شوند و بر بنا و بنا کننده ناسزا گویند!

دقیقا حال گروهی که حسن تقدیر معبود جهان و کمال تدبیر در عالم هستی را انکار می کنند،چون آن کوران است،زیرا اذهان این منکران اسباب و علل و فواید اشیاء را در نیافته است،و در این جهان حیران و نادان پرسه می‌زنند،و آنچه از درستی نظام و استحکام آفرینش و زیبائی ساخت در این سرابکار رفته نمی‌فهمند،و چون چیزی ببینند که سببش را ندانند و عقلشان به حکمت آن نرسد،به بدگوئی و انکار می‌پردازند و آن را به خطا و بی‌تدبیری نسبت می‌دهند»

امام علیه السلام در دنباله‌ی سخنان خود در مجلس اول،به تفصیل خلقت انسان و حکمتهای گوناگون آن و نعمتهای الهی را توضیح داده‌اند،و برای رعایت اختصار بهمین اندک اکتفا می کنیم،و فرازهایی از بیانات امام را در سه جلسه‌ی بعدی نقل می کنیم:

مجلس دوم:

«...ای مفضل...در تدبیر خدای حکیم و توانا بیندیش،در خلقت‌حیوانات درنده و شکاری،که چگونه برای آنها دندانهای تیز و برنده و چنگالهای سخت و محکم و دهانهای بزرگ آفریده است تا با عالم ایشان مناسبت داشته باشد و....همچنین مرغان شکاری گوشتخوار منقارها و چنگالهایی موافق با کارشان دارند،اگر خداوند به حیوانات علفخوار چنگال می‌داد چیزی را که محتاجش نیستند به آنها داده بود،زیرا شکار نمی‌کنند و گوشت نمی‌خورند،و اگر به درندگان سم می‌داد،چیزی که نیازمندش نبودند به آنها بخشیده و چیزی را که به آن نیازمندند یعنی حربه و اسلحه‌ای که با آن غذای خود را شکار کنند،از آنها دریغ کرده بود.آیا نمی‌بینی که خدای متعال بهر یک از این دو صنف حیوان آنچه را مناسب آنهاست و برای بقاء و صلاح کار آنها لازم‌است،عطا کرده است.

اکنون بچه‌ی چهار پایان را بنگر که پس از تولد چگونه از پی مادران خود می‌روند،و به برداشتن و پرورشی که فرزند آدمی نیازمند است نیازی ندارند،چرا که آنچه مادران آدمی از مدارا و آگاهی به پرورش طفل و توانائی بر این کارها که با کفهای گشاده و انگشتان کشیده ممکن است،دارا می‌باشند مادران چهار پایان ندارند،بهمین جهت‌خدای متعال مقارن با ولادت به بچه‌ی چهار پا،بدون مربی و پرستار توانائی آن داده که بر پای خویش بایستد و راه برود،تا تلف نشود و بدون پرورش مربی طریق رشد و صلاح خویش را بپیماید و بکمال خود برسد،و نیز جوجه‌ی بسیاری از پرندگان چون ماکیان (مرغ خانگی) و تیهو و دراج و کبک در همان ساعتی که از تخم بیرون می‌آیند راه می‌روند و دانه بر می‌چینند،و خدای متعال برای جوجه‌ی برخی دیگر از پرندگان که ضعیفند و توانائی پرواز ندارند مانند جوجه‌ی کبوتر و پرندگان دیگر از این قبیل در مادران آنها مهربانی بیشتری قرار داده که دانه را در چینه‌دان خود انباشته و در دهان جوجه می‌ریزند،تا آنگاه که جوجه به پرواز درآید،و به همین جهت‌به این پرندگان مانند غیرشان از ماکیان و نظایر آن جوجه‌ی بسیار نداده تا مادر بتواند به جوجه‌ها رسیدگی نماید،و آنها تلف نشوند،پس می‌بینی که هر یک بهره‌ای مناسب خویش از تدبیر خدای حکیم آگاه یافته‌اند»

مجلس سوم:

«...صداها اثری است که از اصطکاک اجسام در هوا پدید می‌شود،و هوا آن را به شنوائی ما می‌رساند،و مردم در تمام روز و برخی از شب در امور و نیازمندیهای خود سخن می‌گویند،اگر این سخن و اصوات در هوا می‌ماند جهان از صدا پر و کار بر مردم دشوار می‌شد،و آنگاه بیشتر از تجدید کاغذ نیازمند بودند که هوا را عوض کنند زیرا کلام

و کلمات که القاء می‌شود به مراتب بیشتر از نوشته‌ها است...آفریدگار حکیم این هوا را چون کاغذ لطیف پنهانی گردانیده که حامل سخن و صدا می‌شود و دو باره آثار سخن در آن محو می گردد و صاف و خالص می‌ماند برای سخن و صدای دیگر،و فرسوده و ضایع نمی‌شود.و همین هوا اگر در مصلحت آن بیندیشی برای عبرت تو کافی است،چرا که موجب حیات بدن است،که در داخل بدن تنفس و فرو بردن هوا سبب زنده ماندن است،و در خارج مباشرتش بدن را باصلاح می آورد،و صداها را از راههای دور حمل می کند،و بوهای خوش بمشام می‌رساند،نمی‌بینی که از هر طرف که باد می‌آید بوی خوش و صدا از آن سو بیشتر می‌رسد،و نیز حامل سرما و گرما که هر یک در نظام و صلاح امور جهان مؤثرند،هواست...»

«...در تدبیرهای گوناگون خدای دانای توانا در آفرینش اصناف درختان بیندیش.چنان است که سالی یکبار درخت می‌میرد،و حرارت غریزیش در درون پنهان می‌شود،و موادمیوه‌ها در آن متولد و آماده می گردد و در بهار دیگر دو باره زنده شده به حرکت می‌آید،و انواع میوه‌ها را برای تو حاضر می‌سازد،هر میوه‌ای در وقت‌خود،همانطور که در مهمانیها هر لحظه شیرینی مطبوع و غذای گوارائی پیش تو می‌نهند.

اگر دقت کنی می‌بینی درختان باردار دستهای خود را با تحفه‌های گوناگونی به سوی تو دراز کرده‌اند،و در صحن باغ شاخه‌های گل و دسته‌های ریحان و نسرین و یاسمن به پیش تو داشته‌اند که هر یک را می‌خواهی بگیر!اگر خردمندی چرا میزبان خود را نمی‌شناسی،و اگر هوشیاری چرا گونه‌گونی این لطایف را نمی‌فهمی و سپاس ولینعمت‌خود نمی گزاری؟این همه غذاها و میوه‌ها و سبزیها و گلهای رنگ‌رنگ گوناگون در باغ و بستان و کوه و هامون برای تو آماده و مهیا کرده است و تو منکر احسان و عاصی فرمان اوئی،و به جای شکر ناسپاسی و در برابر نعمت عصیان می‌ورزی!!

عبرت بگیر از آفرینش انار و آنچه در آن از قدرت خدای عطا بخش پوزش پذیر آشکار است. در میان آن تپه‌هایی از پیه تعبیه کرده،در همه سوی آن تپه‌ها دانه‌های انار را نصب و به یکدیگر چسبانده است،چنانکه گویی با دست کنار هم چیده‌اند،و دانه‌ها را به چند قسمت تقسیم و هر قسمت را با پرده‌ای پوشانده است،و آن پرده چنان لطیف است که عقل حیران می‌ماند،و آنگاه مجموع آنها را در میان پوست محکمی جا داده است.تدبیر در این آفرینش دقیق چنین است که اگر درون انار پر از دانه بود،دانه‌ها برای جذب غذا راهی‌نداشتند،پس آن پیه را در میان دانه‌ها

قرار داده و ته دانه‌ها را در آن کاشته است که بدینوسیله غذا به هر دانه برسد و آن پرده‌ها را برای حفظ دانه‌های لطیف بر روی آنها کشیده تا ضایع و فاسد نشوند و پوست محکم را بر روی همه قرار داده تا دانه‌هایی چنان با طراوت از سرما و گرما و آفتهای دیگر محفوظ بمانند،و اینها که گفتیم همه اندکی از حکمتهای بسیار آفرینش انار است...»

مجلس چهارم:

«...اینک برای تو از آفتها و بلاها سخن می‌گویم که گاهی پدید می‌آید،و گروهی از جاهلان آن را وسیله ساخته‌اند که خدای متعال و آفرینش او و تدبیر و تقدیرش را انکار نمایند،و وقوع آنها را در جهان بر خلاف حکمت می‌پندارند...مانند وبا و طاعون،و انواع بیماریها و تگرگ و ملخ که کشتزارها و میوه‌ها را ضایع می‌سازد...

در پاسخ ایشان می‌گوییم اگر خالق و مدبری در جهان نمی‌بود می‌بایست‌بیش از این فتنه و فساد و آفت و بلا در دنیا پدید آید،و مثلا نظام آسمان و زمین گسسته شود و کواکب بر زمین فرو افتند،یا زمین به آب فرو رود،یا آفتاب دیگر طلوع نکند،یا رودها و چشمه‌ها خشک شوند چنانکه آب نایاب گردد،یا هوا از حرکت‌باز بماند و هیچ باد نوزد،یا همه چیزها فاسد شوند،یا آب دریا بر خشکی طغیان کند و همه جانداران را غرق سازد!!و همین آفتها از قبیل طاعون و ملخ‌هم چرا دیر نمی‌پاید و دائمی نیست تا همه را بیچاره و نابود سازد،و فقط گاهی بروز می‌کند و زود برطرف می‌شود؟

نمی‌بینی که جهان از آن بلاهای بزرگ که می‌تواند همه‌ی اهل جهان را نابود سازد محفوظ است،و فقط گاهی مردمان را با آفتها و بلاهای کوچکی می‌گزد و می‌ترساند تا تادیب شوند و باز بزودی آن بلا را زایل می‌سازد تا وقوع آفت و بلا پندی برای آنان باشد و بر طرف کردنش رحمت و نعمتی بر آنان.

بی دینان در باره‌ی مصیبت‌ها و ناخوشایندهایی که برای مردم رخ می‌دهد می‌گویند اگر جهان آفریدگار مهربانی دارد چرا این گرفتاریها پیدا می‌شود؟!گوینده‌ی چنین سخنی گمان می‌کند که عیش و زندگی آدمی در جهان باید از هر رنج و کدورتی صاف و خالی باشد!اگر چنین می‌بود آنقدر شر و فساد و طغیان در مردم پدیدار می‌شد که نه به صلاح دنیاشان بود و نه به کار آخرتشان می‌آمد،چنانکه می‌بینی برخی را که به ناز و نعمت‌بر آمده‌اند،و به امنیت و

رفاه و توانگری پرورش یافته‌اند،در طغیان و کفران بدانجا می‌رسند که گویی فراموش کرده‌اند از جنس بشر و مخلوق پروردگارند،و فراموش کرده‌اند که ممکن است‌به آنان هم زیانی برسد،و یا به گرفتاری و رنجی مبتلا شوند!و به ذهنشان هم خطور نمی‌کند که بر ناتوانی ترحم کنند یا از مستمندی دستگیری نمایند،یا بر مبتلائی رقت آورند و یا بر بیچاره‌ای مهربانی نمایند،یا بر بلا دیده‌ای عاطفه نشان دهنداما اگر رنجی انسانها را بگزد،و سختی مصیبتی یا دردی ایشان را فرو گیرد،بسیاری از آنان که جاهل و غافلند در می‌یابند و از فساد و گناهان بسیار که مرتکب می‌شدند تائب و منزجر می‌شوند.

آنانکه این رنجها و آزارها را در جهان نمی‌پسندند در واقع به کودکان شبیهند که از دواهای تلخ ناگوار بدگویی می‌کنند،و ممنوع شدن از خوردنیهای لذیذی که برایشان زیانمند است موجب خشمشان می‌شود،و آموختن و تحصیل علوم بر آنان ناگوار است،و دوست دارند که پیوسته به بازی و بطالت‌بگذرانند،و هر خوردنی و نوشیدنی که مایل هستند بخورند و بیاشامند،و درک نمی‌کنند که به بازی و بطالت گذراندن چه زیانهایی برای دین و دنیایشان دارد و غذاهای لذیذ زیانمند آنان را به چه بیماریهایی مبتلا می‌سازد،و نمی‌فهمند که تحصیل علم و ادب نتایج نیکویی برایشان در پی دارد،و خوردن داروهای تلخ موجب بهبودی آنهاست.

بسا رنجها که آسودگیها در پی دارد،و بسا تلخیها که شیرینها ببار می‌آورد...» کتاب توحید مفضل ترجمه‌ی علامه محمد باقر مجلسی

به نمونه‌هایی از علوم پنهانی و غیبی امام صادق علیه السلام توجه کنید:

۱-پس از شهادت زید بن علی علیهما السلام،«یحیی»فرزند ارشد زید،پنهانی به ایران رفت،و پس از مدتی در شرق ایران گروهی را گرد آورد،و علیه خلیفه‌ی اموی قیام کرد،و مردانه جنگید و سر انجام با رشادت شهیدشد.پیکر او را نیز چون پدرش زید،به دار آویختند،و سالها بر دار بود تا ابو مسلم قیام کرد،و بدن یحیی را فرود آوردند و با احترام به خاک سپردند...

در ایامی که یحیی به سوی خراسان می‌رفت،یکی از شیعیان به نام«متوکل بن هارون»که از سفر حج‌باز می گشت و در مدینه امام صادق (ع) را نیز ملاقات کرده بود،با یحیی روبرو شد.

متوکل می گوید:سلام کردم.پرسید از کجا می آیی؟گفتم از حج.از احوال خاندان خویش و عموزادگان و نیز از حضرت صادق علیه السلام جویا شد،آنچه می‌دانستم گفتم و برای او،حزن و اندوه آنان را از شهادت«زید»پدرش بیان کردم.

گفت:عمویم«محمد بن علی» (امام باقر علیه السلام) به پدرم گفته بود که سر انجام او چه می‌شود...و سپس پرسید:آیا پسر عمویم جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کردی؟

گفتم:آری.

گفت:آیا چیزی در باره‌ی من فرمود؟

گفتم:آری.

گفت:آنچه گفت‌برای من بگو.

گفتم:دوست ندارم که آنچه از آن حضرت شنیدم رودرروی شما بازگو کنم.

گفت:آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟!آنچه شنیده‌ای بگو.

گفتم:آن حضرت می‌فرمود که شما نیز کشته و مانند پدرتان به دار آویخته می‌شوید...»

آنگاه یحیی پس از برخی مکالمات،نسخه‌ای از صحیفه‌ی سجادیه را که نزدش بود به متوکل سپرد تا به مدینه ببرد و به برخی از اقوام او برساند،و گفت:

«به خدا سوگند اگر این نبود که پسر عمویم حضرت صادق علیه السلام فرموده است من کشته و به دار آویخته می‌شوم،این صحیفه را به تو نمی‌سپردم...ولی من می‌دانم که گفته‌ی او حق است و آن را از پدران خود علیهم السلام فرا گرفته است» (منتهی الامال)

و دیری نپائید که همچنان شد که امام صادق علیه السلام فرموده بود.

۲-«صفوان بن یحیی»می گوید:«جعفر بن محمد بن اشعث»به من گفت می‌دانی چرا ما شیعه شدیم با آنکه از این مذهب سخنی نزد ما نبود،و آنچه دیگران در این باره می‌شناختند نمی‌شناختیم؟

گفتم:جریان چیست؟

گفت:روزی«منصور دوانیقی»از پدرم خواست مردی هوشیار و زیرک برای انجام ماموریتی ویژه معرفی کند.پدرم دائی خود را معرفی کرد.منصور او را احضار نمود و پولی به او داد و گفت:به مدینه برو و با«عبد الله بن حسن بن الحسن»وگروهی از خویشاوندانش و از جمله«جعفر بن محمد»ملاقات کن،و به آنان بگو من غریبم و از خراسان آمده‌ام،در آنجا شیعیان و پیروانی دارید که این پول را برای شما فرستاده‌اند،و به هر کدام مبلغی با شرایطی بپرداز،و بگو من فرستاده‌ی آنها هستم،و دوست دارم رسید پول را با خط خودتان بنویسید که همراه من باشد.

دائی پدرم به مدینه رفت،و پس از مدتی مراجعت کرد و نزد منصور آمد،و پدرم نیز در مجلس منصور بود.منصور پرسید:

چه کردی؟

گفت:همه‌ی آنان را ملاقات کردم و پولها را پرداختم و رسید گرفتم،بجز«جعفر بن محمد»که در مسجد پیامبر نزد او رفتم،نماز می‌خواند،پشت‌سر او نشستم تا نمازش تمام شود،چون نماز را به پایان برد به من رو کرد و گفت:

«از خدا بترس و اهل بیت پیامبر را فریب مده،و به منصور بگو از خدا بترسد و خاندان پیامبر را مفریبد»

گفتم:منظورتان چیست؟!

گفت:پیشتر بیا.و آنگاه همه‌ی آنچه میان من و تو گذشته بود و ماموریت مرا باز گفت،چنانکه گویی همراه ما بوده است.[۵۶]

۳-«ابو بصیر»می گوید:خدمت امام صادق علیه السلام بودم و نام«معلی بن خنیس»به میان آمد،امام فرمود: ای ابو بصیر!آنچه در باره‌ی«معلی بن خنیس»به تو می گویم پنهان بدار.

عرض کردم:پنهان می‌دارم.

فرمود:«معلی»به مقام والای خود نمی‌رسد مگر به آنچه«داود بن علی»بر سر او می‌آورد!

گفتم:داود بن علی با او چه می کند؟

فرمود:او را احضار می کند و گردنش را می‌زند و بدنش را به دار می‌آویزد،و این کار در سال آینده واقع می‌شود.

سال بعد«داود بن علی»فرماندار مدینه شد،و«معلی بن خنیس»را احضار کرد،و از او واست‌شیعیان امام صادق (ع) را معرفی کند.معلی نپذیرفت.فرماندار تهدید کرد که اگر مقاومت کنی و نگویی ترا می کشم!

معلی گفت:مرا به کشتن تهدید می کنی؟!به خدا سوگند اگر شیعیان امام صادق زیر پای من باشند پا از روی آنان بر نمی‌دارم،و اگر مرا بکشی،مرا خوشبخت و خود را بدبخت‌ساخته‌یی،و داود او را به شهادت رساند.〔بحار ج ۴۷ ص ۱۲۹〕

۴-«علی بن حمزه»می گوید:جوانی از کارمندان حکومت اموی با من دوست‌بود،از من خواهش کرد از امام صادق علیه السلام اجازه بگیرم که به خدمت امام شرفیاب شود،اجازه گرفتم و جوان به خدمت امام آمد و نشست و گفت:فدایت‌شوم،من از کارمندان بنی امیه بودم و اموال فراوانی از این راه بدست آورده‌ام!امام فرمود:اگر بنی امیه کسانی چون شما را نداشتند نمی‌توانستند حق ما را از بین ببرند،و اگر مردم به آنها کمک نمی کردند،و تنهایشان می گذاشتند چیزی جز آنچه در دستشان بود نمی‌یافتند.

جوان گفت:فدایت گردم!آیا برای من راه نجاتی هست؟

فرمود:اگر بگویم انجام می‌دهی؟

گفت:آری.

فرمود:اموالی که از این راه به دست آورده‌یی به صاحبانش برگردان،و آنچه صاحبش را نمی‌شناسی صدقه بده.اگر این کار را بکنی من بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم.

جوان سر بزیر افکند،و پس از مدتی سر برداشت و گفت:فدایت‌شوم این کار را خواهم کرد.

جوان با ما به کوفه آمد،و آنچه داشت،حتی لباسهایش را یا به صاحبانش برگرداند یا صدقه داد،و چنان تهیدست‌شد که ما برایش لباس خریدیم،و برای معیشتش به او کمک کردیم.چند ماهی نگذشت که بیمار شد و ما به عیادت او می‌رفتیم،یکروز بر او وارد شدم،در حال احتضار بود،چشمانش را گشود و گفت:به خدا سوگند امام صادق به وعده‌ی خود وفا کرد...

این جمله را گفت و از دنیا رفت،او را به خاک سپردیم،و مدتی بعد به خدمت امام شرفیاب شدم،امام تا مرا دید فرمود:به خدا سوگند به وعده‌ای که به آن جوان داده بودیم وفا کردیم!

عرض کردم:فدایت‌شوم،راست می‌گوئید،به خدا سوگند خود او نیز به هنگام مرگ به من همین را گفت.(بحار ج ۴۷ ص ۱۳۸)

۵-«سدیر صیرفی»می‌گوید:اموالی از امام صادق علیه السلام نزد من بود،هنگام پرداختن یک دینار را نزد خود نگهداشتم تا درستی گفتار شیعیان را در مورد امام بیازمایم،امام فرمود:

«ای سدیر!به ما خیانت کردی و منظورت از این کار بریدن از ما نیست»

عرض کردم:فدایت‌شوم موضوع چیست؟

فرمود:«مقداری از حق ما را برداشته‌ی که ما را بیازمایی!»

گفتم:فدایت‌شوم راست گفتی،می‌خواستم به درستی گفتار شیعیان در باره‌ی شما پی ببرم.

فرمود:آیا نمی‌دانی ما به آنچه بدان نیازی باشد دانا هستیم...علم پیامبران در علم ما محفوظ و نزد ما جمع شده است و علم ما از علم پیامبران است.(بحار ج ۴۷ ص ۱۳۰)

امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام می‌فرماید،یکبارمنصور،پدرم را طلب کرد تا به قتل برساند،و شمشیر و بساطی هم آماده ساخت،و به«ربیع»-که از درباریان او بود-سفارش کرد که چون«جعفر بن محمد»وارد شد و با او سخن گفتم و دست‌بر هم کوفتم گردنش را بزن.

امام وارد شد،تا چشم منصور بر امام افتاد بی اختیار از جای برخاست و خوش آمد گفت،و اظهار داشت‌شما را برای آن احضار کردم که بدهیهایتان را بپردازم...آنگاه باخوشرویی حال خویشان و بستگان امام را جویا شد،و به ربیع رو کرد و گفت:تا سه روز دیگر«جعفر بن محمد»را نزد خانواده‌اش باز گردان... (بحار ج ۴۷ ص ۱۶۲)

در او است علم و حلم و فهم و جود و معرفت

شیخ صدوق روایت کرده از یزید بن سلیط که گفت : ملاقات کردم حضرت صادق علیه السلام را در راه مکه و ما جماعتی بودیم ، گفتم به او پدر و مادرم فدای تو باد! شما امامان پاکید و مرگ چیزی است که هیچ کس را از آن گریزی نیست پس با من چیزی بگو تا برسانم به واپس ماندگان خود، حضرت فرمود: آری اینها فرزندان من اند و این بزرگ ایشان است ـ و اشاره کرد به پسرش موسی علیه السلام ـ و در او است علم و حلم و فهم و جود و معرفت به آنچه محتاجند مردم به آن در آنچه اختلاف می کنند در امر دین خود، و در او است خلق و حسن جوار، و او دری است از درهای خداوند متعال و در او صفتی است بهتر از اینها، پس گفتم : پدر و مادرم فدای تو باد! آن صفت چیست ؟ فرمود: بیرون می آورد خدای عز و جل از او دادرس و فریادرس این امت را و نور و فهم و حکم این امت را، بهتر زاییده شده و بهتر نور رسیده ، محفوظ می دارد به او خدای تعالی خونها را و اصلاح می کند به او میان مردم نزاعها و انضمام می دهد به او پراکنده را و التیام می دهد به او شکسته را و می پوشاند به او برهنه را و سیر می کند به او گرسنه را و ایمن می سازد به او ترسان را و فرود می آورد به او باران را و مطیع و فرمانبردار او شوند بندگان ، بهترین مردم باشد در هر حال ، چه در حال کهولت و میان سالگی و چه در حال کودکی و جوانی ، سیادت پیدا می کند به سبب او عشیره او پیش از رسیدنش به بلوغ ، سخن او حکمت است و خاموشی او علم است ، بیان می کند برای مردم آنچه را که اختلاف است در آن(منتهی الامال)

گفتند: علیل است

شیخ صدوق روایت کرده که روزی حضرت صادق علیه السلام پـرسید از حال یکی از اهل مجلسش که کجا است ؟ گفتند: علیل است . پس حضرت به عیادت او تشریف برد و نشست نزد سر او دید که آن مرد نزدیک به مردن است ، فرمود به او احسن ظنّک باللّه ، نیکو کن گمان خود را به خدا، آن مرد گفت : گمانم به خدا نیک است و لکن غم من برای دخترانم است مرا ناخوش نکرد مگر غصه آنها، حضرت فرمود:

(اَلَّذی تَرْجُوهُ لِتَضْعیفِ حَسَناتِکَ وَ مَحْوِ سَیِّئاتِکَ فَارْجِهِ لِاِصْلاحِ بَناتِکَ) ؛

آن خدایی که امیدواری به او برای مضاعف کردن حسناتت و نابود کردن گناهانت پس امیدوار باش برای اصلاح حال دخترانت ، آیا ندانستی که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که در لیلۀ المعراج زمانی که گذشتم از سدرۀ المنتهی و رسیدم به شاخه های آن دیدم بعضی میوه های آن شاخه ها را که پستانهای آنها آویزان است بیرون می آید از بعضی از آنها شیر و از بعض دیگر عسل و از بعضی روغن و از بعضی دیـگر مانند آرد خوب سفید و از بعضی جامه و از بعضی چـیزی مانند سدر و اینها پـایین می رفتند به سوی زمین ، پـس من در دل خود گـفتم که این چـیزها کجا فرود می آید و نبود با من جبرییل ؛ زیرا که من از مرتبه او تجاوز کرده بودم و او مانده بود از مقام من ، پس ندا کرد مرا پـروردگـار عز و جل در سرّ من که ای محمّد! من اینها را رویانیدم از این مکان که بالاترین مکانها است به جهت غذای دختران مؤ منین از امت تو و پسران ایشان ، پس بگو به پـدران دخترها که سینه تان تنگی نکند بر بی چیزی ایشان پس همچنان که من آفریدم ایشان را روزی [هم] می دهم ایشان را.(منتهی الامال)

برای او دعا کرد

از (مشکاۀ الا نوار عـــ(نقل است که مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: پـــسر عمویت فلان ، اسـم جناب تو را برد و نگذاشـت چیزی از بدگویی و ناسـزا مگر آنکه برای تو گفت . حضـرت کنیز خود را فرمود که آب وضو برایش حاضر کند، پس وضو گرفت و داخل نماز شد، راوی گفت من در دلم گفتم که حضرت

نفرین خواهد کرد بر او، پس حضـــرت دو رکعت نماز گذاشـــت و گفت : ای پروردگار من ! این حق من بود من بخشیدم برای او، و تو جود و کرمت از من بیشتر ا ست پس ببخش او را و مگیر او را به کردارش و جزا مده او را به عملش ، پس رقت کرد آن حضرت و پیوسته برای او دعا کرد و من تعجب کردم از حال آن جناب .(منتهی الامال)

آن جناب را متغیرانه دیدار کرد

از سفیان ثوری روایت شده که روزی به خدمت آن حضرت رسید آن جناب را متغیرانه دیدار کرد، سبب تغیر رنگ را پرسید آن حضرت فرمود که من نهی کرده بودم که در خانه کسی بالای بام برود، این وقت داخل خانه شدم یکی از کنیزان را که تربیت یکی از اولادهای مرا می نمود یافتم که طفل مرا در بردارد و بالای نردبان ا ست چون نگاهش به من افتاد متحیر شـــد و لرزید و طفل از دســـت او افتاد بر زمین و بمرد و تغیر رنگ من از جهت غصـــه مردن طفل نیست بلکه به سبب آن ترسی است که آن کنیزک از من پـــیدا کرد و با این حال آن حضرت کنیزک را فرموده بود تو را به جهت خدا آزاد کردم باکی بر تو نیست ، باکی نباشد تو را.(منتهی الامال)

شصت بار تسبیح

ثقۀ الا سلام در (کافی) مسندا از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت : وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام هنگامی که مشغول نماز بود پس شمردم تسبیحات او را در رکوع و سجود تا شصت تسبیحه .(منتهی الامال)

استعمال بوی خوش

و نیز در آن کتاب روایت کرده که چون حضرت صادق علیه السلام روزه می گرفت بوی خوش استعمال می نمود و می فرمود: الطیب تحفۀ الصائم ؛ بوی خوش تحفه روزه دار است .(منتهی الامال)

و نیز در آن کتاب روایت کرده که چون حضرت صادق علیه السلام روزه می گرفت بوی خوش استعمال می نمود و می فرمود: (الطّیبُ تُحْفَۀ الصّائِم) ؛ بوی خوش تحفه روزه دار است .(منتهی الامال)

امام بیل بدست

و نیز در آن کتاب از ابوعمرو شیبانی روایت کرده که گفت : دیدم حضرت صادق علیه السلام را که بیلی بر دست گرفته و پیراهن غلیظی پوشیده بود و در بستان خویش عمله گری می کرد و عرق از پشت مبارکش می ریخت . گفتم : فدای تو شوم بیل را به من بده تا اعانت تو کنم ، فرمود: همانا من دوست می دارم که مرد اذیت بکشد به حرارت آفتاب در طلب معیشت .(منتهی الامال)

و نیز از شعیب روایت کرده که گفت : جماعتی را اجیر کردیم که در بستان حضرت صادق علیه السلام عمله گری کنند و مدت عمل ایشان وقت عصر بود چون از کار خود فارغ شد حضرت به معتب غلام خود فرمود که مزد این جماعت را بده پیش از آنکه عرقشان خشک شود.(منتهی الامال

)

خانه ای در بهشت

قطب راوندی و ابن شهر آشوب از هشام بن الحکم روایت کرده اند که مردی از ملوک جبل از دوستان حضرت صادق علیه السلام بود و هر سال به جهت ملاقات آن جناب به حج می رفت و چون مدینه می آمد حضرت او را منزل می داد و او از کثرت محبت و ارادتی که به آن جناب داشت طول می داد مکث خود را در خدمت آن حضرت تا یک نوبت که به مدینه آمد پس از آنکه از خدمت آن جناب مرخص شده به عزم حج خواست حرکت کند ده هزار درهم به آن حضرت داد تا برای او خانه ای بخرد که هرگاه مدینه بیاید مزاحم آن جناب نشود آن مبلغ را تسلیم آن حضرت نمود و به جانب حج رفت ، چون از حج مراجعت کرد و خدمت آن جناب شرفیاب شد عرض کرد: برای من خانه خریدید؟ فرمود: بلی و کاغذی به او مرحمت فرمود و گفت : این قباله آن خانه است ، آن مرد چون آن قباله را خواند دید نوشته اند: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمانِ الرَّحیمِ. این قباله خانه ای است که جعفر بن محمّد خریده از برای فلان بن فلان جبلی و آن خانه واقع است در فردوس برین محدود به حدود اربعه : حد اول به خانه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم ، حد دوم امیرالمؤ منین علیه السلام ، حد سوم حسن بن علی علیه السلام و حد چهارم حسین بن

علی علیه السلام . چون آن مرد نوشته را خواند عرض کرد: فدایت شوم راضی هستم به این خانه . فرمود که من پول خانه را پخش کردم در فرزندان حسن و حسین علیهما السلام و امیدوار که حق تعالی از تو قبول فرموده باشد و عوض در بهشت به تو عطا فرماید. پس آن مرد آن قباله را بگرفت و با خود داشت تا هنگامی که ایام عمرش منقضی شد و علت موت او را دریافت ، پس جمیع اهل و عیال خود را در وقت وفات جمع کرد و ایشان را قسم داد و وصیت کرد که چون من مردم این نوشته را در قبر من بگذارید، ایشان نیز چنین کردند روز دیگر که سر قبرش رفتند همان نوشته را یافتند که در روی قبر است و بر آن نوشته شده است که به خدا سوگند! جعفر بن محمّد علیه السلام وفا کرد به آنچه برای من گفته و نوشته بود.(منتهی الامال ج۲

)

همسایه ابابصیر

در ضمانت آن حضرت بهشت را برای همسایه ابوبصیر:

ابن شهر آشوب از ابوبصیر روایت کرده که من همسایه ای داشتم که از اعوان سلطان جور بود و مالی به دست کرده بود و کنیزان مغنّیه گرفته بود و پیوسته انجمنی از جماعت اهل لهو و لعب و عیش و طرب آراسته و شراب می خورد و مغنّیات برای او می خواندند و به جهت مجاورت با او پیوسته من در اذیت و صدمه بودم از شنیدن این منکرات لاجرم چند دفعه به سوی او شکایت کردم او مرتدع نشد بالاخره در این باب اصرار و مبالغه بی حد کردم جواب گفت من را، که ای مرد! من مردی هستم مبتلا و اسیر شیطان و هوا و تو مردی هستی معافی ، پس اگر حال مرا عرضه داری خدمت صاحب یعنی حضرت صادق علیه السلام امید می رود که خدا مرا از بند نفس و هوا نجات دهد، ابوبصیر گفت کلام آن مرد در من اثر کرد پس صبر کردم تا هنگامی که از کوفه به مدینه رفتم چون شرفیاب شدم خدمت امام علیه السلام حال همسایه را برای آن جناب نقل کردم فرمود: هنگامی که به کوفه برگشتی آن مرد به دیدن تو می آید پس بگو به او که جعفر بن محمّد می گوید ترک کن آنچه را که به جا می آوری از منکرات الهی تا من ضامن تو شوم از برای تو بر خدا بهشت را.

پس چون به کوفه مراجعت کردم مردمان به دیدن من آمدند آن مرد نیز به دیدن من آمد، چون خواست برود من او

را نگاه داشتم تا آنکه منزلم از واردین خالی شد، پس گفتم او را، ای مرد! همانا من حال ترا به جناب صادق علیه السلام عرض کردم ، فرمود که او را سلام برسان و بگو ترک کند آن حال خود را و من ضامن می شوم بهشت را برای او، آن مرد از شنیدن این کلمات گریست و گفت : ترا به خدا سوگند که جعفر بن محمّد علیه السلام چنین گفت ؟ من قسم یاد کردم که چنین فرمود، گفت همین بس است مرا، این بگفت و برفت . پس چند روزی که گذشت نزد من فرستاد و مرا نزد خود طلبید، چون در خانه او رفتم دیدم برهنه در پشت در است و می گوید: ای ابوبصیر! آنچه در منزل خود از اموال داشتم بیرون کردم و الا ن برهنه و عریانم چنانکه مشاهده می کنی ، چون حال آن مرد را دیدم نزد برادران دینی خود رفتم و از برای او لباس جمع کردم و او را به آن پوشانیدم ، چند روز نگذشت که باز به سوی من فرستاد که من علیل شده ام به نزد من بیا، پس من پیوسته به نزد او می رفتم و می آمدم و معالجه می کردم او را تا هنگامی که مرگش در رسید، من در بالین او نشسته بودم و او مشغول به جان کندن بود که ناگاه غشی او را عارض شد چون به هوش آمد گفت : ای ابوبصیر! صاحبت حضرت جعفر بن محمّد علیه السلام وفا کرد برای من به آنچه فرموده بود این بگفت و دنیا را وداع نمود.

پس از مردن او، چون به سفر حج رفتم همین که مدینه رسیدم خواستم خدمت امام خود برسم در خانه استیذان نمودن و داخل شدم چون داخل خانه شدم یک پایم در دالان بود و یک پایم در صحن خانه که حضرت صادق علیه السلام از داخل اطاق مرا صدا زد ای ابوبصیر ما وفا کردیم برای رفیقت آنچه را که ضامن شده بودیم .(منتهی الامال ج۲

)

از برای ما باشد روز

شیخ کلینی روایت کرده از حفص بن ابی عایشه که حضرت صادق علیه السلام فرستاد غلام خود را پی حاجتی ، پس طول کشید آمدن او. حضرت به دنبال او شد تا ببیند او را که در چه کار است ، یافت او را که خوابیده ، حضرت نزد سر او نشست و او را باد زد تا از خواب خود بیدار شد آن وقت حضرت به او فرمود: ای فلان ! واللّه نیست برای تو اینکه شب و روز بخوابی ، از برای تو باشد شب ، و از برای ما باشد روز.(منتهی الامال ج۲

چند بار اجلت رسید ولی ..

شیخ طوسی از داود بن کثیر رقّی روایت کرده که گفت : نشسته بودم خدمت حضرت صادق علیه السلام که ناگاه ابتدا از پیش خود به من فرمود: ای داود! به تحقیق که عرضه شد بر من عملهای شما روز پـــنجشنبه ، پـــس دیدم در بین اعمال تو صله و احسان تو را به پسر عمت فلان پس این مطلب مرا خشنود گردانید همانا صله تو مرا او را سبب شود که عمر او زود فانی و اجل او منقطع شود، داود گـــفت : مرا پـــسر عمی بود معاند و دشمن اهل بیت و مردی خبیث ، خبر به من رسـید که او و عیالاتش بد می گذرانند، پس برای نفقه او براتی نوشـتم و نزد او فرسـتادم پیش از آنکه به سوی مکه توجه کنم چون به مدینه رسیدم خبر داد مرا به این مطلب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام .(منتهی الامال ج۲

)

پیش بینی امام صادق ع از تولد فرزندان ابابصیر

در (کشف الغمّه) از (دلائل حمیری) نقل شده که ابوبصیر گفت : روزی در خدمت مولای خود حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که آن حضرت فرمود: ای ابومحمّد! آیا امامت را می شناسی ؟ گفتم : بلی ، وَاللّهِ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ، تویی امام من . و دست خود را بر زانو یا ران آن حضرت نهادم . فرمود: راست گفتی امام خود را می شناسی پس چنگ زن به دامان او و متمسک شو به او، پس گفتم : می خواهم که علامت امام را به من عطا فرمایید، فرمود: ای ابومحمّد! هنگامی که به کوفه مراجعت کردی خواهی یافت که اولادی از برای تو [متولد] شـــده به نام عیســـی و بعد از او اولادی دیگر شود به نام محمّد و بعد از این دو پسر، دو دختر برای تو خواهد شد، و بدان که این دو پـــسر تو نامشان نوشته شده نزد ما در صحیفه جامعه در عدد اسامی شیعیان و نام پـــدران و مادران و اجداد و انساب ایشان و

آنچه متولد شـود تا روز قیامت . پس حضـرت صـحیفه ای بیرون آورد که رنگ آن زرد بود و به هم پیچیده بود.(منتهی الامال ج۲

(

ناگاه مردی بالای سرش ایستاده بود

ابن شهر آ شوب نقل کرده از داود رقّی که گفت : بیرون شدند از کوفه دو نفر برادران من به قصد رفتن به مزار، در بین راه یکی از آن دو نفر را تشـنگی سـخت عارض شـد به حدی که تاب نیاورد از حمار افتاد. بار دیگر از حال او سرگشته و متحیر شد، پس به نماز ایستاد و نماز گـزارد و خواند اللّه تعالی را و محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و امیرالمؤ منین علیه السلام و ائمه علیهم السلام را یک یک تا رسید به امام زمانش امام جعفر صادق علیه السلام . پس پیوسته آن حضرت را خوانده و به آن جناب التجاء برد که ناگـاه دید مردی بالای سرش ایستاده می گـوید: ای مرد چیسـت قصـه تو؟ پس او حال را برای او نقل کرد، آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت : بگذار این را مابین لبهای برادرت . چـون آن چـوب را گذاشت مابین لبهای او، برادرش به هوش آمده و چشمان خود را گـشود و برخاست نشست و تشنگیش رفت . پس به زیارت قبر رفتند و چون برگشتند به کوفه ، آن برادری که دعا می کرده به مدینه مشرف شد پس خدمت حضرت علیه السلام رسید حضرت فرمود به او بنشین چـگـونه است حال برادرت ، کجا است آن چـوب ؟ عرض کرد: ای آقای من ! چـون برادرم را به آن حال دیدم غصه و غمم برای او سخت شد پس چون حق تعالی روحش را به او برگردانید از بسیاری خوشحالی دیـگـر به چـوب نپرداختم و از آن غفلت کرده و فراموشش نمودم . حضرت فرمود: همان ساعت که تو در غم برادر خود بودی ، برادر من خضر علیه السلام آمد نزد من ، من بر دسـت او فرسـتادم به سـوی تو قطعه ای از چوب درخت طوبی ، پس رو کرد به خادم خود و فرمود بیاور آن سبد را. چون سبد را آورد حضرت آن را گشود و از آن قطعه چوبی بیرون آورد به عین همان چوب و نشان او داد و شناخت آن را آنگاه حضرت آن را رد کرد به جای خود.(منتهی الامال ج۲

(

داخل تنور نشست

روایت کرده از ماءمون رقّی که گفت : در خدمت آقایم حضرت صادق علیه السلام بودم که وارد شد سهل بن حسن خراسانی و سلام کرد بر آن حضرت و نشست و گفت : یابن رسول اللّه ! از برای شما است راءفت و رحمت و شما اهل بیت امت اید چه مانع ا ست شما را که از حق خود بنشینی با آنکه می یابی از شیعیانت صد هزار نفر که مقابلت شمشیر بزنند؟ حضرت فرمود: بنشین ای خراسانی ! رعی اللّه حقّک ، سپس فرمود: ای حنیفه تنور را گرم کن . پس آن کنیز تنور را گرم کرد که مانند آتش سرخ شد و بالای آن سفید گردید آنگاه فرمود: ای خراسانی ! برخیز و بنشین در تنور، مرد خراسانی عرض کرد: ای آقای من ، یابن رسول اللّه ! مرا عذاب مکن به آتش و از من بگذر خدا از تو بگذرد، فرمود: از تو گذشتم ، پس در این حال بودم که هارون مکی وارد شد و نعلینش را به انگشت سبابه اش گرفته بود عرض کرد: السلام علیک یابن رسول اللّه ! حضرت فرمود: بینداز نعلین را از دستت و بنشین در تنور، راوی گفت که هارون کفش را از دست انداخت و نشست در تنور و حضرت رو کرد به مرد خراسانی و شروع کرد با او حدیث خراسان گفتن مانند کسی که مشاهده می کند آن را، پس فرمود برخیز ای خراسانی و نظر کن به داخل تنور، گفت برخاستم و نظر کردم در تنور دیدم هارون را که چهار زانو نشسته ، آنگاه از تنور بیرون آمد و بر ما سلام کرد. حضرت فرمود: در خراسان چند نفر مثل این مرد است ؟ گفت به خدا قسم یک نفر نیست ! فرمود: ما خروج نمی کنیم در زمانی که نمی بینی در آن پنج نفر که معاضد باشند از برای ما، ما داناتریم به وقت خروج .(منتهی الامال ج۲

(

خشم منصور بر امام

و سید بن طاووس رضی اللّه عنه روایت کرده است که چون منصور در سالی که به حج آمده به ربده رسید، روزی بر حضرت صادق علیه السلام در خشم شد و ابراهیم بن جبله را گفت : برو و جامه های جعفر بن محمّد را در گردن او بینداز بکش و به نزد من بیاور، ابراهیم گفت چون بیرون رفتم آن حضرت را در مسجد ابوذر یافتم و شرم مرا مانع شد که چنانچه او گفته بود حضرت را ببرم و به آستین او چسبیدم و گفتم بیا که خلیفه تو را می طلبد، حضرت

فرمود: اِنّا للّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُون مرا بگذار تا دو رکعت نماز بکنم پـــس دو رکعت نمار ادا کرد و بعد از نماز، دعایی خواند و گریه بســیار کرد و بعد از آن متوجه من شـــده فرمود: به هر روش که تو را امر کرده مرا ببر! گفتم : به خدا سوگند که اگر کشته شوم تو را به آن طریق نخواهم برد و دست آن حضرت را گرفته و بردم و جزم داشتم که حکم به قتل او خواهد کرد، چون به نزدیک پرده منصـور رسـید دعای دیگر خواند و داخل شـد چون نظر منصـور بر آن حضرت افتاد شروع به عتاب کرد و گفت : به خدا سوگند که تو را به قتل می رسانم ! حضرت فرمود که دست از من بردار که از زمان مصاحبت من با تو چندان نمانده است و زود مفارقت واقع خواهد شد. منصور چون این خبر را شنید آن حضرت را مرخص گردانید و عیسی بن علی را از عقب حضرت فرستاد که برو و از آن حضرت بپـرس که مفارقت من از او به فوت من خواهد بود یا به فوت او؟ چون از حضرت پـرسید فرمود که به موت من ، برگـشت و به منصور نقل کرد و او از این خبر شاد شد.(منتهی الامال ج۲

)

احضار امام به بغداد

ایضـا روایت کرده اسـت به سـند معتبر از صـفوان جمال که مردی از اهل مدینه بعد از کشـته شـدن محمّد و ابراهیم پسـرهای عبداللّه بن الحسـن به نزد منصـور دوانیقی رفت و گفت که جعفر بن محمّد مولای خود معلی بن خنیس را فرستاده است که از شیعیان اموال و اسلحه بگیرد، اراده خروج دارد و محمّد پسر عبداللّه نیز به اعانت او این کارها کرد. منصور بسیار در خشم شد و فرمانی بداد و به عم خود که والی مدینه بود نوشت که به سرعت تمام امام علیه السلام را به نزد او فرستد و او نامه منصور را به خدمت حضرت فرستاد و گفت : باید که فردا روانه شویم به جانب عراق و برخاست و متوجه مسجد حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم شد و چند رکعت نماز کرد و دست به دعا بلند نمود و دعایی خواند و روز دیگر شـتران برای آن حضـرت حاضـر کردم و متوجه عراق شـد، چون به شـهر منصور رسید به در خانه او رفت و رخصت طلبید و داخل شد و منصور اول آن حضرت را اکرام نمود و بعد از آن شروع به عتاب کرد و گفت : شنیده ام که معلی برای تو اموال و اسلحه جمع می کند. حضرت فرمود: مَعاذاللّه ! این بر من افترا است ، منصور گفت : سوگند یاد کن ! حضرت به خدا سوگند یاد کرد منصور گـــفت : به طلاق و عتاق قسـم بخور! حضـرت فرمود که سـوگند به خدا یاد کردم از من قبول نمی کنی و مرا امر می کنی که سـوگندهای

بدعت یاد کنم ، منصـور گفت : نزد من اظهار دانایی می کنی ؟ حضـرت فرمود که چـــون نکنم و حال آنکه ماییم معدن علم حکمت . منصـور گفت : الحال جمع می کنم میان تو و آنکه اینها را برای تو گـــفته اسـت تا در برابر تو بگوید، و فرسـتاد آن بدبخت را طلبید و در حضـور حضـرت از او پرسـید، گفت : بلی چنین اسـت و آنچه در حق او گفته ام صحیح است ، حضرت به او گـفت : سوگند یاد می کنی ؟ گفت : بلی و شروع کرد به قسم و گفت : (وَاللّهِ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الطّالِبُ الْغالِبُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ،) حضرت فرمود که در سوگـــند تعجیل مکن و به هر نحو که من می گویم سوگند یاد کن ، منصور گفت : این سوگـــند که او یاد کرد چه علت داشت ؟ حضرت فرمود که حق تعالی صاحب حیا و کریم ا ست و کسی که او را مدح کند به صفات کمالیه و به رحمت و کرم ، او را معالجه به عقوبت نمی کند، پـس فرمود که بـگـو: بیزار شوم از حول و قوت خدا و داخل شوم در حول و قوت خود اگر چنین نباشد. چون این سـوگند یاد کرد در سـاعت افتاد و مرد و به عذاب الهی واصـل شـد، منصـور از مشـاهده این حال خائف گـردید و گـفت : دیـگـر سخن کسی را در حق تو قبول نخواهم کرد.(منتهی الامال ج۲

)

بزرگ ایشان مانده است

و ایضـا روایت کرده اسـت از محمّد بن عبداللّه اسـکندری که گفت : من از جمله ندیمان ابوجعفر دوانیقی و محرم اسرار او بودم ، روزی به نزد او رفتم او را بسیار مغموم یافتم و آه می کشید و اندوهناک بود گفتم : ایّهاالا میر! سبب تفکر و اندوه تو چیست ؟ گفت : صد نفر از اولاد فاطمه را هلاک کردم و سید و بزرگ ایشان مانده است و در باب او چاره نمی توانم کرد، گفتم : کیسـت ؟ گفت : جعفر بن محمّد صـادق علیه السـلام . گفتم : ایّهاالا میر! او مردی است که بسیاری عبادت او را کاهیده و اشتغال او به قرب و محبت خدا او را از طلب ملک و خلافت غافل گردانیده ، گفت : می دانم که تو اعتقاد به امامت او داری و بزرگی او را می دانم و لیکن ملک عقیم اسـت و من سـوگند یاد کرده ام که پیش از آنکه شـام این روز درآید خود را از اندوه فارغ گردانم . راوی گفت که چون این سـخن از او شنیدم زمین بر من تنگ شد و بسیار غمگین شدم ، پس جلادی را طلبید و گفت : چون من ابوعبداللّه صادق را طلب نمایم و مشغول سخن گردانم و کلاه خود را از سر بردارم و بر زمین گذارم او را گردن بزن و این علامتی است میان من و تو.

و در همان ساعت کس فرستاد و حضرت را طلبید، چـــون حضرت داخل قصر شد دیدم که قصر به حرکت درآمد مانند کشتی که در میان دریای موّاج مضطرب باشد و دیدم که منصور برجست و با سر و پـــای برهنه به استقبال آن حضرت دوید و بندهای بدنش می لرزید و دندانهایش بر هم می خورد و ساعتی سرخ و ساعتی زرد می شد و آن حضرت را به اعزاز و اکرام بسیار آورد و بر تخت خود نشانیده و به دو زانو در خدمت او نشست مانند بنده که در خدمت آقای خود بنشیند و گفت : یابن رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم ! به چه سبب در این وقت تشریف آوردی ؟ حضرت فرمود که برای اطاعت خدا و رسول و فرمانبرداری تو آمدم ، گفت : من شما را نطلبیدم ، رسول (فرستاده) اشتباهی کرده است و اکنون که تشریف آورده ای هر حاجت که داری بطلب .

حضرت فرمود: حاجت من آن است که مرا بی ضرورتی طلب ننمایی . گفت : چنین باشد. و حضرت برخاست و بیرون آمد و من خدا را حمد بسیار کردم که آسیبی از منصور به آن حضرت نرسید. و بعد از آنکه آن حضرت بیرون رفت منصور لحاف طلبید و خوابید و بیدار نشد تا نصف شب و چون بیدار شد دید من بر بالین او نشسته ام گفت : بیرون مرو تا من نمازهای خود را قضا کنم و قصه ای برای تو نقل نمایم ، چون از نماز فارغ شد گفت : چون حضرت صادق را به عزم کشتن طلبیدم و داخل قصر من شد دیدم که اژدهای عظیمی پیدا شد و دهان خود را گشود و کام بالای خود را بر بالای قصر من گذاشت و کام پایین خود را در زیر قصر من گذاشت و دم خود را بر دور قصر و خانه من گردانید و به زبان عربی فصیح به من گفت که اگر بدی اراده می کنی نسبت به آن حضرت ، تو را و خانه و قصر تو را فرو می

برم و به این سبب عقل من پریشان شد و بدن من به لرزه آمد به حدی که دندانهای من بر هم می خورد راوی گفت من گفتم : اینها از او عجب نیست زیرا که نزد او اسمها و دعایی است که اگر بر شب بخواند آنها را روز می شود و اگر بر روز بخواند شب می شود و اگر بر موج دریاها بخواند ساکن می گردد. پس از چند روز رخصت طلبیدم از او که به زیارت آن حضرت بروم مرا دستوری داد و ابا نکرد و چون به خدمت آن حضرت رفتم از حضرتش التماس کردم آن دعا که خواند در وقت دخول مجلس منصور تعلیم من نماید، و اجابت التماس من نمود.(منتهی الامال ج۲ (

زیارت قبر مخفی امیرالمومنین

قبر امیرالمؤ منین علیه السلام از زمان وفاتش تا زمان حضرت صادق علیه السلام پـــنهان و مخفی بود و کسی مطلع بر آن نبود جز اولاد و اهل بیت آن حضرت و حضرت امام زین العابدین و امام محمدباقر علیهم السلام مکرر به زیارتش می رفتند و بسـیار بود که با آنها صـاحب روحی نبود مگر شـتر ایشـان و لکن در زمان حضـرت صـادق علیه السـلام شیعیان قبر آن حضرت را شناختند و به زیارتش مشرف می گشتند و سببش آن بود که حضرت صادق علیه السلام در ایامی که در حیره بود مکرر به زیارت آن قبر شریف می رفت و غالبا بعضی از مخصوصان اصحاب خود را همراه می برد و مدفن امیرالمؤ منین علیه السلام را به ایشان می نمود و این بود تا ایام هارون ر شید که یک باره قبر مبارک ظاهر شد و مزار قا صی و دانی گ شت . و اما ابوحمزه ثمالی ، پـــس او در خدمت امام زین العابدین علیه ا لسلام به زیارت آن قبر شریف مشرف گشته بود چنانچه در فصل هشتم بیاید ذکرش .

بالجمله ؛ آن مرد خراســانی می گوید در این بین که ما نشــسـته بودیم مردی اعرابی وارد شــد و گفت : (جِئْتُ مِنَ الْمَدِیْنَةِ وَ قَدْ ماتَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام) ؛ یعنی من از مدینه می آیم و جعفر بن محمّد علیه السلام وفات کرد! ابوحمزه از شنیدن این خبر وحشت اثر نعره زد و دو دست خود را بر زمین زد، آن وقت سؤ ال کرد از آن اعرابی که آیا شنیدی که کی را وصی خویش کرد؟ گفت : وصی خود را قرار داد، پـسرش عبداللّه و پــسر دیــگــرش موسی علیه ا لسلام ، و منصور خلیفه را، ابوحمزه گفت : حمد خدا را که ما را هدایت کرد و نگذا شت که گمراه شویم ! (دَلَّ عَلَی الصَّغیرِ وَ بَیَّنَ عَلَی الْکَبیرِ وَ سَتَرَ الاَمْرَ الْعَظیمَ) ، پس ابوحمزه رفت نزد قبر امیرالمؤ منین علیه السلام و مشغول نماز شد ما نیز مشغول به نماز شدیم ، پس من رفتم نزد او و گفتم : تفسیر کن برای من این چند کلمه که گـــفتی . پـــس ابوحمزه تفسیر کرد کلام خود را به چیزی که حاصلش این است که وصیت منصور ظاهر است که برای تقیه است که وصی او را به قتل نرساند و فرزند کوچک که امام موسی است با فرزند بزرگتر که عبداللّه است ذکر کرد تا مردم بدانند که عبداللّه قابل امامت نیست ؛ زیرا که اگر فرزند بزرگ علتی در بدن و دین ندا شته با شد می باید که او امام باشد. و عبداللّه در بدن فیل پـا بود و دینش ناقص بود و جاهل بود به احکام شریعت ، اگر او علتی نمی داشت به او اکتفا می کرد، پس از آنجا دانستم که امام مو سی علیه ا لسلام ا ست و ذکر آنها برای مصلحت ا ست .(منتهی

الامال ج۲

)

گردن وصی را بزن

شیخ کلینی و شیخ طوسی و ابن شهرآشوب روایت کرده اند از ابوایوب جوزی که گفت : شبی ابوجعفر دوانیقی در میان شب فرستاد و مرا طلبید، چون رفتم دیدم که بر کرسی نشسته و شمعی در پیش او نهاده اند و نامه در دست دارد و می خواند، چون سلام کردم نامه را پـــیش من انداخت و گریست و گفت : این نامه محمّد بن سلیمان است و خبر وفات امام جعفر صـادق علیه السـلام را نوشـته اسـت ؛ سـپس سـه نوبت گفت (اِنّا للّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ) و گفت مثل جعفر کجا به هم می رسـد، پس گفت : بنویس که اگر یک کس را بخصـوص وصـیت کرده اسـت او را بطلب و گردن بزن . بعد از چند روز جواب نامه رسید که پنج نفر را وصی کرده است خلیفه و محمّد بن سلیمان والی مدینه و دو پسر خود عبداللّه و مو سی و حمیده مادر مو سی را. چون نامه را منصور خواند گفت : اینها را نمی توان کشت !(منتهی الامال ج۲

و از ابوبصیر روایت کرده که گـفت : روزی به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم از من پرسیدند که در وقت موت علباء بن درّاع الا سدی حاضر شده بودی ؟ گـــفتم : بلی ، و او در آن حال مرا خبر کرد که تو ضامن دخول بهشت از برای او شده ای و از من استدعا کرد که این مضمون را یاد شما آورم ، گفتند که راست گفته است ، پس من به گریه درآمدم گفتم که جان من فدای تو باد تقصـیر من چیســت که قابل این عنایت نشــده ام مگر پیر سالخورده ضریر البصر منقطع به درگاه دین پناه شما نیستم ؟ آن حضرت عنایت نموده فرمودند که از برای تو نیز ضامن بهشت شدم ، من گفتم که پدران بزرگوار خود را نیز می خواهم که از برای من ضامن سازی و یکی را بعد از یکی نام بردم ، آن حضرت فرمود

که ضـامن کردم ، باز گفتم که می خواهم جد عالی مقدار خود را نیز ضـامن سـازی ، گفتند که چـــنین کردم ، و دیـــگـــر باره درخوا ست نمودم که حضرت حق جل و علا را ضامن سازد و آن حضرت لحظه ای سر مبارک گردانیدند و بعد از آن گفتند که این نیز کردم .(منتهی الامال ج۲

)

حاجی واقعی کم است

معاذ بن کثیر الکسائی الکوفی

و هم روایت اسـت که وقتی معاذ در موقف عرفات نظر افکند به اهل موقف دید مردم بسـیار به حج آمده اند خدمت حضرت صادق علیه السلام ر سید و گفت : همانا اهل موقف بسیار می با شند! حضرت نظری به ایشان افکند پس فرمود: نزد من بیا یا اباعبداللّه ! آنگاه فرمود: (یَاءتی بِهِ الْمَوْجُ مِنْ کُلُّ مَکان) ، نه به خدا قسم نیست ، حج مگر برای شما نه به خدا قسم قبول نمی کند خدا مگر از شما.(منتهی الامال ج۲

)

از اهل بهشت است

مـعـلـی بـن خـنـیـس بـزّاز کـوفـی مـولـی ابـی عـبـدالـلّـه الصـــادق عـلـیـه الســـلام از روایات ظاهر می شـود که او از اولیاء اللّه و از اهل بهشـت اسـت و حضـرت صـادق علیه السـلام او را دوسـت می داشته و وکیل و قیم بر نفقات عیال آن حضرت بوده . شیخ طوسی در (کتاب غیبت) فرموده : و از ممدوحین ، معلی بن خنیس است و او از قوام حضرت صادق علیه السلام بود، و داود بن علی او را به این سبب کشت و او پـــسندیده بود نزد حضرت صادق علیه السلام و بر طریقه او گذشت . و روایت شده از ابوبصیر که گفت : چون داود بن علی ، معلی را کشت و به دار کشید او را، بزرگ آمد این بر حضرت صادق علیه السلام و دشوار آمد بر او، به داود فرمود: ای داود! برای چـــه کشتی مولای مرا و وکیل مرا در مال و عیالم به خدا سوگند که او وجیه تر بود از تو نزد خدا، و

در آخر خبر است که فرمود: آگـاه باش به خدا سوگـند که او داخل بهشت گردید.(منتهی الامال ج۲

)

مردی از اهل بهشت را کشتی

مؤ لف گــوید: از اخبار ظاهر می شود که حضرت صادق علیه السلام در وقت قتل معلی ، در مکه بود چــون از مکه تشریف آورد نزد داود رفت فرمود: مردی از اهل بهشت را بکشتی ، گفت : من نگشتم ، فرمود: کی کشت او را؟ گفت : سـیرافی او را بکشــت و سـیرافی صـاحب شـرطه او بود، حضـرت از او قصـاص کرد و او را به عوض معلی بکشت .(منتهی الامال ج۲

)

نفرین امام بر قاتل معلی

و از معتّب روایت است که حضرت صادق علیه السلام آن شب در سجده و قیام بود و در آخر شب نفرین رکد بر داود بن علی ، به خدا سوگند که هنوز سر از سجده بر نداشته بود که صدای صیحه شنیدم و مردم گفتند: داود بن علی وفات کرد! حضرت فرمود: همانان من خواندم خدا را به دعا تا فرستاد خداوند به سوی او ملکی که عمودی بر سر او زد که مثانه او را شکافت .(منتهی الامال ج۲

)

این صورتها مارا دوست دارند

شـیخ کلینی روایت کرده از عقبهٔ بن خالد که گفت : من و معلی و عثمان بن عمران مشـرف شـدیم خدمت حضـرت صـادق علیه السـلام همین که حضـرت ما را دید فرمود: مرحباء مرحبا به شـما! این صـورتها دوسـت دارند ما را و ما دوســت می داریم ایشــان را (جَعَلَکُمُ اللّهُ مَعَنا فِی الدُّنیا وَ الا خِرَهِ) ؛ قرار دهد شــما را خداوند تعالی با ما در دنیا و آخرت .(منتهی الامال ج۲

(

جای خودت را به ما بده

نقل است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را غلامی بود که هرگاه آن حضرت سواره به مسجد می رفت آن غلام همراه بود چون آن حضرت از استر پیاده می گشت و داخل مسجد می شد آن غلام استر را نگاه می داشت تا آن جناب مراجعت کند، اتفاقا در یکی از روزها که غلام بر در مسجد نشسته و استر را نـــگـــاه داشته بود چند نفر مسافر از اهل خراسان پـــیدا شدند یکی از آنها رو کرد به او گـــفت : ای غلام ! میل داری که از آقای خود حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی که مرا مکان تو قرار دهد و من غلام او باشم و به جای تو بمانم و مالم را به تو بدهم و من مال بسیار از هرگـــونه دارم تو برو و آن مالها را برای خود قبض کن و من به جای تو اینجا بمانم . غلام گفت : از آقای خود خواهش می کنم این را، پس رفت خدمت حضرت صادق علیه السلام و عرض کرد: فدایت شوم ! می دانی خدمت مرا نسـبت خود و طول خدمتم را، پس هرگاه حق تعالی خیری را برای من رسـانیده باشـد شـما منع آن خواهید کرد؟ فرمود: من آن را به تو خواهم داد از نزد خودم و از غیر خودم منع می کنم تو را.

پس غلام قصه آن مرد خراسانی را با خود برای آن جناب حکایت کرد، حضرت فرمود اگر تو بی میل شده ای در خدمت ما و آن مرد رغبت کرده به خدمت ما قبول کردیم ما او را و فرستادیم تو را، پس چون غلام پشت کرد به رفتن ، حضرت او را طلبید و فرمود: به جهت طول خدمت تو در نزدیک ما یک نصیحتی تو را بنمایم آن وقت مختاری در کار خود، و آن نصیحت این است که چـون روز قیامت شود حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم آویخته و چسبیده باشد به نوراللّه و امیرالمؤ منین علیه السلام آویخته باشد به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و شیعیان ما آویخته باشند به ما پـس داخل شوند در جایی که ما داخل شویم و وارد شوند آنجا که ما وارد شویم ، غلام چون این را شنید عرض کرد: من از خدمت شما جایی نمی روم و در خدمت شما خواهم بود و اختیار می کنم آخرت را به دنیا و بیرون رفت به سوی آن مرد.

آن مرد خراسانی گفت : ای غلام ! بیرون آمدی از نزد حضرت صادق علیه السلام به غیر آن رویی که با آن خدمت آن حضرت رفتی ، غلام کلام آن حضرت را برای او نقل کرد و او را برد خدمت آن جناب ، حضرت قبول فرمود

ولاء او را و امر فرمود که هزار اشرفی (دینار) به غلام دادند.(منتهی الامال ج۲
)

بخشش همه عیدی ها به یک نفر

ابن شهر آشوب روایت کرده که روز نوروزی بود که منصور دوانیقی امام موسی علیه السلام را امر کرد که آن جناب در مجلس تهنیت بنشیند ومردم به جهت (مبارک باد) اوبیایند وهدایا وتحف خویش را نزد اوبگـذارند وآن جناب قبض اموال فرماید. حضرت فرمود: من در اخباری که از جدم رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و سلم وارد شده تفتیش کردم از برای این عید چیزی نیافتم واین عید سنتی بوده از برای فرس واسلام اورا محونموده وپناه می برم به خدا از آنکه احیا کنم چیزی را که اسلام محوکرده باشد آن را، منصور گفت که این کار به جهت سیاست لشکر و جند می کنم ، وشما را به خداوند عظیم سوگند می دهم که قبول کنی ودر مجلس بنشینی ، پس حضرت قبول فرمود ودر مجلس تهنیت بنشست وامراء واعیان لشکر به خدمتش شرفیاب شدند تواورا تهنیت می گفتند وهدایا وتحف خود می گـذرانیدند ومنصور خادمی را موکل کرده بود ودر نزد آن جناب ایستاده بود، اموال را که می آوردند ثبت سیاه می کرد، پس چون مردمان آمدند آخر ایشان پیرمردی وارد شد عرض کرد: یابن رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله وسلم ! من مردی فقیر می باشم ومالی نداشتم که از برای شما تحفه آورم ولیکن تحفه آوردم از برای شما سه بیتی را که حدم در مرثیه جدت حسین بن علی علیهما السلام گفته وآن سه بیت این است :

عَجِبْتُ لِمَصْقُولٍ عَلاکَ فِرِنْدُهُ
یَوْمَ الْهِیاجِ وَ قَدْ عَلاکَ غُبارٌ
وَ لاَسْهُمٍ نَفَذَتْکَ دُونَ حَرائِرَ
یَدْوعُونَ جَدَّکَ وَ الدُّمُوعُ غِزارٌ
اَلاّ تَقَضْقَضَتِ السَّهامُ وَعاقَها
اِنَّ جِسْمِکَ الاِجْلالُ وَ الاِکْبارُ

حضـرت فرمود: قبول کردم هدیه تورا، بنشـین بارک اللّه فیک ، پس سـر خود را به جانب خادم منصـور بلند کرد وفرمود: برونزد امیر اورا خبر ده که این مقدار مال جمع شده واین مالها را چه باید کرد، خادم رفت وبرگشت وگفت : منصور می گوید که تمام را به شما بخشیدم در هرچه خواهی صرف کن ، پس حضرت به آن مرد پیر فرمود که تمام این مالهارا بردار وقبض کن ، همانا من تمام را به تو بخشیدم .(منتهی الامال ج۲

)

بخدا قسم من تو را دوست دارم

در (بحار) از (کتاب اختصـاص) نقل کرده که روایت کردکه از عبداللّه بن فضـل هاشـمی که گفت : در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مفضل بن عمر وارد شد، حضرت اورا چون بدید به صورت اوخندید وفرمود: به نزد من بیا ای مفضل ، قسم به پروردگار من که من دوست می دارم تورا ودوست می دارم کسی که تورا دوست می دارد اگر می شناختند جمیع اصحاب من آنچه تو می شناختی دونفر مختلف نمی شدند، مفضل گـــفت : یابن رسول اللّه ! گـــــمان نمی کنم که مرا بالاتر از منزل خودم فرود آورید. فرمود: بلکه منزل دادم تورا به منزلتی که خدا تورا فرود آورده به آنجا، پس گفت : یابن رسـول اللّه ! چه منزلتی دارد جابر بن یزید نزد شـما؟ فرمود: منزلت سـلمان نزد رسـول خدا صـلی اللّه علیه وآله وسـلم ، گفتم : چیسـت منزلت داود بن کثیر رقیّ نزد شـما؟ فرمود: به منزلت مقداد است از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وسلم .

راوی گـوید: پـس حضرت روکرد به من وفرمود: ای عبداللّه بن مفضل ! به درستی که خداوند تبارک وتعالی خلق کرد ما را از نور عظمت خود وغوطه داد ما را به رحمت خود وخلق کرد ارواح شـما را از ما پس ما آرزومند ومایلیم به سوی شما وشما آرزومند ومایلید به سوی ما، به خدا قسم که اگـر کوشش کنند اهل مشرق ومغرب که زیاد کنند در شیعیان ما یک مرد وکم کنند از ایشان یک مرد نتوانند این را وهمانا ایشان مکتوب اند نزد ما به نامهایشان ونامهای پدرانشان وعشیره هایشان و نسبهایشان ، ای عبداللّه بن مفضل ! واگر بخواهی نشان دهم اسم تورا در صحیفه مان ، پس طلبید صحیفه را وگشود آن را دیدم که آن سفید است واثر نوشته در آن نیست ، گفتم : یابن رسول اللّه ؛ در این صحیفه اثر نو شته نمی بینم ، حضرت د ست خود را بر آن مالید نو شته های در آن را دیدم ویافتم در آخر آن ا سم

خودم را پس سجده شکر برای خدا به جا آوردم .(منتهی الامال ج۲

)

هشام اول خبیث بودولی هدایت شد!

روایت کرده از عمیر بن یزید که گـفت : پسر برادرم هشام اول بر مذهب جهمیه بود وخبیث بود واز من خواهش کرد که اورا از خدمت حضرت صادق علیه السلام ببرم تا با آن حضرت مباحثه کند، گفتم : من این کار نمی کنم مگر بعد از آنکه اذن حاصل کنم ، خدمت آن حضرت رسیدم برای هشام اذن طلبیدم ، حضرت اذن داد، چـون چـند قدمی برداشتم که بیرون آیم یادم آمد پستی وخباثت هشام ، برگـشتم خدمت آن حضرت وگفتم که اوردائت وخباثت دارد. فرمود: بر من خوف داری ؟ من خجالت کشیدم از قول خود ودانستم که لغزشی کرده ام پـس با حال خجالت بیرون آمدم وهشام را اعلام کردم ، هشام خدمت آن حضرت شرفیاب شد، چون خدمت آن جناب نشست ، آن حضرت سؤ الی از اوفرمود که هشام حیران بماند ومهلت خواست حضرت اورا مهلت داد، هشام چـند روز در اضطراب ودر صدد تحصیل جواب بود آخرالا مر جوابی نیافت ، پس خدمت آن حضرت رسید آن جناب اورا خبر داد، دیـگـرباره آن جناب مسایل دیـگـر از اوپـرسید که در آن بود فساد اصل مذهب هشام ، هشام بیرون آمد مغموم وحیرت زده وچند روز مبهوت و حیران بود تا آنکه به من گـفت که دفعه سوم برای من اذن بگیر که خدمت آن حضرت برسم ، حضرت اذن داد وموضعی را در حیره برای ملاقات اوتعیین کرد، هشام در آن موضع رفت ووقتی که حضرت صادق علیه السلام تشریف آورد چنان هیبت و احتشام از آن حضرت برد که نتوانست تکلم کند وابدا زبانش قوت تکلم نداشت ، حضرت هرچه ایستاد هشام چیزی نگفت لاجرم آن حضرت تشریف برد، هشام گفت : یقین کردم آن هیبتی که از آن حضرت به من رسید نبود مـگـر از جانب خدا واز عظمت منزلت آن حضرت نزد خداوند، لاجرم ترک مذهب خود نمود ومتدین شد به دین حق ، وپـیوسته خدمت آن حضرت می رسید تا بر تمامی اصحاب آن حضرت تفوق گرفت

ورسید مرتبه وبلندی مقامش نزد حضرت صادق علیه السلام به حدی که در منی خدمت آن حضرت رسید ودر آن وقت جوان نوخطی بود ودر مجلس آن حضرت شیوخ شیعه بودند مانند حمران بن اعین وقیس ویونس بن یعقوب

وابوجعفر مؤ من طاق وغیر ایشان ، پس حضرت اورا بالابرد ونشانید اورا بالادست جمیع ایشان وحال آنکه هر که در آن مجلس بود سنش از هشام بیشتر بود. پس چون حضرت دید که اینکار یعنی تقدیم هشام بر همگی بزرگ آمد به ایشان فرمود:

(هذا ناصِرُنا بِقَلْبِهِ وَ لِسانِهِ وَ یَدِهِ) ؛ این ناصر ما است به دل وزبان ودست خود. پس سؤ ال کرد هشام از آن حضرت از اسماء اللّه عز وجل واشتقاقشان ، حضرت اورا جواب داد وفرمود به اوکه آیا فهمیدی ای هشام فهمی که دفع کنی به آن دشمنان ملحدان ما را؟ هشام گفت : بلی ! حضرت فرمود: (نَفَعَکَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ ثَبَّتَکَ) . از هشام نقل شده که گفت : واللّه ! هیچ کس در مباحث توحید مرا مقهور ومغلوب نساخته تا امروز که در این مقام ایستاده ام .(منتهی الامال ج۲

من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام

«ابو حنیفه»، پیشوای مشهور فرقه حنفی، می گفت: من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام .نیز می گفت: زمانی که «منصور» (دوانیقی) «جعفر بن محمد» را احضار کرده بود، مرا خواست و گفت: مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند، برای محکوم ساختن او یک سری مسائل مشکل را در نظر بگیر. من چهل مسئله مشکل آماده کردم. روزی منصور که در «حیره» بود، مرا احضار کرد. وقتی وارد مجلس وی شدم دیدم جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته است وقتی چشمم به او افتاد آنچنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن منصور به من دست نداد. سلام کردم و با اشاره منصور نشستم. منصور رو به وی کرد و گفت: این ابو حنیفه است. او پاسخ داد: بلی می شناسمش. سپس منصور رو به من کرده گفت: ای ابو حنیفه! مسائل خود را با ابو عبدالله (جعفر بن محمد) در میان بگذار. در این هنگام شروع به طرح مسائل کردم. هر مسئله ای می پرسیدم، پاسخ می داد: عقیده شما در این باره چنین و عقیده اهل مدینه چنان و عقیده ما چنین است. در برخی از مسائل با نظر ما موافق، و در برخی دیگر با اهل مدینه موافق و گاهی، با هر دو مخالف بود. بدین ترتیب چهل مسئله را مطرح کردم و همه را پاسخ

گفت: ابو حنیفه به اینجا که رسید با اشاره به امام صادق (ع) گفت: دانشمندترین مردم، آگاهترین آنها به اختلاف مردم در فتاوا و مسائل فقهی است

«مالک»، پیشوای فرقه مالکی می گفت: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد، و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند(۳)در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است

«ابن حجر هیثمی» می نویسد: به قدری علوم از او نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن، همه جا پخش شده است و بزرگترین پیشوایان (فقه و حدیث) مانند: یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابو حنیفه، شعبه و ایوب سجستانی از او نقل روایت کرده اند

«ابو بحر جاحظ»، یکی از دانشمندان مشهور قرن سوم، می گوید: جعفر بن محمد کسی است که علم و دانش او جهان را پر کرده است و گفته می شود که ابوحنیفه و همچنین سفیان ثوری از شاگردان او ست، و شاگردی این دو تن در اثبات عظمت علمی او کافی است. (سیره پیشوایان)

«ابن خلکان»، مورخ مشهور، می نویسد:

او یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه، و از بزرگان خاندان پیامبر است که به علت راستی و درستی گفتار، وی را صادق می خواندند. فضل و بزرگواری او مشهورتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. ابوموسی جابر بن حیان طرطوسی شاگرد او بود. جابر کتابی شامل هزار ورق تالیف کرد که تعلیمات جعفر صادق را در برداشت و حاوی پانصد رساله بود.

شاگردان دانشگاه امام صادق (ع) منحصر به شیعیان نبود، بلکه از پیروان سنت و جماعت نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می شدند. پیشوایان مشهور اهل سنت، بلاواسطه یا با واسطه، شاگرد امام بوده اند.

در راس این پیشوایان، «ابوحنیفه» قرار دارد که دو سال شاگرد امام بوده است. او این دو سال را پایه علوم و دانش خود معرفی می کند و می گوید:«لولا السنتان لهلک نعمان»: اگر آن دو سال نبود، «نعمان»: «نعمان» هلاک می شد.

شاگردان امام از نقاط مختلف همچون کوفه، بصره، واسط، حجاز و امثال اینها و نیز از قبائل گوناگون مانند: بنی

اسد، مخارق، طی، سلیم، غطفان، ازد، خزاعه، خثعم، مخزوم، بنی ضبه، قریش بویژه بنی حارث بن عبدالمطلب و بنی الحسن بودند که به مکتب ان حضرت می پیوستند.

در وسعت دانشگاه امام همین قدر بس که «حسن بن علی بن زیاد وشأ» که از شاگردان امام رضا (ع) و از محدثان بزرگ بوده (طبعاً سالها پس از امام صادق (ع) زندگی می کرده)، می گفت: در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند. (سیره پیشوایان)

گاهی امام، دانشمندانی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند، راهنمایی می کرد تا با یکی از شاگردان که در آن رشته تخصص داشت، مناظره کنند/

«هشام بن سالم» می گوید: روزی با گروهی از یاران امام صادق (ع) در محضر آن حضرت نشسته بودیم. یک نفر مرد شامی اجازه ورود خواست و پس از کسب اجازه، وارد شد. امام فرمود: بنشین. آنگاه پرسید: چه می خواهی؟

مرد شامی گفت: شنیده ام شما به تمام سوالات و مشکلات مردم پاسخ می گویید، آمده ام با شما بحث و مناظره بکنم!

امام فرمود:

- در چه موضوعی؟

شامی گفت:

- درباره کیفیت قرائت قرآن/

امام رو به «حمران» کرده فرمود:

- حمران جواب این شخص با تو است!

مرد شامی:

- من می خواهم با شما بحث کنم، نه با حمران!

- اگر حمران را محکوم کردی، مرا محکوم کرده ای!

مرد شامی ناگزیر با حمران وارد بحث شد. هر چه شامی پرسید، پاسخ قاطع و مستدلی از حمران شنید، به طوری که سرانجام از ادامه بحث فروماند و سخت ناراحت و خسته شد!

امام فرمود:

- (حمران را) چگونه دیدی؟

- راستی حمران خیلی زبر دست است، هر چه پرسیدم به نحو شایسته ای پاسخ داد!

شامی گفت: می خواهم درباره لغت و ادبیات عرب با شما بحث کنم/

امام رو به «ابان بن تغلب» کرد و فرمود: با او مناظره کن. ابان نیز راه هر گونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت/

شامی گفت: می خواهم درباره فقه با شما مناظره کنم!

امام به «زراره» فرمود: با او مناظره کن. زراره هم با او به بحث پرداخت و بسرعت او را به بن بست کشاند!

شامی گفت: می خواهم درباره کلام با شما مناظره کنم. امام به «مومن طاق» دستور داد با او به مناظره بپردازد. طولی نکشید که شامی از مومن طاق نیز شکست خورد!

به همین ترتیب وقتی که شامی درخواست مناظره درباره استطاعت (قدرت و توانایی انسان بر انجام یا ترک خیر و شر)، توحید و امامت نمود، امام به ترتیب به حمزه طیار، هشام بن سالم و هشام بن حکم دستور داد با وی به مناظره بپردازند و هر سه، با دلائل قاطع و منطق کوبنده، شامی را محکوم ساختند. با مشاهده این صحنه هیجان انگیز، از خوشحالی خنده ای شیرین بر لبان امام نقش بست. (سیره پیشوایان)

ملاقات ابوحنیفه با امام صادق (ع)

روزی ابوحنیفه برای ملاقات با امام صادق (ع) به خانه امام آمد و اجازه ملاقات خواست. امام اجازه نداد/

ابوحنیفه می گوید: دم در، مقداری توقف کردم تا اینکه عده ای از مردم کوفه آمدند، و اجازه ملاقات خواستند. امام به آنها اجازه داد. من هم باآنها داخل خانه شدم. وقتی به حضورش رسیدم گفتم:

شایسته است که شما نماینده ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد (ص) نهی کنید، بیش از ده هزار نفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می گویند. امام فرمود:

- مردم از من نمی پذیرند/

- چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند، در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا هستید؟

– تو خود یکی از همانهایی هستی که گوش به حرف من نمی دهی. مگر بدون اجازه من داخل خانه نشدی،و بدون اینکه بگویم ننشستی ،و بی اجازه شروع به سخن گفتن ننمودی؟

آنگاه فرمود:

– شنیده ام که تو بر اساس قیاس فتوا می دهی؟

– آری/

– وای بر تو! اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود؛ وقتی که خداوند به او دستور داد به آدم سجده کند، گفت: «من سجده نمی کنم، زیرا که مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و آتش گرامیتر از خاک است»/

(سپس امام برای اثبات بطلان «قیاس»، مواردی از قوانین اسلام را که برخلاف این اصل است، ذکر کرد و فرمود:) –

به نظر تو کشتن کسی بناحق مهمتر است، یا زنا؟

– کشتن کسی بناحق/

– (بنابراین اگر عمل کردن به قیاس صحیح باشد) پس چرا برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است، ولی برای ثابت نمودن زنا چهار گواه لازم است؟ آیا این قانون اسلام با قیاس توافق دارد؟

– نه.

– بول کثیف تر است یا منی؟

– بول/

– پس چرا خداوند در مورد اول مردم را به وضو امر کرده، ولی در مورد دوم دستور داده غسل کنند؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟

– نه/

– نماز مهمتر است یا روزه؟

– نماز/

– پس چرا بر زن حائض قضای روزه واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟

– نه/

- آیا زن ضعیفتر است یا مرد؟

- زن/

- پس چرا ارث مرد و برابر زن است؟ آیا این حکم با قیاس سازگاری است ؟

- نه /

- چرا خداوند دستور داده است که اگر کسی ده درهم سرقت کرد، دستش قطع شود، در صورتی که اگر کسی دست کسی راقطع کند، دیه آن پانصد درهم است؟ آیا این با قیاس سازگار است؟

- نه/

- شنیده ام که این آیه را: «در روز قیامت به طور حتم از نعمتهای سوال می شوید»(۲۵)چنین تفسیر می کنی که: خداوند مردم را در مورد غذاهای لذیذ و آبهای خنک که در فصل تابستان می خوردند، مواخذه می کند/

- درست است، من این آیه را این طور معنا کرده ام.

- اگر شخصی تو را به خانه اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آب خنکی از تو پذیرایی کند، وبعد به خاطر این پذیرایی بر تو منت گذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟

- می گویم آدم بخیلی است/

- آیا خداوند بخیل است (تا اینکه روز قیامت در مورد غذاهایی که به ما داده، ما را مورد مؤاخذه قرار دهد)؟

- پس مقصود از نعمتهایی که قرآن می گوید انسان درباره آن مؤاخذه می شود، چیست؟

- مقصود، نعمت دوستی ما خاندان رسالت است.

....

از «سدیر صیرفی» روایت است که گفت: بر امام وارد شدم و گفتم: چرا نشسته اید؟

گفت: ای سدیر چه اتفاقی افتاده است؟

گفتم: از فراوانی دوستان و شیعیان و یاران سخن می گویم/

گفت: فکر می کنی چند تن باشند؟

گفتم: یکصد هزار/

گفت: یکصد هزار؟

گفتم: آری و شاید دویست هزار.

گفت: دویست هزار؟

گفتم: آری و شاید نیمی از جهان/

به دنبال این گفتگو، امام همراه سدیر به «ینبع» رفت و در آن جا گله بزغاله ای را دید و فرمود: ای سدیر، اگر شمار یاران و پیروان ما به تعداد این بزغاله ها رسیده بود ما بر جای نمی نشستیم. (سیره پیشوایان)

امام یاران خود را از نزدیکی و همکاری با دربار خلافت باز می داشت. روزی یکی از یاران امام پرسید: برخی از ما شیعیان گاهی دچار تنگدستی و سختی معیشت می گردد و به او پیشنهاد می شود که برای اینها (بنی عباس) خانه بسازد، نهر بکند(و اجرت بگیرد)، این کار از نظر شما چگونه است؟ امام فرمود: من دوست ندارم که برای آن ها (بنی عباس) گرهی بزنم یا در مشکی را ببندم، هر چند در برابر آن پول بسیاری بدهند، زیرا کسانی که به ستمگران کمک کنند در روز قیامت در سراپرده ای از آتش قرار داده می شوند تا خدا میان بندگان حکم کند.

روزی خلیفه منصوردوانقی به امام صادق (ع) نوشت: چرا مانند دیگران نزد ما نمی آیی؟

امام در پاسخ نوشت: ما (از لحاظ دنیوی) چیزی نداریم که برای آن از تو بیمناک باشیم و تو نیز از جهات اخروی چیزی نداری که به خاطر آن به تو امیدوار گردیم. تو نه دارای نعمتی هستی که بیاییم به خاطر آن به تو تبریک بگوییم و نه خود را در بلا و مصیبت می بینی که بیاییم به تو تسلیت دهیم، پس چرا نزد تو بیاییم؟!

منصور نوشت: بیایید ما را نصیحت کنید/

امام پا سخ داد: اگر کسی اهل دنیا با شد تو را نصیحت نمی کند و اگر هم اهل اخرت با شد، نزد تو نمی آید! (سیره پیشوایان)

یکی از دوستان امام ششم بنام «حمزْ بن حمران»، می گوید:

روزی به محضر امام صادق - علیه السلام - شرفیاب شدم، حضرت از من پرسید:

ای حمزه از کجا می آیی؟

عرض کردم: از کوفه/

امام تا نام کوفه را شنید، بشدت گریه کرد، به طوری که صورت مبارکش از اشک چشمش خیس شد. وقتی که من این حالت را مشاهده کردم، از روی تعجب عرض کردم:

- پسر پیغمبر! چه مطالبی شما را چنین به گریه انداخت؟

- امام، با حالتی حزن انگیز و چشمان پر از اشک، فرمود:

- به یاد عمویم زید و آنچه بر سر او آوردند افتادم، گریه ام گرفت/

- چه چیزی از او به یاد شما آمد؟

- قتل و شهادت او/

آنگاه امام چگونگی شهادت او را برای حمزه شرح داد...(سیره پیشوایان)

هذا خیر البریه

((علی بن حکم)) از طاهر (یکی از یاران امام باقر) نقل می کند که گفت :((من در حضـور امام باقر (علیه السـلام) بودم ، جعفر (امام صـادق) به پیش آمد، امام باقر (علیه السـلام) فرمود:((هذا خَیْرُ الْبَرِیَّهٔ ؛ این شـخص (از) برترین آفریدگان است)). (زندگی دوازده امام (ع))

نام محمد

ابوها رون گوید: من در مدینه همنشین امام صادق علیه السلام بودم . چند روزی گذشت و نتوانستم به او حاضر شوم . پس از چندی که به خدمت او مشرف گشتم فرمود: ای ابو هارون چند روزی بود که تو را نمی دیدم .

عرض کردم : سبب آن این بود که پسری برایم متولد شده بود.

امام علیه السلام فرمود: خدا مبارک بگرداند چه نامی برای او انتخاب کردی ؟

عرض کردم : محمد

حضرت نام محمد را که شنید صورتش را نزدیک زمین برد و می گفت : محمد، محمد، محمد، تا آنکه نزدیک بود صورتش به زمین برسد. سپس فرمودن جانم : مادرم ، پدرم تمامی اهل زمین فدای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله باد. آنگاه فرمود: این پسر را دشنام نده و او رانزن و به اوبدی نکن و بدان که خانه ای نیست که در آن محمد باشد مگر آنکه آن خانه هر روز تطهیر وتقدس می شود. (منتهی الامال ، ص ۷۱۴.

)

تحصیل روزی حلال

(فضل بن ابی قره) گوید: ما بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم در حالی که او بروی دیواری مشغول کار بود.

عرض کردیم : خداوند ما را فدای شماگرداند اجازه دهید مااین کار را برای شما انجام دهیم یااینکه غلامان آن را انجام دهند.

امام علیه السلام فرمود: نه ، بگذارید خود آن را انجام دهم زیرا من دوست دارم که خداوند عزوجل مرا ببیند در حالی که بادستهای خود کار می کنیم و و بازحمت دادن به خود در طلب مال حلال هستم . آنگاه فرمود:

امیرالمومنین علیه السلام برای تحصیل حاجت خود تلاش می کرد و دوست داشت که خداوند او را ببیند که خود را در طلب حلال به زحمت انداخته است . (محجۀ البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۷.)

ارزش نیکی به والدین

(عمار بن حیان) گوید: به امام صادق علیه السلام خبر دادم که فرزندم اسماعیل به من نیکی می کند. حضرت فرمود: من اسماعیل رادوست داشتم و بااین خبری که دادی او را بیشتر دوست می دارم . آنگاه فرمود:

وقتی خواهر رضاعی پیامبر صلی اللّه علیه و آله به محضر اوآمد چون نگاه آن حضرت به او افتاد از دیدنش مسررو شد وزیر انداز خود را برای او پهن کرد و وی را برآن نشاند، آنگاه با او شروع به صحبت کرد و می گفتند و می خندیدند. سپس مجلس آنها به پایان رسید و از محضر آن حضرت مرخص شد.

مدتی بعد از برادر رضاعی پیامبر صلی اللّه علیه و آله که برادر خواهر رضاعی اوبود به محضر پیامبرصلی اللّه علیه و آله شرفیاب شد اما حضرت آن برخوردی را که با خواهرش داشت با اونداشت .

گفته شد با رسول اللّه !با خواهرت برخوردی داشتی که بابرادرت که مرد بود نداشتی ؟

حضرت در پاسخ فرمود: زیرا خواهر رضاعی ام نسبت به پدر و مادرش رفتار بهتری از برادرش دارد. (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۹.

(

احترام به پدر

ابراهیم بن شعیب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : پدرم پیر و ضعیف شده است وما برای قضا حاجت ، او را به مستراح حمل می کنیم .

حضرت فرمود: اگر می توانی این زحمت را هم از او برداری چنین کن . وبه دهان او لقمه گذار که این اعمال در فردای قیامت سپری از آتش برای تو خواهد بود. (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۴۱.

(

یکدیگر را دوست بدارم

(حفض بختری) گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد. حضرت به من فرمود: او را دوست داری ؟

عرض کردم : آری

حضرت فرمود: چرا او را دوست نداشته باشی در حالی که برادر تو می باشد و شریک دین و یاور تو علیه دشمنت و روزی او هم بر عهده دیگری است . (اصول کافی ، باب اخوة المومنین

(

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی رادوست داشتی او را ازآن آگاه گردان زیرا اعلام محبت ، دوستی میان شما را پابرجاتر می کند. (اصول کافی ، باب اخبار الرجل اخاء بخیر ، ح ۲.

(

ثروتمندان شیعه

(محمدبن عجلان) گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان او واردشد و سلام کرد. حضرت

از او پرسید: برادرانت که از نزد آنها آمدی چگونه بودند؟

اودر پاسخ آنها را ستود و پاک و نیکو معرفی کرد.

امام علیه السلام فرمود: عیادت ثروتمندان از فقرا چگونه بود؟

عرض کردم : بسیار ناچیز است .

امام علیه السلام فرمود: دیدار و احوالپرسی ثروتمندان از فقرا چگونه بود؟

عرض کردم : اندک است .

حضرت فرمود: دستگیری ثروتمندان از فقرا چگونه بود؟

عرض کردم : شما از اخلاق و صفاتی سوال می کنید که در بین مردم ما کمیاب است .(اصول کافی ، باب حق المومن علی اخیه ، ح ۱۰.

)

حضرت فرمود: پس چگونه آنها خود را شیعه می دانند؟

صله ارحام

(صفوان جمال) گوید: میان امام صادق علیه السلام و عبداللّه بن حسن بحث و مجادله شد و به جنجال کشیده شد بطوری که مردم دور آنها جمع شدند و در حالی که شب بود از یکدیگر جداشدند.

صبح روز بعد که من بدنبال کاری از منزل بیرون آمدم دیدم امام صادق علیه السلام درب منزل عبداللّه بن حسن ایستاده است و به کنیز او می فرماید: به ابی محمد عبداللّه بن حسن) بگو به درب خانه بیاید.

عبداللّه بیرون آمده و گفت : یااباعبداللّه چرا صبحگاه به اینجا آمده ای ؟

حضرت فرمود: من دیشب آیه ای از کتاب خدای عز وجل را تلاوت کردم که پریشانم کرده است .

گفت : کدام آیه ؟

حضرت فرمود: قول خداوند که می فرماید: **وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ** کسانی که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است ، پیوسته می دارند (صله رحم می کنند) از پروردگار خود می ترسند و از سختی حساب در هراسند. (سوره رعد، آیه ۲۱.

(

عبداللّه عرض کرد: راست گفتی گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عزوجل نخوانده بودم . سپس دست به گردن شدند و گریستند. (اصول کافی ، باب حق المومن علی اخیه ، ح ۱۰.

آسان گیری بر بدهکار

(حماد بن عثمان) گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان آن حضرت وارد شد.

امام علیه السلام به او فرمود: چه شده است که برادرت از تو شکایت دارد؟

آن مرد گفت : از اینکه حقم را با جدیت وپیگیری از او مطالبه می کنم شکایت دارد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: گمان کرده ای وقتی این گونه حقت را از او مطالبه می کنی کار بدی نکرده ای ؟ آیا کلام خداوند را نخوانده ای که می فرماید: (یخافون سوء الحساب)(یعنی از بدی حساب در قیامت می ترساند که خداوند به آنها ستم کند؟ نه واللّه از این جهت نمی ترسند بلکه از موشکافی و جدیت در حساب می ترسند از این رو آن را بدی حساب نامیده اند. (مستدرک الوسائل ، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

) نامگذاری

ربعی بن عبداللّه گوید: شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم ، ما فرزندانمان را به نام شما و پدران شما نامگذاری می کنیم آیا این نامگذاری سودی برای ما دارد؟

امام علیه السلام فرمود: ای واللّه آیا دین جز محبت است . (وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۹۱۸.

(

حقوق مومن

داود بن حصین گوید: ما چهارده نفر بودیم که در محضر امام صادق علیه السلام بودیم ، ناگهان حضرت عطسه کرد اما کسی به او چیزی نگفت .

حضرت فرمود: آیا جواب عطسه را نمی دهید؟ از جمله حقوق مومن بر مومن این است که چون بیمار شود او را عیادت کند و چون بمیرد بر سر جنازه اش حاضر گردد و چون عطسه کند جواب عطسه او را بدهد و چون او را دعوت کند دعوتش را بپذیرد.

امام باقر علیه السلام هرگاه عطسه می کرد به او می گفتند: یرحمک اللّه (یرحمکم اللّه) (خداوند تو را مورد مغفرت و رحمت خود قرار دهد) و هر گاه کسی نزد او عطسه می زد حضرت می فرمود: یرحمک اللّه عزوجل .

(بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۵.)

سرمایه ولایت

مردی به محضر امام صادق علیه السلام رسید و از فقر و تنگدستی شکایت کرد.

امام علیه السلام به او فرمود: این طور نیست که تو می گویی و من تو را فقیر نمی دانم .

عرض کرد: سرور من به خدا سوگند شما از وضع من خبر نداری و نمونه هایی از فقر خود را ذکر کرد و امام علیه السلام سخن او را نمی پذیرفت تا اینکه از او سوال کرد اگر صد دینار به تو بدهند حاضری از ولایت ما دست برداری و از ما برائت جویی ؟

جواب داد: نه ، امام پیوسته رقم دینار را بالا برد و به هزارها دینار رسانید و آن مرد قسم می خورد که حاضر نیست با این مبالغ از ولایت ائمه علیهم السلام دست کشد.

آنگاه امام علیه السلام به او فرمود: آیا کسی که چیزی دارد که به هزارها دینار نمی فروشد فقیر است . (بحار الانوار، ج ۶۷، ص حاجۀ المومن .

(

نوشتن انشا اللّه

امام صادق علیه السلام دستور داد تا برای بر آوردن حاجتی نامه ای نوشته شود. نامه نوشته شد و نویسنده نامه آن را به خدمت حضرت آورد در حالی که در آن نامه انشاء اللّه ننوشته بود.

امام علیه السلام فرمود: چگونه امید دارید این کار انجام گیرد با اینکه انشاء اللّه ننوشته اید. ببینید هر جا انشاء اللّه نوشته نشده است بنویسید. (اصول کافی ، کتاب العقل و الجهل ، ح ۱۹.

(

عبادت بدون عقل

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم من همسایه ای دارم که نماز خواندن ،

صدقه دادن و حج گذاردنش بسیار است و عیب ظاهری هم ندارد.

امام علیه السلام فرمود: عقلش چگونه است ؟

عرض کردم : فدایت شوم : عقل آنچنانی ندارد و در سطح پایینی است .

امام علیه السلام فرمود: در این صورت با آن اعمال درجه اش بالا نمی رود. (اصول کافی ، کتاب العقل و الجهل ، ح ۱۹.

)

دعایم به اجابت نمی رسد

راوی می گوید: امام صادق علیه السلام عرض کردم : دو آیه در کتاب خدا وجود دارد که آن دو را می جویم ولی نمی یابم .

امام علیه السلام فرمود: آن دو آیه کدام است ؟

عرض کردم : سخنن خداوند عز و جل که می فرماید:

ادعونی استجب لکم

بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را و ما او را می خوانیم و اجابتی نمی بینیم .

امام علیه السلام فرمود: گمان کرده ای خداوند خلاف وعده کرده است ؟

عرض کردم : نه

فرمود: پس چرا اجابت نمی شود؟

عرض کردم : نمی دانم .

فرمود : ولی من تو را آگاه می کنم .

هر کس دستوراتی را که خداوند به او داده است اطاعت کند آنگاه او را از دعا بخواند او را اجابت می کند.

عرص کردم : راه دعا کردن چیست ؟

امام علیه السلام فرمود: باحمد خداوند شروع می کنی و نعمتهای را هم که به تو داده است به زبان می آوری سپس او را شکر می گویی و بعد از آن بر پیامبرصلی اللّه علیه و آله صلوات می فرستی و گناهان خود را یادآوری می شوی بو به آنها اعتراف می کنی و از آنها به خداوند پناه می بری . این است راه دعا کردن .

آنگاه فرمود: آیه دیگر کدام است ؟

عرض کردم : سخن خداوند که می فرماید:

ومااانفقتم من شی فهو یخلفه و هو خیرالرازقین .

و آنچه اتفاق می کنید خداوند عوض آن را می دهد و او بهترین روزی دهندگان است . (سوره سبا، آیه ۳۹.)

ومن انفاق می کنم اماعوض آن را نمی بینم .

امام علیه السلام فرمود: آیاگمان کرده ای خداوند خلاف وعده کرده است ؟

عرض کردم : نه

فرمود پس چرا عوض آن را نداده است ؟

گفتم : نمی دانم .

فرمود: اگر کسی مال حلال را بدست آورد و در راه حلال انفاق کند، در همی را انفاق نمی کند مگراینکه عوض آن را به او داده می شود. (اصول کافی ، باب الثناء قبل الدعا.

)

نیکوکاری بدون تقوا

نفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که موضوع اعمال مطرح شد، من گفتم : عمل من به چه اندازه کم و ضعیف است !

حضرت فرمود: عمل کم باتقوا از عمل زیاد بی تقوا است .

عرض کردم : چگونه عمل زیاد بی تقوا است .

عرض کردم : چگونه عمل زیاد بی تقوا می باشد؟

فرمودند: مانند مردی که از غذای خود به مردم می خوراند وبا همسایگانش مهربانی می کندء در خانه ای به روی

مردم باز است اما وقتی دری از حرام بر روی او گشوده گردد وارد آن می شود، این عمل بدون تقوا است . اما کسی دیگری هست که این کارهای خیر را ندارد اما اگر در حرامی بر او گشوده شود وارد آن نمی شود. (اصول کافی ،باب الطاعۀ والتقوی .

)

توصیه به رانندگان

گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودند امام علیه السلام به جمعی از آنها رو کرد و فرمود: چرا ما را سبک می شمارید؟

مردی از اهل خراسان از جا برخاست و عرض کرد: ما به خدا پناه می بریم که شما را سبک شماریم یا چیزی از دستورات شما را نادیده انگاریم .

امام علیه السلام فرمود: مگر صدای درخواست فلانی را در نزدیک جحفه نشنیدی که به تو می گفت : مرا به اندازه یک میل (چهل کیلومتر) سوار کن! به خدا قسم خسته و درمانده شده ام و تو سرت راهم برای او بلند نکردی واو را سبک شمردی و هر کس مومنی را سبک شمرده ، احترام خدا را تباه ساخته است . (روضه کافی ، چاپ انتشارات علمیه اسلامیه ، (ص) ۱۴۷، ح ۷۳.)

بی اعتباری شراب خوار

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام مقداری پول نقد داشت و مطلع گردید مردی از طایفه قریش می خواهد به یمن برود، به خدمت پدرش رسید و عرض کرد: فلانی می خواهد به یمن برود ومن هم مقداری پول دارم ، آیا صلاح می بیند که آنها را به او بدهم تا مقداری اجناس برایم خریداری کند و از این راه سودی برده باشم ؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر! آیا نمی دانی او شراب خوار است ؟

اسماعیل گفت : مردم این گونه می گویند و از کجا معلوم که شراب خوار باشد؟ امام علیه السلام فرمود: این کار را نکن وپولهایت را به او نده .

اسماعیل گفته پدر را نادیده گرفت و پولهایش را به آن مرد داد، او نیز پولهای اسماعیل را حیف و میل کرد ویک درهم آن را هم برنگرداند.

وقتی موسوم حج فرارسید، امام علیه السلام و اسماعیل هردو به حج رفتند.

اسماعیل که بخاطر از دست دادن پولهایش غمگین بود به دور خانه خدا طواف می کرد و می گفت : خدایا مرا از پاداش و عوض پولم برخوردار بگردان . امام صادق علیه السلام که او را مشاهده می کرد خود را به او رسانید و از پشت سر دست به شانه او زد و فرمود: ساکت باش فرزندم تو هیچ حقی بر خداوند نداری و پاداشی نداری که به تو عنایت کند و عوضی به تو بدهد چه اینکه تو فهمیدی که او شراب خوار است و به او اعتماد کردی .

اسماعیل گفت : من که ندیدم او شراب بخورد، شنیدم که مردم می گویند او شراب خوار است .

حضرت فرمود: فرزندم ! خدای از و جل در کتابش فرموده است : (یومن باللّه و یومن للمومنین) (سوره توبه ، آیه ۶۱.

) (یعنی پیامبر، خدا و مومنین را تصدیق می کند.) وقتی مومنین به چیزی شهادت دادند آنها را تصدیق کن .

بعد می فرماید: اموال خود را به انسانهای نادان ندهید. (سوره نساء، آیه ۵). وچه کسی نادان تر از شراب خوار. آنگاه فرمود: پیشنهاد شراب خوار در مورد ازدواج پذیرفته نگردد، میانجیگری او قبول نشود و امانت به او سپرده نشود. پس کسی که به او اعتماد کند و امانتی به او سپارد و حیف و میل نماید پاداش و عوضی نزد خداوند ندارد. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۰)

جایگاه علمی امام صادق علیه السلام

دوشنبه ۱۹

نام امام ششم شیعیان «جعفر»، کنیه اش «ابوعبدالله»، لقبش «صادق»، پدر بزرگوارش امام باقرعلیه السلام، و مادر مکرمه اش «ام فروه» می باشد. آن حضرت در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری دیده به جهان گشود. و در سال ۱۱٤ به امامت رسید. امامت حضرت همزمان بود با خلافت هشام، ولید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان حمار از خلفای بنی امیه، و عبدالله بن محمد سفاح، منصور دوانیقی از خلفای بنی عباس.

بیشترین ستم از طرف منصور بر آن حضرت روا داشته شد، تا آنجا که گاه شبانه به منزل آن حضرت

.هجوم می بردند و با وضع دلخراشی او را نزد منصور می بردند
منصور جسارت را به آنجا رساند که به دستور او خانه امام صادق علیه السلام را در حالی که همسر و .فرزندانش داخل آن بودند، آتش زدند
سرانجام منصور دوانیقی آن حضرت را در سن ۶۵ سالگی، در روز ۲۵ شوال سال ۱۴۸ ه. ق در مدینه .منوره به وسیله انگور زهرآلودی به شهادت رساند و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد
آنچه پیش رو دارید نگاهی است گذرا به جایگاه و موقعیت علمی و شخصیتی آن حضرت در تاریخ .اسلام و نزد شخصیتهای جهان اسلام

امام صادق علیه السلام از زبان دیگران

در عظمت و شخصیت و جامعیت امام صادق علیه السلام نزد شیعیان و علمای شیعه جای هیچ سخن و گفتگویی نیست؛ چرا که او آنقدر عظمت دارد که مذهب تشیع به نام او شهرت یافته و به اسم او .مزین شده، و مکتب جعفری یاد می شود
:ولی
خوشتر آن باشد که وصف دلبران // گفته آید بر زبان دیگران
جالب این است که مخالفان و پیروان مذاهب دیگر نیز به عظمت او اقرار و اعتراف داشته اند. اینک به :نمونه هایی در این زمینه اشاره می شود

:منصور دوانیقی .1

او که دشمن جان حضرت صادق علیه السلام بود، با این حال تحت تأثیر عظمت و جایگاه او قرار گرفته می گوید: «إنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحمَّد کانَ ممَّنْ قالَ اللَّه فیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکتابَ الَّذینَ اصْطَفَینا منْ عبادنا» وَ کانَ ممَّنْ اصْطَفَی اللَّهُ وَ کانَ منَ السّابقینَ بالْخَیرات؛ (۱) به راستی جعفر بن محمد از کسانی بود که خدا درباره آنها می فرماید: «سپس این کتاب [آسمانی] را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث

«.دادیم.» و او از کسانی بود که خدا او را برگزیده بود، و او از پیشتازان انجام خیرات بود

2. مالک بن انس:

پیشوای فرقه مالکی می گوید: «مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد، و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند.» (۲) و اضافه می کند: «ما رَاَتْ عَینٌ وَلا سَمِعَتْ اُذُنٌ وَلاخَطَرَ عَلی قَلْبِ بَشَرٍ اَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ عِلْماً وَ عِبادَةً وَ وَرَعاً؛ (۳) در علم و عبادت و پرهیزکاری، برتر «.از جعفربن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است

3. ابن خَلِّکان:

این مورخ مشهور می نویسد: «او یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه، و از بزرگان خاندان پیامبر است که به علت راستی و درستی در گفتار، وی را صادق می خوانند. فضل و بزرگواری او (۴) «.مشهورتر از آن است که نیاز به توضیح باشد

4. عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی:

او می گوید: از پدرم شنیدم که همیشه می گفت: «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثِقَةٌ لایسْئَلُ عَنْهُ؛ جعفر بن محمد فرد مورد اعتمادی است که هرگز [از آنچه می گوید و نقل می کند] مورد پرسش قرار نمی گیرد.» .(۵) یعنی، هر چه می گوید و نقل می کند درست و مطابق واقع است

5. ابو حاتم محمد بن حیان (۳۵٤ ه) :

او می گوید: « [جعفربن محمد] کانَ مِنْ ساداتِ اَهْلِ الْبَیتِ فِقْهاً وَ عِلْماً وَ فَضْلاً؛ [جعفر بن محمد] از

(۶) «.بزرگان اهل بیت از نظر فقاهت و دانش و فضیلت بود

6. ابو عبدالرحمان اسلمی (۴۱۲ - ۳۲۵ ه) :

:وی می گوید
فاقَ جَمیعَ اَقْرانِه مِنْ اَهْلِ الْبَیتِ علیهم السلام وَ هُوَ ذُو عِلْمٍ غَزیرٍ وَ زُهْدٍ بالِغٍ فِی الدُّنْیا وَ وَرَعٍ تامٍّ عَنِ » الشَّهَواتِ وَ اَدَبٍ کامِلٍ فِی الْحِکْمَةِ؛ [جعفربن محمد] بر تمامی نزدیکان خویش از اهل بیت برتری داشت، و او دارای علم فراوان، زهد کامل نسبت به دنیا و پرهیزگاری تمام از شهوات و تمایلات و (۷) «.ادب کامل در حکمت بود

7. محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ه) :

وی درباره اوصاف و جایگاه و عظمت امام صادق علیه السلام کلام جامع و زیبایی دارد. او می گوید: «جعفر بن محمد از بزرگان اهل بیت علیهم السلام و رؤسای آنان بود. قرآن زیاد تلاوت می کرد، در معانی آن جستجو می کرد و گنجهایی از دریای آن استخراج نموده، و شگفتیها و عجایب قرآن را به نمایش می گذاشت. او اوقات خویش را بر اقسام طاعت و بندگی تقسیم نموده بود، به گونه ای که .نفس خویش را بر آن حسابرسی می نمود
او کسی بود که دیدنش انسان را به یاد آخرت می انداخت، و شنیدن کلامش باعث بی رغبتی نسبت به دنیا می شد، و پیروی از هدایت او بهشت را به دنبال دارد. دارای نوری بود که پیشانی او شهادت می داد که از سلاله نبوت است، و پاکی رفتارش ظاهر می ساخت که او از نسل رسالت است.
جماعتی از پیشوایان [مذاهب] و بزرگان از او حدیث نقل کرده اند و از محضر او استفاده برده اند، و این استفاده علمی را شرافت و فضیلتی برای خود می دانستند. مناقب و اوصاف او به حدی است که (۸) «....شمارشگر از شمارش آن عاجز است، و فهم انسان بیدار بینا در آن حیران،

8. بخاری می نویسد:

(۹) «.اِتَّفَقُوا عَلی جَلالَةِ الصّادِقِ وَ سِیادَتِه؛ همه (امّت) بر بزرگی و آقایی صادق اتفاق نظر دارند»

جایگاه علمی حضرت صادق علیه السلام

دانشگاه امام صادق علیه السلام و وسعت آن بر کسی پوشیده نیست، و علمای اسلام بر آن اتفاق نظر دارند. محققان شیعی و اهل سنت آن حضرت را پیشوا و پیشگام در بسیاری از علوم و مذاهب اسلامی می دانند. نقش آن حضرت در نشر علوم مختلف و ترویج حدیث، از گفتار و نوشتار و نیز تربیت شاگردانش پیداست. (۱۰)

شاگردان محضرش را چهار هزار نفر گفته اند. شیخ مفید می گوید: «انَّ اَصْحابَ الْحَدیثِ قَدْ جَمَعُوا الرُّواةَ عَنِ الصّادِقِ علیه السلام مِنَ الثِّقاتِ عَلی اِخْتِلافِهِمْ فِی الآراءِ وَالْمَقالاتِ فَکانُوا اَرْبَعَةَ آلاف؛ اهل حدیث کسانی را که از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده اند جمع آوری نموده اند، و تعداد افراد ثقه [و مورد اطمینان] آنها علی رغم اختلافشان در نظریات و گفتار، به چهار هزار نفر می رسند.» (۱۱)

شهید اوّل نیز تصریح کرده است که شاگردان معروف آن حضرت از اهل حجاز و شام و عراق به چهار هزار نفر می رسیدند. (۱۲) جهت روشن شدن این بخش، بحث را در سه قسمت جداگانه پی می گیریم:

الف. اعتراف دیگران

1. «ابو حنیفه»، پیشوای معروف فرقه حنفیه که دستگاه وقت او را در مقابل امام صادق علیه السلام قرار داده بود، گاه مجبور می شد به عظمت علمی امام صادق علیه السلام اقرار نماید.

ابو حنیفه می گوید: زمانی که منصور [دوانیقی] جعفربن محمد» را احضار کرده بود، مرا خواست و گفت: مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند، برای محکوم ساختن او یک سری مسائل مشکل را در

نظر بگیر. من چهل مسئله مشکل آماده کردم. روزی منصور که در «حیره» بود، مرا احضار کرد. وقتی وارد مجلس وی شدم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته است. وقتی چشمم به او افتاد، آنچنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن منصور به من دست نداد. سلام کردم و با اشاره منصور نشستم. منصور رو به وی کرد و گفت: این ابو حنیفه است. او پاسخ داد: بله می شناسم. سپس منصور رو به من کرده گفت: ای ابو حنیفه! مسائل خود را با ابو عبدالله در میان .بگذار

در این هنگام شروع به طرح مسائل کردم. هر مسئله ای می پرسیدم، پاسخ می داد. عقیده شما در این باره چنین و عقیده اهل مدینه چنان و عقیده ما چنین است. در برخی مسائل با نظر ما موافق، و در برخی دیگر با اهل مدینه موافق، و گاهی با هر دو مخالف بود. بدین ترتیب چهل مسئله را مطرح کردم، و همه را پاسخ داد. ابو حنیفه به اینجا که رسید، با اشاره به امام صادق علیه السلام گفت: « [او] دانشمندترین مردم، آگاه ترین آنها به اختلاف مردم در فتاوا و مسائل فقهی است.» (۱۳) در جای دیگر از او چنین نقل شده است که گفت: «ما رَأیتُ اَفْقَهَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد. وَ قالَ: لَو لاَ السَّنَتانِ لَهَلَکَ النُّعْمانُ؛ من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام. و گفت: اگر آن دو سال نبود، نعمان (=ابو حنیفه) هلاک می شد.» (۱۴) منظور از دو سال زمانی است که خدمت امام صادق علیه السلام می .رسید و از او دانش فرا می گرفت

2. ابن حجر هیتمی می نویسد: «به قدری علوم از او (جعفر بن محمد) نقل شده است که زبانزد مردم گشته و آوازه آن در همه جا پخش شده است و بزرگ ترین پیشوایان [فقه و حدیث] مانند یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابو حنیفه، شعبه و ایوب سجستانی از او [حدیث] نقل کرده اند.» (۱۵)

3. ابو بحر جاحظ، یکی از دانشمندان مشهور قرن سوم می گوید: «جعفر بن محمد کسی است که علم و دانش او جهان را پر کرده است و گفته می شود که ابو حنیفه و همچنین سفیان ثوری از

(۱۶) «.شاگردان او هستند و شاگردی این دو تن در اثبات عظمت علمی او کافی است
ابن صبّاغ مالکی (۷۸۴ – ۸۵۵ ه) می گوید: آنقدر علوم از او (جعفر بن محمد) نقل شده است که .4
سواران آن را حمل می کنند، و آوازه و شهرت آن در تمام شهرها رسیده است، و علما از هیچ یک از
» (۱۷) .اهل بیت علیهم السلام به اندازه او حدیث نقل نکرده اند

ب. کتب و شاگردان حوزه شیعی

نامدارترین شاگردان آن حضرت در حوزه شیعی عبارتند از؛ جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان، هشام بن الحکم، مفضل و... که این شاگردان کتب بسیاری را از خود آن حضرت نقل نموده اند، و یا خود تألیف کرده اند. برخی از :کتابهای منسوب به حضرت صادق علیه السلام از این قرار است

«.اَلْهلیلیجه فی التَّوْحید» که آن را حضرت در رد منکران ربوبیت حضرت باری تعالی نگاشت».1
(۱۸)

(۱۹) .کتاب «التوحید» که حضرت املا کرد و مفضل بن عمر آن را تحریر نمود .2

(۲۰) .رساله «اهوازیه» که در پاسخ والی اهواز نوشته شد .3

(۲۱) .رِسالَةُ الْاِمامِ اِلی اَصْحابِه» که راهنمایی برای سلوک یارانشان می باشد».4

(۲۲) .رِسالَةٌ فِی الْغَنائِمِ» که پاسخهای حضرت پیرامون خمس و غنایم است».5

(۲۳) .رسالةٌ فی وجوه معایش العباد» که پیرامون انواع حرفه ها، تجارت، صنعت و... می باشد».6

الجعفریات» که مجموعه روایاتی است به ترتیب ابواب فقه که امام کاظم علیه السلام آن را نقل ».7
نموده است. (۲۴) همین کتاب به نام «اشعثیات» معروف است که به نام راوی آن محمد بن الاشعث .شهرت یافته است

نثر الدرر» صحیفه ای است در کلمات قصار حضرت که گویا به صورت مجموعه ای واحد بود ».8
(۲۵) .و ابن شعبه حرانی آن را در تحف العقول یکجا آورده است

کتاب الحج» که ابان بن عبدالملک آن را نقل کرده است. (۲۶) به جز اینها نوشته های دیگری ».9

(۲۷) .نیز به آن حضرت منسوب است

کتابهایی که توسط شاگردان حضرت تألیف شده بسیار است، تعداد آنها چهارصد بلکه بیشتر نیز گفته شده است. نویسنده کتاب «سیر حدیث در اسلام» (۲۸) سیصد و هفتاد و سه تن را با ذکر تألیف و (۲۹) .نوشته آنان ذکر کرده که از میان آنان بیست نفر کسانی اند که بیش از یک تألیف دارند

شاگردان حوزه اهل سنت

عده ای از بزرگان و پیشوایان اهل سنت از محضر علمی حضرت صادق علیه السلام استفاده علمی برده اند و به بزرگی و تفوق و برتری او اتفاق نظر داشته اند؛ چنان که به این مسئله شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع المودة، و نووی در تهذیب الاسماء و... اشاره کرده اند؛ و استفاده علمی از محضر .آن حضرت را شرف و فضیلت و بزرگی برای خویش می دانستند، چنان که از شافعی قبلاً نقل شد (۳۰)

:در این بخش به برخی از شاگردان آن حضرت در حوزه اهل سنت اشاره می کنیم

1. نعمان بن ثابت معروف به ابو حنیفه پیشوای مشهور فرقه حنفیها. طبق نقل ابن حجر، شیخ سلیمان قندوزی، ابن صباغ و آلوسی، او دو سال از حضرت صادق علیه السلام بهره برده است (۳۱) .

2. مالک بن انس مدنی پیشوای فرقه مالکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت، متوفای ۱۷۹ ه. ق نیز از محضر امام صادق علیه السلام بهره برده است (۳۲) .

3. سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی، متوفای ۱۶۱ ه. ق نیز شاگرد امام صادق علیه السلام بوده و مسائلی از حضرت روایت نموده و حضرت نیز به او توصیه های گرانبهایی دارد، و درباره زهد با حضرت مناظره نموده است (۳۳) .

4. سفیان بن عیینة بن ابی عمران الکوفی المکی، متولد ۱۰۷ ه. ق در کوفه، و متوفای ۱۹۸ ه. ق در مکه نیز در جوانی طبق تصریح عده ای از علمای اهل سنت و شیعه از محضر امام صادق علیه السلام بهره علمی برده است (۳۴) .

5. یحیی بن سعید بن قیس الانصاری که قاضی دستگاه منصور دوانیقی در مدینه بود و سرانجام قاضی القضاۀ دستگاه شد و در سال ۱۴۳ ه. ق از دنیا رفت، نیز از شاگردان آن حضرت بوده است. (۳۵)

6. عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح المکی معروف به ابن جریح متولد ۸۰ ه. ق و متوفای ۱۴۹ ه. ق، از دیگر شاگردان امام صادق علیه السلام از بین علمای عامه است. او کسی است که بر اثر تعلیمات امام صادق علیه السلام متعه و عقد موقت را حلال می دانست و در کافی در باب حلیت متعه از او روایت نقل شده است و در طریق سند روایات صدوق نیز واقع شده است. (۳۶)

7. ابوسعید یحیی بن سعید القطان البصری متوفای ۱۹۸ ه. ق محدث زمانش بوده و صاحبان کتب صحاح سته از او روایت نقل نموده اند.

8. محمد بن اسحاق بن یسار صاحب المغازی و سیر متوفای ۱۵۱ ه. ق که شیعه وسنی فراگیری علم او از امام صادق علیه السلام را نقل کرده اند. (۳۷)

9. شعبۀ بن الحجاج الازدی که از بزرگان و سرشناسان اهل سنت به حساب می آید و طبق گواهی گروهی از اهل سنت و کتب رجالی شیعه، از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده است. (۳۸)

10. ایوب بن ابی تمیمۀ السجستانی البصری از دیگر شاگردان حضرت صادق علیه السلام در میان علمای اهل سنت است. (۳۹)

و غیر از اینها، افراد دیگری نیز در میان اهل سنت بوده اند که از محضر امام صادق علیه السلام بهره برده اند. (۴۰)

تنوع علم و شاگردان

غالب کسانی که در مقام تعلیم علمی بر آمده اند، در یک رشته خاص و یا حداکثر در دو سه رشته توانسته اند قدرت علمی خویش را نشان دهند. هر چه مقدار رشته ها و شاخه های علمی بیشتر شود، قدرت علمی افراد نیز کمتر و کم رنگ تر می شود. اما عظمت علمی امام صادق علیه السلام هم در

فقه در اوج قرار دارد و شاگردان بی شماری را تربیت نموده و هم در تفسیر، هم در کلام و هم در فلسفه، نهایی ترین نظریات را ارائه می دهد و هم در سلوک و عرفان کوتاه ترین راه پیمودنی را پیش روی عارفان قرار می دهد و در علم جبر و شیمی و علوم غریبه نیز نظریات شگرفی را بیان نموده است.

این قدرت علمی از دیدگاه تشیع که امامان خویش را معصوم و منبع علم آنها را الهامات الهی و ارث پیامبری می دانند، جای هیچ شگفتی ندارد؛ اما از نظر کسانی که چنین اعتقادی ندارند، مسئله فوق العاده عجیب و شگرف خواهد بود.

جالب این است که در میان اهل سنت هم کسانی وجود دارند که در حدی، الهی بودن علم حضرت صادق علیه السلام را متوجه شده باشند. از جمله این افراد محمد بن طلحه شافعی است. او می گوید: «او (امام صادق علیه السلام) از بزرگان اهل بیت، و سران آنها است که دارای علوم فراوانی است... تا آنجا که از زیادی علوم افاضه شده [از طرف خداوند] بر قلبش، از ظرف تقوی، احکامی که علل و فلسفه آن قابل درک نیست و علومی که فهمها از احاطه بر حکم آن عاجزند، به او نسبت داده شده و از او نقل شده است.» (۴۱)

آری امام صادق علیه السلام در فقه بهترین نظریات را ارائه نموده که هم اکنون روایات فقهی او در کتب اربعه (تهذیب و استبصار شیخ طوسی، کافی کلینی، من لا یحضره الفقیه صدوق) و وسائل الشیعه حر عاملی و... گردآوری شده است و شاگردانی چون جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، حماد بن عثمان و... در فقه تحویل جامعه اسلامی داده است.

و هم در کلام محکم ترین آراء را بیان نموده و شاگردانی چون هشام بن الحکم و مفضّل بن عمر را تربیت نموده است و در تفسیر نیز ژرفای قرآن را بیان نموده و شاگردانی چون ابوحمزه ثمالی پرورش داده است. و در فلسفه ید طولایی دارد، که در این باره «سید میر علی» با اشاره به فرقه های مذهبی و مکاتب فلسفی دوران بنی امیه می نویسد: «فتاوا و آرای دینی تنها نزد سادات و شخصیتهای فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود. گسترش علم در آن زمان، روح بحث و جستجو را برانگیخته بود و بحثها و گفتگوی فلسفی در همه اجتماعات رواج یافته بود. شایسته ذکر است که رهبری این حرکت

فکری را حوزه علمیه ای که در مدینه شکوفا شده بود، به عهده داشت. این حوزه را نبیره علی بن ابی طالب به نام امام جعفر که صادق علیه السلام لقب داشت، تأسیس کرده بود. او پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود و با علوم آن عصر بخوبی آشنایی داشت و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی اصلی را در اسلام تأسیس کرد.

در مجالس درس او تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تأسیس کردند، شرکت نمی کردند؛ بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دور دست در آن حاضر می شدند.»حسن بصری» مؤسس مکتب فلسفی [و کلامی] «بصره» و «واصل بن عطاء» مؤسس مذهب معتزله، از شاگردان او بودند که از زلال چشمه دانش او سیراب می شدند.» (۴۲)

و همین طور حضرت در علم شیمی و امثال آن نیز صاحب نظر بود که نظریات آن حضرت در این زمینه توسط شاگردش ابو موسی جابر بن حیان در کتابی مشتمل بر هزار ورق و پانصد رساله تدوین و گردآوری شده است. (۴۳)

براساس باورهای شیعه تمامی امامان معصوم از جمله امام صادق علیه السلام به تمام علوم هستی آگاهی دارند؛ چنان که خود فرمود: «انّی لَاَعلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَاَعْلَمُ ما فِی الْجَنَّةِ وَاَعْلَمُ ما فِی النَّارِ وَاَعْلَمُ ما کانَ وَ مایکُونُ... (۴۴) ؛ من می دانم آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است و می دانم آنچه در بهشت است؛ می دانم آنچه در آتش است و می دانم آنچه بوده است و آنچه خواهد بود.»

پی نوشت:

1- تاریخ الیعقوبی، ج ۳، ص ۱۷.
2- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۸۸.
3- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، حیدر اسد، بیروت، دارالکتب العربی، دوم، ج ۱، ص ۵۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴؛ اعلام الهدایه، همان، ص ۲۱.
4- وفیات الاعیان، تحقیق از دکتر احسان عباس، قم، منشورات الشریف الرضی، دوم، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۳۲۷.
5- الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۴۸۷، به نقل از اعلام الهدایه، همان، ص ۲۲.
6- اعلام الهدایه، همان، ج ۱، ص ۲۲، الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱.
7- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، همان، ج ۱، ص ۵۸؛ اعلام الهدایه، همان، ص ۲۲.
8- همان، ج ۱، ص ۲۳، مطالب السؤول، ج ۲، ص ۵۶.
9- اعلام الهدایه، همان، ج ۱، ص ۲۴، ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۶۰.
10- ر. ك: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸؛ تاریخ التشریع الاسلامی، ص ۲۶۳.
11- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی، ص ۲۷۱.
12- محمد بن مکی العاملی، ذکری الشیعه، قم، مکتبة بصیرتی.
13- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، المکتبة الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ه. ق، ج ۴۷، ص ۲۱۷؛ حیدر اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت، دارالکتاب العربی، دوم، ۱۳۹۰ ه. ق، ج ۴، ص ۳۳۵.
14- تذکرة الحفاظ، محمد شمس الدین ذهبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۶۶ و مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۷۲.
15- ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقه، قاهره، مکتبة القاهره، دوم، ۱۳۸۵ ه. ق، ص ۲۰۱.

.الامام الصادق و المذاهب الاربعه، همان، ج ۱، ص ۵۵ -(16
.اعلام الهدایه، همان، ج ۱، ص ۲۴؛ الفصول المهمه، ابن صباغ المالکی، ص ۲۲۲ -(17
.بحارالانوار، همان، ج ۳، ص ۱۵۶ - ۱۵۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۴ -(18
.بحارالانوار، همان، ص ۱۵۲ - ۵۷، و مستقلاً نیز چاپ شده است -(19
.همان، ج ۷۷، ص ۱۸۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۵، کشف الریبه، ص ۱۲۲ -(20
.الکافی، ج ۸، ص ۲-۱۴ -(21
.تحف العقول، علی بن شعبه، ص ۳۳۱ -(22
.همان، ص ۳۳۱؛ مکاسب شیخ انصاری، ص ۱-۲ -(23
.الذریعه، همان، ج ۲، ص ۱۰۹ -(24
.تحف العقول، همان، ص ۳۲۴ - ۳۱۵ -(25
.رجال النجاشی، ابوالعباس، قم، مکتبة الداوری، ص ۱۴ -(26
.ر. ك: تدوین السنة، سید محمدرضا حسینی جلالی، ص ۱۷۲-۱۶۷ -(27
.سیر حدیث در اسلام، سید احمد میرخانی، دوم، تهران، ص ۲۰۴-۱۰۹ -(28
.همان، ص ۲۰۶ -(29
.اعلام الهدایه، همان، ج ۱، ص ۲۲۸ -(30
.همان، ج ۱، ص ۲۲۹ -(31
.همان -(32
.همان -(33
.همان، ص ۲۳۰ -(34
.همان -(35
.همان -(36
.همان، ص ۲۳۱ -(37
.همان، ص ۲۳۲-۲۳۱ -(38
.همان، ص ۲۳۲ -(39
.ر - ك: الامام الصادق، محمد حسین المظفر، ص ۱۳۰-۱۲۷ -(40
.اعلام الهدایه، همان، ج ۸، ص ۲۳، مطالب السؤول، ج ۲، ص ۵۶ -(41
.مختصر تاریخ العرب، تقریب عفیف البعلکی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۷ میلادی، ص ۱۹۳؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۵۲ -(42
.وفیات الاعیان، همان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ دائرة المعارف القرن العشرین، محمد فرید وجدی، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۰۹ -(43
.محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۶۱ -(44

. منبع : ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی مبلغان شماره ۷۷

سه درس زندگی

(عبداللّه علی بن اعین) گوید: عده ای از شیعیان در ضمن نامه ای از امام صادق علیه السلام سوالاتی کردند و به من امر کردند که از حق مومن از آن حضرت سوال کنم . وقتی به محضر امام رسیدم آن سوال مطرح کردم اما امام علیه السلام جوابم را نداد.

وقتی برای وداع به خدمت او رسیدم عرض کردم من سوال کردم اما شما پاسخ آن را ندادید.

حضرت فرمود: ترسیدم با عدم رعایت آن کفران ورزید، همانا از سخت ترین واجبات خداوند بر خلقش سه چیز است :

۱- رعایت انصاف از خودتان آنجا که جزآنچه برای خود می پسندد برای او نپسندد.

۲- کمک مالی به برادر مومن .

۳- یاد خدا در هر حال و آن فقط (سبحان الله) و الحمدالله) نیست بلکه یاد خداوند ترک کاری است که خداوند بر او حرام کرده است . (اصول کافی ، باب الحق المومن علی اخیه

برخاستن امام صادق (ع) از کنار سفره و اعتراض او

در یکی از سفرها، امام صادق (ع) به حیره (شهری بین کوفه و بصره) آمد، در آنجا منصور دوانیقی (دومین خلیفه عباسی)پسرش را ختنه کرده بود، وجمعی را به مهمانی دعوت نموده بود، امام صادق (ع) نیز ناگریز در آن مجلس حاضر بود.

وقتی که سفره غذا را پهن کردند، هنگام غذا خوردن ، یکی از حاضران آب خواست ، بجای آب برای او شراب آوردند، وقتی ظرف شراب او را به او دادند، امام صادق (ع) هماندم برخاست و به عنوان اعتراض مجلس را ترک کرد و فرمود: رسول خدا(ص) فرمود:

ملعون من جلس علی مائدۀ یشرب علیها الخمر

(ملعون است کسی که در کناره سفره ای بنشیند که در آن سفره ، شراب نوشیده می شود) (فروع کافی ، ج ۶، ص ۲۶۸

).

پاسخ به یک سؤال ، و زمینه سازی برای ظهور قائم (عج)

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: مگر علی (ع) در دین خدا، قوی و قدرتمند نبود؟

امام (ع) فرمود: آری قوی بود

او پرسید: پس چرا آن حضرت بر اقوامی (بی ایمان و یا منافق) مسلط شد ولی آنها را نکشت ، چه چیز مانع شد؟

امام صادق (ع) فرمود: یک آیه از قرآن ، مانع شد.

او پرسید: کدام آیه ؟

فرمود: این آیه : لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما

(و اگر مؤمنان با کافران ، از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم) (فتح – ۲۵)

سپس افزود: (خداوندت ودیعه های با ایمانی در صلب اقوام کافر و منافق داشت ، و علی (ع) هرگز پدرانی را (که آن ودایع در صلب آنها بود) نمی کشتند، تا آن ودایع ظاهر گردد.

و کذلک قائمنا اهل البیت لن یظهر ابدا حتی تظهر ودائع الله عزوجل :

(و همچنین قائم ما اهل بیت (ع) آشکار نمی شود، تا این ودیعه ها آشکار گردند) (نورالثقلین ، ج ۵، ص ۷۰).

یعنی ظهور حضرت قائم (عج) نیاز به یاران مؤمن و پاک دارد، تا چنین افرادی به صحنه نیایند وسائل ظهور آن حضرت ، فراهم نشده است ، پس باید به زمینه سازی برای ظهور توجه کرد.

رضا به قضای الهی

قتیبه اعشی می گوید: شنیدم پسری از پسران کودک امام صادق (ع) بیمار و بستری است ، برای عیادت او به خانه امام صادق (ع) حرکت کردم ، وقتی که به در خانه رسیدم ، دیدم امام صادق (ع) کنار در، ایستاده و بسیار غمگین است ، گفتم : (حال کودک چگونه است ؟)

فرمود: بیمار است و بستری است .

سپس وارد خانه شد، پس از اندکی ، بیرون آمد، دیدم حضرت خوشحال به نظر می رسد و غمگین نیست ، عرض کردم : (حال کودک چگونه است ؟)

فرمود: (کودک از دنیا رفت).

عرض کردم : آنگاه که من به حضور شما آمدم بسیار غمگین بودی ،

با اینکه کودک زنده بود، ولی اکنون که از دنیا رفته ، غمگین نیستی ؟

امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: (ما خاندان نبوت ، قبل از فرا رسیدن مرگ ، برای بیماری ، غمگین هستیم ، ولی وقتی که امر الهی واقع شد به قضای الهی راضی هستیم و تسلیم فرمان خدا می باشیم) (اعیان الشیعه ، ج ۱ ص ۶۶۴).

ارشاد امام صادق (ع) به یکی از شاگردان کج فهم :

عمربن مسلم یکی از شاگردان امام صادق (ع) بود، چند روز غایب شد، امام صادق (ع) از شاگردان دیگر جویای

حل او شد، و فرمود: عمر بن مسلم کجا است ؟

یکی از حاضران گفت : من از او خبر دارم ، او کسب و کار را کنار گذاشته و از همه چیز چشم پوشیده ، و به جای خلوتی برای عبادت خدا رفته است .

امام صادق (ع) فرمود:

ویحه ! اما علم ان تارک الطلب لایستجاب له :

(وای بر او آیا نمی داند که ترک کردن کاسبی و کار و تجارت ، موجب مستجاب نشدن دعایش می شود).

سپس فرمود: هنگامی که این دو آیه نازل شد:

و من یتق الله یجعل له مخرجا - و یرزقه من حیث لا یحتسب ...:

(و هر کسی تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و به او از جایی که گمان ندارد، روزی می دهد) (طلاق - ۲ و ۳)

جمعی از اصحاب پیامبر(ص) درهای خانه هایشان را به روی خود بستند و مشغول عبادت شدند و گفتند: ما به عبادت و تقوا مشغول می شویم ، خداوند (طبق این آیات) معاش ما را از طریقی که گمان به آن نداریم ، تاءمین می کند.

پیامبر(ص) برای آنها پیام فرستاد و آنها را احضار کرد و به آنها فرمود: (چه باعث شده که کار و کسب را رها کرده اید و مشغول عبادت شده اید؟)

گفتند: ای رسول خدا(ص) خداوند (طبق آیات مذکور) معاش زندگی ما را به عهده گرفته است ، ما اگر مشغول عبادت شویم ، او معاش ما را از طریقی که گمان نداریم تاءمین می کند.

پیامبر(ص) فرمود: من فعل ذلک لم یستجب له ، علیکم بالطلب : (کسی که چنین روشی پیش گیرد، دعایش به استجابت نمی رسد، بر شما باد که به کسب و کار بپردازید) (فروع کافی ، ج ۵، ص ۸۳).

به این ترتیب امام صادق (ع) و پیامبر(ص) روشن کردند که عبادت و تقوا، فقط به نماز و عبادت در گوشه تنهایی نیست ، بلکه در میدان تلاش و کار و تولید نیز اگر کسی قصد او خدا و صداقت باشدت عبادت خدا را بجا می آورد.

بهره مندی از لباس زیبا و نعمت های الهی

سفیان ثوری از صوفیان عصر مام صادق (ع) بود، روزی به حضور امام صادق (ع) آمد، دید لباس سفید براقی پوشیده که سفیدی آن مانند پوسته نرم تخم مرغ ، سفید و شفاف است ، به عنوان اعتراض به امام گفت : (چنین لباسی ، لباس تو نخواهد بود)، (یعنی این لباس ، مناسب زهد و پارسایی نیست)

امام صادق (ع) به او فرمود: (سخن مرا بشنو و به خاطرت بسپار، که موجب سعادت دنیا و آخرت تو است ، اگر در راستای سنت پیامبر(ص) بمیری ، نه در راه بدعت ، منحرفان ، به تو خیر می دهم که رسول خدا(ص) در زمانی که زندگی می کرد که مردم فقیر بودند، ناداری و قحطی همه جا را فرا گرفته بود ولی وقتی که مواهب دنیا در جامعه ای فراوان شد، شایسته ترین افراد برای بهره گیری از نعمتهای الهی ، نیکان هستند، نه منحرفان و گنهکاران ، مؤمنان و مسلمانان ، شایسته مواهب خدا هستند نه منافقان و کافران ، ای ثوری ! یقین بدان من با این حال و با این لباس که در تن دارم هرگونه حقی را که خدا برایم تکلیف کرده ، انجام داده ام ، و هرگز حق الهی را ترک ننموده ام) (اعیان الشیعه ج ۱ ص ۶۶۰).

(بنابراین کسی که وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهد، در عین حال که جامعه ای که اقتصاد خوب دارد، لباس زیبا و خوب بپوشد، از نعمت های الهی ، بهره مند شده و باکی بر او نیست)

پاسخ کوبنده امام صادق (ع) به طاغوت مقتدر

دومین طاغوت بنی عباس منصور دوانیقی در ضمن نامه ای برای امام صادق (ع) نوشت : (چرا تو به اطراف ما، مانند سایر مردم نمی آیی ؟)

امام صادق (ع) در پاسخ او نوشت :

۱ – در نزد ما چیزی نیست که به خاطر آن از تو بترسیم و نزد تو بیائیم ؛

۲ – و در نزد تو در مورد آخرت چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم .

۳ – و تو دارای نعمتی نیستی که بیائیم ، و به خاطر آن به تو تبریک بگوئیم .

۴ – و آنچه که اکنون ، (از مقام و ثروت) داری ، آن را بلا و عذاب نمی دانی ، تا بیائیم ، و به تو تسلیت بگوئیم ، بنابراین برای چه نفوذ نزد تو بیائیم ؟)

منصور در جواب نوشت ؛(بیا با ما همنشین باش ، تا ما را نصیحت کنی).

امام صادق (ع) در پاسخ نوشت : (کسی که آخرت را بخواهد با تو همنشین نمی شود، و کسی که دنیا را بخواهد (به خاطر نگهداری دنیای خود، تو را نصیحت نمی کند(مستدرک الوسائل ، ج ۲ ص ۴۳۸).(زیرا اگر تو را نصیحت کرد، تو با او دشمن می شوی و دنیای او به خطر می افتد)

هشدار شدید به دوست ناسزاگو

امام صادق (ع) دوستی داشت که همواره باهم بودند، و به طور صمیمی انیس و مونس هم بودند، روزی دوستش به غلامش تندی کرد و گفت : (ای زنازاده کجا بودی ؟)

وقتی که امام صادق (ع) این دشنام را از او شنید، به قدری ناراحت شد که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد، و سپس فرمود: (سبحان الله ، آیا نسبت ناروا به مادرش میدهی ؟ من تو را آدم پرهیزکاری می دانستم (ائمه (ع) همیشه ماءمور نیستند که از علم غیب خود استفاده کنند) ولی اکنون می بینم ، پرهیزکار نیستی)

دوست امام (ع) به آن حضرت عرض کرد: فدایت گردم ، مادر این غلام از اهالی سند (از سرزمین هند) و بت پرست می باشد)(بنابراین ناسزا به او اشکال ندارد).

امام صادق (ع) به او فرمود: الاعلمت ان لکل امۀ نکاحا تنح عنی :

(آیا نمی دانی که هر امتی بین خود قانون ازدواج دارند؟ از من دور شو)

از آن هنگام ، بین آنها جدایی افتاد، و تا آخر عمر، این جدایی ادامه یافت (وسائل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۳۳۱).

استاد منکران خدا، در برابر قدرت بیان امام صادق (ع)

مراسم حج فرا رسیده بود، امام صادق (ع) در مکه بود، و مسلمانان از مقام علمی آن حضرت بهره مند می شدند، عده بسیاری در مسجدالحرام به محضرش آمده ، و احکام الهی و مسائل حج و تفسیر آیات قرآن را از آن حضرت می آموختند.

چند نفر از مادیون که منکر خدا بودند، مانند: ابن ابی العوجاء، ابن طالوت ، ابن اعمی ، ابن مقفع با چند تن دیگر به مسجدالحرام آمدند، و جلسه خصوصی داشتند، این گروه به (ابن ابی العوجاء گفتند: (آیا می توانی با غلط اندازی ، این مرد (اشاره به امام صادق) را که در آنجا نشسته محکوم کنی ؟ و با طرح سؤ ال پیچیده ای ، کاری کنی که از

پاسخ به آن درمانده گردد و نزد آنانکه در حضورش هستند سرافکنده و رسوا شود، زیرا تو خود می بینی که مردم دلباخته او شده اند و او به عنوان علامه زمان ، معروف گشته است).

ابن ابی العوجاء گفت : آری ، پیشنهاد شما را می پذیرم ، همان وقت برخاست و و مردم را را شکافت و به پیش رفت و جلو امام صادق (ع) نشست . و سؤ ال خود را پس از کسب اجازه ، چنین مطرح کرد:

(تا کی این خرمنگاه (اشاره به کعبه) را با پای خود می کوبید، و به این سنگ پناه می برید، و این خانه ای را که از آجر و کلوخ بالا رفته ، می پرستید، و مانند شتری که رم کند، کنار آن جست و خیز می کنید، هر کس در این باره بیندیشند می فهمد که این کار شما، حکیمانه نیست ، فلسفه این کار را برایم بیان کن ، چرا که تو و پدرت اساس و پایه این برنامه هستید؟!)

امام صادق (ع) پس از بیاناتی فرمود: (این کعبه ، خانه ای است که خداوند بندگانش را برای پرستش خود، به این خانه دعوت کرده است ، تا با آمدن به اینجا، آنها را در مقدار اطاعتشان بیازماید، از این رو آنان را به تجلیل از این مکان مقدس فرا خوانده ، و آن را قبله گاهشان ساخته است و این خانه مرکزی برای کسب خشنودی خدا، و راهی است راهی است که انسانها را به سرمنزل مقصود می رساند... خداوند دوهزار سال قبل از گستردن زمین (و بیرون آمدن آن از آب) آن را آفریده پس سزاوارترین کسی که باید از اوامر او پیروی کرد، و از محرمات او دوری جست ، آن خدایی است که ارواح وصورتها را آفرید).

ابن ابی العوجاء گفت : شما از شخصی که غایب و نادیده است (یعنی خدا) سخن به میان آوردی و او را تکیه گاه سخن خود قرار دادی (و این کار برای قانع کردن طرف ، کافی نیست ...)

امام صادق (ع) فرمود: خدا هرگز غایب نیست ، همه چیز از آثار او است و شاهد بر او می باشد، و او از رگ گردن به انسان نزدیکتر است ،.

امام صادق (ع) آنچنان نشانه های خداشناسی را برای او تشریح کرد، که او حیران و مبهوت شد.

آنگاه امام (ع) فرمود: همان خدا توسط پیغمرش ، کعبه را قبله گاه مسلمانان ساخته ، و پرستشگاه یکتا پرستان قرار داده است .

پاسخهای ساخته ، و پرستشگاه یکتاپرستان قرار داده است .

پاسخهای امام ، آنچنان ابن ابی العوجاء را حیران و ساکت کرد که ؛ نزد یاران خود آمد و گفت : (من به شما گفتم ، فرشی برایم بگسترانید، که زیر دست من باشد، ولی شما مرا به اخگری سوزان افکندید).

(یعنی من از شما خواستم که مرا با کسی به مناظره وادارید که مقهور من گردد، ولی شما مرا در چنبره چنین دانشمندی قرار دادید که مقهور او شدم).

یاران گفتند: (خاموش باش تو امروز ما را رسوا کردی ، ما هرگز تو را این گونه کوچک و سرافکنده ندیده بودیم) .

ابن ابی العوجاء گفت : (آیا چنین حرفی به من می زنید، همانا او (امام صادق (ع) فرزند آن کسی (پیامبر) است که سر این مردم (اشاره به حاجیان) را (به عنوان یکی از دستورهای حج) تراشیده است) (تلخیص از ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۱۹۳، ۱۹۴).

۹ – مقاومت در برابر طاغوت

امام صادق (ع) هرگز تسلیم طاغوت زمانش (منصور دوانیقی) نشد، و هرگز او را تاءیید نکرد، بلکه در هر فرصت مناسبی ، بر ضد برنامه های او، سخن می گفت و رفتار می کرد.

منصور در سال ۱۴۷ هق برای انجام مناسک حج ، به حجاز آمد و از آنجا به مدینه رفت ، به وزیر دربارش (ربیع) فرمان داد (کسی را به دنبال جعفر بن محمد (ع) بفرست تا به اینجا بیاید، خدا مرا بکشد که اگر من او را نکشم).

سرانجام ، امام (ع) به اجبار نزد منصور آمد، قبل از ملاقات با منصور، ربیع به امام (ع) عرض کرد: (بیاد خدا باش ، من منصور را نسبت به تو آن چنان خشمگین یافتم که غیر از خدا، هیچکس نمی تواند از آزار او نسبت به تو جلوگیری کند).

امام صادق (ع) فرمود: لاحول ولاقوۀ الابالله

سپس ربیع ، آمدن امام (ع) را به منصور اطلاع داد، وقتی که امام (ع) بر منصور وارد شد، منصور تندی و گستاخی کرد و گفت : (مردم عراق تو را امام خود قرار داده اند و زکات اموالشان را نزد تو می فرستند، و سلطنت مرا تهدید می کنند، خدا مرا بکشد که اگر تو را نکشم).

امام صادق (ع) فرمود: به سلیمان (ع) نعمت فراوان داده شد، شکر کرد، ایوب (ع) مبتلا به گرفتاریها شد، صبر

کرد...

بیان امام (ع) منصور را عوض کرد، از آن پس منصور، احترام شایانی به امام (ع) نمود و با بدرقه ، محترمانه ، امام (ع) را به خانه خود روانه ساخت .

ربیع می گوید: به دنبال امام (ع) رفتم ، و به او عرض کردم : هنگامی که بر منصور وارد شدی ، منصور از شدت خشم ، برج زهر مار شود، ولی هنگامی که بیرون آمدی ، دلش نسبت به شما آن گونه نرم شد، که تو را با کمال احترام بدرقه کرد، مگر چه گفتی ؟

فرمود: متوجه خدا شدم و گفتم :

اللهم احرسنی بعینک التی لاتنام ، واکفنی برکنک الذی لا یرام (خدایا به چشمت که نخوابد مرا حفظ کن ، و مرا در سایه رکن استوار و خلل ناپذیرت قرار بده) (اقتباس از اعیان الشیعه ،ج ۱ ص ۶۶۶

).

وصیت امام علیه السلام به نماز و صله رحم

سرانجام منصور، توسط افراد مرموزی ، با انگور زهرآلود امام صادق (ع) را مسموم کرده ، و آن حضرت بر اثر آن به شهادت رسید، او در دنیا سخن بسیار فرمود، حوزه علمیه تاءسیس کرد، و چهارهزار شاگرد تربیت نمود، یکی از شاگردانش بنام زراره (ره) چندین هزار حدیث از او آموخت و... ولی هنگامی که در بستر شهادت افتاد، به دو چیز سفارش مخصوص کرد: ۱ - نماز (پیوند نیک با خدا) ۲ - صله رحم (پیوند نیک با خویشاوندان) در خصوص به این دو داستان توجه کنید:

۱ - ام حبیبه (کنیز او) گوید: در آن هنگام که امام صادق علیه السلام در آستانه شهادت بود، چشم گشود و فرمود: بستگانم را حاضر کنید، ما همه آنها را حاضر کردیم ، به آنها فرمود:

ان شفاعتنا لاتنال مستخفا بالصلوة

(همانا شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمرد نرسد) (انوار الهیه ، ص ۱۷۹ - ۱۸۰

).

یکی از کنیزان امام صادق (ع) به نام (سالمه) می گوید: آقایم هنگام شهادت ، چشم گشود، و در مورد بستگانش

سفارش کرد و فرمود: به حسن بن علی بن الحسین (ع) (معروف به افطس) هفتاد دینار بدهید و به فلانی و فلانی این مقدار... بدهید.

عرض کردم : آیا به کسی که با شما دشمنی کرد و تا سرحد کشتن شما، با شما برخورد بد نمود، شفارش می کنی که پول بدهند؟

فرمود: (آیا می خواهی مشمول این آیه نگردم که :

والذین یصلون ما امرالله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب ... اولئک لهم عقبی الدار

(و آنان که پیوند هایی که خداوند به آن امر کرد، برقرار می نمایند (یعنی صله رحم می کنند)... عاقبت نیک در سرای دیگر دارند) (رعد - ۲۱ و ۲۲)

آری ای سالمه ! خداوند بهشت را آفرید، و آن را پاکیزه کرد، و خوشبو نمود، و بوی خوش آن را تا مسیر پیمودن دو هزار سال راه ، می رسد ولی ، به مشام آن کسی که پدر و مادرش را از خود ناراضی کند، و با بستگانش ، صله رحم نداشته باشد نمی رسد) (فروع کافی ، ج ۷، ص ۵۵

قالَ الا مامُ جَعْفَرُ بنُ محمّد الصّادقُ علیه السلام :

۱ حَدیثی حَدیثُ اءبی ، وَ حَدیثُ اءبی حَدیثُ جَدی ، وَ حَدیثُ جَدّی حَدیثُ الْحُسَیْنِ، وَ حَدیثُ الْحُسَیْنِ حَدیثُ الْحَسَنِ، وَ حَدیثُ الْحَسَنِ حَدیثُ اءمیرِالْمُوءْمِنینَ، وَ حَدیثُ اءمیرَالْمُوءْمِنینَ حَدیثُ رَسُولِ اللّهِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ، وَ حَدیثُ رَسُولِ اللّهِ قَوْلُ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.(۶۹)

ترجمه :

فرمود: سخن و حدیث من همانند سخن پدرم می با شد، و سخن پدرم همچون سخن جدّم ، و سخن جدّم نیز مانند سخن حسین و نیز سخن او با سخن حسن یکی است و سخن حسن همانند سخن امیرالموء منین علیّ و کلام او از کلام رسول خدا می باشد، که سخن رسول اللّه به نقل از سخن خداوند متعال خواهد بود.

۲ قالَ علیه السلام : مَنْ حَفِظَ مِنْ شیعَتِنا اءرْبَعینَ حَدیثا بَعَثَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقیامَةِ عالِما فَقیها وَلَمْ یُعَذِّبْهُ.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: هرکس از شیعیان ما چهل حدیث را حفظ کند و به آن ها عمل نماید ، خداوند او را دانشمندی فقیه در قیامت محشور می گرداند و عذاب نمی شود.

۳ قالَ علیه السلام : قَضاءُ حاجَةِالْمُوءْمِنِ اءفْضَلُ مِنْ اءلْفِ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍبِمَناسِکِها، وَ عِتْقِ اءلْفِ رَقَبَةٍ لِوَجْهِ اللّهِ، وَ حِمْلانِ اءلْفِ فَرَسٍ فی سَبیلِ اللّهِ بِسَرْجِها وَ لَحْمِها.(۷۱)

ترجمه :

فرمود: برآوردن حوائج و نیازمندی های موء من از هزار حجّ مقبول و آزادی هزار بنده و فرستادن هزار اسب مجهّز در راه خدا، بالاتر و والاتر است .

۴ قالَ علیه السلام : اءوَّلُ ما یُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُالصَّلاةُ، فَإِ نْ قُبِلَتْ قُبِلَ سائِرُ عَمَلِهِ، وَ إِ ذا رُدَّتْ، رُدَّ عَلَیْهِ سائِرُ عَمَلِهِ.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: اوّلین محاسبه انسان در پیشگاه خداوند پیرامون نماز است ، پس اگر نمازش دقبول شود بقیه عبادات و اعمالش نیز پذیرفته می گردد وگرنه مردود خواهد شد.

۵ قالَ علیه السلام : إِ ذا فَشَتْ اءرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ اءرْبَعَةٌ: إِ ذا فَشا الزِّنا کَثُرَتِ الزَّلازِلُ، وَ إِ ذا اُمْسِکَتِ الزَّکاةُ هَلَکَتِ الْماشِیَةُ،

وَ إ ذا جارَ الْحُکّامُ فِی الْقَضاءِ اُمْسِکَ الْمَطَرُ مِنَ السَّماءِ، وَ إ ذا ظَفَرَتِ الذِّمَّةُ نُصِرُ الْمُشْرِکُونَ عَلَی الْمُسْلِمینَ.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: هنگامی که چهار چیز در جامعه شایع و رایج گردد چهار نوع بلا و گرفتاری پدید آید:

چنانچه زنا رایج گردد زلزله و مرگ ناگهانی فراوان شود.

چنانچه زکات و خمسِ اموال پرداخت نشود حیوانات اهلی نابود شود.

اگر حاکمان جامعه و قُضات ستم و بی عدالتی نمایند باران رحمت خداوند نمی بارد.

و اگر اهل ذمّه تقویت شوند مشرکین بر مسلمین پیروز آیند.

۶ قالَ علیه السلام : مَنْ عابَ اءخاهُ بِعَیْبٍ فَهُوَ مِنْ اءهْلِ النّارِ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: هرکس برادر ایمانی خود را برچسبی بزند و او را متّهم کند از اهل آتش خواهد بود.

۷ قالَ علیه السلام : الصَّمْتُ کَنْزٌ وافِرٌ، وَ زَیْنُ الْحِلْمِ، وَ سَتْرُالْجاهِلِ.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: سکوت همانند گنجی پربهاء، زینت بخش حلم و بردباری است ؛ و نیز سکوت ، سرپوشی بر آبروی شخص نادان و جاهل می باشد.

۸ قالَ علیه السلام : إ صْحَبْ مَنْ تَتَزَیَّنُ بِهِ، وَلاتَصْحَبْ مَنْ یَتَزَیَّنُ لَکَ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: با کسی دوستی و رفت و آمد کن که موجب عزّت و سربلندی تو باشد، و با کسی که می خواهد از تو بهره ببرد و خودنمائی می کند همدم مباش .

۹ قالَ علیه السلام : کَمالُ الْمُوءْمِنِ فی ثَلاثِ خِصالٍ: اَلْفِقْهُ فی دینِهِ، وَ الصَّبْرُ عَلَی النّائِبَةِ، وَالتَّقْدیرُ فِی الْمَعیشَةِ.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: شخصیّت و کمال موء من در سه خصلت است : آشنا بودن به مسائل و احکام دین ، صبر در مقابل شداید و ناملایمات ، زندگی او همراه با حساب و کتاب و برنامه ریزی دقیق باشد.

۱۰ قالَ علیه السلام : عَلَیْکُمْ بِإ تْیانِ الْمَساجِدِ، فَإ نَّها بُیُوتُ اللّهِ فِی الأ ءرْضِ، و مَنْ اءتاها مُتَطَهِّرا طَهَّرَهُ اللّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَ کَتَبَ مِنْ زُوّارِهِ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: بر شما باد به دخول در مساجد، چون که آن ها خانه خداوند بر روی زمین است ؛ و هر کسی که با طهارت وارد آن شود خداوند متعال او را از گناهان تطهیر می نماید و در زمره زیارت کنندگانش محسوب می شوند.

۱۱ قالَ علیه السلام : مَن قالَ بَعْدَ صَلوةِالصُّبْحِ قَبْلَ اءنْ یَتَکَلَّمَ: »بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، وَلا حَوْلَ وَلاقُوَّةَ إ لاّ بِاللّهِ الْعَلیِّ الْعَظیمِ« یُعیدُها سَبْعَ مَرّاتٍ، دَفَعَ اللّهُ عَنْهُ سَبْعینَ نَوْعا مِنْ أ نْواعِ الْبَلاءِ، اءهْوَنُهَاالْجُذامُ وَالْبَرَصُ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: هر کسی بعد از نماز صبح پیش از آن که سخنی مطرح کند، هفت مرتبه بگوید: »بسم اللّه الرّحمن الرّحیم ، لا حول و لا قوّة إ لاّ باللّه العلیّ العظیم « خداوند متعال هفتاد نوع بلا از او دور گرداند که ساده ترین آن ها مرض پیسی و جذام باشد.

۱۲ قالَ علیه السلام : مَنْ تَوَضَّاءَ وَ تَمَنْدَلَ کُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَ مَنْ تَوَضَّاءَ وَلَمْ یَتَمَنْدَلْ حَتّی یَجُفَّ وُضُوئُهُ، کُتِبَ لَهُ ثَلاثُونَ حَسَنَةً.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: هرکس وضو بگیرد و با حوله خشک نماید یک حسنه دارد و چنانچه خشک نکند سی حسنه خواهد داشت .

۱۳ قالَ علیه السلام : لاَ فْطارُکَ فی مَنْزِلِ اءخیکَ اءفْضَلُ مِنْ صِیامِکَ سَبْعینَ ضِعْفا.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: اگر افطاری روزه ات را در منزل برادر – موء منت – ، انجام بدهی ثوابش هفتاد برابر اصل روزه است .

۱۴ قالَ علیه السلام : إ ذا اءفْطَرَ الرَّجُلُ عَلَی الْماءِ الْفاتِرِ نَقی کَبِدُهُ، وَ غَسَلَ الذُّنُوبَ مِنَ الْقَلْبِ، وَ قَویَّ الْبَصَرَ وَالْحَدَقَ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: چنانچه انسان روزه خود را با آب جوش افطار نماید کبدش پاک و سالم باقی می ماند، و قلبش از کدورت

ها تمیز و نور چشمش قوی و روشن می گردد.

۱۵ قالَ علیه السلام : مَنْ قَرَءَالْقُرْآنَ فِی الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ، وَ خُفِّفَ عَلی والِدَیْهِ وَ إ نْ کانا کافِرَیْنِ.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: هر که قرآن شـــریف را از روی آن قرائت نماید بر روشـــنائی چشـــمش دافزوده گردد؛ و نیز گناهان پدر و مادرش سبک شود گرچه کافر باشند.

۱۶ قالَ علیه السلام : مَنْ قَرَءَ قُلْ هُوَاللّهُ اءحَدٌ مَرَّةً واحِدَةً فَکَاءنَّما قَرَءَ ثُلْثَ الْقُرآنِ وَ ثُلْثَ التُّوراةِ وَ ثُلْثَ الأ نْجیلِ وَ ثُلْثَ الزَّبُورِ.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: هر که یک مرتبه سـوره توحید را تلاوت نماید، همانند کسـی اسـت که یک سـوّم قرآن و تورات و انجیل و زبور را خوانده باشد.

۱۷ قالَ علیه السلام : إ نَّ لِکُلِّ ثَمَرَةٍ سَمّا، فَإ ذا اءتَیْتُمْ بِها فاءمسُّوهَ االْماء، وَاغْمِسُوها فِی الْماءِ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: هر نوع میوه و ثمره ای ، مسموم و آغشته به میکرب ها است ؛ هر گاه خواستید از آن ها استفاده کنید با آب بشوئید.

۱۸ قالَ علیه الســلام : عَلَیْکُمْ بِالشَّــلْجَمِ، فَکُلُوهُ وَاءدیمُوا اءکْلَهُ، وَاکْتُمُوهُ إ لاّعَنْ اءهْلِهِ، فَما مِنْ اءحَدٍ إ لاّ وَ بِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُذامِ، فَاءذیبُوهُ بِاءکْلِهِ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: شـلغم را اهمیّت دهید و مرتّب آن را میل نمائید و آن را به مخالفین معرّفی نکنید، شـلغم رگ جذام را قطع و نابود می سازد.

۱۹ قالَ علیه السلام : یُسْتَجابُ الدُّعاءُ فی اءرْبَعَةِ مَواطِنَ: فِی الْوِتْرِ، وَ بَعْدَ الْفَجْرِ، وَ بَعْدَالظُّهْرِ، وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: در چهار وقت دعا مســتجاب خواهد شــد: هنگام نماز وِتر، بعد از نماز صــبح ، بعد از نماز ظهر، بعد از نماز

مغرب .

۲۰ قالَ علیه السلام : مَنْ دَعا لِعَشْرَةٍ مِنْ إ خْوانِهِ الْمَوْتی لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ اءوْجَبَ اللّهُ لَهُ الْجَنَّةَ.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: هرکس که در شب جمعه برای ده نفر از دوستان موء من خود که از دنیا رفته اند دعا و طلب مغفرت نماید، از اهل بهشت قرار خواهد گرفت .

۲۱ قالَ علیه السلام : مِشْطُ الرَّاءسِ یَذْهَبُ بِالْوَباءِ، وَ مِشْطُاللِّحْیَةِ یُشَدِّدُ الاْ ضْراسَ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: شانه کردن موی سر موجب نابودی وَبا و مانع ریزش مو می گردد، و شانه کردن ریش و محاسن ریشه دندان ها را محکم می نماید.

۲۲ قالَ علیه السلام اءیُّما مُوءْمِنٍ سَئَلَ اءخاهُ الْمُوءْمِنَ حاجَةً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی قَض ائِها فَرَدَّهُ عَنْها، سَلَّطَ اللّهُ عَلَیْهِ شُجاعا فی قَبْرِهِ، یَنْهَشُ مِنْ اءصابِعِهِ.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: چنانچه موء منی از برادر ایمانیش حاجتی را طلب کند و او بتواند خواســته اش را برآورد و انجام ندهد، خداوند در قبرش یک افعی بر او مسلّط گرداند که هر لحظه او را آزار رساند.

۲۳ قالَ علیه السلام : وَلَدٌ واحِدٌ یَقْدِمُهُ الرَّجُلُ، اءفْضَلُ مِنْ سَبْعینَ یَبْقُونَ بَعْدَهُ، شاکینَ فِی السِّلاحِ مَعَ الْقائِمِ)عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریف (.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: اگر انســانی یکی از فرزندانش را پیش از خود به عالم آخرت بفرســتد بهتر از آن اســت که چندین فرزند به جای گذارد و در رکاب امام زمان علیه السلام با دشمن مبارزه کنند.

۲۴ قالَ علیه السلام : إ ذا بَلَغَکَ عَنْ اءخیکَ شَیْی ءٌ فَقالَ لَمْ اءقُلْهُ فَاقْبَلْ مِنْهُ، فَإ نَّ ذلِکَ تَوْبَةٌ لَهُ. وَ قالَ علیه السلام : إ ذا بَلَغَکَ عَنْ اءخیکَ شَیْی ءٌ وَ شَهِدَ اءرْبَعُونَ اءنَّهُمْ سَمِعُوهُ مِنْهُ فَقالَ: لَمْ اءقُلْهُ، فَاقْبَلْ مِنْهُ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: چنانچه شـــنیدی که برادرت یا دوســـتت چیزی بر علیه تو گفته اســـت و او تکذیب کرد قبول کن . همچنین فرمود: اگر چیزی را از برادرت بر علیه خودت شـنیدی و نیز چهل نفر شـهادت دادند، ولی او تکذیب کرد و گفت : من نگفته ام ، حرف او را بپذیر.

۲۵ قالَ علیه السلام : لایَکْمُلُ إ یمانُ الْعَبْدِ حَتّی تَکُونَ فیهِ أ رْبَعُ خِصالٍ: یَحْسُنُ خُلْقُهُ، وَسَیْتَخِفُّ نَفْسَهُ، وَیُمْسِکُ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَیُخْرِجَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: ایمان انسان کامل نمی گردد مگر آن که چهار خصلت در او با شد: اخلاقش نیکو با شد، نفس خود را سبک شمارد، کنترل سخن داشته باشد، اضافی ثروتش حق الله ، حق الناس را بپردازد.

۲۶ قالَ علیه السلام : داوُوا مَرْضاکُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَادْفَعُوا اءبْوابَ الْبَلایا بِالاْ سْتِغْفارِ.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: مریضان خود را به و سیله پرداخت صدقه مداوا و معالجه نمائید، و بلاها و م شکلات را با ا ستغفار و توبه دفع کنید.

۲۷ قالَ علیه الســـلام : إ نَّ اللّهَ فَرَضَ عَلَیْکُمُ الصَّـــلَواتِ الْخَمْسِ فی اءفْضـــَلِ الســـّاعاتِ، فَعَلَیْکُمْ بِالدُّعاءِ فی إ دْبارِ الصَّلَواتِ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: خداوند متعال پنج نماز در بهترین اوقات را بر شما واجب گرداند، پس سعی کنید حوایج و خواسته های خود را پس از هر نماز با خداوند مطرح و درخواست کنید.

۲۸ قالَ علیه السلام : کُلُوا ما یَقَعُ مِنَ الْمائِدَةِ فِی الْحَضَرِ، فَإ نَّ فیهِ شِفاءٌ مِنْ کُلِّ داءٍ، وَلا تَاءکُلُوا مایَقَعُ مِنْها فِی الصَّحاری (۹۶).

ترجمه :

فرمود: هنگام خوردن غذا در منزل ، آنچه که اطراف ســـفره و ظرف می ریزد جمع کنید و میل نمائید که در آن ها شفای دردهای درونی است ، ولی چنانچه در بیابان سفره انداختید؛ اضافه های آن را رها کنید برای جانوران .

۲۹ قالَ علیه السلام : اءرْبَعَةٌ مِنْ اءخْلاقِ الأ نْبیاءِ: اَلْبِرُّ، وَالسَّخاءُ، وَالصَّبْرُ عَلَی النّائِبَةِ، وَالْقِیامُ بِحَقِّ الْمُوءمِنِ.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: چهار چیز از اخلاق پسندیده پیغمبران الهی است : نیکی ، سخاوت ، صبر و شکیبائی در مصائب و مشکلات ، اجراء حقّ و عدالت بین موء منین .

۳۰ قالَ علیه السلام : إ مْتَحِنُوا شیعتَنا عِنْدَ ثَلاثٍ: عِنْدَ مَواقیتِ الصَّلاةِ کَیْفَ مُحافَظَتُهُمْ عَلَیْها، وَ عِنْدَ أ سْرارِهِمْ کَیْفَ حِفْظُهُمْ لَها عِنْدَ عَدُوِّنا، وَ إ لی أ مْوالِهِمْ کَیْفَ مُواساتُهُمْ لاِ خْوانِهِمْ فیها.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: شیعیان و دوستان ما را در سه مورد آزمایش نمائید:

۱ مواقع نماز، چگونه رعایت آن را می نمایند.

۲ اسرار یکدیگر را چگونه فاش و یا نگهداری می کنند.

۳ نسبت به اموال و ثروتشان چگونه به دیگران رسیدگی می کنند و حقوق خود را می پردازند.

۳۱ قالَ علیه السلام : مَنْ مَلَکَ نَفْسَهُ إ ذا رَغِبَ، وَ إ ذا رَهِبَ، وَ إ ذَاا شْتَهی ، وإ ذا غَضِبَ وَ إ ذا رَضِیَ، حَرَّمَ اللّهُ جَسَدَهُ عَلَی النّارِ.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: هر که در چهار موقع ، مالک نفس خود باشد: هنگام رفاه و توسعه زندگی ، هنگام سختی و تنگ دستی ، هنگام اشتهاء و آرزو و هنگام خشم و غضب ؛ خداوند متعال بر جسم او، آتش را حرام می گرداند.

۳۲ قالَ علیه السلام : إ نَّ النَّهارَ إ ذا جاءَ قالَ: یَابْنَ آدَم ، اءعْجِلْ فی یَوْمِکَ هذا خَیْرا، اءشْهَدُ لَکَ بِهِ عِنْدَ رَبِّکَ یَوْمَ الْقیامَةِ، فَإ نّی لَمْ آتکَ فیما مَضی
وَلاآتیکَ فیما بَقِیَ، فَإ ذا جاءَاللَّیْلُ قالَ مِثْلُ ذلِکَ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: هنگامی که روز فرا رسد گوید: تا می توانی در این روز از کارهای خیر انجام بده که من در قیامت در پیشگاه

خداوند شـــهادت می دهم و بدان که من قبلا در اختیار تو نبودم و در آینده نیز پیش تو باقی نخواهم ماند. همچنین هنگامی که شب فرارسد چنین زبان حالی را خواهد داشت .

۳۳ قالَ علیه السلام : یَنْبَغی لِلْمُوءْمِنِ اءنْ یَکُونَ فیهِ ثَمان خِصال :

وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزاهِزِ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلاءِ، شَکُورٌ عِنْدَ الرَّخاءِ، قانِعٌ بِما رَزَقَهُ اللّهُ، لا یَظْلِمُ الاْ عْداءَ، وَ لا یَتَحامَلُ لِلاْ صْدِقاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فی تَعِبٍ، وَ النّاسُ مِنْهُ فی راحَةٍ.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: سزاوار است که هر شخص موء من در بردارنده هشت خصلت باشد:

هنگام فتنه ها و آ شوب ها باوقار و آرام ، هنگام بلاها و آزمایش ها بردبار و صبور، هنگام رفاه و آ سایش شکرگزار، به آنچه خداوند روزیش گردانده قانع باشد.

دشـــمنان و مخالفان را مورد ظلم و اذیّت قرار ندهد، بر دوســـتان برنامه ای را تحمیل ننماید، جســـمش خســـته ؛ ولی دیگران از او راحت و از هر جهت در آسایش باشند

۳۴ قالَ علیه السلام : من ماتَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ عارِفا بِحَقِّنا عُتِقَ مِنَ النّارِ وَ کُتِبَ لَهُ بَرائَةٌ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: هرکس که در روز جمعه فوت نماید و از دنیا برود؛ و عارف به حقّ ما اهل بیت عصـــمت و طهارت علیهم السلام باشد، از آتش سوزان دوزخ آزاد می گردد؛ و نیز از عذاب شب اوّل قبر در امان خواهد بود.

۳۵ قالَ علیه السلام : إ نَّ الرَّجُلَ یَذْنِبُ الذَّنْبَ فَیَحْرُمُ صَلاةَاللَّیْلِ، إ نَّ الْعَمَلَ السَّیِّی ءَ اءسْرَعُ فی صاحِبِهِ مِنَ السِّکینِ فِی اللَّحْمِ.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: چه بسا شخصی به وسیله انجام گناهی از نماز شب محروم گردد، همانا تاءثیر گناه در روان انسان سریع تر از تاءثیر چاقو در گوشت است .

۳۶ قالَ علیه السلام : لاتَتَخَلَّلُوا بِعُودِالرَّیْحانِ وَلابِقَضیْبِ الرُّمانِ، فَإ نَّهُما یُهَیِّجانِ عِرْقَ الْجُذامِ.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: به وسیله چوب ریحان و چوب انار، دندان های خود را خلال نکنید، برای این که تحریک کننده عوامل مرض جذام و پیسی می باشد.

۳۷ قالَ علیه السلام : تَقْلیمُ الا ظْفارِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ یُوء مِنُ مِنَ الْجُذامِ وَالْبَرَصِ وَالْعَمی ، وَ إ نْ لَمْ تَحْتَجْ فَحَکِّها حَکّا. وَ قالَ علیه السلام : اءخْذُ الشّارِبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إ لَی الْجُمُعَةِ اءمانٌ مِنَ الْجُذامِ.(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: کوتاه کردن ناخن ها در روز جمعه موجب سلامتی از جذام و پیسی و ضعف بینائی چشم خواهد شد و اگر امکان کوتاه کردن آن نباشد سر آن ها را بتراش .

و فرمود: کوتاه کردن سبیل در هر جمعه سبب ایمنی از مرض جذام می شود.

۳۸ قالَ علیه السلام : إ ذا اءوَیْتَ إ لی فِراشِکَ فَانْظُرْ ما سَلَکْتَ فی بَطْنِکَ، وَ ما کَسَبْتَ فی یَوْمِکَ، وَاذْکُرْ اءنَّکَ مَیِّتٌ، وَ اءنَّ لَکَ مَعادا.(۱۰۶)

ترجمه :

فرمود: در آن هنگامی که وارد رختخواب خود می شوی ، با خود بیندیش که در آن روز چه نوع خوراکی ها و آشامیدنی ها از چه راهی به دست آورده ای و میل نموده ای .

و در آن روز چه چیزهائی را چگونه و از چه راهی کسب و تحصیل کرده ای و در هر حال متوجّه باش که مرگ تو را می رباید؛ و سپس در صحرای محشر جهت بررسی گفتار و کردارت حاضر خواهی شد.

۳۹ قالَ علیه السلام : إ نَّ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إ ثْنَیْ عَشَرَ اءلْفَ عالَم ، کُلُّ عالَمٍ مِنْهُمْ اءکْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمواتٍ وَ سَبْعِ اءرَضینَ، ما یُری عالَمٌ مِنْهُمْ اءنّ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عالَما غَیْرُهُمْ وَ اءنَاالْحُجَّةُ عَلَیْهِمْ.(۱۰۷)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال ، دوازده هزار جهان آفریده است که هر یک از آن ها نسبت به آسمان ها و زمین های هفت گانه بزرگ تر می باشد؛ و من و دیگر ائمّه دوازده گانه از طرف خداوند بر همه آن ها حجّت و راهنما هستیم .

۴۰ قالَ علیه السلام : حَدیثٌ فی حَلالٍ وَ حَرامٍ تَاءخُذُهُ مِنْ صادِقٍ خَیْرٌ مِنَ الدُّنیا وَ ما فیها مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ.(۱۰۸)

ترجمه :

فرمود: سـخنی را درباره مسـائل حلال و حرام و احکام دین خدا، از راسـت گوی موء منی دریافت کنی ؛ بهتر و ارزشمندتر است از تمام دنیا و ثروت های آن.

پاورقی‌ها:

۶۹-جامع الاحادیث الشیعه : ج ۱ ص ۱۲۷ ح ۱۰۲، بحارالا نوار: ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۸.

۷۰-اءمالی الصدوق : ص ۲۵۳.

۷۱-اءمالی الصدوق : ص ۱۹۷.

۷۲-وسائل الشیعه : ج ۴ ص ۳۴ ح ۴۴۴۲.

۷۳-وسائل الشیعۀ : ج ۸ ص ۱۳.

۷۴-اختصاص : ص ۲۴۰، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۲۶۰، ح ۵۸.

۷۵-مستدرک الوسائل : ج ۹ ص ۱۶ ح ۴.

۷۶-وسائل الشیعه : ج ۱۱ ص ۴۱۲.

۷۷-اءمالی طوسی : ج ۲ ص ۲۷۹.

۷۸-وسائل الشیعۀ : ج ۱ ص ۳۸۰ ح ۲.

۷۹-امالی طوسی : ج ۲ ص ۳۴۳.

۸۰-وسائل الشیعۀ : ج ۱ ص ۴۷۴ ح ۵.

۸۱-من لایَحضره الفقیه : ج ۲ ص ۵۱ ح ۱۳.

۸۲-وسائل الشیعه : ج ۱۰ ص ۱۵۷ ح ۳.

۸۳-وسائل الشیعه : ج ۶ ص ۲۰۴ ح ۱.

۸۴-وسائل الشیعه : ج ۶ ص ۲۲۵ ح ۱۰.

۸۵-وسائل الشیعه : ج ۲۵ ص ۱۴۷ ح ۲.

۸۶-وسائل الشیعه : ج ۲۵ ص ۲۰۸ ح ۴.

۸۷-جامع احادیث الشیعۀ : ج ۵ ص ۳۵۸ ح ۱۲.

۸۸-جامع احادیث الشیعۀ : ج ۶ ص ۱۷۸ ح ۷۸.

۸۹-وسائل الشیعۀ : ج ۲ ص ۱۲۴ ح ۱.

۹۰-اءمالی طوسی : ج ۲، ص ۲۷۸، س ۹، وسائل الشیعۀ : ج ۱۶، ص د، ح ۱۰.

۹۱-بحارالا نوار: ج ۷۹ ص ۱۱۶ ح ۷ و ح ۸، و ص ۱۲۳ ح ۱۶.

۹۲-مصادقۀ الاخوان : ص ۸۲

۹۳-امالی طوسی : ج ۱ ص ۱۲۵.

۹۴-مستدرک الوسائل : ج ۷ ص ۱۶۳ ح ۱.

۹۵-مستدرک الوسائل : ج ۶ ص ۴۳۱ ح ۶.

۹۶-مستدرک الوسائل : ج ۱۶ ص ۲۸۸ ح ۱.

۹۷-اءعیان الشّیعۀ : ج ۱، ص ۶۷۲، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۲۶۰، ذیل ح ۱۰۸ .

۹۸-وسائل الشیعۀ : ج ۴ ص ۱۱۲.

۹۹-وسائل الشیعۀ : ج ۱۵ ص ۱۶۲ ح ۸

۱۰۰-وسائل الشیعۀ : ج ۱۶ ص ۹۳ ح ۲.

۱۰۱-اصول کافی : ج ۲، ص ۴۷، ح ۱، ص ۲۳۰، ح ۲، و نزهۀ النّاظر حلوانی : ص ۱۲۰، ح ۷۰.

۱۰۲-مستدرک الوسائل : ج ۶ ص ۶۶ ح ۲۲.

۱۰۳-اصول کافی : ج ۲ ص ۲۷۲.

۱۰۴-اءمالی صدوق : ص ۳۲۱، بحارالا نوار: ج ۶۶، ص ۴۳۷، ح ۳ .

۱۰۵-وسائل الشیعۀ : ج ۷ ص ۳۶۳ و ۳۵۶.

۱۰۶-دعوات راوندی ص ۱۲۳، ح ۳۰۲، بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۲۶۷، ح ۱۷.

۱۰۷-خصال : ص ۶۳۹، ح ۱۴، بحارالا نوار: ج ۲۷، ص ۴۱، ح ۱.

۱۰۸-الا مام الصّادق علیه السلام : ص ۱۴۳.

یکی از شخصیت های بی نظیر عالم بشریت امام جعفر صادق ع می باشند که مدت بیش از ۳۵ سال امامت بشریت را بعهده داشتند.و باعث پیشرفت اسلام شدند.و اثار حضرت تا روز قیامت ماندگار است.و مجاهدت امام صادق ع کمتر از مجاهدت امام حسین ع نمی باشد.

امام صادق ع دین را احیا کردند و نهضت امام حسین ع را تداوم بخشیدند و توحید را تقویت نمودند و البته اگر فرصتی که در اختیار امام صادق ع قرار گرفت در اختیار سایر امامان ع قرار می گرفت و طاغوتها و ظالمین بنی امیه و بنی عباس و دیگران مانع ائمه ع نمی شدند الان وضع بشریت طور دیگری بود و این همه نزاع واختلاف و گمراهی در کره زمین نبود.

همه امامان مانند امام صادق ع معدن علم و دانش الهی بودند.همه امامان ،صادق بودند .همه امامان مصباح الهدی بودند.همه امامان قائم ع هستند.

مصیبتهای حضرت

مردم قدر امام را نمی دانستند لذا امام فرمود که مردم ابهای شیرین نهر را رها کرده و از ابهای گندیده گودال ها می نوشند.

در حالی که مردم ایران الان چقدر قدر امام . رهبری را می دانند و از ایشان اطاعت و پیروی می کنند ولی در زمان امامان ما مردم بنبال ابهای گندیده بودند.

همچنین امام صادق ع توسط خلفای اموی و عباسی مورد ازار و اذیت قرار می گرفتند بطوری که یکبار در منزل حضرت را اتش زدند.یکی از یاران خاص ایشان بنام معلی را شهید کردند .امام را احضار می کردند و ادمکش ها را برای شهادت حضرت اجیر می نمودند ولی با اعجاز الهی مهابت حضرت مانع می شد تا امام را بکشند تا اینکه به دستور منصور امام را با زهر شهید نمودند.

| تجارت بی سود

مردی تصمیم داشت به سفر تجارت برود خدمت امام صادق(ع) که رسید درخواست استخاره ای کرد، استخاره بد آمد، آن مرد نادیده گرفت و به سفر رفت اتفاقاً به او خوش گذشت و سود فراوانی هم برد امام از آن استخاره در تعجب بود پس از مسافرت خدمت امام رسید و عرض کرد:

یابن رسول الله ! یادتان هست چندی قبل از خدمت شمارسیدم برایم استخاره کردید و بد آمد، استخاره ام برای سفر تجارت بود به سفر رفتم و سود فراوانی کردم به من خوش گذشت.

امام صادق(ع) تبسمی کرد و به او فرمود: (در سفری که رفتی یادت هست در فلان منزل خسته بودی نماز مغرب و عشایت را خواندی شام خوردی و خوابیدی و زمانی بیدارشدی که آفتاب طلوع کرد و نماز صبح تو قضا شده بود؟

عرض کرد آری .حضرت فرمود: اگر خداوند دنیا و آنچه را که در دنیاست به تو داده بود جبران آن خسارت (قضا شدن نماز صبح) نمی شد.

(جهاد با نفس/ج۱/ص۶۶)

شخصی با هیجان و اضطراب ، به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: درباره من دعایی بفرمایید تا خداوند به . من وسعت رزقی بدهد ، که خیلی فقیر و تنگدستم

. امام : هرگز دعا نمیکنم

!چرا دعا نمیکنید ؟

برای اینکه خداوند راهی برای اینکارمعین کرده است ، خداوند امر کرده که روزی را پی جویی کنید ، و طلب !! نمایید . اما تو میخواهی در خانه خود بنشینید، و با دعا روزی را به خانه خود بکشانی

□

□□

□□□□

□□□□□□

داستان_راستان ج۱ ص ۳۳#

: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُثُّ ذَلِكَ فِی النَّاسِ وَ يُشَدِّدُهُ فِی قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِداً مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ .هَذِهِ الرِّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الرَّاوِيَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ

: معاویۀ بن عمار گفت

: به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم

شخصی احادیث واحکام شما را درمیان مردم تبلیغ کرده ودر دل شیعیان شما آنها را جای می دهد ، و مردی هم از شیعیان شما تنها به عبادت می پردازد کدام یک از این دو برترند ؟

: امام علیه السلام فرمودند

.کسی که احادیث ما را در دل شیعیان ما جای می دهد از هزار عابد برتر است

اصول کافی ، جلد۱،صفحه ۳۳

: امام صادق علیه السلام

. گناهی که نعمت ها را تغییر می دهد ، تجاوز به حقوق دیگران است

. گناهی که پشیمانی می آورد ، قتل است

. گناهی که گرفتاری ایجاد می کند ، ظلم است

. گناهی که آبرو می بَرد ، شرابخواری است

. گناهی که جلوی روزی را می گیرد ، زناست

. گناهی که مرگ را شتاب می بخشد ، قطع رابطه با خویشان است

. گناهی که مانع استجابت دعا می شود و زندگی را تیره و تار می کند ، نافرمانی از پدر مادر است

علل الشرایع ج ۲ ص ۵۸۴ ح ۲۷

نماز شب های بیض

: (امام صادق (ع

به این امت سه ماه داده شده است که به دیگر امت ها داده نشده و ان رجب و شعبان و رمضان است و نیز سه شب که به مانند ان به دیگران داده نشده و ان سه شب سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است و به این امت سه سوره داده شده که به مانند ان به دیگر امت ها داده نشده و ان یس و ملک و توحید است پس هر کس میان این سه را جمع کند بهترین چیزهایی که به این امت داده شده را جمع کرده و گرد می اورد . گفته شد چگونه میان این سه را جمع کنیم . پس فرمودند در هر شب ازشب های بیض این سه ماه , در شب سیزدهم دو رکعت نماز بگذارد که در هر رکعتی سوره حمد و این سه سوره ((یس , ملک و توحید)) را بخواند و در شب چهاردهم , چهار رکعت بگذارد . به همان ترتیب که سوره حمد و این سه سوره بخواند و در شب پانزدهم , شش رکعت بگذارد که سوره حمد و این سه سوره را به همان شکل بخواند , پس به فضیلت این ما های سه گانه رسیده و هر گناهی از او بجز . شرک امرزیده می شود

اقبال الاعمال صفحه ۱۵۶

رزق#

ابوبصیر نقل می کند: به حضرت صادق (ع) از حاجت خودم شکایت کردم و از آن حضرت خواستم که به من دعایی جهت رزق بیآموزد.

حضرت صادق (ع) فرمود: در نماز شب، وقت سجده (در روایت دیگر: در سجده آخرِ رکعتِ هشتمِ نافله شب) این دعا را بخوان: یا خَیْرَ مَدْعُوٍّ وَ یا خَیْرَ مَسْئُولٍ وَ یا اَوْسَعَ مَنْ اَعْطی وَ یا خَیْرَ مُرْتَجیً اُرْزُقْنی وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ وَ سَبِّبْ لی رِزْقاً مِنْ قَبْلِکَ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.

حضرت این دعا را به من تعلیم فرمود، از وقتی که من آن را خواندم، دیگر محتاج نشدم.

منبع : مفاتیح، ص ۴۴۰

داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب

در روایتی ابن صبیح نقل می کند که پیش امام صادق (ع) بودم. گدایی آمد و حضرت به او چیزی دادند سپس گدای دیگری آمد و حضرت به او نیز چیزی دادند بار دیگر نیز این اتفاق افتاد و حضرت به شخص سوم نیز کمک کردند بعد از او باز گدای دیگری آمد، حضرت به او فرمودند خدا به تو وسعت دهد [و به او چیزی ندادند]... .[۷]

[۷] . **حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص۴۲۱، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق**

در روایت دیگر آمده است که اگر در روز به سه گدا کمک کنید حق را ادا کرده اید و اگر خواستید بیشتر کمک کنید[۸]

امام صادق (ع) می فرمودند به بچه ها، زنان، زمین گیرها، ضعیف ها و پیرها کمک کنید و حضرت نهی می کردند از کمک به دیوانگان.[۹]

در روایتی نیز آمده است به کسانی که با حق دشمنی دارند و یا دعوت به کار نادرست و باطل می کنند کمک نکنید[۱۰]

از امام صادق (ع) روایت شده که از نجواهایی که خدای متعال با حضرت موسی کرد این بود که ای موسی سائل را با دادن چیز اندکی یا با برخورد خوب احترام کن چون گاهی کسانی پیش تو می آیند که نه انسان هستند و نه جن، بلکه ملکی از ملائکه رحمن هستند که تو را با موقعیتی که من برایت ایجاد کرده ام آزمایش می کنند و از تو در خواست آن چیزی را می کنند که من به تو دادم پس در آن هنگام زیر نظر هستی که تو ای موسی چه می کنی.[۱۱]

[۸] همان

[۹] همان، ص ٤١٥.

[۱۰] همان، ص ٤١٤.

[۱۱] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ٤١٩.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده: هر که سوره صافات را در هر روز جمعه قرائت نماید

.همواره در حفظ و امان الهی بوده و آفت ها و بلاها در زندگی دنیایی، از او دفع می شود

روزی فراوانی از جانب خداوند به او داده می شود

از سوی شیطان و حاکمان ستمگر، آسیبی به مال و فرزندان و بدن او نمی رسد

اگر در همان روز یا شب جمعه بمیرد خداوند او را شهید به شمار آورده و در رمز قیامت در شمار شهدا خواهد بود و در بهشت هم درجه با شهیدان است

:امام صادق فرمود

«استمناءاز گناهان بزرگ و زشت است »

الکافی ج۵ ص ۱۴۰

:ودر روایت دیگر فرمود

«هر کس شهوت خود را به وسیله استمناءو مانند آن (بدون ازدواج) دفع کند در حکم زنا کردن است »

وسائل الشیعه ج۱۴ ص۲۶۵

: امام صادق علیه السلام می فرمایند

.ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب کما یزل المطر عن الصفا

. عالم چون به دانش خود عمل نکند اندرزش در دلها جای نگیرد؛همانطور که باران بر روی سنگ صاف ،قرار نیابد

.اصول کافی، ج ۱،ص۴۴

زلال سخن

:امام #صادق – علیه السّلام – فرمودند ✍

.ما خاندانی صبور و شکیبائیم و شیعیان ما از ما شکیبا ترند

گفتم:جانم به فدایت، چگونه شیعیان شما از شما شکیبا ترند؟

.فرمود:چون صبر ما بر چیزی است که می‌دانیم، امّا آنها بر چیزی که نمی دانند صبر می کنند

....نَحنُ صُبّرٌ وَ شیعتُنا أصبَرُ منّا. قُلتُ: جعِلْتُ فداکَ، کیف صار شیعتُکم أصبَرُ منکُم؟ قالَ

«بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۰»

: امام صادق علیه السلام✍

مَنْ تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّه، وَ مَنْ تَکَبَّرَ خَفَضَهُ اللّه، وَ مَنِ اقْتَصَدَ فی مَعیشَتِهِ رَزَقَهُ اللّه، وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللّه، وَ مَنْ اَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ اَحَبَّهُ اللّه؛

هرکس به خاطر خدا #تواضع کند، خداوند او را #عزت‌ورفعت می بخشد؛✓

و هرکس #تکبر کند، خدا او را #پایین می کشد؛✓

و هرکس در زندگانی اش #میانه‌روی کند، خداوند به او #روزی می دهد؛✓

و هرکس #ولخرجی کند، خداوند #محرومش می سازد؛✓

.و هرکس #مرگ را زیاد #یاد می کند، خداوند #دوستش می دارد✓

اصول کافی: ج۲، ص ۱۲

: امام صادق علیه السلام

اَلرَّوحُ وَ الرّاحَةُ فِی الرِّضا وَ الیَقینِ وَ الهَمُّ وَ الحَزَنُ فِی الشَکِّ وَ السَّخَطِ؛

.خوشی و آسایش، در رضایت و یقین است و غم و اندوه در شکّ و نارضایتی

مشکاةالأنوار، ص ۳۴

: قال الصادق علیه السلام

ما مِن عَبدٍ أنعَمَ اللّه عَلَیهِ نِعمَةً فَعَرَفَ أنَّها مِن عِندِ اللّه إلاّ غَفَرَ اللّه لَهُ قَبلَ أن یَحمَدَهُ؛

هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی دهد و او آن را از جانب خدا بداند مگر آن که، پیش از سپاسگویی او، .خداوند بیامرزدش

نهج الفصاحه، ح ۷۸۱

:امام صادق علیه السّلام فرمودند

ما اغْتَنَمَ أحَدٌ بِمِثْلِ ما اغْتَنَمَ بِغَضِّ الْبَصَرِ لِأنَّ الْبَصَرَ لا یُغَضُّ عَن مَحارِمِ اللهِ تَعالی إلّا وَ قَدْ سَبَقَ إلی قَلْبِهِ مُشاهَدَةُ الْعَظَمَةِ وَ .الْجَلالِ

هیچ غنیمتی مانند غنیمتی که آدمی از راه #کنترل‌چشم به دست می آورد نیست، زیرا دیدگان از نگاه به نا محرم فرو .بسته نمیشود جز آنکه در قلب او عظمت و جلال الهی مشاهده می شود

مصباح الشریعة، ص ۹

فطریه

امام صادق(ع)زمان عیدفطردستورمیدادند۳بار تمام اعضای خانه وغلامان وکنیزان دقیق شمرده شوند

شخصی پرسیدچراآنقدرتاکیدمیکنید؟

فرمودندخوف آن دارم کسی ازقلم بیفتدومرگ آنشخص فرارسد

:امام صادق علیه السلام

تکمیل روزه به پرداخت زکات یعنی فطره است، همچنان که صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمال نماز است .همانند کسی که روزه بگیرد و زکات نپردازد برایش روزه ای نیست

من لا یحضره الفقیه ج ۲ ، ص ۱۸۳ ، ح ۲۰۸۵

: (امام صادق(ع

و بالوالدین احسانا"یعنی رفتارت را با آنها نیکو کنی و قبل از اینکه مجبور شوند از تو درخواست کنند، نیازشان را " .برطرف کنی

بحارالانوار،ج۷۴،ص۷۹

رجعت#

هر_امتی_گروهی#

از هر امّتی گروهی برانگیخته می شوند✍

«یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا»

یعنی: «(به خاطر بیاور) روزی را که ما از هر امّتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور «...می کنیم؛ و

:امام صادق(ع) در این رابطه می فرماید

.«وَ اِنَّ الرَّجْعَةَ لَیْسَتْ بِعامَّةٍ، وَ هِیَ خاصَّةٌ، لا یَرْجِعُ اِلاّ مَنْ مَحَضَ الْایمانَ مَحْضاً، اَوْ مَحَضَ الشِّرْکَ مَحْضاً»

یعنی: « #رجعت همگانی نیست، بلکه اختصاصی است، تنها کسانی رجعت می کنند که مؤمن خالص باشند یا .«مشرک خالص

تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۰۸

علل_الشرایع#

علت آنکه چشم میت به هنگام مرگش اشک می ریزد !؟

یحیی بن سابور گوید : شنیدم امام صادق (ع) در مورد میت که هنگام مرگ اشک می ریزد ،

فرمود : آن هنگام دیدن رسول خداست(ع) که آنچه او را شاد می کند می بیند ، سپس فرمود : [آیا] می بینی شخص هنگام دیدن آنچه اورا خشنود می کند ، اشک در چشمانش حلقه

.می زند و می خندد

علل الشرایع، ج ۱ ، باب ۲۵۳

:(امام جعفر صادق (علیه السلام

دو مرد وارد مسجد شدند، یکی از آنها عابد بود و دیگری گنهکار

وقتی که از مسجد بیرون آمدند،

مرد گنهکار، مؤمن راستین بیرون آمد

ولی مرد عابد، فاسق و گنهکار بیرون آمد

از این رو که عابد وقتی وارد مسجد شد، به عبادت خود می بالید و در اندیشه خود به عبادتش مغرور بود، ولی
.گنهکار در فکر پشیمانی از گناه و طلب آمرزش گناهانش از خدا بود

:خداوند به حضرت داود (ع) خطاب کرد

(بشر المذنبین و انذر الصدیقین)

[گناهکاران را مژده بده و درستکاران راستگو را بترسان]

:حضرت داود (ع) عرض کرد✨

چگونه گناهکاران را مژده بدهم و درستکاران را بترسانم

:خداوند فرمود✨✨

به گناهکاران مژده بده که من پذیرای توبه و بخشنده گناه هستم و درستکاران را بترسان که به اعمال خود، مغرور✅ .و خودبین نشوند

زیرا بنده ای نیست که او را به پای حسابرسی بکشم، مگر اینکه بر اثر ناخالصی های عبادتش به هلاکت بیفتد ☑

اصول کافی ، جلد ۲ ❓

:امام صادق فرمود

هنگامی که خداوند (بخاطر گناهانشان و فسادشان) بر قومی غضب کند... قیمت های آنان گران،وعمرهایشان را " کوتاه می کند،ازتجارتشان سود نمیبرند،ونهرهایشان کم آب ومیوه هایشان را نمو نمی کند وخوب نمی شود، "اشرارشان بر انها مسلط می شوند وباران حبس می گردد

بحار الانوار،ج ۷۰ ص ۳۵۳

: امام صادق علیه السلام

ما مِنْ مُؤْمِنٍ اِلاّ وَ قَدْ جَعَلَ اللّه لَهُ مِنْ ایمانِهِ اُنْسا یَسْکُنُ اِلَیْه، حَتّی لو کانَ عَلی قُلَّةِ جَبَلٍ لَمْ یَسْتَوحِشْ؛

هیچ مؤمنی نیست مگر آن که خداوند ایمان را همدم و آرامش‌بخش او قرار می دهد، چنانچه حتی اگر در قله .کوهی هم باشد، احساس تنهایی نمی کند

اعلام الدین فی صفات المونین،

ص ۴۶۰

اخلاص#

:امام صادق علیه السلام می فرمایند

.ان المومن مُکَفَّر و ذلک اَنّ معروفه یصعد الی الله عزوجل،فلا ینتشر فی الناس

همانا مومن پوشیده و گمنام است،زیرا کارهای نیک او به سوی خداوند عزوجل بالا می رود و در میان مردم پخش نمی شود.

.میزان الحکمه،ج۵،ص۱۵۴

:امام صادق خطاب به فضیل فرمود

ایا مجالسی ترتیب می دهید واحادیث ومصایب مارا برای هم بازگو می کنید؟"

.فضیل گفت بله

امام فرمود:من این مجالس را دوست دارم رحمت خداوند بر کسانی که امر مارا زنده کنند کسی که به اندازه بال مگسی برای مصایب ما گریه کند خداوند تمام گناهانش را می بخشد اگر چه به مقدار کف روی دریاها باشد"

قرب الاسناد،ص۲۶

:امام صادق فرمود

روز عاشورا روز شهادت حسین است. اگر می خواهی بر آن امام شماتت کنی (در مصیبت او زخم زبان بزنی) در "
روز عاشورا روزه بگیر. بنی امیه ویاران شامی نذر کردند که اگر حسین کشته شود... روز عاشورا را برای خود عید
قرار دهند وآن روز را برای شکر گذاری روزه بگیرند... روزه ی این روز برای مصیبت نیست بلکه تنها به پاسداشت
سلامتی بنی امیه است. حسین دراین روز مصیبت دیده است اگر تو هم مصیبت زده هستی این روز را روزه نگیر
"واگر از کسانی هستی که قصد شماتت واذیت اهل بیت را داشته وسلامت بنی امیه تورا شاد می کند روزه بگیر

الامالی،صدوق،ص۶۶۷

:در روایت دیگری آمده است که عبدالملک از امام صادق درمورد روزه روز تاسوعا وعاشورا پرسید امام پاسخ داد

این روزها برای روزه گرفتن نیست. چون این روزها روز حزن ومصیبت آسمانیان، اهل زمین ومومنان وروز جشن "
"وشادمانی ابن مرجانه وال زیاد وشامیان است که غضب خدا برآنان وخاندانشان باد

الکافی،ج۴ ص۱۴۷

:امام صادق فرمود

"هرگاه به رسالت پیامبر شهادت دادید بر ولایت علی نیز گواهی دهید"

احتجاج طبرسی،ج۱ ص۸۳

:امام صادق فرمود

" سخن من سخن پدرم است وسخن پدرم سخن جدم است وسخن جدم سخن حسین است وسخن حسین سخن حسن است وسخن حسن سخن امیر المومنین است وسخن امیر المومنین سخن پیامبر است وسخن پیامبر سخن خداست"

الکافی،ج۱ ص۵۳

:امام صادق فرمود

" ای صفوان من این زیارت(زیارت عاشورا) را از پدرم امام باقر، از پدرش امام سجاد از پدرش تا پیامبر واو از جبرئیل واو از خداوند چنین یافتم"

مصباح المجتهد،شیخ طوسی،ص۷۸۱

:امام صادق فرمود

"پیامبران وجانشینان آنان هیچ گناهی برای آنان نیست چرا که انان معصوم ومطهر از گناه هستند"

خصال،صدوق،ج۲ ص۶۰۸

امام صادق علیه السلام

.در ارزش این دعا(دعای سمات) فرمود:اگر قسم یاد کنم که در این دعا، اسم اعظم است راست گفته ام

.بحارالانوار، ج ۸۷، ص۱۰۱

:امام صادق علیه السلام فرمود

.دوست دارد ::خدا دنیا را به دوست و دشمنش عطا می کند، ولی ایمان را فقط به کسی می دهد که او را

کافی، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۳

:امام صادق فرمود

"کسی که به رجعت ما اعتقاد نداشته باشد ومتعه را حلال نداند از ما نیست"

من لا یحضره الفقیه،صدوق،ج۳ ص۴۵۸

:امام صادق فرمود

هیچ مردی نیست که متعه کند سپس غسل کند مگر آنکه خداوند به ازای هر قطره غسل او هفتاد ملک خلق "
"میکند که تا روز قیامت برایش استغفار می کند وکسانی که متعه را انکار می کنند را لعنت می کنند

وسایل الشیعه،ج۲۱ ص۱۶

:از امام صادق نقل می کند که فرمود

" من میدانم آنچه در آسمانها وزمین وبهشت ودوزخ است ومیدانم آنچه در گذشته بوده وتا روز قیامت خواهد بود"

الکافی،ج۱ ص۲۶۰

:امام صادق فرمود

خداوند بزرگتر از آن است که از طریق امام بر بنده ای احتجاج کند انگاه چیزی از اخبار آسمان وزمین را از امام "
"مخفی بدارد

بحار الانوار،ج۲۶. ص ۱۱۰

:مفضل می گوید

روزی بر امام صادق وارد شدم امام به من گفت ایا محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین را حقیقتا شناخته ای؟

گفتم چگونه است شناخت حقیقی آنان؟

فرمود:بدانی انها اطلاع از آنچه خدا آفریده وبه وجود آورده دارند وانها کلمه تقوی وخازنان آسمانها وزمین ها وکوهها وریگستانها ودریاها هستند ومیدانند دراسمانها چقدر ستاره وفرشته است ووزن کوهها ومقدار آب دریاها ونهرها وچشمه ها وهر برگی که بیفتد انها میدانند وهر دانه ای که در تاریکی های زمین وهر تر وخشکی که در "کتاب مبین است همه رآ میدانند وبان اطلاع دارند

بحار الانوار،ج۲۶ ص۱۱۶

:یکی از صحابه امام صادق می گوید

به امام صادق گفتم عده ای می گویند اگر مرد یک مرتبه حج کند سپس تصدق کند وصله رحم را بجا آورد "
:برایش بهتر است (از حج گذاردن) امام فرمود

"دروغ می گویند اگر مردم چنین کنند خانه خدا تعطیل میشود خداوند کعبه را مایه قیام مردم قرار داده است

علل الشرایع،ص۴۵۲

:امام صادق فرمود

هر کسی به مقدار بال مگسی در مصایب ما گریه کند خداوند تمام گناهانش را می بخشد اگرچه یه مقدار کف " "روی دریاها باشد

بحار الانوار،ج۴۴ ص۲۷۹

:امام صادق فرمود

زمانی که روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان مارا بر عهده ما می گذارد وانچه از حقوق خداوند بر ذمه آنان " است حضرت محمد شفاعتشان می کند وانچه از حق الناس بر ذمه آنان است حضرت محمد از جانب آنان ادا می "کند وانچه از حق ما بر ذمه آنان است ما می بخشیم وانان وارد بهشت می شوند

بحار الانوار،ج۷ ص۲۷۴

:امام صادق فرمود

"خداوند به تمام پیامبران خود وحی فرمود که به قوم خود بگویید لباس دشمنان من را به تن نکنید"

مستدرک الوسایل،ج۳ ص۲۴۸

:محمد بن عماره آز پدرش روایت می کند که او می گوید

از امام صادق سوال کردم چرا خداوند بندگان را آفرید؟"

:امام فرمود

خداوند آنان را از روی بیهودگی خلق نکرده است وانان را به حال خود رها نکرده است بلکه آنان را خلق کرد تا " آنان را تکلیف کند وانان با اطاعت خداوند مستوجب بهشت او شوند وانان را خلق نکرد تا از طریق آنان منفعتی بدست آورد یا ضرری را از خود دفع کند بلکه آنان را خلق کرد تا به آنان نفع برساند وانان را به بهشت (وکمال) "برساند

علل الشرایع،شیخ صدوق،ج۱ ص۹

:امام صادق فرمود

"هیچ حرامی نیست مگر این که خداوند آن را برای کسی که مضطر شده است حلال فرموده است"

بحار الانوار،ج۱۰۱ ص۲۸۴

:امام صادق فرمود

نسبت کسی که دارای بخشی از علم الکتاب بود (اصف بن برخیا) با کسی که دارای تمام علم الکتاب است ("امامان) مانند مقدار آبی است که یک پشه از دریا بر میدارد

بحار الانوار،ج۲۶ ص۱۶۰

:امام صادق فرمود

"خداوند مخلوقی نجس تر از سگ خلق نکرده است"

وسایل الشیعه،ج۱ ص۲۲۶

:امام صادق فرمود

"سگ موجود پلید ونجسی است"

التهذیب،ج۱ ص۲۲۵- الاستبصار،ج۱ ص۱۹

:عمر بن یزید می گوید

به امام صادق گفتم به نیابت از میت نماز می خوانیم (ایا برایش نفعی دارد)؟

:امام فرمود

بله او اگردر تنگی می باشد ،خداوند جایگاه اورا به سبب آن کار نیک وسیع می گرداند وبه او گفته میشود که به "سبب نماز فلان برادرت این تخفیف به تو داده شد"

الفقیه،ج۱ ص۱۸۳

:امام صادق در باره گناه استمناء فرمود

"از گناهان بزرگ وزشت است"

الکافی،ج۵ ص ۵۴۰ ح ۱

:وفرمود

"هرکس شهوت خودرا به این وسیله(استمناء) ومانند آن دفع کند در حکم زنا کردن است یعنی با زنا برابر می باشد"

وسایل،ج۱۴ ص۲۶۵

:امام صادق فرمود

"اذا قال احدکم لا اله الا الله محمد رسول الله فلیقل علی ولی الله"

هرگاه کسی از شما به وحدانیت خدا ورسالت پیامبر گواهی داد برای تکمیل شهادت به ولایت علی نیز گواهی " "دهد

احتجاج طبرسی،ج۱ ص۸۳

چرا نام علی وخانواده اش در کتاب خدا نیامده؟

:در روایتی آمده است که ابوبصیر از امام صادق پرسید

مردم (اهل سنت) می پرسند چرا نام علی وخانواده اش در کتاب خدا نیامده؟"

:امام پاسخ داد

در جوابشان بگو آیه نماز بر پیامبر نازل شد ولی از سه رکعتی وچهار رکعتی بودن آن در قرآن سخنی گفته نشد، آیه زکات نازل شد اما از این که در هر ۴۰ درهم یک درهم زکات است بیانی آورده نشدهمچنین وجوب حج نازل شد ولی هفت دور بودن طواف بیان نشد تا این که پیامبر برای مردم فرمود (وایات امامت اهل بیت نیز نازل شد وپیامبر " (آنان را براهل بیت تطبیق داد

الکافی،ج۱ ص۲۸۶ ح۱

در روایتی اسماعیل بن الفضل از امام صادق سوال کرد ایا خدا روز قیامت دیده میشود؟

" فرمود :سبحان الله وخداوند پاک ومنزه است از این نسبت ها

امالی،صدوق،ص ۴۱۰

:امام صادق فرمود

"حد بلوغ زن نه سال است"

خصال،صدوق،ص ۴۲۱ ح ۱۷

:امام صادق فرمود

هنگامی که پسر سیزده ساله شد، خوبیها و بدیهای او نوشته می شود و بر بدیها کیفر می شود. زمانی که دختر نه ساله .شد همان حکم را دارد; زیرا در نه سالگی حیض می شود

.الکافی،ج۷ ص۶۸ ح۶

:امام صادق در پاسخ به سوالی که اگر کسی چندین روز به دار آویخته شده باشد فشار قبرش چگونه است فرمود

"به هوایی که بر او احاطه دارد دستور داده میشود از هر طرف بر او فشار وارد کنند"

بحار الانوار،ج۶ ص۲۶۶

سجده بر زمین

هشام ابن حکم ازامام صادق ع سوال کرد بر چه چیز می توان سجده کرد و بر چه چیز نمی توان سجده کرد؟

«امام فرمود: «سجود جایز نیست مگربر زمین یاچیزی که از زمین می روید، مگرخوردنی ها وپوشیدنی ها

هشام می گوید:گفتم فدایت شوم حکمت آن چیست؟

فرمود:زیرا سجود و خضوع برای خداوند است و سزاوار نیست برای خوردنی ها و پوشیدنی ها سجده کرد، زیرا دنیاپرستان بنده ی خوردنی ها و پوشیدنی ها هستند و کسی که سجده می کند در سجود مشغول عبادت خداست.بنابراین سزاوار نیست پیشانی را در سجده اش برچیزی بگذارد که معبود دنیاپرستی است فریفته زرق و برق .دنیا هستند

«.پس امام افزود:«سجده بر زمین افضل است چرا که تواضع و خشوع در برابر خدا را بهتر نشان میدهد

علل الشرایع ج ۲ ص۳۴۱

:در روایتی امام صادق فرمود

اول چیزی که خداوند از بنده روز قیامت می پرسد از نماز وزکات وروزه وحج واجب واز ولایت ما اهل بیت " است اگر به ولایت ما اقرار بکند وبمیرد خداوند از او نماز وزکات وحجش را قبول میکند والا هیچ عملی از اورا "قبول نمیکند

امالی صدوق،ص۲۵۶

امام صادق فرمود؛

کسی که با اعتقاد شما (شیعیان) در پیشگاه خدا حاضر نشود خداوند از او هیچ حسنه ای را قبول نمیکند واز هیچ "
"گناه او نمیگذرد

الکافی،ج۸ ص۳۳

از امام صادق سوال شد چه دلیلی داریم که خداوند یگانه است؟

:امام پاسخ داد

:انسجام وپیوستگی تدبیر جهان وکامل بودن آفرینش دلیل بر این معناست چنان که خداوند فرموده"

"اگر در زمین واسمان خدایانی جز الله بودند به فساد وتباهی کشیده میشدند"

تفسیر برهان،ج۳ ص۵۵ ح۲

:امام صادق فرمود

هنگامی که مشاهده میکنیم آفرینش منظم است وکواکب در مدارات خود در حرکتند وتدبیر جهان واحد است " وشب وروز وخورشید وماه طبق برنامه منظمی در گردش اند این سلامت تدبیر وبه هم پیوستگی امور نشان میدهد "که مدبر آنها یکی است

توحید صدوق،ص۲۴۴

مرحوم طبرسی در احتجاج روایت می کند که کافری از امام صادق پرسید چرا خداوند دو فرشته را مامور ثبت اعمال بندگان کرده است در حالی که خودش عالم به اسرار آنان است؟

:امام فرمود

خداوند انان را شاهد بر خلقش قرار داده چرا که ملازمه آنان با بندگان سبب می شود انان بر طاعت خداوند بیشتر " مراقب باشند واز معصیت او پرهیز کنند وچه بسیار بنده ای که قصد گناه می کند وگناه را انجام نمی دهد ومی گوید خداوند مرا می بیند وهمچنین دو ملک موکل شاهد هستند. وآن فرشتگان بندگان را از وساوس شیطان وبلاها "حفظ می کنند

احتجاج،ج۲ ص۳۴۸

:امام صادق درمورد اهل سنت فرمود

در تشییع جنازه انان شرکت کنید واز مریض های آنان عیادت کنید وحقوق آنان را ادا کنید چرا که اگر شما اهل " ورع وراستگویی وامانت داری باشید وبا مردم خوب رفتار کنید آنان (اهل سنت) می گویند این شخص شیعه جعفر است ومن خوشحال میشوم ومی گویند این ادب جعفر است که به شیعیانش یاد داده واگر غیر این باشد ناراحتی بر "من وارد میشود ومی گویند این ادب جعفر است که به شیعیانش یاد داده

الکافی،ج۲ ص۶۳۶

:امام صادق فرمود

کسی که روز قیامت با ولایت ما بر خدا حاضر نشود خداوند از او هیچ حسنه ای قبول نمیکند واز هیچ گناهش " "نمیگذرد

الکافی،ج۸ ص۳۳ ح۶

:مالك بن انس امام مالکی ها درمورد امام صادق علیه السلام می گوید

برتر وبالاتر از جعفر بن محمد را در علم وعبادت وپرهیزگاری، نه چشمی دیده ونه گوشی شنیده ونه به ذهن بشری خطور کرده است

تهذیب التهذیب،ج۲ ص۱۰۴

این که مذهب ما را شیعه جعفری می گویند از آن رو است که تا زمان امام صادق ع به علت تسلط سیاستمداران وزمامداران ستمگر فرصت نشر علوم ومعارف اسلامی وتربیت شاگردان آن طور که برای ایشان فراهم شد فراهم نگردید وایشان از این موقعیت وفرصت حد اکثر استفاده را نمود، علوم ومعارف اسلامی را تعلیم وتدریس فرمودند .وشاگردان بزرگی تربیت کردند که هریک از علمای بزرگ اسلام به شمار میروند

از آن موقع شیعه وپیروان آن حضرت را جعفری گفتند وبعد هم این لقب بر شیعه باقی ماند

معارف دین،ایت الله صافی گلپایگانی

فرقه اسماعیلیه!

در روایتی آمده است که امام صادق پس از مرگ اسماعیل برای اینکه ثابت کند اسماعیل مرده است وشایسته :امامت نیست بارها از مردم شهادت گرفت چنان که نعمانی از زراره روایت میکند

وقتی مردم وارد مجلس شدند امام به داود رقی گفت پارچه را از صورت اسماعیل کنار بزن. او چنین کرد امام " فرمود:آیا زنده است یا مرده؟

.گفت مرده است

.امام از تک تک اعضای مجلس سوال کرد وهمه گفتند مرده است

"...امام فرمود:خداوندا شاهد باش

:در ادامه روایت آمده امام چندین مرتبه از مردم اقرار بر مرگ اسماعیل میگیرند ودر آخرین مرتبه فرمودند

خداوندا شاهد باش وای مردم شما نیز شاهد باشید چرا که به زودی افرادی با عقاید باطل در مرگ اسماعیل "
. تشکیک میکنند (ومیگویند او نمرده وامام است) ومی خواهند نور خدا را خاموش کنند

:امام اشاره به امام کاظم کرد وفرمود

"اما خداوند نورش را کامل میکند اگر چه مشرکین را خوش نیاید

:ودومرتبه بر مرگ اسماعیل شاهد گرفت پس از آن دست امام کاظم را گرفت وفرمود

"او حق است وحق با اوست"

الغیبه،نعمانی،ص۳۲۷

اما افرادی که پیرو هوی وهوس خود بودند ومنافع خودرا در ترویج امامت اسماعیل می‌دیدند مرگ اسماعیل را منکر شدند وفرقه اسماعیلیه را ایجاد کردند

:امام صادق فرمود

خداوند زمانی که (بر اثر اعمال بنده ای) برایش اراده خیری داشته باشد وقتی گناهی بکند اورا گرفتار مصیبتی " می کند تا استغفار را یاد او آورد و(زمانی که بر اثر اعمال بنده ای) برایش اراده بدی داشته باشد به او نعمت میدهد "تا استغفار را فراموش کرده وبه مسیرش ادامه دهد

الکافی،ج۲ ص۴۵۲

:امام صادق فرمود

شدید ترین بلاها برای انبیا است سپس کسانی که به انبیا نزدیکترند واز پی آنان می آیند سپس سایر مومنان به " "تناسب ایمانشان

الکافی ج۲ ص۲۵۲

:امام صادق فرمود

بلاهای بزرگ پاداش های بزرگ را در پی دارد وخداوند هیچ گروهی را دوست نمی‌دارد مگر آنکه آنان را "
"گرفتار میکند

الکافی،ج۲ ص ۲۵۲

:امام صادق فرمود

هنگامی که خداوند بر قومی غضب کند... قیمت های آنان گران،وعمرهایشان را کوتاه می کند،ازتجارتشان سود "
نمیبرند،ونهرهایشان کم آب ومیوه هایشان را نمو نمی کند وخوب نمی شود، اشرارشان بر انها مسلط می شوند
"وباران حبس می گردد

بحار الانوار،ج ۷۰ ص۳۵۳

:امام صادق فرمود

"هنگامی که خداوند قبض روح مومن می کند اورا در قالبی همچون قالبش در دنیا قرار میدهد"

الکافی،ج۳ ص۲۴۵

:امام صادق فرمود

زمانی که روز قیامت شود رحمت خداوند چنان همه جا را فرا می گیرد که حتی ابلیس هم طمع می کند که " "بخشیده شود

الامالی،صدوق،ص۲۰۵

:امام صادق فرمود

رضایت و خشمگینی به آن معنا که در مخلوقات است در مورد خداوند اطلاق نمیشود ولیکن غضب خداوند " "کنایه از عقاب کردن او ورضایت خداوند کنایه از پاداش دادن او است

التوحید،للصدوق،ص ۱۷۰

:امام صادق فرمود

خداوند انسانهایی را از فرزندان آدم انتخاب کرد وتولد انان را پاک وبدنهای انان را پاکیزه گردانید ،نه بخاطر » طلبی که از خداوند داشته باشند،بلکه از انجا که خداوند در هنگام خلقت میدانست که از او فرمانبرداری میکنند واو را عبادت میکنند وهیچ گونه شرکی به او روا نمیدارند پس اینان به واسطه ی فرمانبرداری از خداوند به این کرامت «ومنزلت والا در نزد خدا نایل شدند

بحارالانوار،ج۱۰،ص۱۷۰

. در روایتی امده است که حماد بن عثمان از امام صادق سوال می کند در مورد برزخیان

:امام در پاسخ چنین فرمود

«ارواح مومنین در برزخ با یکدیگر دیدار دارند و یکدیگر را کاملا می شناسند و از هم سوال می کنند »

المحاسن،ج۱ ص۱۷۸

:ودر روایت دیگر فرمود

ارواح مومنین در حجراتی در بهشت برزخی هستند .از غذاها و نوشیدنی های بهشتی استفاده کرده و با یکدیگر » در بهشت ملاقات می کنند(وخرسند می شوند) .ارواح کافران نیز در دوزخ برزخی بوده از غذا و نوشیدنی های «جهنم استفاده کرده و یکدیگر را ملاقات می کنند(واین ملاقات مایه عذاب انها است

بحار الانوار ج۶ ص۲۳۴

:و فرمود

ارواح مومنان در کوه های رضوی ال محمد را می بینند و از خوراکی ها و نوشیدنی های انان بهره مند میشوند » «ودر مجالسشان با انان به گفتگو می پردازند

همان مدرک ص۲۴۳

:وباز فرمود

وقتی یک شخص از دنیا می رود ارواح دیگران نزد او امده و از انان درباره کسانی که از دنیا رفته اند یا هنوز » زنده اند سوال می کنند .پس اگر گفت زنده است به او امیدوار میشوند ولی اگر گفت مرده است می گویند سقوط کرده است(زیرا اگر سقوط نکرده بود و به عذاب الهی دچار نشده بود نزد ما بود) سپس به یکدیگر می گویند او را «ترک کنید و بگذارید تا از سختی های مرگ آرامش یابد

الکافی ج۳ ص۲۴۴

:امام صادق فرمود

«در میان جن هاا زاد و ولد نیست بلکه انها تخم می گذارند و ان تخم تبدیل به فرزند می شوند »

الخصال ج۱ ص۱۵۲

:و همچنین امام فرمود

«فرزندان انان تنها مذکر هستند و مونث بین انها یافت نمی شود »

بحار الانوار ج۶۰ ص۷۷

:امام صادق فرمود

«تقدیر در شب نوزدهم ماه رمضان است ،تحکیم ساختن آن امور مقدر شده در شب بیست و یکم است و امضا و قطعی ساختن آن در شب بیست و سوم ماه رمضان است»

الکافی ج۴ ص۱۵۹

و امده است که این مقدر ساختن،تقدیرات یک ساله عمر انسان تا ماه رمضان سال اینده است

الکافی ج۴ ص ۱۶۰

: در حالات محمد بن عبد الله از دودمان امام مجتبی علیه السلام که معروف به نفس زکیهٔ است ، می خوانیم

هنگامی که گروهی از افراد سر شناس به عنوان حضرت مهدی با او بیعت کردند و جریان به امام صادق علیه » السلام رسید و حتی از حضرتش خواستند با او بیعت کند ! امام فرمود که این کار را نکنید زیرا هنوز موقع آن نرسیده است (و ظهور مهدی در آینده خواهد بود) اگر تو (یعنی عبد الله پدر محمد)فرزندت را مهدی موعود می دانی ، او مهدی نیست ، و اکنون وقت آن فرا نرسیده است ، و اگر می خواهی او را وادار کنی که برای خدا خروج ! کند و امر به معروف و نهی از منکر نماید ، به خدا سوگند ما او را تنها نمی گذاریم ، و با او بیعت خواهیم کرد

و إن کنت إنما ترید أن تخرجه غضبا لله و لیأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر فإنا و الله لا ندعک و أنت شیخنا و) «نبایع ابنک فی هذا الأمر

الإرشاد ج ۲ ص ۱۹۰

عبد الله عصبانی شد و جواب نا مناسبی داد

:اسحاق بن عمار از امام صادق روایت می کند که فرمود

«به مدینه بروید و بر پیامبر سلام بدهید هر چند سلام و درود از راه دور به آن حضرت می رسد »

وسائل الشیعه ج۱۴ ص۳۳۸

:امام صادق در موردعلماء فرمود

«علمای شیعه ما مرزداران هستند .انان از مرزهای عقیدتی مردم که محل نفوذ شیطان و یارانش هستند محافظت می کنند و مانع تسلط انان بر شیعیان ضعیف میشوند .کسانی که خود را بر این امر بگمارد هزاران هزار برابر از مجاهدان برتر هستند زیرا انان از ادیان و عقاید محبین ما دفاع می کنند اما مجاهدان از بدنهای انها»

بحار الانوار ج۲ ص۵

:امام صادق فرمود

«هر کس ظالمی را در ظلم به مظلوم تقویت کند پیوسته مورد غضب خداوند قرار دارد »

وسائل الشیعه ج۱۶ ص۵۷

:وفرمود

کسی که ظلم می کند و کسی که او را تقویت می کند و کسی که راضی به ظلم انها است هر سه شریک در »
«ظلمند

الکافی ج۲ ص۳۳۳

:امام صادق فرمود

«کمک کردن ضعیف و مظلوم از برترین صدقات است »

الکافی ج۵ ص۵۵

:امام صادق فرمود

«خدا خواسته است که همه کارها از طریق اسباب آن جاری باشد »

الکافی ج۱ص۳۵۷

:مام صادق فرمود

«هر کس سگی را در خانه نگه داری کند هر روزه از ثواب اعمال صاحب آن سگ کم میشود »

الکافی ج۶ ص۵۵۲

در بعضی از روایات اسلامی آمده است: بردگان بعد از هفت سال خود به خود آزاد می شوند، چنانکه از امام صادق :می خوانیم

کسی که ایمان داشته باشد بعد از هفت سال آزاد می شود صاحبش بخواهد یا نخواهد و به خدمت گرفتن کسی »
«که ایمان داشته بعد از هفت سال حلال نیست

وسائل ج۱۶ ص۳۶

:مام صادق علیه السلام می فرماید

از شامگاه پنج شنبه و شب جمعه،

فرشتگانی با قلم هایی از طلا و

لوح هایی از نقره، از آسمان به سوی زمین

می آیند و تا غروب روز جمعه

ثواب هیچ عملی را به جز

صلوات بر محمد و آل محمد

.علیهم السلام نمی نویسند

(من لایحضره الفقیه /ج۱/ص۴۲۴)

- :امام صادق علیه السلام فرمودند

«خَفِّفوا الدَّینَ، فإنّ فی خِفَّةِ الدَّینِ زیادَةَ العُمُرِ»:small_blue_diamond:

. کمتر قرض و وام بگیرید که کم قرض داشتن، عمر را زیاد می کند :small_orange_diamond:

. بحار الأنوار : ۲۱/۱۴۵/۱۰۳ :books:

: امام صادق علیه السلام

کونوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَیرِ اَ لسِنَتِکُم، لِیَرَوا مِنکُم الوَرَعَ وَ الجِتهادَ وَ الصَّلاةَ وَ الخَیرَ، فَاِنَّ ذلِکَ داعیَةٌ؛

مردم را به غیر از زبان خود، دعوت کنید، تا پرهیزکاری و کوشش در عبادت و نماز و خوبی را از شما ببینند، زیرا اینها خود دعوت کننده است.

کافی(ط-الاسلامیه) ، ج ۲ ، ص ۷۸، ح ۱۴

:«(امام جعفرصادق(علیه‌السلام

.لَیسَ بِوَلِیٍّ لی مَن أَکَلَ مالَ مؤمنٍ حَراماً

(هر کس مال مؤمنی را به ناحق بخورد پیرو من نیست. (وسائل، ج ۱۲، ص ۵۳

:«(ـ «امام جعفرصادق(علیه‌السلام

.ما عُبِدَ اللهُ بِشیءٍ اَفضلَ مِن اداءِ حَقِّ المُؤمِنِ

(هیچ عبادتی بالاتر از ادای حق مؤمن نیست. (بحار، ج ۷۴، ص ۲۴۲

:«(مام جعفرصادق(علیه‌السلام

.لَو أَنَّ الناسَ أَدُّوا حُقوقَ اَموالِهِم لَکانوُا عایِشینَ بَخَیر

مردم اگر حقوق و واجبات مالی خود را ادا می‌کردند مسلّماً همه از یک زندگی مطلوب و رضایتبخشی برخوردار (می‌شدند. (وسائل، ج ۶، ص ۲

:«(امام جعفرصادق(علیه‌السلام»

.مَن اَکَلَ مِن مالِ اَخیهِ ظُلماً وَ لَم یَرُدَّهُ اِلَیهِ اَکَلَ جَذوَةً مِنَ النّارِ یَومَ‌اِلقیامَةِ

کسی که از مال برادر دینی خود به ناحق بخورد و آن را به صاحبش برنگرداند خوراک او در روز قیامت شعله‌های (آتش خواهد بود. (وسائل، ج ۱۱، ص ۶۴۲

: امام صادق علیه السلام

النَّـوْمُ راحَةٌ لِلْجَسَدِ وَ النُّـطْقُ راحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّكُوتُ راحةٌ لِلْعَقْلِ✦

خواب آرام بخش #جسم است،#

سخن گفتن آسایش #روح است#

.سکوت، سبب راحتی #عقل است#

من لا یحضره الفقیه: ج ۴، ص ۴۰۲

: امام صادق سلام الله علیه

أُرجُ اللّهَ رَجاءً لایُجَرّیکَ عَلی مَعصِیَتِهِ وخَفهُ خَوفاً لایُؤیِسُکَ مِن رَحمَتِهِ

چندان به خداوند امیدوار باش که [این امید] تو را به نافرمانیِ او نکشانَد، و چندان از او بیم دار که [این بیم] تو را از .رحمت او نومید نسازد

مشکاة الانوار، ص ۲۱۳

: ع امام_صادق#حضرت

کسی که می خواهد بداند آیا اهل بهشت هست یا نه، پس حبّ و دوستی ما را بر دلش عرضه کند اگر دلش آن را ... پذیرفت پس او مؤمن است

کامل الزیارات ص۱۹۴:books:

:حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِی غَیْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّیْبِ فَهُوَ مُرِیبٌ

:جماعتی از شیعیان نقل کرده اند که امام صادق علیه السّلام فرمود

.هر کس با شکّاکان مجالست نماید، خود او نیز اهل شکّ است

صفات الشیعۀ،ترجمه توحیدی،ص:۳۷

: امام صادق علیه السلام می فرماید

هر کس با آنهایی که از ما بدگویی می کنند همنشین شود ،

یا ستایش نماید کسانی را که بغض و کینهٔ ما را دارند ،

یا به آنهایی که از ما جدا شده اند بپیوندند،

یا از کسانی که به ما پیوسته اند جدا شده ،قطع رابطه نماید ،

یا ولایت دشمنان مارا داشته و با آنها دوست باشد یا دوست ما را دشمن بدارد به خدایی که سبع المثانی (سوره ٔ حمد) و قرآن را نازل کرده کافر شده است .

:منابع

امالی شیخ صدوق ص ۵۶

روضۀالواعظین ج ۲ ص ۴۱۷

مشکاۀالانوار ص ۸۴

:(امیرالمومنین امام علی (ع
:مُعَلّی بن خُنَیس می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند

ناصبی(دشمن اهلبیت علیه السلام) فقط کسی نیست که با آل محمد صلی الله علیه وآله عداوت و دشمنی داشته باشد،
زیرا تو کسی را پیدا نمی کنی که بگوید من نسبت به محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله بغض و کینه دارم،

بلکه ناصبی آن کسی است که با شما (شیعیان) دشمنی کند، در حالی که می داند شما ما را دوست دارید و از

.دشمنانمان بیزاری می جویید

انساب النواصب ص ۲۵ به نقل از بحار الانوار ج ۲ ص ۵۵۲

... نام تمام شیعیان ما و نام پدرانشان نزد ما ائمه هست

:عبداللّه بن فضل می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند

ای عبدالله بن فضل، همانا خداوند ما را از نور عظمت خودش آفرید

.و ما را سرشار از رحمت خود قرار داد و روح‌های شما را از ما آفرید

.پس ما دل سوز شما و شما دل سوز ما هستید

به خدا سوگند اگر تمامی اهل مشرق و مغرب تلاش نمایند

.فردی که لایق نیست، شیعه نمایند، نمی توانند یا تلاش کنند کسی از شیعیان واقعی ما را کم کنند، نمی توانند

.چرا که نام تمامی شیعیان ما، نزد ما نوشته شده و نام پدران آنها و اقوام و نسب آنها نزد ما است

:سپس امام (رو به عبداللّه کرده) فرمودند

.ای عبداللّه، آیا می‌خواهی اسم خود را ببینی. سپس دستور دادند کتابی را آورده که تماماً سفید بود

آن را باز کرده، فرمودند: نام خود را ببین. عبداللّه عرضه داشت: چیزی نمی بینم. امام بر روی صفحه‌ها دست کشیدند و نوشته‌ها نمایان شد

.و عبداللّه می‌گوید: نام خود را در زیر اسم‌ها یافتم و برای این نعمت سجده شکر به جا آوردم

.بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۳۱ و ۱۳۲

فضیلت لعن بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام

امام صادق "علیه السلام" فرمودند: پدرم از پدرش و او از جدّش از پیامبر "صلی الله علیه :و آله و سلم" نقل نمود که فرمودند

...هر کس توانائی به یاری ما اهل بیت ندارد و در تنهایی خود دشمنان ما را لعن می کند، »

.خداوند صدایش را به آنچه مادون العرش است می رساند

هر دفعه ای که او دشمنان ما را لعن نماید، لعن او را به آسمان می برند و آنها نیز آن کس

را که او لعن نموده، لعن می کنند؛ سپس تعریف از آن شخص لعن کننده می کنند و می

گویند: خداوندا، بر این عبد خود که آنچه در توان داشته انجام داده درود فرست که اگر بیش

.از این می توانست انجام می داد

از سوی خداوند ندا می رسد: دعای شما را مستجاب نمودم و ندای شما را شنیدم. من بر

.روح او در میان ارواح درود فرستادم و او را نزد خودم از برگزیدگاان و خوبان قرار دادم

:منابع

. بحارالأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۲۲۳ ، ش ۱۱ ، و ج ۵۰ ، ص ۳۱۷ ، و البرهان ، ج ۱ ، ص ۵۶۶ ، ح ۱۴

تاثیر عجیب دعا در حق دیگران

: امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید

:اگر شخصی در پشت سر برادر مؤمنش برای او دعا کند،از عرش ندا می شود

برای تو صد هزار برابر مثل او است

(صد هزار برابر برای تو است)

این در حالی است که اگر برای خودش دعا می کرد،

.فقط به اندازه همان یک دعایش به او داده می شد

پس دعای تضمین شده ای که صدهزار برابر آن داده می شود بهتر است از دعای شخص دعا کننده برای خود، که

.معلوم نیست مستجاب بشود یا نشود

حال اگر کسی برای بهترین مخلوق خدا امام زمان علیه السلام دعا کند، چه می شود؟

...یقینا بهترین ها برایش مقدر می شود

اللهم عجل لولیک الفرج

من لا یحضره الفقیه, جلد دوم صفحه۲۱۲

:«(امام جعفرصادق(علیه‌السلام

.السُّرّاقُ ثَلاثَةٌ: مانِعُ الزّکاةِ وَ مُستَحِلُّ مُهورِ النِّساءِ! وَ کَذلِکَ مَنِ اسْتَدانَ دَیناً وَ لَم یَنوِ قَضاءَهُ

دزدان سه نفرند: کسی که زکات و وجوهات خود را نمی‌پردازد و کسی که (خوردن) مهریهٔ زنان را برای خود (حلال می‌داند! و آن کس که قرض می‌گیرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد. (خصال، ج ۱، ص ۷۴

اهمیت محبت و دوستی اهلبیت علیه السلام

.در محضر امام صادق علیه السلام شخصی عرض نمود: خدایا بهشت را نصیب ما فرما

. آن حضرت فرمودند: شما فعلا در بهشت هستید،از خداوند بخواهید که ازبهشت خارج نشوید

!عرض کردند: فدایتان شویم ما در دنیا هستیم،نه بهشت

.حضرت فرمودند: آیا شما اقرار به امامت ما ندارید؟ عرض کردند چرا

.حضرت فرمودند: همین لذت ایمان شما به آل محمد صلی الله علیه واله وسلم بهشت است

.. آن کسی که اقرار به امامت ما داشته باشد در بهشت است،از خدا بخواهید که این را از شما نگیرد

بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۴

:امام صادق علیه السلام فرمودند

.دوستی اولیای پروردگار واجب و بیزاری جستن از دشمنان اولیای خدا نیز واجب است

.بیزاری از کسانی که به آل پیامبر ص ظلم نمودند و نسبت به آنان پرده دری کردند

فدک را از حضرت فاطمه سلام الله علیها گرفتند و او را از ارث محروم داشتند و حقوق او و همسرش را غصب .نمودند

و برای آتش زدن خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها همت گماردند

و ظلم به آنها را پایه ریزی کردند

.و سنت رسول الله ص را تغییر دادند واجب است

همچنین واجب است بیزاری جستن از ناکثین و قاسطین و مارقین و نیز بیزاری از تمامی انصاب و ازلام و پیشوایان .گمراهی و رهبران ظلم از ابتدا تا انتهایشان

,و نیز واجب است بیزاری از شقی ترین اولین و شقی ترین آخرین

.پی کننده شتر ثمود و قاتل امیرالمومنین علیه السلام و نیز واجب است بیزاری از تمامی قاتلان اهل بیت علیهم السلام

(خصال شیخ صدوق ج۲ص۶۰۷ – بحارالانوار ج۲۷ص۵۲ح۳

:امام صادق علیه السلام فرمودند :anger:

.ابلیس در این سرای پر فریب، دامهای خود را پهن کرده و هدف او کسی جز دوستداران ما نیست :diamonds:

«تحف العقول، ص ۳۰۱» :books:

(تأخیر در قبض روح به امر امام(ع

صفوان از عبدی نقل می‌کند که گفت: عیالم به من گفت: خیلی وقت‌است که امام صادق(ع) را ندیده‌ایم، اگر .امسال به حج برویم با امام نیز تجدید دیدار می‌کنیم

.گفتم:ما که چیزی در بساط نداریم تا به حج برویم

گفت: چرا، من مقداری لباس و زینت‌آلات دارم، آن‌ها را بفروش تا با آن به حج برویم، من هم چنین کردم و عازم .سفر شدیم، هنگامی که نزدیک مدینه رسیدیم، همسرم به شدّت مریض شد تا اینکه مشرف به موت شد

وقتی به مدینه رسیدیم، خدمت امام صادق(ع) رفتم، در حالی که از سلامتی او مأیوس‌شده بودم، سلام عرض کردم و حضرت نیز جوابم را داد و از حال همسرم پرسید، جریان را گفتم و عرضه داشتم که از خوب شدن او ناامید .شده‌ام

.حضرت فرمود: به خاطر این است که خیلی ناراحتی؟ گفتم: آری

فرمود: خوف نداشته باش! دعا کردم تا خداوند او را عافیت دهد، وقتی که برگردی خواهی دید که خوب شده و .نشسته است و به او شیرینی می‌دهند

عبدی می‌گوید: به سرعت برگشتم و دیدم حال همسرم خوب شده، نشسته و کنیز به او شیرینی می‌خوراند، از حالش .پرسیدم، گفت: خدا به من شفا داده و میل به شیرینی پیدا کردم

گفتم: وقتی از پیش تو رفتم، ناامید بودم، امام صادق(ع) از حال تو پرسید که جریان را به ایشان گفتم، فرمود: نترس، .وقتی که برگشتی، خواهی دید که همسرت نشسته و شیرینی می‌خورد

زن گفت: وقتی تو رفتی، من در حال احتضار بودم، مردی داخل شد و پرسید: چه شده است؟ گفتم در حال مردن .هستم و این هم ملک‌الموت است که برای قبض روح من آمده

آن مرد گفت: ای ملك الموت! جواب داد: لبّیك ای امام! فرمود: آیا تو مأمور به اطاعت از ما نیستی؟ گفت: چرا هستم.

فرمود:به تو دستور می‌دهم مرگ او را به تأخیر اندازی.

گفت: بر روی چشم، اطاعت می کنم.

بعد هر دو از پیش من خارج شدند و رفتند و من نیز همان لحظه حالم خوب شد. (بحار الانوار: ۴۷/۱۱۵،حدیث ۱۵۲)

مردی که با دعای امام ۵۰ بار به حج رفت *

حماد بن عیسی از امام صادق(ع) خواست که حضرت برای او دعا کند تا خداوند حجّ بسیار و ملك و املاك نیکو و خانه‌ای خوب و همسری از خاندان نیکوکار، صالح و فرزندان نیکو به او عنایت کند.

امام نیز دعا کرد که: خدایا! حمّاد بن عیسی را مالی عطا کن که ۵۰ حج برود و ملك و خانه‌ای خوب و همسری صالح و درستکار از خاندانی بزرگ و با کرامت و فرزندانی نیکو به او عطا کن!

شخصی که در آن مجلس حضور داشت، می گوید: بعد از چند سال، نزد حمّاد بن عیسی به خانه‌اش در بصره رفتم، حماد به من گفت: آیا به یاد داری دعایی را که امام صادق(ع) در حق من کرد؟ گفتم: آری!

گفت: این (که می‌بینی) خانه من است که مثل آن در این شهر نیست و باغ و املاکم بهترین‌هاست و همسرم نیز از بزرگان و فرزندانم از نیکانند که می‌شناسی و ۴۸ بار حجّ کرده‌ام.

(راوی می گوید: بعد از آن، حماد دو حج دیگر به جا آورد .(بحار: ۴۷/۶۱۱، حدیث ۱۵۳.

تصرّف امام(ع) در اشیا*

ابوصامت حلوانی نقل می کند که به امام صادق(ع) عرض کردم چیزی به من عطا کن که شک را از قلبم بزداید، فرمود: کلید را از جیبت بیرون آور و به من بده، من نیز کلید را در آوردم و به آن حضرت دادم، ناگهان دیدم آن کلید به صورت شیری در آمد و من ترسیدم، فرمود:نترس و آن را بگیر، وقتی آن را گرفتم، به حال اوّل خود برگشت. (بحار: ۴۷/۱۱۷، حدیث ۱۵۴)

«!نعمتی که از آن مواخذه می شود ؟»

:امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه (پیشوای فرقه حنفی) فرمودند

: شنیده ام که این آیه را»

ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ یومَئِذٍ عَنِ النَعیم

روز قیامت از نعمت ها سوال میشود

(آیه ۸ سوره تکاثر)

چنین تفسیر میکنی که: «خداوند مردم را از غذاهای لذیذ و آبهای خنکی که می خورند مواخذه و بازخواست می «کند؟

: ابوحنیفه گفت

«درست است»

:امام صادق

اگر مردی تورا به خانه اش دعوت کند و با غذایی لذیذ و آبی خنک از تو پذیرایی کند و بعد برای این پذیرایی » «!به تو منت بگذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟

:ابوحنیفه

«میگویم آدم بخیلی است»

:امام صادق

«آیا خداوند بخیل است که در روز قیامت در مورد غذاهایی که به ما داده ما را بازخواست کند؟؟»

:ابوحنیفه

«پس مقصود از نعمت هایی که قران می گوید انسان به خاطر آن مواخذه می شود چیست؟؟»

:امام صادق

«.مقصود ، نعمت دوستی ما اهل بیت است»

بحار الانوار ، جلد ۱۰ ، صفحه ۲۲

"علی بن حمزه می گوید

با امام صادق(ع)به سفر حج رفتم؛

در بین راه زیر درخت خرمای خشکی نشسته بودیم ؛

امام(ع) لبهایش را به خواندن دعایی،

حرکت می داد،

من نفهمیدم چه می گفت،

سپس فرمود؛

! ای نخل ما را از آنچه خداوند به عنوان روزی بندگانش در تو قرار داده است، بخوران

همین طور که به درخت خرما نگاه می کردم دیدم به طرف امام صادق(ع) خم شد در حالی که شاخه هایش خرما

.داشت

فرمود؛

.نزدیک بیا، « بسم اللّه» بگو و بخور

از آن خرما خوردیم،

.گواراترین و بهترین خرما بود

ناگهان دیدم مرد عربی می گوید؛

! تاکنون جادویی مهمتر از این را ندیده بودم

امام صادق(ع) فرمود؛

ما وارثان پیامبرانیم ما اهل سحر و جادو نیستیم،

ما از خدا درخواست می کنیم و او،

.اجابت می کند

!!!آیا مایلی دعا کنیم که خداوند تو را به صورت سگی در آورد،

تا به منزلت بروی و بر اهل منزل،

وارد شوی در حالی که برای آنها

!!!!دم می جنبانی؟

مرد صحرانشین از روی نادانی گفت؛

! آری بکن

امام(ع) دعا کرد،

فوری به صورت سگی درآمد،

. و راهش را گرفت و رفت

امام صادق(ع) فرمود؛

به دنبال او برو، در پی او رفتم تا به محله اش رسید و داخل منزل خود شد،

و شروع کرد به دم جنبانیدن،

!!!!!برای زن و بچه اش

"آنها چوبی برداشتند و او را بیرون کردند

"من خدمت امام صادق(ع) برگشتم

و جریان را به عرضشان رساندم،

در آن بین که من قضیه را می گفتم؛

!!!!!!آن سگ برگشت آمد

و مقابل امام(ع) ایستاد در حالی که اشکهایش جاری بود و روی خاک می غلتید،

!!!.و زوزه می کشید

امام(ع) ترحم کرد و دعا فرمود،

مرد عرب دوباره به حال اول برگشت،

امام صادق(ع) فرمود؛

!!!!ای اعرابی آیا ایمان آوردی یا نه ؟

عرض کرد؛

!!!!!!!آری هزاران هزار مرتبه

خرائج و جرائح ص۱۹۸

.پایگاه تخصصی منبرها

:«(امام جعفرصادق(علیه‌السلام

.لایُخرَجُ الرّجُلُ مِن مَسقَطِ رأسِه بِالدَّینِ

هیچ‌کس حق ندارد بدهکار خود را (به خاطر عدم توانائی پرداخت بدهی) از خانه و کاشانهٔ خود بیرون کند. (که (خانه‌اش را بفروشد و بدهی‌اش را پرداخت نماید). (وسائل، ج ۱۳، ص ۹۵

: امام صادق علیه السلام می فرمایند

.ان الخلق الحسن یمیثُ الخطیئه کما تمیثُ الشمسُ الجلیدَ

. خلق نیکو گناه را آب می کند چنانکه خورشید یخ را آب می کند

.اصول کافی، ج۳،ص ۱۵۷

:ز امام صادق چنین آمده است

اهل هر شهری از سه چیز بی نیاز نیستند تا در امور دنیا و آخرت به آن پناه برند; اگر این ها را از دست دهند »
.«سقوط می کنند; فقیه آگاه و باتقوی، و امیر خوب مورد اطاعت، و طبیب بینا و معتمد

بحار الانوار ج۷۵ ص۲۳۵

رنگ خدایی

در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه ی خود سوراخی ایجاد می کرد، امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اینکار را انجام می دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام فرمود: می توانی این منظور را داشته باشی که روزنه ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزنه ای ایجاد شود، چرا .تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟ بله می توان به هر کاری، رنگ خدایی داد

1- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلّم یکصد و بیست بار به معراج رفت و بر نگشت مگر اینکه خدای عزّوجلّ او را به ولایت علی و امامان توصیه فرمود بیش از آنکه به واجبات توصیه می فرمود.

2- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: اگر همه ی ساکنان زمین [ولایت] امیر مومنان علی علیه السلام را انکار کنند خداوند همه ی آنها را به عذاب گرفتار سازد و رهسپار جهنّم می کند.

3- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دشمن ما اهل بیت فرق نمی کند که روزه بگیرد و نماز گزار باشد و یا دزد و زناکار [به هر حال] او در آتش است ، او در آتش است.

4- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: حضرت نوح علیه السلام سگ و خوک را سوار کشتی کرد ولی زنازاده ای را راه نداد و [براستی که] ناصبی [دشمن اهلبیت] از زنازاده بدتر است.

5- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعه راستین ما کسی است که از مردم چیزی درخواست نکند اگر چه از گرسنگی بمیرند.

6- امام صادق علیه السلام فرمودند: بخدا دوست ندارد ما را از عرب و عجم مگر مردم خانواده دار و با شرافت و اصلمند و پدرومادر دار، و دشمن ما نشود از اینان وآنان مگر هر کس که نژادش کثیف و آلوده و بی تبـــــار و بی ریشه باشد.

7- از امام صـادق علیه السلام روایت شده که فرمودند : همانا ولایت و دوستی ما ، شیعیانمان را از هر بلا و مصیبتی نگه میدارد اگر دوستان و موالیان ما خشکی و دریا را بپیمایند و در میان درّندگان و دشمنان جنّ وانس در آیند از برکت ولایت و دوستی ما ایمن خواهند بود ، پس به خدا تکیه کن و دوستی با ما را از روی اخلاص برای خود قرار ده.

8- از امام صـــادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس محبّت ما اهلبیت را در قلب خود یافت باید در حقّ مادر خود دعا نماید زیرا که به پدرش خیانت ننموده است.

9- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیروان ما از باقی مانده ی گل ما آفریده شده اند و خمیر شان با آب دوستی ما درست شده است ، در شادی ما شادمان و در اندوه ما اندوهگین خواهند بود.

10- امام صـــــادق علیه السلام فرمودند: ای گروههای شیعه بکوشید که برای ما پیروان خوبی باشید و مبادا که پیروان بدی باشید با مردم به نیکی سخن بگویید و زبان خود را نگهـــدارید و از گفتن سخن بیهوده و زشت خودداری کنید.

11- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا فوق هر عبادتی ،عبادتی است ، ولی عبادتی بالاتر از محبّت اهلبیت نیست . ونیزفرمود: دوستی اهلبیت بالاترین عبادتهاست.

12- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که با عیبجوی ما همنشین شود یا بدگوی ما را بستاید و یا با کسی که با ما رابطه ای ندارد پیوند دوستی برقرار سازد و یا از آنکه با ما پیوند دارد بِبُرد و یا دشمن ما را دوست بدارد و یا دوست ما را دشمن بدارد به فرو فرستنده ی سوره ی حمد و قرآن عظیم کفر ورزیده است.

- امام صادق علیه السلام فرمودند: ما ولی امر خدا و گنجینه ی علم خدا و صندوق وحی خدا هستیم.

13- امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و سلّم روایت کرده که فرمودند: ثابت قدم ترین شما در پل صراط کسانی هستند که اهلبیت مرا بیش از هر چیز ، سخت دوست می دارند.

اداب غذا خوردن

14- امام صادق علیه السلام فرمودند: دمیدن در دعاها و غذا و جای سجده مکروه است.

15- از امام صادق علیه السلام پرسیدند از دمیدن و فوت کردن در کاسه ی غذا؟ فرمودند: مانعی ندارد، کـــراهت دمیدن زمانی است که دیگری همراه او باشد و او از دمیدن خوشش نیاید و با آن حضرت درباره ی دمیدن در غذا پرسیده شد؟ فرمود: مگر نه این است که می خواهد سرد شود ؟ عرض شد: آری، فرمود: مانعی ندارد.

16- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: برای دل مومن چیزی زیان آورتر از پرخوری نخواهد بود زیرا پر خوری دو چیز را در پی خواهد داشت یکی سخت دلی و دیگری برانگیخته شدن شهوت.

17- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس خود را پیش از طعام و بعد از طعام بشوید در ظرفی زندگی خواهد کرد و از رسیدن هر آسیبی به تنش مصون خواهد ماند.

18- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که ترک کند غذا خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت از او بر طرف شود تا چهل روز به او بر نگردد، و فرمود: غذای شب نافع تر از غذای روز است.

19- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه خواهی پی حاجتی بروی پاره ی نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزّت توست و حاجت زودتر بر می آید.

20- امام صادق علیه السلام فرمودند: نان را گرامی بدارید زیرا خدای تعالی برای نان کرامتی مقرر داشته است. گفته شد کرامتش چیست؟ فرمود: بریده نشود و پایمال نگردد و چون حاضر شد به انتظار آوردن چیز دیگری نباید باشد.

21- امام صادق علیه السلام فرمودند: شایسته ی مرد است که با شکم انباشته از خوراکی بخوابد.

22- امام صادق علیه السلام فرمودند: آب در روز به حالت ایستاده نوشیدن موجب افزونی عـــرق و بیشتر شدن نیروی بدن می گردد.

اذکار مشکل گشا

23- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که صد بار «لا اله الا الله» بگوید عمل آن روزش از همه ی مردم بهتر باشد مگر از کسی که بیشتر از صد بار گفته باشد.

24- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به هنگام رفتن به میان بستر خوابش صد بار«لا اله الا الله» بگوید خداوند برای او خانه ای در بهشت بسازد و کسی که به هنگام رفتن به میان بسترش صد بار استغفار کند گناهانش می ریزد همچون برگ درخت که از آن می ریزد.

25- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس هزار بار «لاحول ولا قوّة الا بالله» گوید خدای تعالی حج خانه اش را روزیش خواهد نمود واگر مرگش نزدیک باشد خدا آن را به تأخیر خواهد انداخت تا حج را روزیش سازد.

26- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس که ذکر « لا اله الا الله» را با اخلاص بگوید و اخلاص در این مقام آن است که گفتن این ذکر شریف او را از معاصی و محرّمات الهی باز دارد.

27- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکسی که صد مرتبه « لا اله الا الله الملک الحق المبین» بگوید خداوند مقتدر و قاهر از فقر و تنگدستی اش درامان دارد واز وحشت قبر نجاتش می دهد و بی نیازش می کند. و در روز قیامت به درب بهشت می کوبد تا داخل بهشت شود.

28- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس در او بیماری باشد باید بعداز نماز صبح چهل بار بگوید:«بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین حسبنا الله و نعم الوکیل و لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم»آنگاه دست خود را بر جایی که درد می کند بمالد انشاءالله تعالی دردش و بیماریش بر طرف خواهد شد.

29- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس بعد از نماز صبح و بعد از نمـــاز ظهر بگویـــد: «اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجّل فرجهم» نخواهد مرد تا حضرت قائـــم از آل محمد علیهم السلام را درک کند.

30- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که چون صبح کند چهار بار بگوید: «الحمدلله رب العالمین» هر آینه شکر آن روز را ادا کرده و هر که آن را همین که شام کرد، بگوید هر آینه شکر آن شبش را ادا کرده است.

31- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر که پیش از زدن آفتاب و پیش از غروب آفتاب ده بار

بگوید: « لا اله الا الله وحده لا شریک له ، له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شئی قدیر» کفاره ی گناهان آن روزش گردد.

32- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه روزی ده باربگوید: « اشهد ان لا اله الاالله وحده لا شریک له الهـــاً واحداً احداً صمداً لم یتّخذ صاحِبةً ولا ولداً» خداوند برای او چهل پنج هزار حسنه بنویسد و چهل وپنج هزار گناه از او محو کند و چهل وپنج هزار درجه برای او بالا برد.

33- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که ده بار بگوید:«یا الله یا الله» به او گفته شود حاجتت چیست؟

34- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: چون نماز مغرب و صبح را خواندی پس هفت مرتبه بگو: «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم» زیرا هر که آن را بگوید خوره و پیسی و دیوانگی وهفتاد نوع از انواع بلا به او نرسد.

35- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که چون نماز مغرب را خواند سه بار بگوید: «الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره» خیر بسیاری به او داده شود.

36- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای تعالی در شب معراج به رسول خویش فرمود: «دوکلمه از گنجینه های عرش خداوندیم را به تو عطا فرموده ام لاحول ولا قوة الا بالله ، و لا منجامنک الا الیک».

37- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که پس از نماز واجب خود سی بار«سبحان الله» بگوید همه ی گناهان وجودش فرو می ریزد.

38- امام صادق علیه السلام فرمودند: تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه در تعقیب هرنمازی در نزد من محبوب تر از هزار رکعت نماز در هر روز است.

ارزشهای والای اخلاقی

39- امام صادق علیه السلام می فرماید: چون به خانه ی دوستان رفتی هر حرمت که نسبت به تو معمول دارند بپذیر جز آنکه بخواهند در صدر مجلس تو را بنشانند که از این کار بر حذر باش.

40- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر کسی مطلبی علیه مومنی عنوان کند ، بدین منظور که ننگی بر او وارد سازد یا آنکه به جوانمـردی و شرافتش لطمه زند، تا از چشم دیگران بیفتد واعتبـارش نزد مردم تبـاه گردد، خداوند او را از حمایت و سرپرستی خود خارج می سازد و تحت سر پرستی شیطانش می گذارد.

41- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا شکیبایی و نیکو کاری و بردباری و خوشرویی از جمله ی اخـــلاق پیامبران است.

42- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که از چهره ی برادر دینی اش رنج واندوهی را بزداید خـداوند به

.پاداش آن ده حسنه در اعمالش می نویسد

43- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مسلمانی که با مسلمان دیگر دیدار کند و در برخورد ،او را شادمان سازد .خداوند متعال نیز او را خوشحال و مسرور خواهد ساخت

44- امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از عمل به واجبات الهی محبوبترین کارها نزد خداوندآن است که انسان .اخلاقی سازگار با مردم داشته و اهل مدارا باشد

45- از امام صادق علیه السلام پرسیدندکه حدّ و مرز اخلاق نیک چیست؟ فرمودند: آن است که اخلاقت را نـــرم .کنی، کلامت را پاکیزه سازی و با چهره ای باز و گشاد با برادران دینی ات رو به رو شوی

46- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر از عمرت فقط دو روز باقی مانده باشد یک روز را به فرا گرفتن ادب و .تربیت اختصاص بده تا روز مرگت از سرمایه های اخلاقی روز قبلت یاری بخواهی

47- امام صادق علیه السلام فرمودند:کسی که با مردم بد رفتاری می کند نباید بد رفتاری مردم را نسبت به خودش .انکار کند و متوقّع باشد که مردم با او خوش رفتار با شند

48- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: همانا برای شخص .نیکخو پاداش روزه دار وشب زنده دار خواهد بود

49- .امام صادق علیه السلام فرمودند: خوش خلقی بخشی از دینداری است و روزی را افزون می کند

50- .امام صادق علیه السلام فرمودند: خوش رفتاری و مدارا کردن یک سوم خردمندی است

51- امام صادق علیه السلام فرمودند: خلق خوی دو گونه است؛ یکی اختیاری و دیگری طبیعی، پرسیدند کدام افضل است؟ فرمود: اختیاری، چه صاحب اخلاق طبیعی بر این خوی سرشته شده و توانایی غیر از این ندارد وآن .دیگر با رنج و تعب خود را به طاعت وادار می کند پس برتر است

ازدواج

52- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: بهترین زنان شما زنانی خواهند بود که خودشان را خوشبو و .دست پختشان لذیذ و خوشبو باشد

53- امام صـادق علیه السلام فرمودند: هر زنی که به شوهرش شربت آبی دهد برای او بهتر است از اینکه یک سال عبـادت کند و در آن سال روزها روزه بدارد و شبها را نماز بخواند و نیز خداوند در برابر هر شربت آبی که به .شوهــرش می دهد شهری در بهشت برایش بنا میکند و شصت گناه او را می آمرزد

56- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر زنی که برای غیر شوهرش خود را خوشبو کند خداوند نماز او را قبول

.نکند تا زمانی که مثل اینکه غسل جنابت می کند خود را از آن بوی خوش پاک گرداند

54-.

55- امام صادق علیه السلام فرمودند: شرابخوار شایسته گی ازدواج را ندارد و نباید امانتی به او سپرد ه شود زیرا خداوند متعال فرموده :« اموال خود را به سفیهان ندهید».

56- امام صادق علیه السلام فرمودند: زفاف را شب برگزار کنید و ولیمه اش را روز بدهید.

57- امام صادق علیه السلام فرمودند: درخانه ای که کودکی باشد با همسرت نزدیکی مکن.

58- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که عمری بیشتر می خواهد باید با زنان کمتر آمیزش کند.

59- از امام صادقعلیه السلام روایت شده که فرمودند: بپرهیزید از ازدواج با زن ابله زیرا همنشینی با او باعث گرفتاری و فرزندانش تباه خواهند بود.

60- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش می پرسید.

61- امام صادق علیه السلام فرمودند: مانعی ندارد که [مرد] چون بخواهد زنی را به همسری انتخاب کند بصورت و مچهای دست و پای او بنگرد.

62- امام صادق علیه السلام فرمودند: شومی زن در افزونی مهر و نافرمانی او از شوهر است.

63-.

64- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دوشیزه را با اذن پدرانشان ازدواج کنید.

65- امام صادق علیه السلام فرمودند: مکروه است که چون مرد شبانه از مسافرت برگردد با همسرش درآمیزد.

استغفار و توبه

73-.

74- امام صادق علیه السلام فرمودند: بنده مومن چون گناهی کند خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد پس اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یک گناه بر او نوشته شود و همانا مومن پس از بیست سال به یاد گناهش افتد تا از خدا آمرزش خواهد و خدا گناهانش را بیامرزد و کافر همان ساعت آن را فراموش کند.

75-- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که از گناه توبه کند همانند کسی است که گناه ندارد[گناهش پاک می شود] ولی کسی که استغفار می کند و به گناه خود ادامه می دهد همانند کسی است که خدا را به ریشخند گرفته

..... و مسخره می کند

76-.

77-.

95- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون گناه بنده زیاد گردد [وخداوند بخواهد اورا پاک کند] و چیزی از کردار[نیک] نداشته باشد که آنرا جبران کند و کفاره ی آنها شود او را به اندوه گرفتار سازد تا کفاره ی گناهانش گردد.

.

انتخاب دوست

98- امام صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز در هر دوره و زمانی کمیاب است :۱- دوستی به خاطر خدا ۲- زنی .....صالح که با همسر خود مهربان باشد ۳- فرزند رشید و خرد مند

99- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: هر دو مسلمانی که از هم قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند هر دو از اسلام بیرون باشند و هر کدام پیشی گیرد در سخن گفتن با برادر مسلمان خود ، اوست که روز حساب پیشی گیرد به رفتن به بهشت.

100- امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پیوسته تا دو مسلمان با هم قهرند ابلیس شاد است و چون آشتی کنند زانوهایش بلرزد و به هم خورد و بند هایش از هم بگسلد و فریاد کشد واویلا گوید از هلاکتی که دیده است

.

101 -.

102- امام صادق علیه السلام فرمودند: محبوب ترین برادران نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد.

103- امام صادق علیه السلام فرمودند: دوست خود را از اسرار خود به اندازه و حدّی مطّلع ساز که اگر آن اندازه به دشمن بگوید نتوان به تو زیان برساند چرا که گاهی دوست ممکن است روزی دشمن شود.

104- امام صادق علیه السلام فرمودند: مراعات حدّو مرز دوستی در هر کس بود[همه اش یا مقداری] او دوست است و گرنه نسبت دوستی و صداقت به او نده،این پنج نکته عبارت از:۱ - آنکه نهان وآشکار دوست برای تو یکسان باشد ۲- آنکه زینت تو را زینت و آراستگی خودش ببیند و عیب و نقصان تو را عیب خویش بشمارد ۳- اگر به ریاست و ثروت و پست و مقامی رسید این پست و پول رفتاراو را نسبت به تو عوض نکند ۴- اگر قدرت و توانگری دارد از آنچه دارد نسبت به تو دریغ و مضایقه نکند ۵- [اگر جامع همه ی آنهاست]اینکه تو را در گرفتاریها رها نکند و تنها نگذارد،آری....اینهاست آیین دوستی و برادری دینی۳۱- حضرت صادقعلیه السلام فرمودند: هر که

برای خدا نه چیز دیگر و برای در خواست وعده ی او و دریافت آنچه نزد خداست به دیدار برادرش رود خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که فریاد زنند هان ! پاک گشتی و بهشت خوشت باشد.

105- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر که برای خدا از برادرش دیدن کند، خدای عزّوجلّ فرماید: مرا دیدن کردی و ثوابت بر من است و به ثوابی جز بهشت برایت خرسند نیستم.

106- امام صـادق علیه السلام فرمودند: شایسته نیست برای مرد مسلمان که با شخص تبهکار واحمق و دروغگو رفاقت کند.

107- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه مردی را دوست داشتی او را بدان آگاه ساز ، زیرا که آن دوستی میان شما را پا بر جاتر کند.

108- امام صادق علیه السلام فرمودند: در عقاید مردم کنجکاوی نکن که بی رفیق خواهی ماند.

109-.

111- امام صادق علیه السلام فرمودند: با کسی دوستی کن که تو بوجودش افتخار بدست آوری و با آن کس رفاقت مکن که او بوجود تو کسب افتخار کند.

112-.

پدر ومادر

113- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: نیکویی واحسان به پدر ومادر دلیل خـــداشناسی انسان است زیرا که هیچ عبادتی مانند احترام به پدرومادر خدا را خشنود نمی سازد.

114- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس به پدر ومادر خود نظر دشمنی کند در صورتی که آن دو به او ستم کرده باشند خداوند نمازش را نپذیرد.

115- امام صادق علیه السلام فرمودند: کمترین آزردن پدرومادر گفتن اُف است واگر خداوند چیزی را آسان تر از آن می دانست از آن نهی می فرمود.

116- امام صادق علیه السلام فرمودند:آن کس که از نسب خود اگر چه پست باشد بیزاری جوید بخدا کافر شده است.

117- از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ [زحمات اورا جبران کند] فرمودند: پاداشی برای پدر نیست جز در دو صورت : یکی پدر بَرده باشد و پسر او را بخرد وآزاد کند و دیگری پدر بدهی داشته باشد و پسر آن را بپردازد.

118- از امام صادق علیه السلام پرسیدند پـــدرم به حدی پیر و ناتوان شده که او را برای قضای حاجت به پشت

می بریم ؟ فرمودند:اگر توانی خودت این کار را مباشرت کنی بکن و خودت برایش لقمه کن تا سپرآتش فردایت باشد.

119- امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدرها خوش رفتاری کنید تا فرزندان با شما همان کند.

120- امام صادق علیه السلام ازامام علی علیه السلام روایت کرده که فرمودنـــد: مرده هایتان رااز زیارت کنید که آنان به زیارت شما خوشحال می شوند و هر کس حاجت خود را در نزد قبر پدرومادرش پس از آنکه برای آنان دعا کرد از خدا بخواهد.

120- امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدران خود نیکی کنید تا به عوض فرزندان شما با شما نیکی کنند و نسبت به زنان مردم پاکدامن باشید تا زنان خودتان پاکدامن بمانند.

122- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که دوست دارد خـــداوند سختیهای مرگ را بر او سبک وآسان گرداند باید نسبت به خویشاوندانش زیاد پیوند داشته باشد و به پدرومادرش نیکوکار و هرگاه چنین بود خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان گرداند و هیچگاه فقر و نداری به او نرسد.

123- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد: پدر، پادشاه، طلبکار.

124- امام صادق علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام یافتم که گناهان کبیره پنج چیزاست: برای خدا ی عزّوجلّ شریک قراردادن و نا فرمانی پدرومادر وربا خواری، پس از آنکه بداند حرام است و فرار از جنگ و بازگشت به محیط کفر پس از مهاجرت به محیط اسلام.

125- امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است کسی که والدینش را بزند و کسی که آزار به آنها رساند.

بیماری و شفا

126-

128- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دستت را بجای درد بگذار وبگو: «بسم الله وبالله ومحمـــــد رسول الله صلی الله علیه وآله ولا حول ولا قوّۀ الاّ بالله ،اللهم اَمسَح عنّی ما اَجدُ »سپس با دست راستت سه بار بر موضع درد بکش.

129- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس دریک شب بیمار گردد و آن بیماری را بپذیرد خدا برایش عبادت شصت سال بنویسد، راوی پرسید پذیرفتن بیماری یکشب به چه معناست؟ فرمود: در آن شب از آنچه به او رسیده است پیش کسی شکایت نکند.

130- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: خداوند هرگاه بنده ای را دوست دارد به او نظر می افکند وآن گاه که به او نظر افکند به او سه چیز تحفه می دهد: یا تب یا چشم درد یا سردرد.

131- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هیچ یک از پیروان ما دردی به او نمی رسد مگر آن که سبب گناهی است که قبلاً مرتکب شده است وآن دردی که براو عارض شده باعث پاک شدنش از آن گناه است.

132- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: شبی سر درد کشیدن تمام گناهان آدمی را [جز گناهان کبیره] از بین می رود.

133-

134- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که برای خدا به عیادت بیماری برود آنچه را که بیمار در حق او دعا کند خداوند آن را مستجاب می فرماید.

135- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای رفع اسهال که قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند و بر روی آتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از آن بخورند.

136- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای رفع تنگی نفس از بول شتر بخور تا آرام شوید.

137- امام صادق علیه السلام فرمودند: ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست مالیدن بعد از شستن دست بعداز غذا خوردن امان می دهد از درد چشم و در روز پنج شنبه و جمعه شارب وناخن گرفتن از درد چشم امان می بخشد.

138- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای درد گلو چیزی نافع تر از خوردن شیر نیست.

139- امام صادق علیه السلام برای رفع درد سر فرمودند:به حمام برو وپیش ازآب زدن هفت جام آب گرم برسربریز ودرهرمرتبه«بسم الله »بگو.

140- امام صادق علیه السلام فرمودند: خاک قبر مطهر امام حسینعلیه السلام شفای هر دردی است.

بوی خوش وعطر زدن

141- امام صادق علیه السلام فرمودند: رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم پول برای خرید بوی خوش بیشتر از پول برای خرید خوراک مصرف می نمود.

142- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چه در بوی خوش خرج کنی اسراف نیست.

143- امام صادق علیه السلام فرمودند: دو رکعت نماز با استعمال عطر برگزار شود برتراز هفتاد رکعت نماز بی استعمال عطر است.

تفکر

144- امام صادق علیه السلام فرمودند: یک ساعت در کار دین اندیشیدن از یک سال پرستش خدای بزرگ بهتر است.

145- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهترین عبادت همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست.

تکبر

146- امام صادق علیه السلام فرمودند: تکبر در بدترین مردم است از هر جنسی که باشند، کبر و بزرگ منشی لباس مخصوص خداست، کسی که با لباس خدای عزّوجلّ منازعه کند خدا جز پستیش نیفزاید.

147- امام صادق یا امام باقر علیهم السلام فرمودند: هر که به سنگینی ذرّه ای تکبر در دلش باشد داخل بهشت نشود.

148- امام صادق علیه السلام فرمودند: تکبر این است که مردم را خوار شماری و حق را سبک شماری.

149- امام صادق علیه السلام فرمودند: در جهنم درّه ای است بنام دوزخ برای متکبرین که از شدّت حرات خود بخدای عزوجل شکایت کرد و درخواست کرد به او اجازه دهد نفس کشد پس چون نفس کشید جهنم شعله ور شد.

150- امام صادق علیه السلام فرمودند: متکبرین در روز قیامت بصورت مور درآیند و مردم آنها را پایمال کنند تا از حساب آنها فارغ شود.

151- امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ کس لاف بزرگی نزند جز به سبب ذلتی که در خود می بیند. و نیز فرمود :مرد تکبر و گردنکشی نکند مگر به جهت ذلتی که در خود می بیند.

152- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به اندازه ی خردلی از کبر در دل او باشد وارد بهشت نخواهد شد وآن که به قدر خردلی از ایمان در دل خود داشته باشد به دوزخ نخواهدرفت .راوی پرسید فدایت شوم گاهی اتفاق می افتد که چون انسان لباس [نو] می پوشد و بر مرکب سوار می شود نوعی احساس خودبزرگ بینی و بزرگی به او دست می دهد آیا به نظر شما منشأ این [حالت] از کبر است؟ فرمود: نه،اینگونه حالت کبر نیست بلکه مراد از کبر انکار کردن حق است [وخودرا به ناحق بجای حق قرار دادن] همانگونه که ایمان اقرار کردن به حق می باشد.

تواضع

153- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند ، که هر کس برای خدا تواضع کند او رابالا برند و هر کس که تکبر کند پستش کند.

154- امام صـادق علیه السلام فرمودند: از تواضع است که در نشستن به پایین مجلس راضی باشی و به هر که برخوری سلام کنی و مجادله را ترک کنی اگر چه حق با تو باشد و دوست نـــــداشته باشی که تو را به تقوی بستاند.

155- امام صادق علیه السلام فرمودند:از تواضع است که مرد در جایی بنشیند که پایین تر از مقام وشرف او باشد.

156- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس از خودش خوشش آید تباه می گردد و هر کس از رأی واندیشه ی خود خوشش آید سرانجام هلاک و تبا خواهدشد.

157- از امام صادق علیه السلامروایت شده که فرمودند: هر کس متکبرانه روی زمین حرکت کند زمین از زیر و بالایش به او لعنت خواهد کرد.

158- امام صادق علیه السلام فرمودند: پروردگار بزرگ به افرادی که بخاطر او فروتنی میکنند در مقابل فرشتگان مباهات می نمای.

جوانی

159- امام صادق علیه السلام فرمودند: به راستی که دوست داشتنی آفریدگان نزد خداوند جوان کم سال وخوش سیمایی است که جوانی و زیبایی اش را در راه فرمانبری از خداوند بزرگ قرار داده است آنکه خداوند بزرگ به «وی نزد فرشتگان افتخار می کند و می فرماید: «این بنده ی حقیقی من است.

160- امام صادق علیه السلام فرمودند: دوست نمی دارم جوانی از شما را ببینم جز آنکه کار روزانه اش یکی از دو کار باشد یا عالم و دانشمند و یا دانشجو، واگر چنین نکند زیاده روی کند واگر زیاده روی کرد ضایع شود واگر ضایع شد گناه کرده واگر گناه کرد ساکن دوزخ شود سوگند به آنکه محمد را به حق برانگیخته.

161- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهترین جوانان شما کسانی اند که خود را به بزرگسالان شبیه سازند و بدترین کهن سالان شما کسانی اند که خود را به جوانان شما شبیه سازند.

چشم زخم

162- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر کسی ترسد که چشم او در کسی یا در او اثر کند سه مرتبه «بگوید:«ماشاءالله لاحول ولا قوۀ الا بالله العلی العظیم.

163- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه کسی با هیات نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سوره ی «قل اعوذ برب الناس و قل اعوذبرب الفلق» بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند.

154- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه را اثر چشم به او رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند و سوره ی «حمدوقل هوالله احد وقل اعوذبرب الفلق وقل اعوذبرب الناس» را بخواند، و دست بر پیش سر بکشد.

حسد

165- امام صادق علیه السلام فرمودند:آفت دین حسد وخودبینی و به خود بالیدن است.

166- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن رشک می برد ولی حسادت ندارد و منافق حسد می ورزد و رشک ندارد.

167- امام صادق علیه السلام فرمودند: حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم را.

4- امام صادق علیه السلام فرمودند: ریشه حسد از کوری دل وانکار خداست واین دو بال کفر و حسد بود که قابیل را د رحسرت همیشگی انداخت و چنان هلاکش کرد که هیچ وقت نجات ندارد و حسد دار توبه ندارد زیرا شرط توبه ترک گناه است واو بر حسد خود مصرّ و باقی است.

168- امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که نوح از کشتی فرود آمد شیطان به نزدش آمده و گفت: در روی زمین بزرگترین منّت را تو بر من داری زیرا که این بد کرداران را نفرین کردی و مرا از زحمت گمراه ساختنشان راحت کردی ، می خواهی دو نکته بیاموزمت؟ زنهار از حسد که آن با من کرد آنچه کرد،و زنهار از حرص که آن باآدم کرد آنچه کرد.

169- امام صادق علیه السلام فرمودند: حسود پیش از آنکه به محسود زیان زند به خود زیان رساند که با حسد خود برای خویش لعنت بجای نهاد و برای آدم علیه السلام برگزیدگی.

170- امام صادق علیه السلام فرمودند: حسود هیچگاه آرزومند راحتی دل نباشد.

171- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن غبطه خورد ولی حسد نورزد و منافق حسد ورزد اما غبطه نخورد.

خواص بعضی از سوره ها

172- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که به هنگام آرمیدن در بستر یازده بار سوره ی « قل هوالله» را بخواند خداوند او را در خانه اش و خانه های اطرافش [از هر گزندی] حفظ خواهد کرد.

173- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که یک هفته بر او بگذرد و [حتی یکبار] سوره ی « قل هوالله»را نخواند اگر بمیرد در این حال ، بر دین ابولهب مرده است.

174- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس سوره ی «الهیکم التکاثر» را به هنگام خواب بخواند از فتنه و بلای قبر در امان خواهد ماند.

175- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: خواندن سوره ی «حمد» باعث شفا یافتن از هر دردی است مگر آن که مرگ انسان حتمی باشد که در این هنگام سودمند نمی افتد.

176- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس سوره ی «واقعه» رادر هر شب جمعه بخواند خدا او را دوست خواهد داشت و پیش همه ی مردم محبوبش خواهد گردانید و در دنیا هرگز ناراحتی نخواهد دید و به فقر و بدحالی و آفتی از آفتهای دنیا مبتلا نخواهد گردید و از رفقا و یاران امیر مومنان خواهد بود.

177- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس سوره ی « قل هوالله» رادر هنگام بیرون رفتن از منزل ده بار بخواند همواره در حفظ و حراست خدای خواهد بود تا به خانه برگردد.

178- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کسی که به خدا و روز واپسین معتقد است نباید بعد از نماز فریضه خواندن سوره ی « قل هوالله » را ترک نماید زیرا هر کس آن سوره را بخواند خدا خیـــر دنیا و آخرت را برای وی و پدرومادر و فرزندانش گردآورد.

179- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس سوره ی «انا انزلناه» رادرهر نماز واجبی بخواند فرشته ای به وی صدا می زند که ای بنده ی خدا! خدا گناه گذشته ات را آمرزید، پس عملت را از سر بگیر.

180- امام صادق علیه السلام فرمودند: که پدرم صلوات الله علیه فرمودند: « قل هوالله احد» یک سوم قرآن است و «قل یا ایهاالکافرون» یک چهارم آن است.

181- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر سوره ی «حمد» هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود و روح به تن او باز گردد شگفت نیست.

دروغ

182- امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند برای بدی قفلهایی قرار داده و کلیدهای آن قفلها شراب است واز شراب بدتر دروغ است.

183- امام صادق علیه السلام فرمودند: از چیزهایی که خداوند بوسیله ی آن به دروغگویان کمک کرده است فراموشی است.،.

184- امام صادق علیه السلام فرمودند: دروغ بر خدا و رسولش از گناهان کبیره است.

185- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دروغگو با برهانهای روشن هلاک گردد و پیروانش بوسیله ی شبهات.

186- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: نشانه ی دروغگویی این است که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبری دهد ولی آنگاه که از حرام و حلال خدا از او بپرسی چیزی نزد او نیست که پاسخ دهد.

187- امام صادق علیه السلام فرمودند:اصلاح کننده ی [بین دونفریادوجمعیت] دروغگو نیست.

188- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که فراوان دروغ بگوید آبرو و شرفش از بین خواهد رفت.

189- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر که سخنش زیاد شود دروغش فراوان خواهد بود.

دعا

190- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هرگاه یکی از شما خواهد دعا کند در حق همگان دعا نماید زیرا این از موجبات پذیرش دعا است.

191- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که شاد شود که دعایش به اجابت رسد بایـد کسب خودرا پاک و حلال کند.

192- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هر گاه یکی از شما دعا کند پس عمومیت دهد زیرا که آن به اجابت نزدیکتر است.

193- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: همانا مومن دعا کند واجابت دعایش تا روز جمعه[یا روز قیامت] به تأخیر افتد.

194- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که دعا کند و نام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم را نبرد آن دعا بالای سرش بچرخد [مثل پرنده] و چون نام پیامبر صلی الله علیه وآله را ببرد دعا بالا رود.

195- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا بنده ای دعا کندپس خدای عزّوجلّ به دو فرشته فرماید: من دعای او را به اجابت رساندم ولی حاجتش را نگه دارید زیرا که من دوست دارم آواز او را بشنوم و همانا بنده ای هم هست

.که دعا کند پس خدای تبارک و تعالی فرماید: زود حاجتش را بدهید که آوازش را خوش ندارم

196- امام صادق علیه السلام فرمودند:دعای انسان برای برادر[دینی اش]درغیاب اوروزی را فراوان کندواز نا خوشی وبدی جلوگیری کند.

197- از امام صـــــادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: سه کس هستند که دعای آنها به خودشان برگردد و به اجابت نرسد: اول مردی که خداوند به او مالی ارزانی داشته واو بیجا و بی مورد خرج کرده و سپس بگویـــد : خدایا به من روزی بده که به او گفته شود آیا به تو روزی ندادم. دوم مردی که بر همسر خود یا اینکه به او ستم کند و نفرین کند که به او گفته شود آیا کار[جدایی وطلاق] او را به دست تو ندادم ، و اما سوم مـــردی که در خانه اش بنشیند و بگوید پروردگارا به من روزی بـده که به او گفتـــه می شود آیا برای تو راه پیدا کردن روزی را ندادم.

198- امام صادق علیه السلام فرمودند: دعا از نیزه ی تیز، نافذ تر است.

199- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: بر تو باد به دعا زیرا که درمان هر دردی است.

200- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که از بلایی بترسد که به او برسد ،پیش از رسیدن آن بلا درباره ی آن دعا کند خدای عزّوجلّ هرگز آن بلا را به او ننماید.

201- امام صادق علیه السلام فرمودند: دعا را در چهار هنگام بخوانید،هنگام وزیدن بادها و برطرف شدن سایه ها [ظهر] و فروشدن باران و هنگام ریخته شدن اولین قطره ی خون مومن [در جهاد یا غیره] زیرا در این چیزها درهای آسمان باز است.

202- امام صادق علیه السلام فرمودند:دعا در چهار جا به اجابت میرسددرنماز وتر، بعداز سپیده دم، بعداز ظهر و بعداز مغرب [بعداز نمازها].

203- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرگاه خواستی دعا کنی پس خدای عزّوجلّ را تمجید کن و سپاسگزار واو را تسبیح و تهلیل کن واو را ستایش کن و بر محمدوآل او صلوات بفرست پس در خواست کن [تا به تو داده شود.تمجید[الله اکبر] ، تحمید[الحمدلله] ،تسبیح[سبحان الله] ،تهلیل[لا اله الا الله

204- از امام صادق علیه السلام پرسیده شده که از دو مردی که یکی شب تا صبـــح به نماز می ایستد و دیگری تا صبح نشسته و به دعا مشغول است ، کدام از آن دومرد کارش برتر است؟ فرمودند: آن که به دعا مشغول است.

205- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: بعد از نماز صبح نشستن و به تعقیب و دعا پرداختن تا آفتاب طلوع کند از پیمودن روی زمین به منظور روزی بدست آوردن رساتر واثر بخش تر است.

206- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که خواهان است که دعایش در حال سختی به اجابت رسد باید در حال راحتی وآسایش بسیار دعا کند.

207- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه دعا کردی با دل روی آور وآنگاه گمان داشته باش که حاجتت دَم در است.

208- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه دلتـان شکست دعا کنید زیرا دل تا پاک و خالص نشود شکسته نمی شود.

209- امام صادق علیه السلام فرمودند:کسی که چهل تن از برادران خودش را پیش بیندازد وبرای آنها دعا کند وسپس برای خود دعا نماید دعای او درباره ی آنان وخودش مستجاب می شود.

210- امام صادق علیه السلام در مورد طولانی یا کوتاه بودن بلا فرمودند: چون به هر کدام شما که گرفتار بلا شدید الهام شد دعا کنید، بدانید که مدت بلا کوتاه است.

211- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که حالت رقّت به شما دست داد دعا کنید زیرا قلب چون خلوص یابد رقّت دارد.

ذکر

212- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: ای سفیان! هرگاه خدا به یکی از شما نعمتی عطا فرمود بایست خدای عزّوجلّ را ستایش و سپاس گوید، یعنی بگوید:«الحمدلله» وهرگاه روزیش دیر رسد باید درخواست آمرزش کند، یعنی بگوید:«استغفرالله» و هرگاه اندوهگین شد، بگوید:« لا حول ولا قوّۀ الا بالله العلی العظیم».

213- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: ذکر «سبحان الله و لا اله الا الله والله اکبر» را زیاد بگویید چون روز قیامت این اذکار به همراه فرشتگان از پیش رو و پشت سر خواهند آمد و اینها همان باقیات و صالحات است.

214- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هیچ کس دعای خود را با ذکر «ماشاءالله لا حول ولا قوّۀ الا بالله» ختم نمی کند مگر آنکه حاجت او بر آورده گردد.

215- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: برای خود سپر تهیه کنید، عرض کردند:ای رسولخدا آیا دشمنی تهدیدمان می کند؟ فرمود: نه، بلکه از آتش دورخ بگویید:«سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر».

216- امام صادق علیه السلام فرمودند: سخت ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب ساخته ذکر خداست ،مقصودم گفتن « سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر» نیست اگر چه این جمله ذکر است بلکه مقصودم یاد آوردن خداست در آنچه حلال و حرام فرموده که اگر طاعت خداست عمل کند واگر معصیت است ترک کند.

27- امام صادق علیه السلام فرمودند: در آنچه خدا با موسی مناجات کرد [این بود که] فرمود: «ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن زیراکه فراموش کردن من دل را می میراند».

218- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزّوجلّ می فرماید:« ای فرزند آدم مرا در میان مردم یاد من تا من تو را در میان گروهی بهتر [فرشتگان] یاد کنم».

219- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزّوجلّ می فرماید: « هر که در میان دسته ای از مردم مرا یاد کند من او را در میان دسته ای از فرشتگان یاد می کنم».

220- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما آنهایی هستند که هر گاه تنها باشند ذکر خدا بسیار کنند.

221- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که خدا را بسیار یاد کند خداوند او را در بهشتش در کنف رحمت خود جای دهد.

222- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: صاعقه ها به کسی که ذکر خدا گوید و ذاکر است [اصابت نکند ،پرسیده شد ذاکر کیست؟ فرمود: آنکه صد آیه بخواند [در شبانه روز].

223- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزّوجلّ فرمود: «هرکه مرا در نهانی یاد کند من او را در آشکارا یاد می کنم».

224- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهای بهشت [گفتن] « لا اله الا الله والله اکبر» است.

225- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که خورشید غروب گشت پس ذکر خدای عزّوجلّ کن واگر با مردمی که تو را از ذکر خدا باز دارند پس از نزد آنان بر خیز و دعا کن.

226- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که در انفاق کردن مال و حضور در میدان جنگ برای جهاد در راه خدا و بیداری در شبها برای راز و نیاز گفتن به خدا بخل بورزد لااقل از گفتن «سبحان الله والحمدلله ولااله الا الله والله اکبر،و، لاحول ولا قوۀ الا بالله » بخل نورزد.

رزق وروزی

227- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: علت آنکه خداوند [در غالب اوقات]وسعت داده روزی احمقان را [که به راحتی وباندکی زحمت به آنها می رسد] آن است که عبرت بگیرند عقلا [انها که خود را صاحب عقل می دانند] و بدانند که وسعت رزق و رواجی کسب به عقل و حیله و تدبیر و تزویر نیست.

228- امام صادق علیه السلام فرمودند: ظرف غذا شستن وآستانه را جاروب کردن جلب روزی می کند.

229- از امام صـادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودند: ....شستن هر دو دست پیش

ازغـــذا خوردن و پس از آن روزی را زیاد نموده واز چرب شدن لباس جلوگیری می کند و دیده را روشن می سازد.

230- از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودند:..... از گناهان بپرهیزید که بنده چون گناه می کنـــد روزیش دیرتر می رسد بیماران خود را باصدقه دادن درمان کنید و ثروت خود رابا زکات دادن بیمه کنید نماز برای هر فرد با تقواباعث نزدیکی به پیشگاه الهی است....

231- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه به معاش اندک خدا راضی گردد خدا هم به عمل اندک او راضی شود.

232- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزّوجلّ می فرماید: «اگربر بنده ی مومنم تنگ گیرم غمگین شود در صورتی که این تنگی ،او را به من نزدیکتر سازد و اگر بر بنده ی مومنم وسعت دهم شادمان گردد در صورتی که آن وسعت او را از من دورتر کند.

233- امام صادق علیه السلام فرمودند: حرام بسیار روزی را از میان می برد.

234- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه همتش صرف روزیش گردد خطای او بر او نوشته می شود.

روش همسرداری

235-.

236- امام صادق علیه السلام فرمودند: بیشتر خیر در وجود زنان است.

237- امام صـادق علیه السلام فرمودند: هر کس زنی بگیرد باید احترامش کند زن شما لعبت و دلبر است هر کس لعبتی به دست آورد نباید آن را ضایع سازد.

238- امام صادق علیه السلام فرمودند:خدا بیامرزد مردی را که رابطه ی میان خود و همسرش را نیکو سازد خداونداختیار او را به دست مرد داده و وی را سرپرست او قرار داده است.

239- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با خانواده اش نیکو رفتار باشد خداوند بر عمرش بیفزاید۱۴- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:لذت بردن زن در عمل زناشویی نودونه برابر لذتی است که مرد از آن عمل لذت می برد ولکن خدا آنان را در پوششی از شرم قرار داده است.

240- امام صادق علیه السلام فرمودند: مرد در خانه و خانواده به سه خصلت محتـاج است که اگر در طبیعتش هم نباشد باید بر خود تحمیل کند: خوشرفتاری، گشاده دستی به اندازه و غیرت ناموسی.

241- امام صادق علیه السلام فرمودند: به زنان مردم خیانت نکنید تا زنانتان خائن نشوند.

242- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی میل زناشویی را در ده سهم قرار داده است که نه سهم آن در زن است و یک سهم در مردان، واگر نبود آن مقدار حیا که خدای عزّوجلّ به مقدار شهوت در زنان قرار داده به هر مردی نه زن در می آویخت.

243- امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی شوهر به خانه وارد می شود باید به خانواده اش سلام کند و قبلاً کفشش را به زمین بزند و سرفه کند تا خانواده را از آمدن خود خبر دهد مبادا چیزی ببیند که او را ناخوش آید.

244- امام صادق علیه السلام فرمودند: سزاوارنیست که زن هیچگاه بدن خودرا بدون زینت گذارد اگر چه با آویزان کردن گردنبندی باشد و سزاوار نیست که دست زن بدون رنگ باشد اگر چه با کمی حنا باشد واگر چه آن زن پیر و کهنسال بوده باشد.

245- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسانی که به پشت و عقب زنان نگاه می کنندباین نباشد از این که دیگران به عقب زنان آنها نگاه کنند.

246- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر قدر مرد زنان را بیشتر دوست داشته باشد فضیلت ایمانش زیادتر است.

247- امام صادق علیه السلام فرمودند:از نیک بختی مرد است که به سرپرستی همسرش قرار گرفته باشد.

248- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: چهار چیز از اخلاق و روش پیامبران است، پاکیزگی خود را، خوشبو ساختن، مو رااز بدن ازاله کردن و زیاد با زنان همبستر شدن.

249- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هرزنی که در خانه ی شوهرش چیزی را از جایی بردارد و به جای مناسبی بگذارد و هدفش اصلاح در نظم خانه باشد خدای بزرگ بسویش نظر افکند و هرکس که خدا بسویش نظر نماید عذابش نخواهد نمود ، ام سلمه گفت: همه چیز برای زنان بی نوا مانده است ،حضرت فرمود:آری،آنگاه که زن بادار شود به منزله ی روزه داری است که با جان و مال در راه خدا پیکار می کند و خواهدبود آنگاه که وضع حمل نمود برایش اجری که به سبب بزرگی آن ندانی چه چیز است وآنگاه که به کودکش شیر می دهد از برای هر مکیدنی ثوابی برابر با آزاد نمودن یکی از فرزندان اسماعیل برای آن زن خواهد بود وآنگاه که از شیر دادن فراغت یافت فرشته ای به پهلویش دست می زند و به وی می گوید کارت رااز سر بگیر که خدا گناهانت را همه آمرزید.

250- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرزنی از شوهر شرابخوار خود اطاعت کند گناهش بشمار ستارگان آسمان خواهد بود و هر زنی نوزادی که از او بیاورد پلید است و خدا هیچ عبادتی از او نمی پذیرد تا شوهرش بمیرد یا خود

. را از قید آن شوهر آزاد سازد

251- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: هرزنی که جامه اش را بـــدون اجازه ی شوهرش در خانه بیگانه بگذارد پیوسته در لعنت خداست تا به خانه اش برگردد.

زهد

252- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: زاهد در دنیاکسی است که از ترس حساب حلال خدا را ترک کند واز بیم عذاب گرد حرام نمی رود.

253- از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودند: زاهد نزد ما کسی است که بداند و به آن عمل کند و به کیفر الهی یقین داشته واز آن بر حذر باشد واگر روز را به سختی به پایان رساند خدا را بستاید واگر به خوشی وآسانی صبح کند او را سپاس گوید ،پس زاهد چنین کسی است.

254- از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودند: زاهد کسی است که موعظه شود و پند گیرد و دستورات خدا را بداند و به آن عمل کند و به عذاب الهی یقین داشته از آن بپرهیزد پس مردمان زاهد کسانی خواهند بود که موعظه شوند و بپذیرند واحکام الهی را بدانند و به آن رفتار کنند و کیفر خدا را باور داشته باشند واز آن حذر نمایند واگر در آسانی قرار گیرند خـــدا را سپاس گویند و اگر در تنگی و سختی در آیند شکیبایی گیرند.

سکوت

255- امام صادق علیه السلام فرمودند: خاموشی گنجی پر بار وزینت بخش شخص بردبار و پوشش افـراد نادان می باشد.

256- امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت عیسیعلیه السلام فرمودند: بجز ذکر خدا سخن بسیارنگویید زیرا که کسانی که بجز ذکر خدا سخن بسیار می گویند دلهایشان سخت است ونمی دانند.

257- امام صادق علیه السلام فرمودند: در حمکت آل داود است که بر عاقل لازم است که به وضع زمان خود آشنا باشد وسرگرم کار خود باشد وزبانش را حفظ کند.

258- امام صادق علیه السلام فرمودند: بنده ی مومن تا زمانی که خاموش باشد نیکو کار نوشته شود وچون سخن گوید نیکو کار یا بدکردار نوشته شود.

259- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس بداند سخن وی بیانگر کار اوست سخن کم گوید مگر در کار خیر.

سلام

260- ا ز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:هرکس بگوید:«السلام علیکم»ده حسنه است وهر که بگوید: «السلام علیکم ورحمۀ الله» بیست حسنه است وهرکه بگوید: « السلام علیکم ورحمۀ الله وبرکاتۀ» سی حسنه دارد.

261- امام صادق علیه السلام فرمودند: سه کس سلام نکنند کسی که همراه جنـــازه رود وکسی که به نماز جمعه می رود ودر حمام.

262- امام صادق علیه السلام فرمودند:کوچک بر بزرگ سلام کند ورهگذر بر نشسته وگروه اندک بر گروه بسیار سلام کند.

263- امام صادق علیه السلام فرمودند:با یکدیگر مصافحه کنید زیرا مصافحه کینه را می برد.

264- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر کسی پیش از سلام شروع به سخن کرد ،جواب ندهید.

265- . ا ز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:مصافحه کردن مومن از مصافحه ی ملائکه بهتر است

266- امام صادق علیه السلام فرمودند: رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم به زن ها سلام می کرد وزنها جواب می دادند وامیرالمومنین علیه السلام به زنها سلام می کرد ولی از سلام کردن به زن جوان کراهت داشت.

شناخت دنیا و روش بر خورد با

267- امام صادق علیه السلام فرمود: سرآمد هر گناهی دوستی دنیاست.

268- امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند دری از دنیا بر بنده نگشاید جز اینکه به مانند آن دری از حرص بر او بگشاید.

269- امام صادق علیه السلام فرمود:نمونه ی دنیا چون آب شور دریاست هر چه تشنه از آن بنوشد بر تشنگی او می افزاید تا اورا بکشد.

270- امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام است ؛ همانا نمونه ی دنیا چون مار است ، وه! چه نرم است سایش بدن، با اینکه زهر کشنده در درون خود دارد، مرد خردمند را آن دور باش دارد و کودک نادان شیفته ی آن است.

271- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبراسلام صلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: غافل ترین مردم کسی است که از دگر گونی های اوضاع در جهان پند نگیرد.

272- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس دلش به دنیا بسته گردد به سه خصلت، دل بسته خواهد بود،اندوهی که به سر نخواهد آمد و آرزویی که به آن دست نخواهد یافت و امیدی که به آن نخواهد رسید.

273- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس در دام دنیا زیادتر آلوده گردد وقت خروج از آن حسرتش شدید تر باشد.

274- امام صادق علیه السلام فرمودند: بر دنیا شکیبا باشید که آن ساعتی است ، زیرا آنچه که از دنیـــا گذشته [اکنون]نه دردی ازآن احساس کنی و نه شادی وآنچه نیامده، ندانی چیست؟ همانا دنیای تو آن ساعتی است که درآن هستی، پس در آن یک ساعت بر طاعت خدا صبر کن واز نافرمانی خداوند شکیبا باش.

275- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به دنیا زاهد و بی رغبت باشد خدا حکمت را در قلبش برجا دارد و زبانش را به آن گویا سازد واو را به عیبهای دنیا و درد و دوایش بینا گرداند واو رااز دنیا سالم بیرون کند و به بهشت دارالسلام در آورد.

276- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون خدا خیر بنده ای را خواهد او را نسبت به دنیا بی رغبت ونسبت به دین دانشمند کند و به عیوب دنیا بینایش سازد و به هر که این خصلتها داده شود خیر دنیا وآخرت داده شده، و فرمود: هیچ کس حق را در راهی بهتر از زهد دنیا نجسته است وآن ضدّ مطلوب دشمنان حق است.

277- امام صادق علیه السلام فرمودند: دنیا مار را ماند بیرونی نرم و درونی زهرآگین دارد، خردمندان ازآن بگریزند و کودکان عاشقانه دست بسویش دراز کنند.

شوخی وخنده

278- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هیچ مومنی نیست جزاینکه در او دعابهٔ هست .پرسیدند ؟ دعابهٔچیست؟ فرمود: مزاح.

279- امام صادق علیه السلام فرمودند: خند ه ی مومن تبسم است. و نیز فرمودند: خنده بسیاردل را بمیراند.

280- امام صادق علیه السلام فرمودند:بسیار خندیدن دین را آب می کند چنانچه آب نمک را.ونیز فرمودند:خنده ی بی مورد نادانی است.

281- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه مردی را دوست داری با او مزاح و ستیزه مکن. و نیز فرمود: مبادا مزاح کنید که آبرو را می برد.

282- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: شوخی دشنام کوچک است. و نیز فرمود:از شوخی

.بپرهیزید زیرا آبرو را بریزد و شکوه بزرگی مردان را ببرد

283- امام صادق علیه السلام فرمودند: ستیزه مکن که شخصیت تو را ببرد و شوخی مکن که روی مردم بر تو باز شود و برتو دلیر شوند.

284- امام صادق علیه السلام فرمودند: برخورد کردن با لب خندان با برادر مسلمانت ثواب یک حسنه دارد.

285- امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند شوخی و مزاح کننده و بذله گو در میان جمع را دوست می دارد اگر به گناه کشیده نشود.

286- امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر میخواهی دوستی برادرت با تو صاف و زلال و بی آلایش بماند با او شوخی، جدل، مفاخره، مخاصمه و کشمکش مکن.

صبر

287- امام صادق علیه السلام فرمودند: ما بردبا ریم و شیعیان ما از ما بردبارتر،راوی پرسید چگونه شیعیان شما از شما بردبارترند؟ فرمود: زیرا ما برآنچه می دانیم صبر می کنیم و شیعیان ما بر آنچه نمی دانند صبر می کنند.

288- امام صادق علیه السلام فرمودند: صبر دوگونه است: صبر بر بلا که خوب و نیکو است ولی بهترین این دو صبر پرهیز محرمات است.

289- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از مومنین به بلایی گرفتار شود و صبر کند برایش اجر هزار شهید باشد.

290- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود مومن می تر کید مانند تخم مرغ روی سنگ خارا می ترکد.

291- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس مصیبتی که به او رسیده است اظهار ناراحتی کند باید بداند که از پروردگارش شکایت واظهار ناراحتی کرده است.

صدقه

292- امام صادق علیه السلام فرمود:اولین چیزی که در روز آخرت به حساب آن می رسند و ثوابش را می دهند صدقه ی آب است.

293- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که صدقه بدهد چه در روز یادرشب خداوند او رااز غم و غصّه و گرفتار شدن در چنگ درنده و مرگ بد محفوظ می دارد.

294- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: زمین قیامت همه آتش است به غیر از سایبان مومن که صدقه ی او بر او سایه می افکند.

295- امام صادق علیه السلام فرمود: همه چیز با واسطه انجام پذیرد و خداوند موکل برایش نهاده مگر صدقه که مستقیم و بدون واسطه بخدا می رسد.

296- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا صدقه دادن در شب خشم خدا را خاموش و گناه را نابود و حساب را آسان می نماید و صدقه دادن در روز باعث رشد مال و افزونی عمر می شود.

297- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: با دست خود صدقه دادن مرگ بد و هفتاد نوع بلا را دور می سازد واو را از وسوسه های هفتاد شیطان که همگی به او دستور می دهند که این کار را مکن ،می رهاند.

298- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم پرسیدند کدام صدقه برتر است ؟ فرمودند: صدقه دادن به خویشاوندی که با انسان دشمنی بورزد.

299- ازامام صادق علیه السلام پرسیدندآیا صدقه دادن به فقیرانی که بر در خانه ها می آیند بهتر است یا به خویشاوندان؟ فرمودند: نه، بهتر آن است که صدقه را برای خویشان خود بفرستد واین اجر و پاداش بیشتر ی دارد.

300- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: صدقه ی پنهانی خشم خدا را فرو می نشاند.

301- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: هیچ شخصی نیست که به مستمند ناتوانی صدقه بدهد و آن مسکین در همان وقت برای او دعا کند مگر این که دعایش [درحق او] مستجاب گردد.

302- امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی را با صدقه فرود آورید و اموال خود را با زکات بیمه کنید و کسی که میانه روی کرد نیازمند نشد واندازه گیری نیمی از زندگی است و محبت کردن و دوستی نیمی از خرد و عقل است و پیری نیمی از اندوه است و نان خور کم یکی از دو گشایش زندگی است.

303- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهترین چیزی که مرد پس از خود به یادگار می گذارد سه چیز است: فرزند نیکوکاری که برایش آمرزش خواهی کند، سنّت و شیوه ی نیکی که دیگران ازاو پیروی کنند و صدقه و کار خیری که پس از وی ادامه و جریان داشته باشد.

304- امام صادق علیه السلام فرمودند: سخن خوب صدقه است و هر گامی که بسوی نماز برداری صدقه است.

305- امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است واز رحمت خدا به دور است کسی که خدا به او مالی ببخشد و او چیزی صدقه ندهد آیا نشنیده ای که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: یک درهم صدقه برتر از ده شب نماز خواندن است.

306- امام صادق علیه السلام فرمودند: بردر بهشت نوشته است به عوض هر صدقه ده برابر پاداش مقرر گردیده است.

307- امام صادق علیه السلام فرمودند: بیمارنتان را با صدقه دادن درمان کنید و مالهای خود را با دادن زکات بیمه نمایید و من ضامن هستم هر مالی که در خشکی یا دریا تباه می گردد حقوق خدا در آن مال داده شود از تلف شدن مصون بماند.

صفات مومن

308- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند : شیعیان مرا به این دو خصلت بیازمایید،اگر واجد آن دو بودند به حقیقت شیعه منند: نخست آنکه بر اوقات نماز مراقبت و مواظبت کنند و دیگر آنکه نسبت به برادر ایمانی خود مواسات کنند و از مال و نعمت خویش بر آنان در یغ ندارند،اگر این دو خصلت نباشد ،از شیعیان و پیروان من نیست، و باید از چنین کسان دوری دوری گزینید.

309- امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: بنده را نتوان مومن گفت جز وقتی که سه سنّت در او باشد ؛ یکی از خدا دیگری از پیامبر و سوم از امام؛ سنّت خدا راز داری است که درباره ی خود فرموده: [خدا] غیب دان است ، هیچ کس را بر غیب خود آگاه نسازد، سنّت پیامبر مدارای با مردم و سنّت امام صبر در سختی و گرفتاری است تا که خدا فرجی رساند.

310- ازامام صادق علیه السلام پرسیدندکمترین حقی که مومن بر برادر خود دارد چیست؟ فرمود: به چیزی که او نیاز مند تر است خود را نیازمند نبیند.

311- امام صادق علیه السلام فرمودند: براستی که خدا چون بنده های را دوست بدارد او را در بلا غوطه ور سازد .....و باران بلا را بر سرش فرو ریزد

312- امام صادق علیه السلام فرمودند: براستی که اجر بزرگ به دنبال بلا ی بزرگ است و خداوند هیچ قومی را دوست نداشته جز آنکه گرفتار و مبتلا یشان ساخته است.

313- امام صادق علیه السلام فرمودند: و خدای تعالی بنده ی مومن خود را به وسیله ی بلا از دنیا پرهیز دهد چنانچه طبیب بیماررا [از غذای مضرّ] پرهیز دهد.

314- اسحق بن عمار گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم اولین تحفه ای که به مومن دهندچیست؟ فرمود :. هر که به دنبال جنازه اش باشد آمرزیده گردد

315- امام صادق علیه السلام فرمودند: احترام مومن بیشتر از کعبه است.

316- امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ مومنی نیست جز آنکه در هر چهل روز یکبار بوسیله ی بلایی متذکر گردد و آن بلا و گرفتاری یا در مال و یا درفرزند و یا در جان او خواهد بود و یا دچار اندوهی گردد که سبب آن را نمی داند.

317- امام صادق علیه السلام فرمودند:سه چیز را خداوند از مومن باز خواست نمی کند غذایی که خورده است و جامه ای که پوشیده است و همسر شایسته ای که کمک زندگی او بوده است و دامن شوهر خود راازآلودگی نگاه داشته است.

318- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما در سه چیز آزمایش کنید؛ در اوقات نماز که تا چه اندازه مراقبت می کنند و در اسرار مذهبی که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ می کنند و در ثروتشان که با برادران دینی خود تا چه مقدار کمک و همراهی می کنند.

319- از امام صـــادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: براستی که مومن با دروغ و بخل و ناپاکی خو نگیرد، ولکن گاهی به یکی از اینها آلوده شود نه همیشه، به آن حضرت عرض شد آیا مومن زناهم می کند؟ فرمود:بلی،به این کار مبتلا می گردد و توبه می کند ولی او را فرزندی از چنین نطفه متولد نمی شود.

320- امام صادق علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام می فرماید: مومن برادر خود را فریب نمی دهد و به او خیانت نمی کند و یاری او را از دست نمی دهد واو را متّهم نمی سازد و به او نمی گوید من از تو بیزارم ، در پی یافتن عذر واقعی او باش و اگر عذر واقعی او را نیافتی عذری برایش بتراش.

321- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای مومن سزاوار نیست که در مجلسی نشیند که خداوند درآن مجلس نافرمانی شود وآن مومن قدرت بر هم زدن آن را ندارد.

322- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مومن آهنگ کار نیک کند وانجام ندهد، برای او حسنه نوشته شود ،اگر انجام دهد ده حسنه برای او نوشته شود و همانا مومن آهنگ کار بد کند که آن را بجای آورد و نکند پس چیزی برای او نوشته نشود.

323- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شرافت مومن به شب زنده داری وعزّتش به بی نیازیش از مردم است.

324- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس برادرش رادرناحیه ی شهر[راه دور] برای رضای خدا دیدن کند او زائر خداست و بر خدا سزاوار است که زائر خود را گرامی دارد.

325- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز از علامات مومن است: شناختن خدا، شناختن دوستان و دشمنان خدا.

326- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن میان دو ترس قرار دارد؛ گناهی که انجام داده و نمی داند خدا درباره

ی او چه می کند و عمری که باقی مانده و نمی داند چه مهالکی مرتکب می شود پس هر صبح ترسان است و جز ترس اصلاحش نکند.

327- امام صادق علیه السلام فرمودند: که پدرم فرمود: هیچ بنده ی مومنی نیست جزآنکه در دلش دو نور است نور ترس و نور امید ،اگر این وزن شود از آن افزون نباشد واگر آن وزن شود از این افزون نباشد.

328- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن بسوی مومن آرامش می گیرد چنانکه تشنه به آب سرد آرامش می گیرد.

329- امام صادق علیه السلام فرمودند: بر مومن واجب است که در حضور و غیاب خیرخواه مومن باشد.

330- امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم به دو خصلت مأمور شدند ولی آن دو را تباه کردند واز دست دادند و از آن جهت بی همه چیز شدند: صبر و راز پوشی.

64- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما همان رنگ پریدگان[از ترس خدا] خشک لبان[ازروزه] لاغرانند که چون شب فرا رسد با اندوه از آن استقبال کنند.

331- امام صادق علیه السلام فرمودند: زن مومن از مرد مومن کمیاب تر است و مرد مومن کمیاب تراز کبریت احمر است .

332- امام صادق علیه السلام فرمودند: چهار خصلت است که در هر کس باشد مومن است گرچه از فرق تا قدم گناه باشد:راستگویی، حیا، خوشخویی و حق شناسی.

333- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن از چهار چیز یا یکی از آنها برکنار نسیت: ۱- مومنی که بر او حسد برد واین از همه برای او سخت تر است۲- منافقی که از او دنبال گیری کند۳- دشمنی که به جنگ او بر خیزد ۴ - شیطانی که گمراهش کند.

334- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خدای عزّوجلّ دوستش را در دنیا هدف تیر دشمنش قرار داده است و نیز فرمود: دنیا زندان مومن است .

335- امام صادق علیه السلام فرمودند: نبوده و نخواهد بود و نباشد مومنی جز آنکه ا ورا همسایه ای باشد که آزارش رساند و اگر مومنی در یکی از جزیره های دریا باشد خدا کسی را برای او برانگیزد که آزارش دهد.

336- امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر مومنی را ساکت وکم حرف دیدید به وی نزدیک شوید که حکمت می افشاند ، مومن کم حرف وپرکار ومنافق پرحرف وکم کار است.

337- امام صادق علیه السلام فرمودند: اهل حق همیشه در سختی بوده اند بدان که سختی مدّت کوتاهی دارد و عاقبتش باآسایش طولانی است.

338- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای بنده نزد خدا مقامی است که به آن نرسد جز بوسیله ی یکی از دو امر: یا رفتن مالش و یا رسیدن بلایی به تنش.

339- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر اندازه ایمان بنده زیاد شود تنگی معیشتش افزایش یابد.

340- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر مومنین برای طلب روزی نزد خدا اصرار نمی ورزیدند خدا آنها راازآن حال به تنگ دستی بیشتری منتقل می نمود.

341- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل جز به اندازه ی قوت و خوراک بهره ندارد، خواهید به مشرق روید یا به مغرب زنید جز به اندازه ی قوت روزی نیابید.

342- امام صادق علیه السلام فرمودند: در مناجات موسی علیه السلام است که خداوند می فرماید:ای موسی! هرگاه دیدی فقری روی آورده بگو مرحبا به شعار شایستگان و چون دیدی توانگری رو آورده بگو گناهی است که درعقوبتش شتاب کرده است.

343- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومنی نیست جز آنکه قلبش از درون دو گوش دارد: ۱- گوشی که وسواس خناس در آن دمد۲- گوشی که فرشته در آن دمد، و خدا مومن را به سبب فرشته تقویت کند و همین است گفتار خدای تعالی:«آنها را بوسیله روحی از جانب خود تقویت کرده است».

344- امام صادق علیه السلام فرمودند: که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم فرمود: بیش از سه روز قهر و جدایی روا نیست.

345- امام صادق علیه السلاماز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: خدای عزّوجلّ فرمودند:«آشکارا به جنگ با من برخاسته آن کسی که بنده ی مومن مرا خوار کند».

346- امام صادق علیه السلاماز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: لغزشهای مومنین را جستجو نکنید، زیرا هر که لغزشهای برادرش را جستجو کند خداوند لغزشهایش را دنبال کند و هر که را خداوند لغزشهایش را دنبال کند رسوایش سازد گر چه در درون خانه اش باشد.

347- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که مومنی را سرزنش کند خدا او را در دنیا وآخرت سرزنش کند. و نیز فرمودند: هر که مومنی را به گناهی سرزنش کند نمیرد تا آن را مرتکب گردد.

348- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: مومنی نیست که در راه حاجت برادر مومنش گام بردارد جز آنکه خدای عزّوجلّ برایش در هر قدمی حسنه ای نویسد و گاهی فرو ریزد و درجه ای بالا برد سپس ده حسنه بیفزاید و در ده حاجت اورا شفیع گرداند.

349- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: هر کس گرفتاری مومنی را که در سختی افتاده رفع کند خدا حوائج دنیا

و آخرتش را آسان کند و هر عیب مومنی را که از آن می ترسد بپوشاند، خدا هفتاد عیب دنیوی واخروی او را بپوشاند،آنگاه فرمود: تا زمانیکه مومن در راه کمک برادرش باشد خدا در راه کمک با اوست .از موعظه سود برید و در کار خیر رغبت کنید.

350- امام صـادق علیه السلام فرمودند: هرکه به برادر مومنش مرحبا گوید خدا تعالی تا روز قیامت برایش مرحبا نویسد.

صلوات حلّال مشکلات

351- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلّم درود بفرستد پیامبر درود او را می شنود و دعایش به آسمان بالا می رود.

352- امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: در روز قیامت من نزد ترازوی اعمال قرار می گیرم کسی که گناهانش از کارهای نیکی که کرده بیشتر باشد آن صلواتهایی را که بر من نثـــــار کرده است می آورم تا کفه ی حسناتش را سنگین تر کنم.

353- امام صادق علیه السلام فرمودند: [خطاب به صباح] آیا می خواهی به تو چیزی بیاموزم که خدا بخاطر آن صورت تو رااز گرمای آتش دوزخ نگاه دارد، عرض شد:آری، فرمود: پس از طلوع سپیده دم صد مرتبه بگو:«اللهم صل علی محمد وآل محمد» خداوند بوسیله ی آن صورت تورا از گرمای آتش دوزخ حفظ خواهد کرد.

354- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: صلوات بر من واهلبیت من نفاق را می برد.

355- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هرکه من نزدش نام برده شوم و فراموش کند که بر من صلوات بفرستد خداوند او را به راهی جز راه بهشت برد.

356- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودنـــد: هرگاه روز جمعه فرا می رسد خداوند بزرگ همه ی روزها را روانه سازد و در پیش روزها ، روز جمعه مانند عروسی زیبا و با کمال که برای آدم دیندار و مالـــدار برده می شود، دیده می گردد وآن روز می ایستد جلوی در بهشت و برای هر کس که بر محمدوآلش علیهم السلام درود کثیر فرستاده است شفاعت خواهد کرد ، پرسیده شد درود کثیر چند عدد و در چه ساعتی از اوقات روز جمعه افضل خواهد بود؟ فرمود: صد بار و بعد از نماز عصر خواهد بود، گفته شد چگونه درود بفرستیم؟ فرمود: می گویی:

«اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم».

357- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس یک بار بر رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم با نیت واز روی اخلاص قلبی درود فرستد خدا صد حاجت را برایش برآورده خواهد ساخت که سی حاجت برای دنیا و هفتاد حاجت از آن برای آخرتش خواهد بود و رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمود: هر کس در هر روز سه بار و در هر شب سه بار از روی محبت واشتیاق بر من درود فرستد بر خدای عزّوجلّ حق است که گناهان آن شب و روز را برایش بیامرزد.

358- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس بین نمازهای ظهر و عصر بر پیامبر وآلش درود فرستد آن درود برابر با هفتاد رکعت نماز خواهد بود.

389- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم» نخواهد مرد تا آن امام قائم از خاندان رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم رادرک کند و به ملاقاتش نائل آید.

360- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون نام رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم برده شد بسیار بر او صلوات بفرستید ، زیرا هرکس یک صلوات بر رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته ها براو صلوات فرستند، و چیزی از مخلوقات خدا نماند جز اینکه براین بنده صلوات فرستد برای آنکه خداوند و فرشتگان برای او صلوات فرستند و هرکس در این فضیلت رغبت نکند پس او نادان و مغرور است و خدا و رسول و خاندانش از او بیزارند.

361- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هیچ مردمی نباشد که در انجمنی گرد هم آیند و نام خدای عزّوجلّ را نبرند بر پیامبر او صلوات نفرستند جز اینکه آن مجلس مایه ی حسرت و زیان بر آنها باشد.

صله ی ارحام

362 امام صادق علیه السلام از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: قطع رحم خود مکن اگرچه او از تو قطع کند.

363- امام صادق علیه السلام از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: قطع رحم خود نکن اگر چه او از تو قطع کند.

364- امام صادق علیه السلام فرمودند : نخستین سخنگوی اعضای بدن در روز قیامت رحم است ، که گوید:

پروردگارا! هر که در دنیا مرا پیوست امروز میان خودت و او پیوست ده، و هر که در دنیا مرا برید، امروز خود را از او ببر.

365- امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است ملعون است کسی که از رحم خویش ببرد.

366- امام صادق علیه السلام فرمودند: صله با ارحام به انسان خوی نیک،سخاوتمند، پاکی نفس، افزایش روزی و به تأخیر افتادن مرگ را می بخشد.

367- امام صادق علیه السلام فرمودند: صله با ارحام و خوشرفتاری با همسایگان شهرها راآباد و عمرها را افزایش می دهد.

368- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: پیوستن با خویشاوند حساب را در روز رستاخیزآسان می کند و باعث به تأخیر افتادن در عمر می گردد و از کشته شدن بد جلوگیری می نماید، و صدقه دادن در شب خشم خدا را فرو می نشاند.

369- از امام صادق علیه السلام پرسیدند برخی از خویشاوندانم خط وتفکر دیگری دارند غیر از فکر ومرامی که من دارم، آیا آنان بر من حقی دارند؟ فرمودند:آری، حق قرابت وخویشاوندی را چیزی قطع نمی کند اگر با تو همفکر و هم عقیده باشند دو حق بر تو دارند یکی حق خویشاوندی،دوم حق اسلامی و مسلمانی.

عبادت

370- امام صادق علیه السلام فرمودند: مبادا عملی را بر خود واجب گردانی و تا دوازده ماه از آن دست برداری.

371- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه مردی عملی انجام می دهد تا یکسال ادامه دهد سپس اگر خواهد به عمل دیگر منتقل شود، زیرا شب قدری که آنچه خدا می خواهد در آن است در یکسال می باشد.

372- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:...کلمه ی عبد از سه حرف [ع،ب،د]تشکیل شده . عین کنایه از علم و یقین بنـده نسبت به خداوندمتعال است،و باء اشاره ای به بینونیت و جدایی و دوری اواز غیر خداست، و حرف دال دلالتی است بر دنوّ و نزدیکی و تقرب بنده به پروردگار جلّ وجلاله بی حجاب و بی واسطه.

عقل وعاقل

373- از امام صادق علیه السلام پرسیدندکه عقل چیست؟ فرمودند: عقل آن است که خدا رابندگی کنند و بهشت رااز آن خود کند.

374- امام صادق علیه السلام فرمودند : عاقل هرگز سخنی راکه خرد انکار دارد بر زبان نمی راند و خویشتن را در مظانّ تهمت قرار نمی دهد و باآنها که به تهمتی گرفتار آمده اند به مدارا رفتار می کند.

375- امام صادق علیه السلام فرمودند : عقل مرد بعد از چهل سال تا پنجاه تا شصت سال افزایش می یابد و پس ازآن کاسته می شود.

376- امام صادق علیه السلام فرمودند : ثواب و عمل هر کس به اندازه ی عقل ومعرفت وی خواهد بود.

377- از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودنـــد: خود پسندی در انسان دلیل بر سستی عقل و حماقت وی خواهد بود.

378- امام صادق علیه السلام فرمودند : با عقل ترین مردم خوش خلق ترین آنهاست.

379- امام صادق علیه السلام از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: چون مردی را پر نماز و روزه دیدید به او ننازید تا بنگرید عقلش چگونه است.

380- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: عاقل نبـاید سه چیز راهیچگاه فراموش کند: ناپایداری دنیا، گردش حالات وآفتهایی که هیچ کس از آنها در امان نیست.

.

علم و علما

389- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس که علم آموزد و به آن عمل کند و برای خاطر خدای تعالی به دیگران نیز تعلیم دهد در ملکوت آسمانها او را به وصف عظیم می خوانند.

390- امام صادق علیه السلام فرمودند: همه علم مردم را در چهار جیز یافتم:اول اینکه پروردگار خود را بشناسد، دوم اینکه بدانی که با تو چه کرد، [خلقت]سوم اینکه بدانی او رااز تو خواسته است، و چهارم اینکه بدانی چه چیز تو رااز دینت خارج کند.

391- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون مومن عالمی بمیرد، رخنه ای در اسلام افتد که چیزی آن را نبندد.

392- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: علم و حکمت را به غیـراهلش نیاموزید و الاّ ستم بر علم کرده اید، و از اهلش مخفی مدارید، و الاّ ستم بر آنها نموده اید.

393- امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی که عالم و عابد در پشگاه خداوند بایستند به عابد نیکو کار گفته

.شود داخل بهشت شو،و به عالم گفته شود توقّف کن آنان را که از تربیت نیکو تو استفاده کرده اند شفاعت نما

394- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که حدیث ما را برای سود دنیـا خواهد در آخرت بهره ای ندارد .وهرکه برای آخرت جوید خداوند خیر دنیا وآخرت به عطا فرماید

395- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می رود هر چند .شتاب کند از هدف دورتر گردد

396- .امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چیزی زکاتی دارد و زکات علم آموختن به شایستگان است

397- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دانشمند کسی است که کارش مصدّق گفتارش باشد و .کسی که چنین نباشد دانشمند نیست

398- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرگاه دانشمند دین به علم خود عمل نکند موعظه اش .در دلها جای نمی گیرد همچنان که باران بر سنگ نرم قرار نمی گیرد

399- امام صادق علیه السلام فرمودند: هفتاد گناه از جاهل آمرزیده میشود پیش ازآن که یک گنـــاه ازعالم .آمرزیده شود

غیبت

400- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: غیبت در[نابودی] دین .مرد مسلمان زودتر کارگر شود از بیماری خوره در درون او

401- امام صادق علیه السلام فرمودند:از رسولخداصلی الله علیه وآله پرسیدند کفاره ی غیبت چیست؟ فرمودند:از . خداوند طلب آمرزش کنی برای آنکه غیبتش کردی هر زمان به یادش افتادی

402- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که به مرد مومن یا زن مومنه بهتان زند به آنچه در او نیست ، خداوند او را در طینت خبال برانگیز و نگهدارد تا از آنچه گفته بیرون آید. عرض شد: طینت خبـــال چیست؟ فرمود: چرکی .که از فرج زنان بدکاره بیرون آید

403- امام صادق یا امام باقرعلیهم السلام فرمودند : غیبت عبارت است از بدگویی واظهار عیب یا گناه مومنی در نزد شخصی که اطلاع ندارد در صورتی که آن عیب و زشتی درآن مومن باشد ولی از اظهارش ناراضی است و اگر .عیبی را که در او نیست نسبت دهد، بهتان است نه غیبت

فرزند وتربیت آن

404- امام صادق علیه السلام فرمودند: دختران حسنه [کار خیر] اند و پسران نعمت، حسنه ثواب دارد و نعمت باز خواست.

405- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: همانا رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هر کس چهار فرزند برایش متولد شود و یکی از آنها را بنام من نامگذاری نکند به من جفا کرده است.

406- از امام صادق علیه السلامروایت شده که فرمودند: خداوند هر گاه بنده ای را دوست دارد محبوبترین فرزندش را ازاو می گیرد.

407- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کام فرزندانتان را با آب فرات وخاک قبر حسین علیه السلام بردارید واگر این دو در دسترستان نباشد از آب باران استفاده نمایید.

408- ازامام صادق علیه السلامروایت شده که امام علیه السلام فرمودند: هیچ شیری که کودک بنوشد برکت دارتراز شیر مادر نخواهد بود.

409- امام صادق علیه السلام فرمودند: به فرزندانتان سوره ی یاسین بیاموزید که یاسین دسته گل بوستان قرآن است.

410- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهتراست که طفل در کودکی با مسائل اجتناب ناپذیر حیات که غرامت زندگی است روبرو شود تا در جوانی و بزرگسالی بردبار و صبور باشد.

411- امام صادق علیه السلام فرمودند: فرزندت را تا شش سالی مهلت بـده، سپس او را به مدت هفت سال با خود همراه کن و به ادب خود مؤدب گردان اگر پذیرفت و صالح شد چه بهتر و گر نه رهایش کن.

412- امام صادق علیه السلام فرمودند: فرزندت را بگذار تا هفت سال بازی کند و هفت سال باید ادب شود و هفت سال باید ملازم او باشی اگر رستگار شد چه بهتر و گر نه خیری در او نیست.

413- امام صادق علیه السلام فرمودند: کودکان را دوست بدارید با آنها مهربان باشید هنگامی که وعدهایی به آنها میدهید حتماً به آن وعده وفا کنید، زیرا کودکان شما را، روزی دهنده ی خود می دانند.

414- امام صادق علیه السلام فرمودند: به کودکان خود سویق [غذایی که از آرد گندم وجو تهیه کنند] بخورانیـد زیرا تغذیه ی اینگونه مواد، گوشت بدن را می رویاند واستخوانها را محکم می گرداند.

415- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس فرزند خود را نفرین کند فقر و تنگدستی را برایش به ارث گذاشته است.

416- امام صادق علیه السلام فرمودند: بر جوانان خود از خطر غالیان بپرهیزید تا[عقیده]آنها را فاسد نکنند، چرا که غالیان بدترین مخلوقات خدایند ، بزرگی خدا را کوچک می کنند و برای خدا ادّعای ربوبیّت می کند.

417- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون پسر سه ساله شد به او بگویند که هفت بار بگو «لااله الاالله» و چون سه سال وهفت ماه وبیست روز از عمرش گذشت به او بگویند که هفت مرتبه بگوید «محمد رسول الله» پس چهار» سالش تمام شود به او می گویند که هفت بار بگوید « صلی الله علی محمد وآله » پس چون پنج سال تمام شود او را وامی دارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز یادش می دهند و به نمازش می دارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را به او یاد می دهند و امر به نماز می کنند او را، و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب به یادش می دهند و بر ترک وضو و نماز می زنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدرومادرش را بیامرزد .

فواید بعضی از غذاها

418- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:آب سرد حرارت را فرو نشاند و صفرا را تسکین می دهد .و طعام را در معده هضم و تب رااز بین می برد

419- امام صادق علیه السلام فرمودند: سرکه ی شراب بن دندان را محکم می کند و کرمهای شکم را می کشد و عقل را زیاد می کند.

420- امام صادق علیه السلام فرمودند: کاهو خون را فرو می نشاند.

421- امام صادق علیه السلام فرمودند: برگ خرفه عقل را زیاد می کنـد و هیچ گیاهی از آن شریف تر و نافع تر نیست.

422- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مومنی که یک انار را تمام بخورد خـدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور گرداند، و هرمومنی که دو انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او صدروز دور کند، و هر مومنی که سه انار را تمام بخورد خدای تعالی شیطان رااز روشنی دل او یک سال دور گردانـد، و هر که یک سال شیطان از او دور گردد گناه نکند داخل بهشت می شود.

423- امام صادق علیه السلام فرمودند: بخورید خربزه، که در آن ده خصلت است که دردی و فسادی در آن نیست و خودنی است وآشامیدنی است و میوه است و گل است واشنان است که دهان را پاک می کند و نان خورش است و قوت جماع رازیاد می کند و مثانه را می شوید وادار و بول می کند و ریگ مثانه را دفع می کند.

424- امام صادق علیه السلام فرمودند: بخور تره را که در آن چهار فایده است: گند دهان را می برد و بادها را دفع می کند و هرکه مداومت کند بر آن از خوره ایمن است.

425- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوردن پیاز دهان را خوشبو و پوست بدن را نرم و رقیق می سازد.

426- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوردن پیاز درد را می برد واعصاب را محکم می کند و موجب افزایش آب [منی] می گردد و بر نیروی راه رفتن می افزاید و تب را می زداید.

427- امام صادق علیه السلام فرمودند: بادنجان بخورید که مرض را می برد و هیچ گونه دردی ایجاد نمی کند.

428- امام صادق علیه السلام فرمودند : خیار را از پایینش بخورید که این گونه خوردن برکت خیـار را بزرگ می سازد.

429- امام صادق علیه السلام فرمودند: شلغم را از یاد نبرید و به خوردن آن مداومت ورزید و آن را از نااهلان کتمان کنید، زیرا کسی نیست که رگی از جذام در بدن نداشته باشد با خوردن شلغم، آن رگ را آب کنید و از میان ببرید.

430- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوردن ریشه ی ترب ، بلغم را می برد و مغز آن موجب هضم غذا و برگ آن سبب جریان بول می گردد.

431- امام صادق علیه السلام فرمودند: برخوردن بادنجان بورانی مداومت کنید که در آن شفا است و ایمنی از بیماریهای برص می بخشد و همچنین اگر با روغن زیتون بریان گردد نیز مفید است.

432- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: در ترب سه خصلت وجود دارد: برگ آن بـادهای[معده]را بیـرون می کنـد و بـرگش بـول را بـه راه می اندازد و ریشه ی آن بلغم را قطع می سازد.

433- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوردن هویج موجب ایمنی از بیماریهای قولنج و بواسیر است و بر قدرت جماع کردن کمک می دهد .

434- امام صادق علیه السلام فرمودند: کاهو بخورید که موجب قطع خونریزی می شود.

435- امام صادق علیه السلام فرمودند: شما را بخوردن کاهو سفارش می کنم، زیرا کاهو خون را صاف می کند .

436- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه دوست دارد که نطفه ی او فراوان و فرزندانش زیاد شود پیوسته کاسنی بخورد.

437- امام صادق علیه السلام فرمودند: از بسیار نوشیدن آب خودداری کنید زیرا که آب زیاد خوردن ماده واساس هر گونه بیماری و درد می گردد.

مسواک

438- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: مسواک زدن دوازده خاصیت دارد: ۱- سنّـت رسولخـــداصلی الله علیه وآله وسلّم است.۲- دهان را پاک و پاکیزه می کند.۳- روشنی چشم را افزون می کند.۴-

موجب خشنودی خداوند است.۵- دندانها را سفید می کند.۶- ریزش و ساییدگی دندان را از بین می برد.۷- لثه ها را محکم می کند.۸-اشتها و میل به خوردن غذا را زیاد می کند.۹-بلغم را از بین می برد.۱۰- حافظه ی آدمی را می افزاید.۱۱ - باعث دو برابر شدن حسنات می گردد.۱۲- فرشتگان خدا را شاد می کند.

439- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: اگر مردم خواص مسواک زدن را بدانند او را هرگز از خود جدا نمی کردند حتّی به هنگام شب آن را به همراه خود به رختخواب می برند.

440- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دو رکعت نماز با مسواک کردن از هفتاد رکعت بی مسواک بالاتراست.

مشورت

441- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: مشورت کن با مردان عاقل پرهیزکار زیرا که امر نمی کنند تو را مگر به نیکی،و زنهار که مخالفت ایشان مکن که مخالفت دانای پرهیزگار باعث فساد دین و دنیاست.

442- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر که برادر مومنش با مشورت کند و آنچه محض خیر او در آن داند ، نگوید حق تعالی عقل و رأیش را از او سلب می کند.

443- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر گاه یکی از شما کاری را اراده کند با کسی مشورت نکند تا آن که پیش از آن با خداوند خود مشورت کند، راوی گفت : چگونه با خدا مشورت کند؟ فرمود: که اول از خدا طلب خیر بکند بعد از آن با مومنان مشورت کند تا خدا آنچه خیـر او در آن است بر زبان ایشان جاری گرداند.

444- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر گاه امری را اراده منی پس با کسی مشورت کن تا خدا خیر او را برزبان هر که خواهد جاری کند.

نماز شب وشب زنده داری

445- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: نماز شب چهره را سفیـــد و نورانی و بدن آدمی را معطر می سازد و نیز موجب فراوانی روزی می شود.

446- ا ز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: همانگونه که خداوند متعال می فرماید: «زینت زندگانی

.دنیا مال واولاد آدمی است،زینت آخرت هم هشت رکعت نمازی است که بنده ی خدا در آخر شب می خواند

447- ا ز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:نماز شب چهره را زیبا،اخلاق را نیکو،بوی بدن را خوش ،. روزی را فراوان ،بدهیها را ادا، غصّه واندوه را برطرف و قدرت بینایی را افزون می کند

448- امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند: شب زنده داری بدن را سالم و پروردگار عزّوجلّ را خشنود ساخته و آدمی را در رهگذر نسیم رحمت حق قرار می دهد و پیروی از اخـــلاق پیامبران است.

449- امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز مومن در شب گناهی که در روز انجام داده از میان می برد.

450- ا زامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرنماز مستحبی که در شب از تو فوت شود قضایش را در روز بجای آور.

451- ازامام صادق علیه اسلام روایت شده که فرمودند: نماز شب صورت را نیکو واندوه را برطرف و بینایی را جلا می بخشد.

452- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: تسبیح حضرت فاطمه سلام الله پس هر نماز در نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوب تر است.

453- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که بعداز نماز واجب پیش از آنکه از جای برخیزد تسبیح حضرت زهرا سلام الله را بگوید خداوند او را خواهد آمرزید و اول آن با «الله اکبر» شروع کند.

454- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: سه چیز افتخار مومن است وزینت وآرایش او در دنیا و آخرت می باشد : نماز در آخر شب،نومیدی اواز مال مردم وولایت امام از خاندان پاک پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و سلّم.

نیکو کاری

455- امام صادق علیه اسلام فرمودند: پدرم فرمود: « چون اراده ی کار خیری کردی بشتاب زیرا نمی دانی چه پیش می آید».

456- ازامام صـادق علیه السلامروایت شده که فرمودند: هرکار خوبی صدقه است وازامام باقرعلیه السلامروایت شده که فرمود: کارهای نیک از مردن های بد انسان جلوگیری می کند.

457- ازامام صادق علیه السلامروایت شده که فرمودند:اگر کسی ثواب عملی را بداند و بعد به آن عمل کند،همان

.پاداش را [که شنیده] به او کرامت خواهند کرد هر چند که آن گفته از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم نباشد

-458 ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: مردمان نیکوکار در دنیا همان نیکوکاران در آخرت خواهند بود زیرا آنان در آخرت در اثر رجحان یافتن کارهای خویشا ن از آن بر مردم معصیت کار بخشش خواهند .نمود

-459 ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: همانا کسی که برای مردم کاری انجام دهد پاداشش به .عهده ی آنها ست و هر کس برای خدا کاری را بجای آورد مزدش به عهده ی خداست

وسوسه ی شیطان

-460 امام صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس می گوید: هر چه مرا درباره ی آدمیزاد عاجز کند در گمراه کردنش با یکی از سه چیز هرگز عاجز نخواهم ماند،ازراه غیر مشروع مال بدست آوردن یا حق مال را پرداخت نکردن یا در .غیر محلش صرف کردن

-461 امام صادق علیه السلام فرمودند: شیطان نودونه راه خیر را به اتسان می نماید وراهنمایی می کند برای آنکه .در مورد صدم برتو غلبه یابد

-462 امام صادق علیه السلام فرمودند: شیطان لعنةالله علیه گفت: پنج کس مرا بیچاره ساخته است و سایر مردم در قدرت واختیار من هستند؛۱- کسی که از روی نیت صادق و درست به خدا معتصم و در کارها متوکل به او باشد ۲- کسی که در شبانه روز تسبیح بسیار کند ۳- آن که هرچه برای خویشتن می پسندد برای برادر مومن خود نیز بپسندد ۴- آن کس که بر مصیبت ناله و فریاد نزند هنگامیکه به او میرسد۵- کسی که بدانچه خدای قسمت او فرموده راضی [باشد وبرای افزونت از آن اهتمام نکند.[اندهناک نباشد

وضو

-463 ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که وضو بگیرد و با دستمال جای وضو را خشک کند یک حسنه خواهـــد داشت و کسی که بعد از وضو دستمال را بکار نبرد و بگذارد جای وضو خود خشک .شود سی حسنه برایش نوشته خواهد شد

-464 از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس حاجتی راطلب کند و بی وضو باشد و برآورده

.نگردد نباید جز خویشتن را سرزنش کند

465- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:هرکس بی آنکه حدثی سرزده باشد وضوی خویش را تازه کندخداوند توبه اش را بی آنکه درخواست آمرزش کند تازه می سازد

466- امام صـادق علیه السلام فرمودند: کسی که بدون وضو در پی حاجتی رود و حاجت روا نگردد نبـاید جز خویشتن کسی را سرزنش کند.

شخصی در محضرامام صادق (علیه السلام) و فرزندشان اسماعیل در بازار راه می رفت تا به منزل امام رسید ؛ امام از او خداحافظی می کنند.

فرزند امام عرض کرد چه خوب بود اورا به داخل دعوت می کردید امام فرمود : خانه مهیا نیست

عرض کرد : پس او را تعارف می کردید او که قبول نمی کرد

حضرت فرمود : دوست ندارم که متکلّف باشم [یکصد موضوع پانصد داستان ؛ جلد ۳ ؛ صفحه ۱۱۸]

متکلف (آن که کاری را متعهد شود و خود را در رنج و سختی بیندازد(

...وَ مَا أَنَا مِنَ المْ مُتَكلَّفِينَ (سوره ص آیه ۸۶(

) »ای پیامبر) ، بگو: . . . من از متکلفین نیستم«

مفضل بن عمر وکبوتربازان (تحقیر)

روزی نامه ای به امضای عده ای از بزرگان شیعه به دست امام صادق علیه السلام رسید که چند نفر از آنان خود حامل نامه بودند .

شکایت درباره رفاقت (مفضل بن عمر) وکیل امام صادق علیه السلام در کوفه با عده ای کبوتربازان و به ظاهر بی بند و بار بود .

امام علیه السلام پس از خواندن نامه ، نامه ای دربسته به وسیله همان چند نفر برای مفضل فرستاد . از حسن اتفاق موقعی نامه رسید که امضاء کنندگان در خانه او بودند .

او نامه را در حضور آنان باز کرد و خواند و سپس به دست آنها داد . آنان از مضمون نامه مطلع شدند که امام در این نامه تنها دستور چند قلم معامله به مفضل داده که انجامش مستلزم رقمی درشت پول نقد می باشد ، و مفضل باید آن

. را تهیه کند؛ و درباره رفاقت مفضل با آنان در نامه امام هیچ اشاره ای نشده بود

چون مساءله پول بود ، آنها سر بزیر انداخته و گفتند : باید پیرامون این پول زیاد فکر کنیم و بعد عذرخواهی هم

. کردند

مفضل که زیرک بود آنها را به صرف غذا دعوت کرد و نگذاشت از خانه بیرون روند؛ آنگاه پی کبوتر بازان فرستاد

. و آنان آمدند ، و در حضور آن عده برای اینان نامه امام را خواند

کبوتر بازان بدون عذر تراشی رفتند و هنوز مهمانان مشغول غذا خوردن بودند که پولهای زیاد (از هزار درهم تا ده

! هزار درهم) را جمع و آن را تسلیم مفضل کردند و رفتند

در این موقع مفضل به امضاء کنندگان رو کرد و گفت : شما از من می خواهید امثال این جوانان را راه ندهم با اینکه

. امکان اصلاح اینان زیاد است و در چنین مواردی باری از دین را به دوش کشند

شما می پندارید که خدا محتاج به نماز و روزه شماست که به آن مغرور شده اید ، اما از گذشت مالی عذر تراشی

! ! ! می کنید و پاسخ امام را نمی دهید

اینان که رفاقت مفضل با کبوتربازان را خوار و کوچک می شمردند ، جوابی نداشتند بدهند ، از جای بلند شدند و

. رفتند

با مردم اینگونه برخورد کنیم ص ۷۸ - منهج المقال استرآبادی ص ۳۴۳

مرثیّه شاعر و اهمیّت گریه

:یکی از اصحاب نزدیک امام جعفر صادق علیه السلام به نام زید شحّام حکایت کند

روزی به همراه عدّه ای در محضر پربرکت آن حضرت بودیم ، یکی از شعراء به نام جعفر بن عفّان وارد شد و حضرت او را نزد خود فرا خواند و کنار خود نشانید و فرمود: ای جعفر! شنیده ام که درباره جدّم ، حسین علیه السلام شعر گفته ای ؟

. جعفر شاعر پاسخ داد: بلی ، فدایت گردم

. حضرت فرمود: چند بیتی از آن اشعار را برایم بخوان

همین که جعفر مشغول خواندن اشعار در رثای امام حسین علیه السلام شد، امام صادق علیه السلام به قدری گریست .که تمام محاسن شریفش خیس گردید؛ و تمام اهل منزل نیز گریه ای بسیار کردند

سپس حضرت فرمود: به خدا قسم ، ملائکه مقرّب الهی در این مجلس حضور دارند و همانند ما مرثیّه جدّم حسین .علیه السلام را می شنوند؛ و بر مصیبت آن بزگوار می گریند

آن گاه خطاب به جعفر بن عفّان نمود و اظهار داشت : خداوند تو را به جهت آن که بر مصائب حسین سلام اللّه علیه .، مرثیّه سرائی می کنی اهل بهشت قرار داد و گناهان تو را نیز مورد مغفرت و آمرزش خود قرار داد

بعد از آن ، امام علیه السلام فرمود: آیا مایل هستی بیش از این درباره فضیلت مرثیّه خوانی و گریه برای جدّم ، حسین علیه السلام ، برایت بگویم ؟

. جعفر بن عفّان شاعر گفت : بلی ، ای سرورم

حضرت فرمود: هرکس درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و بگرید و دیگران را نیز بگریاند، خداوند او را می (3).آمرزد و اهل بهشت قرارش می دهد

کِشتی در دریای شیرین و سفید
ابو جعفر طبری به نقل از داود رقّی حکایت کند:

روزی وارد شهر مدینه شدم و منزل امام جعفر صادق علیه السلام رفتم به حضرتش سلام کرده و با حالت گریه نشستم ، حضرت فرمود: چرا گریان هستی ؟

عرض کردم : ای پسر رسول خدا! عدّه ای به ما زخم زبان می زنند و می گویند: شما شیعه ها هیچ برتری بر ما ندارید و با دیگران یکسان می باشید.

حضرت فرمود: آن ها از رحمت خدا محروم هستند و دروغ گو می باشند.

سپس امام علیه السلام از جای خود برخاست و پای مبارک خود را بر زمین سائید و اظهار نمود: به قدرت و اذن خداوند تبارک و تعالی ایجاد شو، پس ناگهان یک کشتی قرمز رنگ نمایان گردید؛ و در وسط آن درّی سفید

رنگ و بر بالای کشتی پرچمی سبز وجود داشت که روی آن نوشته بود:

))لا إ له إ لاّ اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علیّ ولیّ اللّه ، یقتل القائم الا عداء، و یبعث المؤ منون ، ینصره اللّه)) یعنی ؛ نیست خدائی جز خدای یکتا، محمّد رسول خدا، علیّ ولی خداست ، قائم آل محمّد علیهم السلام دشمنان را هلاک و نابود می گرداند و خداوند او را به وسیله ملائکه یاری می نماید.

در همین بین متوجه شدم که چهار صندلی درون کشتی وجود دارد، که از انواع جواهرات ساخته شده بود، پس امام صادق علیه السلام روی یکی از صندلی ها نشست و دو فرزندش حضرت موسی کاظم و اسماعیل را کنار خود نشانید؛ و به من فرمود: تو هم بنشین . چون همگی روی صندلی ها نشستیم ؛ به کشتی خطاب کرد و فرمود: به امر خداوند متعال حرکت کن.

پس کشتی در میان آب دریائی که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر بود، حرکت کرد تا رسیدیم به سلسله کوه هائی که از دُرّ و یاقوت بود؛ و سپس به جزیره ای برخوردیم که وسط آن چندین قبّه و گنبد سفید وجود داشت و ملائکه الهی در آن جا تجمّع کرده بودند.

هنگامی که نزدیک آن ها رسیدیم با صدای بلند گفتند: یاابن رسول اللّه ! خوش آمدی.

بعد از آن ، حضرت فرمود: این گنبدها و قبّه ها مربوط به آل محمّد، از ذریّه حضرت رسول صلوات اللّه علیهم است ، که هر زمان یکی از آن ها رحلت نماید، وارد یکی از این ساختمان ها خواهد شد تا مدّت زمانی را که خداوند متعال تعیین و در قرآن بیان نموده است:

ثمّرددنالکم الکرّة علیهم واءمددناکم با موال وبنین وجعلناکم اءکثرنفیرا(۴) یعنی ؛ شما اهل بیت رسالت را مرتبه ای دیگر به عالم دنیا باز می گردانیم. ...

و بعد از آن ، دست مبارک خود را درون آب دریا کرد و مقداری درّ و یاقوت بیرون آورد و به من فرمود: ای داود! چنانچه طالب دنیا هستی این جواهرات را بگیر.

عرضه داشتم : یاابن رسول الله ! من به دنیا رغبت و علاقه ای ندارم ، پس آن ها را به دریا ریخت و سپس مقداری از

شن های کف دریا را بیرون آورد که از مُشک و عَنبر خوشبوتر بود؛ و چون همگی ، آن را استشمام کردیم به دریا ریخت ؛ و بعد از آن فرمود: برخیزید تا به امیرالمؤ منین علیّ بن ابی طالب ، ابو محمّد حسن بن علی ، ابو عبدالله حسین بن علیّ، ابو محمّد علیّ بن الحسین و ابو جعفر محمّد ابن علیّ سلام کنیم.

پس به امر حضرت برخاستیم و حرکت کردیم تا به گنبدی در میان گنبدها رسیدیم و حضرت پرده ای را که آویزان بود بلند نمود پس امیرالمؤ منین امام علیّ علیه السلام را مشاهده کردیم که در آنجا نشسته بود، بر حضرتش سلام کردیم.

سپس وارد قبّه ای دیگر شدیم و امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدیم و سلام کردیم ، تا پنج گنبد و قبّه رفتیم و در هر یک امامی حضور داشت تا آخر، که امام محمّد باقر علیه السلام بود و بر یکایک ایشان سلام کردیم.

بعد از آن ، حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّه علیهم فرمود: به سمت راست جزیره نگاه کنید، همین که نظر کردیم چند قبّه دیگر را دیدیم که بدون پرده بود، پس عرضه داشتم : یاابن رسول الله ! چطور این قبّه ها بدون پرده است ؟!

در پاسخ اظهار نمود: این ها برای من و دیگر امامان بعد از من خواهد بود؛ و سپس فرمود: به میان جزیره توجّه نمائید؛ و چون دقّت کردیم گنبدی رفیع و بلندتر از دیگر قبّه ها را دیدیم که وسط آن تختی قرار داشت.

بعد از آن امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: این قبّه مخصوص قائم آل محمّد علیهم السلام است ؛ و سپس فرمود: آماده باشید تا بازگردیم ، و کشتی را مخاطب قرار داد و فرمود: به قدرت و امر خداوند متعال حرکت کن ، پس ناگهان بعد از لحظاتی در همان محلّ قرار گرفتیم(5).

مرزش گناه دوست و مخالف

مرحوم راوندی در کتاب خرایج و جرائح خود آورده است:

امام محمّد باقر به همراه فرزندش امام جعفر صادق علیهما السلام جهت انجام مراسم حجّ وارد مکّه مکّرمه شدند.

در مسجدالحرام نزدیک کعبه الهی نشسته بودند، که شخصی وارد شد و اظهار داشت : سؤ الی دارم ؟

امام باقر علیه السلام فرمود: از فرزندم ، جعفر سؤ ال کن.

آن مرد خطاب به حضرت صادق علیه السلام کرد و گفت : سؤ الی دارم ؟

حضرت فرمود: آنچه می خواهی سؤ ال کن.

آن مرد گفت : تکلیف کسی که گناهی بزرگ مرتکب شده است ، چیست ؟

حضرت فرمود: آیا در ماه مبارک رمضان از روی عمد و بدون عذر روزه خواری نموده است ؟

گفت : گناهی بزرگ تر انجام داده است.

حضرت فرمود: آیا در ماه مبارک رمضان زنا کرده است ؟

آن مرد اظهار داشت : یاابن رسول اللّه ! گناهی بزرگ تر از آن را مرتکب شده است.

حضرت فرمود: آیا شخص بی گناهی را کشته است ؟

گفت : از آن هم بزرگ تر.

پس از آن صادق آل محمّد علیهم السلام فرمود: چنانچه آن از شیعیان و دوستداران امیرالمؤ منین امام علیّ علیه السلام باشد، باید به زیارت کعبه الهی برود و توبه نماید؛ و سپس قسم یاد کند که دیگر مرتکب چنان گناهی نشود؛ ولی اگر از مخالفین و معاندین باشد راه پذیرش توبه برای او نیست.

آن مرد گفت : خداوند، شما فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام را مورد رحمت خویش قرار دهد، من این چنین جوابی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شنیده ام.
بعد از آن ، از محضر مقدّس آن بزرگواران خداحافظی کرد و رفت.

امام محمّد باقر علیه السلام به فرزندش فرمود: همانا این شخص ، حضرت خضر علیه السلام بود، که خواست تو را به مردم معرّفی نماید.(۷(

عدالت در علاقه و محبّت زنان

روزی ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم - که هر دو از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام هستند، پرسید: آیا خداوند متعال حکیم و به همه امور و مسائل دانا است ؟

پاسخ داد: آری ، او حکیم ترین و داناترین حکیمان و عالمان است.

پرسید: آیه قرآن فانکحوا ماطاب لکم من النّساء مثنی و ثلاث و رباع فإ ن خفتم ...(۸) که می فرماید: آنچه از زنان مورد علاقه شما قرار گیرد می توانید تا چهار زن ازدواج نمائید و اگر نتوانستید بین آن ها عدالت نمائید، به یک نفر اکتفا کنید، آیا ضروری و حتمی است ؟

هشام گفت : بلی ، سپس پرسید: پس این آیه قرآن ولن تستطیعوا اءن تعدلوا بین النّساء...(۹) که می فرماید: هرگز نخواهید توانست بین زنان به عدالت رفتار نمائید، آیا با آیه قبل منافات ندارد؟

اگر خداوند، حکیم است ؛ پس چرا دو سخن مخالف و ضدّ یکدیگر در یک موضوع ایراد می نماید؟

هشام از دادن پاسخ صحیح ساکت ماند؛ و سریع به سمت منزل امام صادق علیه السلام حرکت نمود و چون به مدینه رسید و بر آن حضرت وارد گردید، امام علیه السلام فرمود: چه عجب ، الا ن که موقع حجّ نیست ، چطور این جا آمده ای ؟!

هشام گفت : به جهت یک مشکل علمی که ابن ابی العوجاء از من سؤ ال نمود و نتوانستم جواب آن را بگویم ، به حضور شما آمدم ؛ و سپس داستان را به طور مشروح برای حضرت تعریف کرد.

حضرت فرمود: در رابطه با آیه اوّل ، مقصود مصارف و مخارج زن می باشد یعنی اگر امکانات مالی برایتان فراهم بود و مایل بودید، می توانید تا چهار زن را ازدواج نمائید؛ وگرنه بیش از یکی حقّ ندارید.

و امّا نسبت به دوّمین آیه قرآن ، مقصود علاقه و محبّت است ، که امکان ندارد مردی نسبت به تمام همسران خود یک نوع ابراز علاقه و محبّت داشته باشد.
بنابراین در این جهت ، رعایت عدالت امکان ندارد، برخلاف آیه اوّل که امکان عدالت هست و می توان برای هر کدام یک نوع لباس ، منزل ، خوراک و... تهیّه و در اختیار آن ها قرار داد.

بعد از آن هشام از حضرت صادق علیه السلام خداحافظی کرد و چون نزد ابن ابی العوجاء آمد و جواب حضرت را بازگو نمود، ابن ابی العوجاء گفت : به خدا قسم ! این جواب از خودت نمی باشد.(۱۰(

8. اهمّیت دیدار خویشاوندان

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خود حکایت نموده است:

روزی منصور دوانیقی امام صادق علیه السلام را به دربار خود احضار کرد، هنگامی که حضرت وارد شد، کنار منصور - که برایش محلّی در نظر گرفته شده بود - نشست.

پس از آن ، منصور دستور داد تا فرزندش مهدی را بیاورند؛ و چون آمدن مهدی مقداری به تاءخیر افتاد، منصور با تهدید گفت : چرا مهدی نیامد؟

اطرافیان در پاسخ گفتند: همین الا ن خواهد آمد.

هنگامی که مهدی وارد مجلس شد، خود را آراسته و خوشبو کرده بود؛ منصور خطاب به امام صادق علیه السلام کرد و اظهار داشت:

یاابن رسول اللّه ! حدیثی را پیرامون دیدار و رسیدگی به خویشان برایم گفته ای ، دوست دارم آن حدیث را تکرار فرمائی تا فرزندم ، مهدی نیز بشنود.

حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّه علیهم فرمود: امیرالمؤ منین علیّ علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنانچه مردی با یکی از خویشان خود صله رحم نماید و از عمرش سه سال بیشتر باقی نباشد، خداوند متعال

آن را به مدّت سی سال طولانی می نماید؛ و اگر قطع صله رحم نمود و سی سال از عمرش باقی بود، خداوند آن را سه سال می گرداند.

منصور گفت : این حدیث خوب بود؛ ولی قصد من آن نبود، حضرت فرمود: بلی ، پدرم از امیرالمؤ منین علیّ علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود: صله رحم سبب عمران و آبادی خانه و زندگی است ؛ و نیز موجب افزایش عمر خواهد بود، گرچه از خوبان نباشد.

منصور گفت : این خوب بود، ولی منظورم حدیث دیگری است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پدرم باقرالعلوم از پدرش زین العابدین و او از پدرش سیّدالشّهداء، از امیرالمؤ منین علیّ علیهم السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی را نقل کرده است ، که فرمود:

صله رحم بازخواست شب اوّل قبر و محاسبات قیامت را آسان می گرداند؛ و دل مرده را با از بین بردن کینه ها و حسادت ها و ناراحتی ها زنده و شاداب می نماید.
در این هنگام منصور گفت : آری ، منظورم همین حدیث بود.(۱۱(

9. فضیلت میهمان بر میزبان

محمّد بن قیس حکایت کند:

روزی در محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام نام گروهی از مسلمانان به میان آمد و من گفتم : سوگند به خدا، من شب ها شام نمی خورم ، مگر آن که دو یا سه نفر از این افراد با من باشند؛ و من آن ها را دعوت می کنم و می آیند در منزل ما غذا می خورند.

امام صادق علیه السلام به من خطاب کرد و فرمود: فضیلت آن ها بر تو بیشتر از فضیلتی است ، که تو بر آن ها داری
.

اظهار داشتم : فدایت شوم ، چنین چیزی چطور ممکن است ؟!

در حالی که من و خانواده ام خدمتگذار و میزبان آن ها هستیم ؛ و من از مال خودم به آن ها غذا می دهم ؛ و پذیرائی و انفاق می نمایم!!

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون هنگامی که آن ها بر تو وارد می شوند، از جانب خداوند همراه با رزق و روزی فراوان میهمان تو می گردند و زمانی که خواستند بیرون بروند، برای تو رحمت و آمرزش به جا خواهند گذاشت .(۱۲)

.

درزهای دهگانه

مردی از امام صادق (ع) اندرزی درخواست نمود! آن حضرت به او فرمودند :

1-اگر خدای تعالی روزی را به عهده گرفته است غصه خوردنت برای چیست؟!

2-اگر روزی تقسیم شده است، حرص و آز برای چیست؟!

3-و اگر سنجش (در قیامت) حق است، پس ثروت اندوزی برای چیست؟!

4-و اگر عوض دادن خدای تعالی حق است، پس بخل ورزیدن برای چیست؟!

5-و اگر کیفر الهی آتش دوزخ است، پس گناه برای چیست؟!

6-و اگر مرگ حق است، پس شادمانی برای چیست؟!

7-و اگر (کارنامه) اعمال بر خدا عرضه می‌شود، پس فریب برای چیست؟!

8-و اگر گذر کردن بر صراط حق است، پس خودپسندی برای چیست؟!

-9و اگر تمام چیزها به قضا و قدر است، پس اندوه برای چیست؟!

-10و اگر دنیا ناپایدار است، پس اعتماد و آرامش به آن برای چیست؟!

.3بعضی از بزرگان همانند مرحوم إ ربلی حکایت کرده اند:

روزی مگسی بر صورت منصور دوانیقی نشست و منصور با دست خود آن را دور ساخت ، مگس بار دیگر برگشت و بر همان جای اوّل نشست و باز منصور آن را دور کرد.

و این کار چند مرتبه تکرار شد تا آن که منصور به خشم آمد، در همان حال ، امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد.

منصور گفت : یاابن رسول اللّه ! خداوند متعال برای چه مگس را آفریده است ؟

حضرت در پاسخ فرمود: برای آن که به وسیله آن ، جبّاران را ذلیل و متواضع گرداند.(۳(

.5صفوان جمّال حکاین کند:

روزی در خدمت آن حضرت بودم ، که فرمود: ای صفوان ! آیا تعداد سفیران و پیامبرانی را که خداوند متعال برای هدایت بندگان ؛ مبعوث گردانیده است ، می دانی ؟

عرض کردم : خیر، نمی دانم.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بر انگیخت و به همان تعداد نیز وصیّ و جانشین منصوب و معرّفی کرده ، که تمامی آن ها اهل صدق حدیث و ادای امانت و زاهد در امور دنیا بوده اند.

سپس حضرت در ادامه فرمایش خود افزود: خداوند متعال پیغمبری بهتر و با فضیلت تر از حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله نفرستاد.
و نیز جانشینی بهتر و با فضیلت تر از جانشین آن بزرگوار یعنی ؛ حضرت امیرالمؤ منین امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام معرّفی نکرده است .(۵(

در مدح و عظمت صادق آل محمّد علیه السلام

ای مهر تو بهترین علایق
جان ها به زیارت تو شایق

ما را نبود به جز خیالت
یاری خوش و همدمی موافق

بیماری روح را دوا نیست
جز مهر تو ای طبیب حاذق

ای نور جمال کبریائی
ای نور تو زینت مشارق

روزی که دمید نور خلقت
رخسار تو بود صبح صادق

از جلوه تو، تبارک اللّه
فرمود به خلقت تو خالق

حسن تو خود از جمال زهرا ست
ای زاده بهترین خلایق

بر تخت کمال و تاج عصمت
آخر که بود به جز تو لایق

تفسیر کلام ایزدی بود
گفتار تو ای امام صادق

باشد سخن تو جاودانی
بوده است چو با عمل مطابق

افسوس شدی شهید، آخر
از حیله ناکس منافق

از داغ تو شد جهان عزادار
زیرا به تو عالمی است عاشق (۶(

.

: امام صادق علیه السلام می فرمایند

اذا برد علی قلب أحدکم حبّنا فلیحمد الله علی أولی النعم ، قلت : علی فطرة الاسلام ؟ قال : لا ولکن علی طیب المولد ، إنه لا یحبّنا إلا من طابت ولادته

. اگر خنکی محبت ما بر دلهایتان احساس کردید خداوند را بر بهترین نعمتها شکر کنید

. سوال شد : اولی النعم یعنی اسلام و بخاطر اسلام باید خداوند را شکر کنیم

. امام فرمودند : نه اولی النعم یعنی پاکی ولادت

.تنها کسانی که ولادتشان پاک است ما را دوست دارند

. المحاسن : ص۱۳۸ ح۲۵

ده‌موعظه‌ازحضرت‌صادق‌ع#

:مردی از امام صادق‌علی‌ه‌السلام اندرزی‌درخواست نمود،حضرت‌فرمودند

!!اگرخداروزی راب‌ه عهده گرفته، #غص‌ه‌خوردنت برای چیست✨

!!اگر روزی تقسیم شده است، #حرص‌وآز برای چیست✨

!!اگرسنجش(روزقیامت)حق است،پس #ثروت‌اندوزی برای چیست✨

!!اگرعوض دادن خداوندحق است،پس #بخل‌ورزیدن برایچیستـــــ✨

!!اگرکیفرالهی آتش دوزخ است،پس #گناه‌برای چیستـــــ✨

!!اگراعمال برخداعَرض‌ه میشود،پس #فریب برای چیستـــــ✨

!!اگرگذرکردن برصراط حق است،پس #خودپسندی برای چیستـــــ✨

!!اگرتمام چیزهاب‌ه قضاوقدراست،پس #اندوه برای چیستـــــ✨

!!واگردنیاناپایدار است،پس #اعتماد ب‌ه آن وآرامش درآن برای چیستـــــ✨

الخصال،شیخ‌صدوق(ره)،ج۲،ص۴۵۰

: امام صادق علیه السلام

.هر چه من تحقیق و جستجو کردم ، آرامش و آسایش دل را در کمی و قلت مال و ثروت یافتم

:امام صادق علیه السلام

ساعتهای شب، دوازده ساعت است و ساعتهای روز دوازده ساعت و بهترین ساعتهای شبانه روز وقتهای نماز است
سپس فرمود: چون ظهر شود درهای آسمان گشوده می شود و بادها وزیدن می گیرد و خدای عز و جل به آفریدگان خود نظر عنایت می فرماید و من دوست دارم که در این هنگام کار شایسته‌ای برای من به آسمان بالا رود
.سپس فرمود: بر شما باد که بعد از نمازها دعا کنید که مستجاب خواهد بود

خصال- ج۲، ص: ۴۸۸

یا اَرْحَمَ الرّاحِمین

:امام صادق(علیه السلام) می‌فرمایند

همانا برای خداوند فرشته‌ای است و او در آسمان دنیا ساکن است؛

:هرگاه بنده هفت بار بگوید "یا ارحم الراحمین"، آن فرشته می‌گوید

.خداوند که ارحم الراحمین است صدایت را شنید حاجتت را از او بخواه

:و در روایتی دیگر؛ آن حضرت فرمود

وقتی حاجتی پدرم را در فشار و سختی می‌گذاشت سجده میکرد سپس هفت‌بار می‌گفت: «یا ارحم الرّاحمین» سپس حاجتش را از خدا می‌خواست،

سپس فرمود: هیچ کس هفت بار این سخن را نمی‌گوید مگر این که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: بله منم ارحم
.الرّاحمین حاجتت را بخواه

وسائل‌الشیعهٔ، ج۷، ص۸۸

:آقا امام صادق علیه السلام فرمودند

.سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب های هفتگانه را پاره می کند

.کافی، مرحوم کلینی، ج ۴، ص ۵۸۸:

عذاب ابدی به خاطر یک مرغ :small_blue_diamond:

.

امام صادق (ع): «عابدی از بنی‌اسرائیل نماز می‌خواند، بچه‌ها مقابلش مرغی را پر می‌کندند و شکنجه می‌کردند. اعتناء و اقدامی نکرد و نمازش را ادامه داد. زمین به فرمان الهی دهان باز کرد و او را در عذاب ابدی فرو برد.»(۱)

حالا خدا چگونه با نمازخوان‌هایی که نه فریاد یک مرغ مظلوم, بلکه فریاد اینهمه مظلومان عالم دلشان را تکان !نمی‌دهد، برخورد خواهد کرد

امالی طوسی/۶۶۹ .۱

:از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند

و الله لتکسرن کسر الزجاج و أن الزجاج یعاد فیعود کما کان و الله لتکسرن کسر الفخار و أن الفخار لایعود کما کان، .(و الله لتمحصن و الله لتغربلن کما یغربل الزوان من القمح(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۲ - ۱۰۱

به خدا سوگند، می شکنید چنانکه شیشه می شکند البته شیشه می شکند و دوباره برگردانده می شود پس به حال)اول برمی گردد(۷۹) به خدا سوگند، شما می شکنید چنانکه سفال می شکند چونکه سفال به حال اول برنمی گردد به خدا سوگند، شما سخت امتحان می شوید به خدا سوگند، شما با غربال شدن از هم جدا می شوید همانگونه که با .(غربال، دانه های تلخ از گندم جدا می شوند

امام صادق(ع) می فرمایند: هر گاه کسی به سوی نماز جمعه قدم بردارد، خداوند جسد او را بر اتش دوزخ حرام خواهد کرد.(من لایحتضر الفقیه، ج ۱ ص ۲۴۷)

۳۳ - امام صادق(ع) می فرمایند: وقتی که امام از خطبه ها فارغ شود تا زمانی که صف های نماز جمعه مرتب گردد، دعا مستجاب می شود. همچنین آخر روز جمعه تا غروب نیز دعا مستجاب خواهد شد. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۴۵)

۳۴ - امام صادق(ع) می فرمایند: خداوند روز جمعه را بر سایر روزها برتری داده، و همانا روز جمعه بهشت برای کسی که به سوی نماز جمعه بشتابد، به زیورها آراسته و زینت می یابد، و همانا شما به سوی بهشت به اندازه سبقتتان به سوی نماز جمعه پیشی می گیرید و همانا درهای آسمان برای بالا رفتن کارهای بندگان باز می گردد. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۷۰)

۳۵ - امام صادق(ع) می فرمایند: بدانید که خداوند، مؤمنان را به وسیله نماز جمعه گرامی داشته است. (مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۵)

۳۶ – امام صادق(ع) می فرمایند: هر یک از شما باید روز جمعه خود را آراسته ساخته، غسل کرده و عطر بزند، ریش خود را شانه کرده و بهترین لباسش را بپوشد و برای رفتن به نماز جمعه آماده شود، و باید در روز جمعه با وقار بوده و خوب عبادت کرده و تا می تواند، کارهای خیر انجام دهد، خداوند از کارهایی که در روی زمین انجام می گیرد با خیر است و پاداش نیکی های آن را دو برابر می کند. (اصول کافی، ج ۳ ص ۴۱۷)

۳۷ – امام صادق(ع) می فرمایند: روش علی (ع) جنین بود: زندانیانی را که به دلیل تهمت و یا ناتوانی در پرداخت قرض زندانی بودند، در روز جمعه با ضمانت اولیاء آنان از زندان خارج می ساخت تا در نماز جمعه حاضر شوند. (مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۲۷)

۳۸ – امام صادق(ع) می فرمایند: آن که کارگری را در روز جمعه به کار گیرد و او را از شرکت در نماز جمعه باز دارد، به گناه کاری خود اعتراف کرده است، و چنانچه او را از نماز جمعه باز ندارد، در پاداش او شریک است. (وسائل الشیعه، ج ۱۳ ص ۲۴۵)

امام صادق فرمودند: «خداوند پیامبران خویش را بیش از همه به سختی و گرفتاری مبتلا می‌کند. سپس جانشینان و پیروان ایشان هر اندازه به پیامبران نزدیک‌تر باشند، بلا و گرفتاری ایشان بیشتر است».

{ امام صادق علیه السلام }

زنده کردن یکی از یاران

محمد بن راشد از جد خود که یکی از مسلمانان هم عصر امام صادق علیه السلام است نقل می کند که روزی به قصد دیدار امام علیه السلام حرکت کردم

تا از او سؤالی بپرسم، در میان راه مطلع شدم که آن حضرت به تشییع جنازه سید حمیری رفته است،

پس به طرف قبرستان رفتم و بعد از ملاقات با امام علیه السلام سؤال خود را از ایشان پرسیدم و جواب آن را دریافت .کردم

هنگامی که خواستم برگردم، مرا به نزد خود خواند و

:فرمود

"".شما مردم سرچشمه علم و دانش را رها کرده اید""

عرض کردم: آیا شما امام و پیشوای امت در این زمان هستید؟

:امام فرمود: آری. عرضه داشتم

.دلیل و آیتی می خواهم تا یقین پیدا کنم

.آن حضرت فرمود: هرچه می خواهی بپرس، من با اراده الهی جواب تو را خواهم گفت

عرض کردم: برادری داشتم که از دنیا رفته و او را در این قبرستان دفن کردیم، از شما می خواهم او را زنده کنید،

امام فرمود: برادرت انسان خوبی بود و به خاطر او خواسته تو را برآورده می کنم، گرچه تو سزاوار چنین کاری نیستی،

سپس نزدیک قبر او شد و او را صدا زد،

.در این هنگام قبر شکافته شد و برادرم از آن خارج شد

:به خدا قسم که چنین شد و به من گفت

.ای برادر از او (امام صادق علیه السلام) پیروی کن و او را رها مکن

.آن گاه به قبر خویش بازگشت

منابع

مدینۀ المعاجز، بحرانی ج ۶، ص ۷۸-

اثبات الهداۀ،شیخ حر عاملی ج ۳ص ۱۲۱-

بحارالانوار، همان، ج ۴۷، ص ۱۱۸-

کاری که نمی توانی انجام دهی به عهده نگیر :sparkle:

.لَا یَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یُذِلَّ نَفْسَهُ قِیلَ لَهُ وَ کَیْفَ یُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ یَتَعَرَّضُ لِمَا لَا یُطِیقُ :رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السّلام قال

:امام صادق(علیه السلام) فرمودند :small_red_triangle_down:

سزاوار نیست که مؤمن، خود را خوار و ذلیل کند. به حضرت عرض شد چگونه مومن خود را خوار و ذلیل می

.کند؟ حضرت فرمودند: کاری را به عهده می گیرد که توان انجام آن را ندارد

.الکافی، جلد۵، صفحه ۶۴

طرائف الحکم ج ۱ ص ۳۵۵

: امام صادق علیه السلام

:large_blue_diamond: هر که پیش روی مومنی به او طعنه زند مرگ بدی در انتظار او بوده و سزاوار
.است روی خیر و سعادت را نبیند

کافی(ط-الاسلامیه) ج۲ ، ص۳۶۱

حضرت امام جعفرصادق علیه السلام

: می فرمایند

إنَّ المَرءَ یَحتاجُ فی مَنزِلِهِ وَ عِیالِهِ إلی ثَلاثِ خِلالٍ یَتَکَلَّفُها وَ إن لَم یَکُن فی طَبعِهِ ذلِکَ: مُعاشَرَةٌ جَمیلَةٌ وَ سَعَةٌ بِتَقدیرٍ وَ غَیرَةٌ بِتَحَصُّنٍ؛

:مرد در خانه و نسبت به خانواده اش نیازمند رعایت سه صفت است هر چند در طبیعت او نباشد

.خوشرفتاری، گشاده دستی به اندازه ، غیرتی همراه با خویشتن داری

.تحف العقول ،ص۳۲۲

نرسیدن به #مقامات عالی

:امام صادق علیه السلام فرموده اند

«ثَلَاثٌ یحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالِی: قَصْرُ الْهِمَّةِ وَ قِلَّةُ الْحِیلَةِ وَ ضَعْفُ الرَّأْی»

:سه چیز فرد را ازدستیابی به مقامات عالی باز می دارد

کوتاهی همّت

کم تدبیری

"ناتوانی در اندیشه

تحف العقول/ صفحه ۳۱۵

دورنگاری از اخلاق امام

«هرگز به نکوهش و دشنام کسی سخن نفرمود و بر روی کسی صدای مبارک را بلند نکرد و با هیچکس به غدر و خدعه برخورد نکرد و سخن چینی نفرمود و به ذم مردمان زبان نگردانید و شکمباره و پرخور نبود.در اموری که نبایست، عجله نمی نمود و به بیهوده نمی پرداخت و کسان را طعن و لعن و هَمز و لَمز نمی داشت و مال و منال نمی

انباشت.»[1]

»مالک بن انس از جمله کسانی است که مدتی در محضر امام صادق علیه السلام تلمّذ کرده و درباره شخصیت آن حضرت چنین می گوید :و لقد کنتُ آتی جعفربن محمد و کان کثیرالمزاح والتبسم... مدتی خدمت جعفربن محمد مشرف می شدم. آن حضرت اهل مزاح بود و همواره ملایمی بر لبهایش نقش می بست. هنگامی که در محضر او نامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برده می شد رنگش به سبزی و سپس به زردی می گرایید. در مدتی که به خانه آن حضرت رفت و آمد داشتم او را خارج از سه حال ندیدم، یا نماز می خواند یا روزخ بود و یا به قرائت اشتغال داشت و هرگز بدون وضو از حضرت رسول نقل حدیث نمی فرمود و سخنی به گزاف نمی گفت. [۲]

معاشرت با مردم

»روزی به قصد تسلیت گوئی به یکی از خویشاوندان نزدیکش از خانه بیرون آمد و عده ای از اصحاب نیز همراه وی بودند. از قضا در وسط راه بند کفش امام پاره شد. آن حضرت کفش به دست گرفت و پا برهنه به راه خود ادامه داد. ابن یعفور یکی از یاران نزدیک امام تا حضرت را در این وضع دید فورا کفش از پای خویش در آورد و بند آن را باز کرد و به امام تقدیم داشت، اما امام نه تنها آن بند را نگرفت بلکه با ناراحتی از او روی برگردانید و فرمود: شایسته ترین فرد برای تحمل مصیبت و ناراحتی خود صاحب مصیبت است. امام همینطور با پای برهنه راه رفت تا به منزل مردی که برای تسلیت به او بیرون آمده بود، رسید.» [۳]

مهمان نوازی

»وقتی امام در خانه اش مهمانی می داشت و سفره غذا را می گشود به مهمانان خیلی تعارف می کرد و آنان را به خوردن غذای بیشتر دعوت و ترغیب می فرمود و گاهی پس از آنکه مهمانان سیر می شدند، مجددا خوراکی می آورد و در پاسخ آنان که می گفتند ما دیگر سیر شده ایم. اشتها نداریم می فرمود: نه هنوز چیزی نخوردید. بدانید مهربانترین شما نسبت به ما کسانی هستند که بر سر سفره ما خوب غذا می خورند. آنگاه برای تشویق مهمانان به غذا خوردن و برای اینکه مبادا برخی از آنان از روی خجالت و شرم گرسنه بمانند از قول پیامبر صلی اله علیه و آله احادیثی در ارتباط با خوردن نقل می کرد تا آنا با رغبت و علاقه و طیب خاطر غذا بخورند. [۴]امام در ضمن حدیثی فرمود: اینکه پنج درهم به دست گیرم و وارد بازار شما شوم و با آن غذایی تهیه کنم و چند نفر مسلمان را دعوت کرده اطعامشان کنم، نزد من دوست داشتنی تر از آن است که یک برده را آزاد کنم. [۵]

انفاق بی منّت

وقتی که فصل میوه می شد و خرماها می رسید دستور می داد که بخشی از دیوار باغ را خراب کنند و شکافی ایجاد نمایند تا مردم بتوانند از آنجا وارد شوند و از میوه باغ بخورند... و نیز دستور می داد برای همسایگان باغ، پیر مردان کودکان و بیماران و زنان که نمی توانستند به باغ بیایند، برای هر نفرشان به اندازه یک مشت پر خرما ببرند. [۶]

برآورده کردن حاجت نیازمندان

امام در رابطه با خود چنین می گوید: گاهی شخص نیازمندی حاجت خود را پیش من می آورد و من با سرعت تمام آن را انجام می دهم که مبادا زمینه از بین برود و او خود بخود از من بی نیاز گردد. [۷]

کمک مالی

مفضل بن قیس گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و از اوضاع خود شکایت کردم و تقاضای دعا نمودم. فرمود کنیز! آن کیسه را که ابو جعفر داده بیاور و کیسه را آورد فرمود: در این کیسه چهار صد دینار است صرف در احتیاج خود بنما.

عرض کردم بخدا قسم نظرم این نبود تقاضای دعا داشتم! فرمود: از دعا فراموش نخواهم کرد ولی به مردم وضع خود را نگو که پیش آنها سبک می شوی. [۸]

حضرت صادق (ع) می فرمایند: سعی کنید سجده‌ها و رکوع را طولانی نمائید زیرا وقتی یکی از شما رکوع طولانی دارد شیطان از پشت سر او فریاد میزند وای بر من اینها اطاعت کردند من معصیت و اینها سجده نمودند من مخالفت کردم

اطعام فقرا

هشام بن سالم گفت: هر وقت تاریکی شب همه جا را می گرفت و مقداری از شب می گذشت حضرت صادق علیه السّلام انبانهایی از نان و گوشت و پول برمی داشت و بر شانه می گرفت می رفت به در خانه مستمندان مدینه بین آنها تقسیم می کرد با اینکه او را نمی شناختند پس از شهادت امام صادق دیگر آن شخص را نیافتند فهمیدند آن جناب امام صادق بوده است. [۹]

توجه ویژه به شاکران الهی

مسمع بن عبد الملک گفت: در منا خدمت حضرت صادق علیه السلام مشغول انگور خوردن بودیم گدائی آمد و تقاضا کرد امام دستور داد یک خوشه انگور به او بدهند. گدا گفت احتیاج به انگور ندارم اگر پول بدهید خوب است امام فرمود خداوند وسعت به تو بدهد گدا رفت باز برگشت گفت همان خوشه انگور را بدهید فرمود برو خدا گشایش دهد به تو و چیزی به او نداد.

گدای دیگری آمد امام علیه السّلام سه دانه انگور به او داد گدا گرفت و گفت الحمد لله رب العالمین خدائی که مرا روزی بخشید. امام فرمود: بایست دست مبارک را پر از انگور کرده به او داد باز گفت حمد و سپاس خدائی راست که به من روزی بخشید باز فرمود بایست.

از غلامش پرسید چقدر پول داری؟ عرض کرد تقریبا بیست درهم فرمود: به این فقیر بده گدا گفت: خدایا ترا سپاسگزارم! این نعمت از جانب تو است خدائی که شریکی نداری. باز امام فرمود: بایست! پیراهن خود را از تن بیرون آورد فرمود: این را بپوش. گدا پوشیده گفت: خدا را شکر می کنم که مرا پوشانید و لباس به من داد؛ سپس روی به امام کرد و گفت : خداوند به شما جزای خیر بدهد. جز این دعا چیزی نگفت و برگشت و رفت.

ما با خود این طور خیال کردیم که اگر آن گدا دعا برای خود حضرت نمی کرد پیوسته به او چیزی می داد چون هر چه حمد و سپاس خدا را می نمود به او مقداری می‌بخشید. [۱۰]

مواعظ اخلاقی امام صادق علیه السلام

ابو اسامه گفت از حضرت صادق(علیه السلام) شنیدم میفرمود: تقوی و پرهیزگاری را از دست ندهید. ورع، کوشش، راستگوئی، ادای امانت و خوش اخلاقی، خوشرفتاری با همسایگان. مردم را بسوی ما دعوت کنید نه با زبانتان. و باعث افتخار ما باشید نه باعث ننگ و عار ما. سعی کنید سجده‌ها و رکوع را طولانی نمائید زیرا وقتی یکی از شما رکوع طولانی دارد شیطان از پشت سر او فریاد میزند وای بر من اینها اطاعت کردند و من معصیت و اینها سجده نمودند و من مخالفت کردم.

سه چیز است که خداوند بوسیله آنها پیوسته عزت و شرافت مرد مسلمان را میافزاید: ۱- چشم‌پوشی از کسی که به تو ستم نموده. ۲- و بخشیدن بکسی که ترا محروم کرده. ۳- پیوند خویشاوندی با کسی که از تو قطع رابطه نموده

ابن سنان از حضرت صادق(علیه السلام) نقل کرد که فرمود: مزاح و شوخی نکن که نورانیت از میان می رود و دروغ نگو ارزش خود را از دست می دهی. از دو صفت بپرهیز دلتنگی و تنبلی؛ زیرا اگر دلتنگ و آزرده باشی بر حق صبر نخواهی نمود و اگر تنبلی کنی حق کسی را ادا نخواهی کرد. عیسی مسیح می گفت: هر که زیاد گرفتاری برای خود داشته باشد بیمار می‌شود و هر که بداخلاق باشد خود را عذاب می دهد و هر که زیاد صحبت کند خطایش زیاد می‌شود و هر که زیاد دروغ بگوید ارزش خود را از دست می دهد و هر که ناسزا به مردم بگوید جوانمردی را از دست می دهد.[۱۱]

مردی به حضرت صادق از همسایه خود شکایت کرد فرمود صبر کن. عرض کرد: مردم مرا نسبت به خواری و ذلت میدهند. فرمود خوار و ذلیل کسی است که ظالم باشد. - فرمود وقتی دنیا بکسی رو آورد محاسن و نیکی های دیگران را به او می‌بخشد و اما وقتی دنیا پشت کرد محاسن و نیکی های خود شخص را از او سلب میکند. - شخصی از کنار امام(ع) می گذشت و آن جناب مشغول غذا خوردن بودند سلام نکرده امام او را دعوت به غذا نمود. عرض کردند: سنت بر این است که اول سلام کنی بعد دعوت به غذا با این که امام سلام را عمدا ترک کرده بود فرمود: این از فقاهتهای عراقی است که بوی بخل و خسّت می دهد.[۱۲]

و فرمود هر کس فتنه‌ای را برانگیزد خودش طعمه آن فتنه خواهد شد. و فرمود خانواده شخص اسیران زیردست اویند بهر کس خداوند نعمتی ارزانی داشته بر اسیران خود توسعه بخشد اگر این کار را نکند ممکن است نعمت از او زائل گردد. - فرمود وقتی قلب اصلاح شود ظاهر انسان تقویت میگردد.[13]

و فرمود سه چیز است که خداوند بوسیله آنها پیوسته عزت و شرافت مرد مسلمان را میافزاید: ۱- چشم‌پوشی از کسی که به تو ستم نموده. ۲- و بخشیدن بکسی که ترا محروم کرده. ۳- پیوند خویشاوندی با کسی که از تو قطع رابطه نموده.[۱۴]

پی نوشت ها:

1.ناسخ التواریخ، زندگانی حضرت جعفربن محمد،ج ۱، ص ۵۰، کتابفروشی اسلامیه

2.حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص۳۲۷ و ۳۲۸

3.صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، علامه مظفر، ترجمه سید علوی، ص۳۰۳ ،انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۶۷

4.همان ،ص۳۰۴

5.همان ،ص۳۰۵

6.همان، ص ۳۰۶

7.همان ،ص۳۰۷

8.زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، موسی خسروی، ص۲۶ ،ناشر: اسلامیه تهران، چاپ دوم: ۱۳۹۸ ق

9.همان، ص۲۹

10.همان ،ص۳۳

11.مواعظ امامان علیهم السلام ترجمه جلد هفدهم بحار،موسی خسروی، ص ۱۷۸ ،ناشر: اسلامیه تهران نوبت چاپ: اول،۱۳۶۴ ش

12.همان، ص ۱۸۳

13.همان، ص۱۸۵

14.همان، صص۱۸۶و۱۸۷

دو_لباس#

سفیان ثوری در مسجد الحرام میگذشت، امام صادق علیه السلام را دید که لباس با ارزش خوبی بر تن دارد. ✍

!...گفت: والله به نزد او می روم و توبیخش می کنم

آنگاه نزدیک رفت و گفت: یا بن رسول الله! به خدا قسم لباسی را پوشیده ای نه رسول خدا همانندش را پوشیده، نه .علی علیه السلام و نه هیچیک از پدرانت

امام فرمود: در عصر پیامبر مردم دست به گریبان فقر و تنگدستی بودند، اما بعدا دنیا رو به گشایش نهاد، و شایسته ترین اهل دنیا در استفاده از فراخی، نیکان می باشند. پس این آیه را خواند: (ای پیامبر بگو چه زینتهای الهی را که (برای بندگان خود بوجود آورده و روزیهای پاکیزه را حرام نموده است

فرمود: پس ما شایسته کسانی هستیم که آنچه را خدا عطا فرموده، مورد استفاده، قرار دهیم. ای سفیان! آنچه را که می بینی من پوشیده ام، بخاطر مردم و حفظ آبروست، آنگاه دست او را گرفت و لباس خود را عقب زد و لباس زیرینش را، که زبر و خشن بود نشان داد و فرمود: این را برای خودم و آنرا که دیدی برای مردم پوشیدم، آنگاه با گرفتن و بالا زدن لباس سفیان، لباس زیرینش نمایان شد و فرمود: تو این لباس رو را برای مردم پوشیده ای و لباس .زیرین را که مخفی است برای راحتی و تن پروری پوشیده ای

یکصد موضوع پانصد داستان

: امام صادق علیه السلام

انْ اُجِّلْتَ فی عُمُرِکَ یَومَیْنِ فَاجْعَلْ اَحَدَهُما لاِدَبِکَ لِتَسْتَعینَ بِهِ عَلی یَومِ مَوتِکَ. فَقیلَ لَهُ : وَ ما تِلْکَ الاِسْتِعانَةُ؟ قالَ : تُحْسِنُ تَدبیرَ ما تُخَلِّفُ وَ تُحْکِمُهُ؛

اگر در عُمرت دو روز مهلت داده شدی ، یک روز آن را برای ادب خود قرار ده تا از آن برای روز مُردنت کمک بگیری. به امام گفته شد : این کمک گرفتن چگونه است؟ فرمودند : به این‌که آنچه را از خود برجا .می‌گذاری ، خوب برنامه‌ریزی کنی و محکم‌کاری نمایی

وسایل الشیعه ج۱۹ ، ص۲۶۶

:امام صادق علیه السلام

یُعرَفُ مَن یَصِفُ الحَقَّ بِثَلاثِ خِصالٍ: یُنظَرُ اِلی اَصحابِهِ مَن هُم؟ وَاِلی صَلاتِهِ کَیفَ هیَ؟ وَفی اَیِّ وَقتٍ یُصَلّیها؟؛

:کسی که از حق دَم می زند با سه ویژگی شناخته می شود

ببینید دوستانش چه کسانی هستند

نمازش چگونه است

و در چه وقت آن را می خواند

محاسن، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۸۸۵

:حماد بن عیسی گوید

: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید

آیا تعداد فرشتگان زیاد است یا مردم؟

. :حضرت فرمود

سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست! فرشتگان خدا در آسمانها بیشتر از ذرات خاک زمین است، در آسمان جای پایی نیست جز آن که در آن ، فرشته ای در سجده یا در رکوع است که خدای متعال را تسبیح گفته و .تمجید و تقدیس می نماید

و همچنین در روی زمین ، هیچ درختی نیست جز آن که فرشته ای حافظ آن است، همه آنها بر دوستداران ما .استغفار نموده و برای آنها دعا می کنند، و دشمنان ما را لعنت کرده ، از خداوند درخواست عذاب بر آنها می کنند

:

القطره ج۲ص۵۸۶

بحار الأنوار : ۵۹/۱۷۶

: عبد الرحمان بن حجاج گوید

من در سفری میان مکه و مدینه در محضر همراه امام صادق علیه السلام بودم، حضرت سوار بر قاطر و من سوار بر الاغی بودم ، کسی نزد ما نبود، عرض کردم: آقای من ! از حق بزرگ امام علیه السلام چه چیزی واجب و لازم :گردیده ؟ فرمود

. یا عبدالرحمان ! لو قال لهذا الجبل : سر ، لسار

.ای عبدالرحمان! اگر امام به این کوه بگوید : بیا، خواهد آمد

عبد الرحمان گوید: سوگند به خدا! ناگاه دیدم که کوه حرکت کرد ، امام علیه السلام به آن نگاه کرد و فرمود: مقصود من تو نبودی؛ کوه توقف نمود

القطره ج۲ص۵۸۹

اللخرائج : ۲/۶۲۱

بحار الأنوار : ۴۷/۱۰۱

الصراط المستقیم : ۲/۱۸۸

غذا خوردن نزد افراد صاحب عزا و با خرج انها از رفتارهای جاهلیت است و سنت پیامبر ص فرستادن غذا برای افراد صاحب عزا می باشد.

وقتی خدا بخواهد مردمی را نابود کند رباخواری در میان انها رواج پیدا می شود.

اگر فرزندی از مومن قبل از خودش از دنیا برود اجرش بیشتر است از اینکه هفت فرزند او در رکاب امام زمان عج بجنگند.

رهبر انقلاب: اولین درس امام صادق (ع) برای ما منتسبین به آن بزرگوار باید استمرار جهاد و مبارزه خستگی‌ناپذیر باشد.

امام صادق علیه السلام دو گروه با هم مشغول جنگ بودند و در زمان جنگ خرید و فروش اسلحه هم بازار سودآوری دارد و هر دو هم اهل باطل بودند؛ شیعه ای آمد حضور امام صادق(سلام الله علیه) و عرض کرد: یابن رسول الله! اینها هر دو اهل باطل اند و خرید و فروش سلاح هم الآن سودآور است ما به اینها اسلحه بفروشیم یا نفروشیم؟

حضرت با یک جمله کوتاه سه مطلب فرمودند: «بعهما ما یَکنُّهُما» بله بفروشید (یک) به هر دو گروه بفروشید (دو) اما فقط سلاح دفاعی بفروشید (سه).

یعنی شمشیر، نیزه، دشنه و خنجر نفروشید بلکه خُود و سپر و چکمه و اینها که سلاح دفاعی است بفروشید.

چرا امام صادق(علیه السلام) را صادق می گویند و حال آن که همه امامان شیعه صادق و :black_circle: :interrobang:راستگو هستند

ابن بابویه و قطب راوندی روایت کرده‌اند که از حضرت امام زین العابدین (علیه السّلام) پرسیدند که: امام بعد از تو کیست؟ گفت: محمّد باقر که علم را می‌شکافد شکافتنی، پرسیدند که: بعد از او امام که خواهد بود؟ گفت: جعفر که نام او نزد اهل آسمانها صادق است.

گفتند: چرا بخصوص او را صادق می نامند و حال آن که همه شما صادق و راست گوئید

فرمود که: خبر داد مرا پدرم از پدرش از رسول خدا(ص) که آن حضرت فرمود که: چون متولّد شود فرزند من جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین (ع) او را صادق نامید، زیرا که پنجم از فرزندان او جعفر نام خواهد داشت و دعوی امامت خواهد کرد به دروغ از روی افترا بر خدا، و نزد خدا جعفر کذّاب افتراکننده بر خداست.

:black_small_square: پس حضرت امام زین العابدین (ع) گریست و فرمود که:

گویا می‌بینم جعفر کذّاب را که بر انگیخته است خلیفه جور زمان خود را بر تفتیش و تفحّص امام پنهان، یعنی: (حضرت صاحب الزّمان علیه صلوات اللّه الرحمن. (۱

پس به این خاطر حضرت راصادق میگویند که برادر از آن حضرت به نام جعفر کذاب ادعای امامت میکردند

:books: جلاء العیون، المجلسی: ص ۸۶۸؛ خرایج ۱/ ۲۶۸.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

یک مؤمن چهار چیز باید داشته باشد:

1. خانه وسیع
2. سواری خوب
3. لباس زیبا
4. چراغ پر نور

شخصی پرسید ما که نداریم چه کنیم؟

:حضرت فرمودند

:این حدیث باطنی هم دارد

منظور از خانه وسیع؛ 1.

.صبر است که بیان گر روح بزرگ است

.مرکب خوب، عقل است 2.

.لباس زیبا، حیا است 3.

.و چراغ پر نور، علم است که ثمره‌ی آن بندگی است 4.

کتاب اصول کافی: جلد ۶، صفحه ۵۲۵ :books:

دانشگاه امام صادق ع

در مکتب امام صادق(ع) شاگردانی چون عنوان بصری که مالکی مذهب بود، نیز پرورش یافتند، بنابراین جنبش .علمی امام صادق(ع) یک جنبش فراگیر و گسترده بود

بسیاری بر این باور هستند که فعالیت‌های علمی امام صادق(ع) در زمینه‌های فقهی و دینی بوده است، در حالی که .امام صادق(ع) در زمینه طب، نجوم، زیست، شیمی و غیره فعالیت‌های علمی فراوانی کردند

.به عنوان نمونه امام صادق(ع) هفت هزار و ۲۰۰ حدیث در خصوص گل و گیاه دارند

سال‌ها پیش پروفسور حسابی برای رفع شبهات علمی نزد انیشتین دانشمند بزرگ می‌رود، انیشتین از او می‌پرسد که چرا این همه راه را از وطنت تا اینجا پیمودی؟ حسابی می گوید: سوالاتی داشتم که می‌خواستم از شما بپرسم. انیشتین

در جواب حسابی می گوید: شما کسی را در دینتان دارید که در پنج سالگی شبهات بطلمیوس دانشمند بزرگ غربی را حل کرده است، بعد برای جواب سوالات نزد من آمدی؟ پروفسور حسابی می‌پرسد که این شخص کیست که انیشتین جواب می‌دهد، امام صادق(ع) است.

امام صادق(ع) جایگاه خاصی را برای مناظره و تدریس نداشتند. گاهی در مسجد، گاهی در خانه، گاهی در مسیر منزل تا مسجد، گاهی به صورت مکتوب و دیگر راه‌های ارتباطی به تدریس و گفتگوی علمی می‌پرداختند.[۱۲]

:امام صادق -علیه السلام- فرمودند:

در روز قیامت خداوند متعال، روزها را بر می انگیزد، و در پیشاپیش آن ها روز جمعه را قرار می دهد که مانند "
.عـــروسی صـــاحب کمال و زیبایی است
روز جمعه در حالی که دیگر روزها پشت سرش قرار گرفته اند بر در بهشت می ایستد و برای تمام کسانی که در
".ایـــن روز بر محمد و آل محمد -علیهم السلام- بسیار صلوات فرستاده اند شفـــاعت می کند
پرسیدند: منظور از بسیار چند تاست؟
و در کدام ساعت از ساعت های روز جمعه صلوات فرستادن فضیلت بیشتری دارد؟
:حضرت فرمودند
".صد مرتبه؛ و باید بعد از عصر باشد"
پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟
:فرمودند
".می گویی:﴿اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم﴾؛ و صد مرتبه تکرار می کنی"

[۱۲] http://khabarfarsi.com/ext/22723133

:books:(صحیفه مهدیه، بخش۴ شماره۱۲) :books:

⚜در امالی شیخ طوسی آمده

عبد اللَّه بن سلیمان تمیمی گفت پس از کشته شدن محمّد :diamond_shape_with_a_dot_inside:
و ابراهیم فرزندان عبد اللَّه بن حسن منصور فرمانداری بمدینه بنام شیبۀ بن عفان فرستاد
:beginner::beginner:روز
❣ @zohormola
جمعه اول فرمانداریش بمسجد پیامبر رفت و بر فراز منبر شد و حمد و ستایش خدا :white_check_mark:
را کرد سپس گفت علی بن ابی طالب اختلاف بین مردم انداخت و با مؤمنین بجنگ پرداخت خواست خلافت را
بگیرد صاحبان خلافت مانع او شدند خدا نیز این مقام را بر او حرام نمود، با عقده خلافت از دنیا رفت این فرزندانش
در فتنه انگیزی از او پیروی میکنند و ادعای مقامی که شایسته آن نیستند می‌نمایند، هر کدام در یک گوشه زمین در
.خون آغشته شده کشته میشوند

این سخن بر مردم گران آمد ولی هیچ کدام نتوانستند حرفی بزنند مردی از جای حرکت کرد که :trident:
.لباسی همدانی و گرم در تن داشت

گفت ما نیز خدا را ستایش نموده درود بر پیامبر خاتم و جمیع انبیاء و مرسلین میفرستیم آنچه نسبت :anger:
خوب بما دادی شایسته آن هستیم ولی نسبت‌های ناروا شایسته تو و کسی است که ترا باین منصب گمارده است.
متوجه باش درست دقت کن تو که بر مرکب دیگری سوارشده‌ای و نان دیگری را میخوری سر افکنده و شرمساری
.شایسته تو است

آنگاه رو بمردم کرده گفت میدانید سبک ترین اعمال در ترازوی قیامت :eight_pointed_black_star:

مربوط بچه شخصی است و چه کسی از همه بیشتر زیان میکند. کسی که آخرت خود را بدنیای دیگری بفروشد. آن .شخص همین مرد فاسق است، مردم چیزی نگفتند. فرماندار از مسجد خارج شد و هیچ پاسخی نداد

پرسیدم این مرد که بود گفتند جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب :heart_decoration: صلوات اللَّه علیهم

زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص: ۱۴۰ :point_left::منبع :books:

:شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد :large_blue_diamond:

"اعمال ما ثوابش بیشتر است یا اعمال مردم در زمان غیبت؟ "

:امام صادق(ع) فرمودند :sunny:

شما بگویید ثواب صدقه‌ی پنهانی بیشتر است یا صدقه‌ی آشکار؟ □ :point_left:

.گفت: صدقه‌ی پنهانی :small_blue_diamond:

:حضرت(ع) فرمودند ::

.اعمال مردمِ زمان غیبت، ثوابش از اعمال شما بیشتر است □::

::رضا به قضای الهی ::

قتیبه اعشی می گوید: شنیدم پسری از پسران کودک امام صادق (ع) بیمار و بستری است، برای عیادت او به □ خانه امام صادق (ع) حرکت کردم، وقتی که به در خانه رسیدم، دیدم امام صادق (ع) کنار در، ایستاده و بسیار غمگین است، گفتم: (حال کودک چگونه است؟

.فرمود: بیمار است و بستری است

سپس وارد خانه شد، پس از اندکی، بیرون آمد، دیدم حضرت خوشحال به نظر می رسد و غمگین نیست، عرض کردم: (حال کودک چگونه است؟

فرمود: (کودک از دنیا رفت). عرض کردم: آنگاه که من به حضور شما آمدم بسیار غمگین بودی، با اینکه کودک زنده بود، ولی اکنون که از دنیا رفته، غمگین نیستی؟

امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: (ما خاندان نبوت، قبل از فرا رسیدن مرگ، برای بیماری، غمگین هستیم، ولی وقتی (که امر الهی واقع شد به قضای الهی راضی هستیم و تسلیم فرمان خدا می باشیم

اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۶۴، به نقل از اصول کافی :

:الإمامُ الصّادقُ علیه السلام

. لَیسَ مِن شِیعَتِنا مَن قالَ بِلِسانِهِ وخالَفَنا فی أعمالِنا وآثارِنا

بحار الأنوار : ۱۳/۱۶۴/۶۸ :tulip:

:small_red_triangle_down: :امام صادق علیه السلام :small_red_triangle_down:

شیعه ما نیست ، آن که به زبان دم [از تشیع] زند امّا در عمل برخلاف اعمال و :black_square_button:

. کردار ما رفتار کند

:(امام صادق (ع

هر زنی که مهری۵ اش را به شوهرش ببخشد،برای هر درهمی ،ثواب آزاد کردن بنده ای برایش منظور می گردد.

:books:ارشاد القلوب،ج ۱،ص۱۷۴:books:

... .خلاصه ای از زندگینامه امام صادق علیه السلام

:زمامداران معاصر □

1. .(.عبدالملک بن مروان لعنت الله علیه (۸۶-۶۵ ق

2. .(.ولید بن عبدالملک لعنت الله علیه (۹۶-۸۶ ق

3. .(.سلیمان بن عبدالملک لعنت الله علیه (۹۹-۹۶ ق

4. .(.عمر بن عبدالعزیر لعنت الله علیه (۱۰۱-۹۹ ق

5. .(.یزید بن عبدالملک لعنت الله علیه(۱۰۵-۱۰۱ ق

6. هشام بن عبدالملک لعنت الله علیه (۱۲۵-۱۰۵ ق).

7. ولید بن یزید لعنت الله علیه (۱۲۶-۱۲۵ ق).

8. یزید بن ولید لعنت الله علیه (۱۲۶-۱۲۶ ق).

9. مروان بن محمد لعنت الله علیه (۱۳۲-۱۲۶ ق).

تمامی این خلفای ملعون از سلسله بنی امیه لعنت الله علیهم اجمعین و از شاخه بنی مروان لعنت الله علیه بودند□.

10. ابوالعباس سفاح لعنت الله علیه(۱۳۶-۱۳۲ ق).

11. منصور دوانیقی لعنت الله علیه حروم زاده ولدالزنا (۱۵۸-۱۳۶ ق).

این دو نفر از سلسله بنی عباس لعنت الله علیهم اجمعین بودند.

امام صادق سلام الله علیه که معاصر دو سلسله بنی امیه و بنی عباس لعنت الله علیهم اجمعین بود، از هر دوی آنها سختی ها و آزارها و بی مهری های فراوانی دید؛ اما چون آن حضرت در انتهای دوران خلافت امویان و ابتدای خلافت عباسیان لعنت الله علیهم اجمعین زیست، از فرصت به وجود آمده در زمان انتقال خلافت از خاندان غاصبی به خاندان غاصب دیگر، زمینه ترویج و تبلیغ مکتب اهلبیت(سلام الله علیهم اجمعین) را مناسب دید و از این فرصت پیش آمده، بیشترین بهره را نصیب شیعه و شیعیان کرد. آن حضرت، با تشکیل کلاس درس و بحث و تعلیم و تربیت شاگردان مبارزی چون هشام، زراره و محمد بن مسلم، تحوّل شگرفی در جهان اسلام و مذهب حقه شیعه پدید آورد.

به همین جهت به شیعیانِ امامیِ اثنا عشری، شیعه جعفری نیز گفته می شود.

:رویدادهای مهم

1. .شهادت امام محمد باقر (سلام الله علیه)، پدر ارجمند امام جعفر صادق (سلام الله علیه)، در سال ۱۱۴ هجری

2. قیام زید بن علی ، عموی امام جعفر صادق (سلام الله علیه) بر ضد امویان و رحلت او در این واقعه، در سال ۱۲۱. هجری

3. .گسترش نهضت بنی هاشم (علویان و عباسیان)، در سراسر قلمرو حکمرانی امویان لعنت الله علیهم اجمعین

4. سرنگونی سلسله امویان لعنت الله علیهم اجمعین و پیروزیِ عباسیان لعنت الله علیهم اجمعین و تسخیر خلافت .اسلامی توسط ابوالعباس سفاح لعنت الله علیه، در سال ۱۳۳ هجری

5. قیام علویان بنی الحسن بر ضد عباسیان لعنت الله علیهم اجمعین و سرکوب شدن آنان به دست منصور دوانیقی ولدالزنا

6. بهره جویی امام صادق (سلام الله علیه) از فرصت به دست آمده از نبرد میان عباسیان و امویان، لعنت الله علیهم اجمعین برای تشکیل کلاس های علمی اسلامی

7. فراخوانی امام صادق (سلام الله علیه) از مدینه به بغداد، توسط سفاح عباسی لعنت الله علیه و زیر نظر قرارگرفتن آن حضرت.

8. فراخوانی مجدد امام صادق (سلام الله علیه) از مدینه به بغداد، توسط منصور دوانیقی ولدالزنا و اذیت و آزار آن حضرت.

9. وفات اسماعیل، پسر امام صادق (سلام الله علیه)، در سال ۱۴۲ هجر و اندوه فراوان آن حضرت در این مصیبت.

10. رفتار نامناسب عاملان منصور دوانیقی لعنت الله علیه در مدینه، با امام صادق (سلام الله علیه) و بسیاری از علویان.

11. مبارزه علمی و فرهنگی امام صادق (سلام الله علیه) و یاران ایشان با مخالفان، ملحدان و مدعیان دروغین.

12. مسمومیت امام صادق (سلام الله علیه) و شهادت آن حضرت، در سال ۱۴۸ هجری، به دستور منصور دوانیقی

13. به خاک‌سپاری پیکر مطهر امام صادق (سلام الله علیه)، در قبرستان بقیع، در کنار قبر پدر، جد و عمویشان، امام حسن مجتبی (سلام الله علیه).

استغفار برای مظلوم

:مام صادق علیه السلام از پدرانش علیه السلام روایت می نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند

کسی که به کسی ظلم کند و آنگاه او را پیدا نکند که از او حلالیت بخواهد، باید استغفار نماید، زیرا این کار قطعا .کفاره آن خواهد بود

پاداش و مجازات

نویسنده : شیخ صدوق

علت خلود در بهشت و جهنم

:امام_صادق علیه السلام فرمودند

إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِیهَا أَنْ یَعْصُوا اللَّهَ أَبَداً وَ إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِی الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِیهَا أَنْ یُطِیعُوا اللَّهَ أَبَداً فَبِالنِّیَّاتِ خُلِّدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَی- قُلْ .کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ قَالَ عَلَی نِیَّتِهِ

جهنمیان از این رو در آتش جاویدانند که در دنیا نیّتشان این بود

که چنانچه تا ابد زنده بمانند تا ابد خدا را نافرمانی کنند

و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویدانند

که در دنیا بر این نیت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند

.برای همیشه خدا را فرمان برند

.پس، جاودانگی هر دو گروه به سبب نیتهایشان است

.«آن‌گاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: «بگو هر کس طبق نیت خود عمل می کند

محاسن ص۳۳۱ ح۹۴ ، کافی(ط-بیروت) ج۲ ، ص۸۵ ح۵

گوارای وجود شیعیان امیرالمومنین علیه السلام

:امام صـادق (علیه السلام) فرمودند

آگاه باش که هر چیز را ستونی است و ستون اسلام «شیعیان» هستند،

آگاه باش برای هر چیز سری است و سر اسلام «شیعه» است

برای هر چیز شرافتی است و شرافت اسلام «شیعه» است ،

.هر چیز را آقایی است و آقای مجالس و انجمن ها مجالس «شیعه» است

آگاه باش که هر چیز را امام و رهبری است

و امام زمین، آن سرزمینی است که «شیعه» در آن سکونت دارد،

.به خدا قسم اگر شما در زمین نباشید گیاهی در زمین نروید

به خدا سوگند اگر شما در روی زمین نباشید ،خدا نعمتی به مخالفین شما ندهد

.و به خوشی ها دست نیابند، نه در دنیا و نه در آخرت بهره‌ای ندارند

الکافـــــی، جلد ۸، صفحه ۲

مناظره زیبای امام صادق با ابوحنیفه :warning:

روزی ابوحنیفه[۱] برای ملاقات با امام صادق ـ علیه‌السّلام ـ به خانه امام آمد و اجازه ملاقات :point_left:☐ خواست، امام اجازه نداد

از مردم کوفه :busts_in_silhouette:جلو در، مقداری توقف کردم تا اینکه عده‌ای :☐ابوحنیفه گوید .آمدند و اجازه ملاقات خواستند به آنها اجازه داد، من هم با آنها داخل خانه شدم

:☐وقتی به حضورش رسیدم گفتم :point_left:☐

شایسته است که شما نماینده‌ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد نهی ☐✍

.کنی بیش از ده هزارنفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می گویند

امام: مردم از من نمی‌پذیرند ☐:point_left:

ابوحنیفه: چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند در صورتیکه شما فرزند پیامبر خدا ☐:point_left:

:interrobang:هستید

امام: تو خودت یکی از همانهائی هستی که گوش به حرف من نمی‌دهند، مگر بدون اجازه من ☐:point_left:

:interrobang:داخل خانه نشدی، و بدون اینکه بگویم ننشستی، و بی اجازه شروع به سخن گفتن ننمودی

:interrobang:شنیده‌ام که تو بر اساس قیاس[۲] فتوا می‌دهی ☐:ok_hand:

.آری :☐ابوحنیفه ☐:point_left:

امام: وای بر تو که، اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود، وقتی که خداوند به او ☐:point_left:

دستور داد که به آدم سجده کند

:fire:...:...گفت: من سجده نمی کنم زیرا که مرا از آتش آفریدی، و او را از خاک و آتش ☐:point_left:

گرامی تر از خاک است

سپس امام برای اثبات بطلان قیاس، مواردی از قوانین اسلام که بر خلاف این اصل است را ذکر ☐:point_left:

:نموده و فرمود

:interrobang:به نظر تو قتل ناحق (کشتن کسی به ناحق) مهمتر است، یا زنا کردن:one:

ابوحنیفه: کشتن کسی بنا حق ☐:point_left:

امام: بنابراین اگر عمل کردن به قیاس صحیح باشد، پس چرا برای اثبات قتل، دو شاهد کافی ☐:ok_hand:

:interrobang:است، ولی برای ثابت نمودن زنا چهار گواه لازم است

:bangbang:آیا قانون اسلام با قیاس توافق دارد

.ابوحنیفه: نه ☐:point_left:

:interrobang:امام: بول کثیف تر است یا منی:two:

ابوحنیفه: بول☐:point_left:

امام: پس چرا خداوند در مورد اوّل، مردم را به وضو امر کرده، ولی درمورد دوّم، دستور داده ☐:ok_hand:

:bangbang:غسل کنند، آیا این حکم با قیاس توافق دارد

ابوحنیفه: نه☐:point_left:

:interrobang:امام: نماز مهمتر است یا روزه:three:

ابوحنیفه: نماز☐:point_left:

امام: پس چرا بر زن حائض، قضای روزه واجب است ولی قضای نماز واجب ☐:ok_hand:

:interrobang:نیست

:bangbang:آیا این حکم با قیاس توافق دارد

ابوحنیفه: نه☐:point_left:

امام: شنیده‌ام که این آیه را که «در روز قیامت به طور حتم از نعمتها سؤال می‌شوید»[۳] چنین تفسیر :four:

:می‌کنی که

خداوند مردم را از غذاهای لذیذ و آب‌های خنک که در فصل تابستان می‌خورند مؤاخذه ☐:ok_hand:

:interrobang:می‌کند

.درست است، من این آیه را اینطور معنا کرده‌ام :☐ابوحنیفه

امام: اگر مردی ترا به خانه‌اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آب خنکی از تو پذیرائی کند و ☐:point_left:

:interrobang:بعد برای این پذیرائی به تو منت گذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می‌کنی

ابوحنیفه: می‌گویم آدم بخیلی است☐:point_left:

امام: آیا خداوند بخیل است تا اینکه روز قیامت در مورد غذاهائی که به ما داده، ما را مورد ☐:ok_hand:

مؤاخذه قرار دهد

ابوحنیفه: پس مقصود از نعمت‌هائیکه قرآن می گوید انسان مؤاخذه می‌شود، چیست

.امام: مقصود، نعمت دوستی ما خاندان رسالت است

منبع و پاورقی

1 . نامش نعمان بن ثابت است و یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و مؤسس فرقه حنفی است، که متولد سنه ۸۰ و .متوفی ۱۵۰ هجری می‌باشد

2. قیاس عبارت است از اینکه حکمی را خداوند برای موردی بیان نموده، بدون اینکه وجود علت آن حکم در مورد دیگری شناخته گردد، در مورد جاری کنیم

3.ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم التکاثر۸

4.بحار الانوار ج ۱۰ ص ۲۲۰ منبع: بحار الانوار ج ۱۰ ص ۲۲۰

:امام صادق علیه السلام

.نصیحت و خیرخواهی از حسود محال است

من لایحضره الفقیه ج ۴، ص ۵۴، ح ۵۰۹۲

943

:point_right:سخن امام (ع) ، سخن خداست :point_left:

:sparkle: پس از شهادت امام محمد باقر (ع) ، یکی از راویان حدیث نقل می کند که به محضر امام صادق (ع) آمدم و پس از عرض تسلیت ، عرض کردم : کسی از دنیا رفت که مستقیم و بدون واسطه از رسول خدا (ص) روایت می کرد. به خدا سوگند که دیگر کسی مانند او نخواهیم دید.

امام صادق (ع) لحظاتی سکوت کردند و سپس فرمودند : « خداوند عزّ و جلّ می فرماید : هر کسی از بندگانم که به نصف خرما صدقه بدهد ... آن صدقه را آنچنان رشد می دهم که همچون کوه اُحُد شود ».

آن شخص می گوید : من پیش اصحاب خود رفتم و گفتم : شگفت انگیزتر از این ندیدم ؛ ما امام محمد باقر (ع) را که بدون واسطه می فرمود : « قال رسول الله » بسیار بزرگ می شمردیم ؛ ولی امام صادق (ع) بدون واسطه فرمود : « قال الله ».

:orange_book: اَمالی شیخ مفید ، ص ۳۵۴ ؛ اَمالی شیخ طوسی ، ص ۱۲۵

:امام صادق علیه السلام

خود را از تمامی مردم با

بسم اللّه الرحمن الرحیم و

.قل هو اللّه احد حفظ کن

.آن را از سمت راست و چپ و جلو و عقب و بالا و پایین بخوان

کافی، جلد ۲

:از امام #صادق (علیه السلام) پرسیدند

یوم الحسره، کدام روز است که خدا می فرماید: بترسان ایشان را از روز حسرت

.

حضرت جواب دادند: آن روز قیامت است که حتی نیکوکاران هم حسرت می خوردند که چرا بیشتر نیکی نکردند.

پرسیدند: آیا کسی هست که در آن روز حسرت نداشته باشد؟

.حضرت فرمودند: آری، کسی که در این دنیا مدام بر رسول خدا #صلوات فرستاده باشد

(وسائل الشیعه/ج۷)

آیا می دانید زنادقه چه کسانی بوده اند؟؟

زمان امام صادق (ع) عصر برخورد اندیشه ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف بود. در اثر برخورد مسلمین با عقاید و آرای اهل کتاب و نیز دانشمندان یونان شبهات و اشکالات گوناگونی پدید آمده بود.

. یکی از این فرقه ها زنادقه یا منکران خدا و ادیان بودند که با علوم و زبانهای زنده ی آن روز نیز آشنا بودند

مفضل بن عمرو کوفی یکی از شاگردان به نام امام جعفر صادق در مقدمه رساله ی معروف خود چنین نگاشته که روزی هنگام غروب در مسجد پیامبر نشسته بودم و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند از شرف و فضیلت و ... به آن حضرت عطا کرده می اندیشیدم، ناگاه دو تن از زندیقان مشهور آن زمان سر رسیدند و سخنانی بر زبان آوردند و حرف را بدانجا رساندند که جهان را خالق و مدبری نیست، بلکه همه چیز خودبخود از طبیعت پدید آمده و پیوسته .....چنین بوده و چنین خواهد بود

.به حضور سرورم امام صادق رسیدم و سخنان آن دهریان را به عرض امام رساندم

:امام فرمود

برای تو از حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جانداری از " انسان و چارپایان و گیاهان و درختان میوه دار و بی میوه و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد، چنانکه ".عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مومنان افزوده شود و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند

. پس مفضل چهار روز پیاپی به محضر امام علیه السلام رسید

امام بیاناتی پیرامون آفرینش انسان از آغاز خلقت و نیروهایی ظاهری و باطنی و صفات فطرت وی و در خلقت اعضا و جوارح انسان و آفرینش انواع حیوانات و آسمان و زمین و ...و فلسفه ی آفات و مباحث دیگر ایراد فرمود و مفضل .نوشت که به رساله ی توحید مفضل معروف است

سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص. ۳۵۷ _ ۳۵۹ ??

:ر حدیث دیگری از امام صادق چنین آمده است

اهل هر شهری از سه چیز بی نیاز نیستند تا در امور دنیا و آخرت به آن پناه برند; اگر این ها را از دست دهند » .«سقوط می کنند; فقیه آگاه و باتقوی، و امیر خوب مورد اطاعت، و طبیب بینا و معتمد

بحار الانوار ج۷۵ ص۲۳۵

:امام صادق فرمود

انبیا و اوصیای انبیا چنین هستند که سلام شما به انان از راه دور می رسد و اگر از نزدیک قبورشان به انها سلام » «کنید خوشان می شنوند

بحار الانوار ج۲۷ ص۲۹۹ به نقل از بصائر الدرجات

:امام صادق به یکی از یاران فرمود

مزاح کردن و شوخی کردن بین شما چگونه است »

گفت کم

امام فرمود: چنین نکنید بلکه مزاح و شوخی کنید چرا که مزاح کردن از حسن خلق است و شما با این کار «برادرت را شاد می کنی

وسائل الشیعه،ج۱۲ ص۱۱۳

باب وجوب چنگ زدن به ریسمان الهی

:امام صادق علیه السّلام فرمود

هر بنده ای که به سوی چیزی که خدای عزّ و جلّ دوست می دارد روی بیاورد خداوند نیز به سوی چیزی که او او را حفظ می کند و کسی که خداوند به دوست می دارد روی می آورد و کسی که به خدا چنگ زند خداوند سوی او روی آورد و او را نگاهداری کند باکی ندارد اگر آسمان بر زمین افتد یا بلای سختی بر اهل زمین فرود آید و همگی را در بر گیرد چنین کسی به سبب پرهیزکاری اش در حزب خدا جای دارد و از هر بلایی در امان است، .«آیا خداوند نمی گوید: «همانا پرهیزکاران در مقام امن الهی جای دارند

ترجمه جهاد النفس وسائل الشیعهٔ

نویسنده : مترجم:علی افراسیابی

باماباشیددرکانال تلگرامی@moeze@

رجوع_به_امامان#

ابن طیار(یکی از شاگردان امام باقر و امام صادق) در حضور امام صادق (ع) بود، و یکی از خطابه های پدرش امام
.(باقر(ع) را در محضر امام صادق (ع) خواند، تا به جمله ای رسید(که ابن طیار، آن را نادرست بیان می کرد

.!امام صادق (ع) به او فرمود:توقف کن و ساکت باش

سپس فرمود: در اموری که با آن روبرو می شوید و حکم آن را نمی دانید، وظیفه شما توقف و درنگ است(نه
فتوای بدون علم)، و شما باید در این موارد نامعلوم، به امامان هدایت(ع) رجوع کنید، تا آنها راه راست را به شما
:نشان دهند، و گمراهی را از شما بردارند، و حق را به شما بشناسانند، خداوند می فرماید

فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون

اگر نمی دانید، از اهل قرآن (که همان امامان هدایت هستند) بپرسید (نحل -۴۳، انبیاء ۷) (باب لزوم الحجة علی :
(العالم - باب النوادر، حدیث ۱۰، ص ۵۰-ج ۱

امام صادق(ع): اگر مردم می دانستند زیارت امام حسین(ع) چه ارزشی دارد، از شدت شوق و علاقه می مردند و
(حسرت رسیدن به آن پاداش ها، جسم و روح آنها را پاره پاره می کرد." (بحارالانوار-جلد ۱۰۱ —ص ۱۸

: امام صادق علیه السلام فرمود

در مسافرتی مردی با من همسفر گردید . او مقید بود که نماز مغرب را در تاریکی شب و نماز را در تاریکی » کامل (آخر شب) بخواند اما من بر خلاف او بودم هر موقع آفتاب غروب می کرد نماز مغرب رامی خواندم و هر موقع فجر طلوع می نمود , نماز صبح را به جا می آوردم . آن شخص ازمن خواست که من نیز مانند او رفتار کنم و عمل خود را چنین توجیه می کرد : آفتاب پیش از آن که به سر زمین ما طلوع کند بر دیگران طلوع می . نماید و هنگامی که از سرزمین ما ناپدید می شود هنوز بر گروهی دیگر طالع و نور افشان است

:امام صادق می فرماید

من به او گفتم : وظیفه ما این است که هر موقع آفتاب از افق ما ناپدید شد , نماز مغرب را بخوانیم و نباید در انتظار غروب خورشید از نقاط دیگر باشیم و هر موقع فجر طلوع کرد بر ماست که نماز صبح را بخوانیم اگر چه خورشید در همان موقع بر نقاط دیگر طالع باشد چنان که بر مردم همان نقاط لازم است نمازهای خود را موقع طلوع فجر و غروب آفتاب در افق خود انجام دهند

وسائل الشیعه ج۱ ص۴۹۴

:عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ:rose:شفاعت حضرت معصومه سلام الله:rose:
أَلَا إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا إِلَى قُمَّ تُقْبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى وَ تُدْخَلُ بِشَفَاعَتِهَا ... [بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛جلد۵۷ صفحه ۲۲۸]شِيعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِم
:از امام صادق علیه السّلام روایت شده که

همانا بهشت را ۸ در است که ۳ آنها به سوی قم است، در آن زنی از فرزندانم بنام فاطمه درگذرد و بشفاعت او همه شیعیانم به بهشت خواهند رفت

درمان_فراموشی_با_صلوات#

امام صادق (ع) فرمود: شیطان یکی از یاران خود را بر آدمی می گمارد تا آن چه را که در خاطر دارد از وی بگیرد و او را به فراموشی و نسیان وادارد و همکار شیطان که #خلاس نام دارد به مسئولیت مربوطه، همت می گمارد.

پس هرکسی خواست مطلبی را به نظر آورد و احساس کرد که آن را فراموش کرده است، دست به دعا بردارد و حضور آنرا از خدا بخواهد و بر محمد وآل محمد #درود بفرستد و خلاس (شیطان) را لعنت کند این عمل موجب ذکر و به یاد آمدن مسئله می گردد و اگر به یادش نیامد ذکر و یاد خدا و صلواتی را که بر زبان آورده است به جای همان مطلب فراموش شده #پاداش_الهی دارد.

هشام بن حکم» می گوید:

زندیقی خدمت امام صادق آمد و از آیه « الرحمان علی العرش استوی» سؤال کرد. امام ضمن توضیحی فرمود :

خداوند متعال، نیاز به هیچ مکانی و هیچ مخلوقی ندارد، بلکه تمام خلق محتاج او هستند.

سؤال کننده عرض کرد: پس تفاوتی ندارد که (به هنگام دعا) دست به سوی آسمان بلند کنید یا به سوی زمین پائین آورید

:امام (ع) فرمود

این موضوع، در علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است (وهیچ تفاوتی نمی کند) ولی خداوند متعال دوستان و بندگانش را دستور داده که دستهای خود را به سوی آسمان، به طرف عرش بردارند، چرا که معدن رزق آنجا است، ما آنچه را قرآن و اخبار رسول خدااثبات کرده است، تثبیت می کنیم، آنجا که فرمود:« دستهای خود را به سوی خداوند متعال بردارید، و این سخنی است که تمام امّت بر آن اتفاق نظر دارند».

بحار الانوار،ج۳ ص ۳۳۰

توحید صدوق،ص۲۴۸

: امام صادق علیه السلام

فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- "قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً " كَيْفَ نَقِی أَهْلَنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ {بِما يُحِبُّ اللّه } وَ تَنْهَوْنَهُمْ {عَمّا {يَكرَهُ اللّه.

خداوند می فرمایند : «خود و خانواده تان را از آتش دوزخ حفظ کنید»، گفتند: چگونه خانواده مان را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمودند: {به آنچه خدا دوست دارد} امرشان کنید و {از آنچه خدا نمی پسندد} نهی شان نمائید.

کافی(ط-الاسلامیه) ج۵ ص ۶۲

✨✨دعا برای رفع وسوسه✨✨

شخصی گوید : به امام صادق (ع) گفتم : گاهی تصورات کفرآمیزی در دلم خطور می کند،برای رهایی از آن چه کنم ؟

: حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود : هرگاه این حالت برایت پیش آمد بگو

«« لا اِلهَ اِلّا الله

راوی گوید : از آن پس هرگاه وسوسه ای در دلم ایجاد می شد،این ذکر را می گفتم و آن وسوسه برطرف می شد.

»

منبع : ذکرهای شگفت عارفان ،ص ۳۹

قال صادق علیه السلام : ایاک و ان تنصب رجلا دون الحجت فتصدقه فی کل ما قال ؛ امام صادق علیه السلام : بر حذر باش از این که فردی جز حجت (معصوم) را پیشوا و مقتدای (مطلق) خویش برگزینی و او را در تمام آنچه که معانی الاخبار صفحه ۱۶۹ ؛ بحارالانوار جلد .(بدون استناد به معصوم از رای خود) می گوید تصدیقش کنی ۲صفحه ۸۳ ؛ قسمت آخر حدیث ۵ و المحجه البیضاء جلد ۵ صفحه ۱۳۰

دنیا

: امام صادق علیه السّلام می فرمایند

.لَمْ یؤمِنْ اللهُ مؤمنٌ مِنْ هزاهِزِ الدُّنیا، وَلکنَّهُ آمَنَهُ مِنْ العُمی فیها وَالشّقاءِ فِی الآخرهِ

خداوند مؤمن را از فتنه ها و حوادث دنیا در امان قرار نداد، ولی از گمراهی در دنیا و بدبختی در آخرت نجات .بخشید

.اصول کافی، ج ۵، ص ۸۹

تقوا#

امام جعفر صادق علیه السلام

: می فرمایند

حَق علی کلِ مُسلم یعرفنا اَن یَعرض عَمَلَه فی کل یوم و لیله علی نفسه فیکون محاسبَ نفسِه، فاِن رَاَی حسَنه اِستزادَ منها و اِن رَاَی سَیئَه اِستغفر منها لئلا یَخزی یوم القیامه.

بر هر مسلمانی که ما را بشناسد سزاوار است که در هر شبانه روز عملش را بر خود عرضه دارد و خود حسابگر خویش باشد، اگر حسنه دید بر آن بیافزاید و اگر گناه دید از آن آمرزش بخواهد تا این که روز قیامت رسوا نشود.

تحف العقول،ص ۳۰۱.

مغضوب علیهم" و "ضالین" چه کسانی هستند ؟"

(غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضَّالِّین (فاتحه/۷

:ابن ابی عمیر از ابن اذینه از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آن حضرت در مورد آیه شریفه فرمودند

المغضوب علیهم" ناصبیان و "ضالین" شک کنندگانی هستند که معرفت به امام علیه السلام ندارند (و در گمراهی "
(و ضلالت افتاده اند

شواهد التنزیل ۴۵/۱

بزرگترین نعمت الهی،ولایت مولاست

:ابو یوسف بزاز گوید

امام صادق علیهالسلام آیه

أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آیا از اینکه بر مردی از خودتان از جانب پروردگارتان وحی نازل شده است تا شما را بترساند، تعجب می‌کنید؟ به یاد آرید آن زمان را که شما را جانشین قوم نوح ساخت و به جسم فزونی داد. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید، .باشد که رستگار گردید

سوره الاعراف،۶۹

را تلاوت نموده و فرمودند: میدانی نعمتهای خدا چیست؟ عرضکردم: نه،

.فرمودند: مقصود بزرگترین نعمتهای خداست بر خلقش و آن ولایت ماست

اصول کافی جلد اول،صفحه: ۳۱۶

فرشته_مامور_رساندن_صلوات#

حضرت امام صادق(ع) فرمود: خدا ملکی را بر قبر رسول خدا موکل گردانیده است که به او طهطیل می گویند ✍ و وقتی یکی از شما بر آن حضرت صلوات بفرستد ، آن ملک به عرض آن حضرت می رسند که فلانی سلام و .صلوات فرستاده است و آن سلام را به قبر آن حضرت می رساند

(.مَنْ کَشَفَ حِجابَ غَیْرِهِ انْکَشَفَتْ عَوْراتُ بَیْتِهِ)

:امام صادق علیه السلام فرمود

.هر که پرده دری کند، اسرار و عیوبِ خانه خودش آشکار می شود

:امام صادق علیه السلام

.کسی که بهره ای از دانش ندارد معنا ندارد که دیگران او را سعادتمند بدانند

تحف العقول ص۳۶۴

: امام صادق علیه السلام

✨!من تَعَلَّمَ للّه و عَمِلَ للّه و عَلَّمَ للّه دُعِیَ فی مَلَکوتِ السَّماواتِ عَظیما، فقیلَ: تَعَلَّمَ للّه، و عَمِلَ للّه، و عَلَّمَ للّه✨

هر که #برایخدا علم بیاموزد و

برای خدا به آن عمل کند و

برای خدا به دیگران آموزش دهد،

در #ملکوتآسمانها از او به #بزرگیادشود و

:گفته شود

برای خدا آموخت،

برای خدا عمل کرد و

!برای خدا آموزش داد

الأمالی للطوسی: ۲/۱۶۷

وقایع_ظهور# ✍

حضرت_خضر_علیه‌السلام#

از امام صادق علیه السلام آورده اند که «... امّا خداوند عمر آن بنده صالح خدا «خضر» را نه به خاطر رسالتش طولانی گردانید و نه به خاطر کتابی که بدو نازل کند و نه به خاطر این که به وسیله او شریعت او، #شریعت پیامبران پیش از او را نسخ کند و نه به خاطرِ امامتی که بندگانش بدو اقتدا نمایند و نه به خاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه بدان دلیل که اراده فرموده بود عمرِ گرامیِ قائم علیه السلام را در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می دانست که بندگانَش بر طولِ عمر او ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین جهت عمرِ این بنده صالحِ خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم علیه السلام بدان تشبیه گردد و بدین وسیله اشکال و ایراد دشمنان (و بد اندیشان باطل گردد. (۱

منبع : (۱)کمال الدّین، ۲، ۳۹۰

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

عدالت برای همسران در قرآن

در کتاب کافی از نوح بن شعیب و محمد بن الحسن روایت شده است که ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم پرسید مگر خدا حکیم نیست؟ هشام گفت: بله، خداوند احکم الحاکمین است.ابن ابی العوجاء گفت: به من خبر ده از آیه: «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى [وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُوا فَواحِدَةً»[١

ازدواج کنید با آنچه که خوش آید شما را از زنان دو و سه و چهار و اگر بترسیدکه عدالت را پیشه خود نکنید پس یکی را به ازدواج » .«خود در آورید

مگر این حکم قرآن نیست؟ هشام گفت: بله، ابن ابی العوجاء گفت: پس به من خبر ده از آیه: «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ»[٢] «و هرگز نمی‌توانید بین زنانتان عدالت را رعایت نمایید اگر چه بسیار علاقه به «...رعایت اعتدال علاقه داشته باشید

کدام حکیم به این گونه سخن می‌گوید؟ هشام جوابی نداشت. از همین رو به مدینه نزد حضرت صادق ـ علیه السّلام ـ آمد و ماجرای خود را باز گفت. حضرت فرمود: اینکه خدا می‌فرماید: «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ...» مقصود عدالت در نفقه خرج زن است و اینکه می‌فرماید: «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا...» مقصود عدالت در محبت است. چون هشام این جواب را به ابن ابی العوجاء رسانید، وی [گفت: به خدا این جواب از خودت نیست.[٣

.نساء، ٣ . [1]

.نساء، ١٢٩ . [2]

کافی، ج ٥، روایت ١ و بحارالانوار، ج ١٠١، باب ٣٨، حدیث ١ به نقل از تفسیر القمی، ج ١، ص ١٥٥ طبع النجف (با کمی . [3] .(تفاوت

:مفضل بن عمر گوید

منصور دوانیقی شخصی را پیش فرماندار خود، حسن بن زید – که فرماندار او در مکه و مدینه بود –

.فرستاد و به او دستور داد که: خانه‌ی جعفر بن محمد علیهماالسلام را آتش بزند

آنها دستور را اجرا و خانه‌ی امام صادق علیه‌السلام را آتش زدند، شعله‌ی آتش بر در خانه و اتاقها

:رسید، امام صادق علیه‌السلام، پا روی آتش می‌گذاشت و از روی آن می‌رفت و می‌فرمود

.أنا ابن أعراق الثری، و أنا ابن ابراهیم خلیل الله

من فرزند بهترین رگه‌ها و ریشه‌های زمین و ارکان آن، یعنی فرزند حضرت اسماعیل هستم، من پسر حضرت ابراهیم خلیل‌الله هستم. [۱].

روایت شده است:

هنگامی که نمرود لعین، حضرت ابراهیم علیه‌السلام را در آتش انداخت، مردم مشاهده کردند که آتش بر آن حضرت صدمه‌ای نمی‌زند، نمرود گفت:

این نیست جز این‌که او از رگه‌ها و ارکان زمین است و نیست رگ او مگر از رگه‌های زمین (که آتش در آن اثر نمی‌کند).

نویسنده رحمه‌الله گوید: «أعراق الثری»؛ کنایه از حضرت اسماعیل علیه‌السلام است، و شاید علت کنایه این باشد که فرزندان او در همه جا پراکنده و منتشر شده‌اند.

در مناقب دیلمی رحمه‌الله آمده است: حماد بن عیسی گوید: شخصی از امام صادق 2 / 1020 علیه‌السلام پرسید: آیا تعداد فرشتگان زیاد است یا مردم؟

حضرت فرمود:

والذی نفسی بیده! ملائکة الله فی السماوات أکثر من تراب الأرض، و ما فی السماء موضع قدم الا و فیه ملک ساجد أو راکع، یسبح الله تعالی و یمجده و یقدسه، و لا فی الأرض شجرة الا و فیها ملک یحفظها، و کلهم یستغفرون لمحبینا و یدعون لهم، و یلعنون باغضینا و یسألون الله تعالی أن یرسل علیهم العذاب.

سوگند به خدایی که جانم در قبضه‌ی قدرت اوست! فرشتگان خدا در آسمانها بیشتر از ذرات خاک زمین است، در آسمان جای پایی نیست جز آن که در آن، فرشته‌ای در سجده یا در رکوع است که خدای متعال را تسبیح گفته تمجید و تقدیس می‌نماید.

و همچنین در روی زمین، هیچ درختی نیست جز آن که فرشته‌ای حافظ آن است، همه‌ی آنها بر

دوستداران ما استغفار نموده و برای آنها دعا می‌کنند، و دشمنان ما را لعنت کرده،از خداوند درخواست عذاب بر آنها می‌کنند. [۲].

در کتاب «قرب الاسناد» می‌نویسد: علی بن رئاب گوید: از امام صادق علیه‌السلام 3 / 1021 شنیدم که در سجده، چنین دعا می‌فرمود:

اللهم اغفر لی و لأصحاب أبی، فانی أعلم أن فیهم من ینتقصنی.

خداوندا! مرا و اصحاب پدرم را بیامرز، زیرا که می‌دانم در میان آنها برخی هستند که مرا کم و کوچک می‌شمارند. [۳].

در کتاب «الثاقب فی المناقب» می‌نویسد: ابوهارون عبدی گوید 4 / 1022:

من در محضر با صفای امام صادق علیه‌السلام حضور داشتم، شخصی وارد شد و گفت: به چه چیزی فرزندان ابی‌طالب به ما افتخار می‌کنند؟!

راوی گوید: در برابر امام صادق علیه‌السلام سینی خرمایی بود، حضرت خرمایی برداشته و هسته‌ی آن را در آورد، آنگاه در زمین کاشت و از آب دهان مبارکش بر آن ریخت، و همان دم رشد کرد و از زمین بیرون آمد، و فوری رسید و خرما داد، حضرت از آن چند دانه رطب چید و آن را در سینی قرار داد و به آن شخص تعارف فرمود.

او خرمایی برداشته و هسته‌اش را در آورد و میل کرد، ناگاه دید در هسته‌ی خرما نوشته شد:

لا اله الا الله، محمد رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم، أهل بیت رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم خزان الله فی أرضه.

معبودی جز خدا نیست، محمد پیامبر خداست. خاندان پیامبر خدا، گنجینه‌داران خدا در روی زمین هستند.

آنگاه امام صادق علیه‌السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: آیا شما توانایی انجام چنین کاری را

!دارید؟

آن مرد گفت: سوگند به خدا! وقتی خدمت شما آمدم برای من، در روی زمین کسی دشمن‌تر از شما نبود اینک برای من در روی زمین کسی محبوب‌تر از شما نیست. [۴]

:در کتاب «الصراط المستقیم» می‌نویسد 5 / 1023

عبدی، محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شد، آن روز امام صادق علیه‌السلام دو لباس نخی بر تن داشت، همسر عبدی به بیماری سختی مبتلا شده بود، بیماری او چنان شدید بود که دیگر از حیات و زنده ماندن او ناامید شده بودند، عبدی جریان همسرش را به محضر امام صادق علیه‌السلام رسانید.

:امام صادق علیه‌السلام لختی سر به پایین انداخت، آنگاه سر بلند کرد و فرمود

من دعا کردم و خدا او را شفا داد، نزد او برگرد، وقتی باز گردی می‌بینی مشغول خوردن (سکر طبرزد) است. [۵]

:عبدی نزد همسرش بازگشت، دید همان‌گونه است که حضرت فرموده بود، از او جریان را پرسید

:همسرش گفت: آقای بزرگواری که دو لباس نخی بر تن داشت وارد خانه شد، و فرمود

یا ملک الموت! ألست امرت لنا بالسمع والطاعة؟

ای ملک الموت! مگر تو مأمور نیستی که از ما بشنوی و اطاعت کنی؟

.پاسخ داد: آری

!فرمود: دستور می‌دهم که قبض روح او را بیست سال به تأخیر بیانداز

آن شخص با ملک الموت از خانه خارج شده و همان موقع حال من بهبود یافت. [۶]

:باز در همان کتاب آمده است: عبدالرحمان بن حجاج گوید 6 / 1024

من در سفری میان مکه و مدینه در محضر همراه امام صادق علیه‌السلام بودم، حضرت سوار بر قاطر و من سوار بر الاغی بودم، کسی نزد ما نبود، عرض کردم: آقای من! از حق بزرگ امام علیه‌السلام چه

:چیزی واجب و لازم گردیده؟ فرمود

.یا عبدالرحمان! لو قال لهذا الجبل: سر، لسار

.ای عبدالرحمان! اگر امام به این کوه بگوید: بیا، خواهد آمد

عبدالرحمان گوید: سوگند به خدا! ناگاه دیدم که کوه حرکت کرد، امام علیه‌السلام به آن نگاه کرد و

. [۷] .فرمود: مقصود من تو نبودی؛ کوه توقف نمود

:در کتاب «الثاقب فی المناقب» می‌نویسد: صالح بن اشعث بزار کوفی گوید 7 / 1025

در خدمت مفضل، یار باوفای امام صادق علیه‌السلام بودم، ناگاه نامه‌ای از جانب مولایمان امام صادق

.علیه‌السلام برای وی رسید، او نامه را خواند و برخاست و بر من تکیه کرد

آنگاه به سرعت خود را به خانه‌ی امام صادق علیه‌السلام رسانیدیم، در زدیم، عبدالله بن وشاح آمد و

!گفت: ای مفضل! با رفیقت فوری خدمت امام علیه‌السلام شرفیاب شوید

ما خدمت مولایمان امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدیم، حضرت بر روی صندلی نشسته بود و در

:برابرش زنی بود، رو به ما کرد و فرمود

ای مفضل! این زن را به بیابانی در حومه‌ی شهر ببر و ببین کارش به کجا منتهی می‌شود، آنگاه فوری

!نزد من بیا

مفضل گوید: من فرمان مولایم را امتثال نموده و به همراه آن زن، به بیابان بیرون شهر رفتم، وقتی آن

!زن در وسط بیابان قرار گرفت، صدای ندا دهنده‌ای را شنیدم که گفت: مفضل! کنار برو

من از آن زن، کناره گرفتم، ناگاه ابر سیاهی آسمان را پوشانید و سنگ بر روی آن زن بارید که هیچ

.اثری از او نماند

من از این پدیده ترسیده و به سرعت خود را به مولایم رساندم، خواستم جریان را بازگو کنم،

:حضرتش زودتر از من جریان را توضیح داد و فرمود

ای مفضل! آیا آن زن را می‌شناختی؟

!عرض کردم: نه، مولای من

فرمود: او زن فضال بن عامر بود، من فضال را به سوی فارس برای آموزش دینی به یارانم فرستاده‌ام، او به هنگام خروج از منزلش به زنش گفت: این مولایم جعفر علیه‌السلام بر تو شاهد است که خیانت نکنی.

.او گفت: آری، اگر خیانت کردم خداوند از آسمان عذابی برای من فرود آورد

.ولی او در همان شب خیانت کرده و خداوند آنچه خواسته بود، برایش فرود آورد

یا مفضل! اذا هتکت امرأة سترها [۸] و کانت عارفة بالله، هتکت حجاب الله، و قصمت ظهرها، والعقوبة الی العارفین والعارفات أسرع.

ای مفضل! هنگامی که زنی با آگاهی از امر خدا، هتک حرمت در نفس خویش نموده و پرده‌ی عفت خود را بدرد، حرمت الهی را رعایت نکرده و پشت خود را شکسته است، و همواره عقوبت و عذاب، بر آگاهان (از زن و مرد) سریع نازل می‌شود. [۹]

:باز در همان کتاب آمده است: سعد بن ظریف گوید 8 / 1026

ما در محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم که مردی از اهالی کوهستان وارد و هدایا و تحفه‌هایی آورد. در بین هدایا، انبانی بود که در آن مقداری گوشت و نان بود.

:حضرت انبان را در مقابل آن مرد باز کرد و فرمود

!این گوشت را ببر و به سگها بده

آن مرد گفت: چرا؟

.حضرت فرمود: این گوشت حلال نیست و (ذبح شرعی) نشده است

آن مرد گفت: من این گوشت را از مسلمانی خریده‌ام که گفت: حلال است و ذبح شرعی شده

.است

حضرت گوشت را داخل آن انبان نمود، آنگاه به آن مرد فرمود: برخیز و این را داخل آن اتاق در گوشه‌ای بگذار!

.آن مرد از امر امام علیه‌السلام اطاعت نمود

حضرت کلماتی را بیان فرمود که من نفهمیدم چه می‌فرماید و چه (دعایی) بود؟ در این هنگام، آن مرد صدایی از گوشت شنید که می‌گفت:

ای بنده‌ی خدا! نباید گوشتی همانند مرا امام و فرزندان پیامبران بخورند، چون من ذبح شرعی نشده‌ام.

آن مرد انبان را برداشت و به نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و جریان را عرض کرد. حضرت رو به او کرد و فرمود:

أما علمت یا هارون! انا نعلم ما لایعلمه الناس؟!

ای هارون! آیا نمی‌دانی که ما چیزی را می‌دانیم که مردم نمی‌دانند؟!

.گفت: آری، قربانت گردم

آنگاه آن مرد خارج شد، من نیز به دنبال او خارج شدم، دیدم در میان راه به سگی برخورد و آن گوشت را به آن داد، سگ همه‌ی گوشت را خورد و چیزی از آن باقی نماند. [۱۰] .

9. 1027 / 1

نجاشی در رجال خود می‌نویسد: حسن بن علی بن زیاد وشاء از جدش الیاس نقل 10 / 1028 کرده و می‌گوید:

هنگامی که وفات جدم الیاس فرارسید، به ما گفت: در این ساعت - که این ساعت، ساعت دروغ نیست - بر من گواه باشید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

.والله لایموت عبد یحب الله و رسوله و یتولی الأئمهٔ علیهم‌السلام فتمسه النار

سوگند به خدا! هر بنده‌ای که خدا و رسولش را دوست بدارد و از امامان معصومین علیهم‌السلام پیروی نماید وقتی بمیرد وارد آتش نمی‌شود.

. [۱۳] .آن بزرگوار این سخن زیبا را دو مرتبه و سه مرتبه بدون این‌که من بپرسم، تکرار فرمود

:قطب راوندی قدس سره در «خرائج» می‌نویسد: نقل شده است 11 / 1029

روزی امام باقر علیه‌السلام به همراه فرزندش امام صادق علیه‌السلام به مکه مشرف شده بود، در آنجا شخصی خدمتش رسیده و سلام کرد، و در برابر حضرتش نشست، آنگاه گفت: من می‌خواهم سؤالی از شما بپرسم.

:امام باقر علیه‌السلام فرمود

.از فرزندم جعفر علیه‌السلام بپرس

!آن شخص خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و عرض کرد: سؤالم را بپرسم؟

!حضرت فرمود: هر چه مایلی بپرس

گفت: از کسی می‌پرسم که مرتکب گناه بزرگی شده است؟

فرمود: روزه‌ی خود را به طور عمد در ماه مبارک رمضان خورده؟

.گفت: از این بزرگتر است

.فرمود: در ماه رمضان زنا کرده

.گفت: از این نیز بزرگتر است

فرمود: کسی را کشته؟

عرض کرد: از این هم بزرگتر است؟

حضرت فرمود: ان کان من شیعهٔ علی بن أبی طالب علیه‌السلام مشی الی بیت الله الحرام و حلف أن

.لایعود، و ان لم یکن من شیعته فلا بأس

چنین گناهکاری اگر از شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است پیاده به سوی بیت‌الله الحرام برود و در آنجا سوگند یاد کند که هرگز چنین کاری را تکرار نکند (خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد) و اگر از .شیعیان او نیست، راهی ندارد

آن شخص گفت: خداوند تو را رحمت کند ای فرزند فاطمه علیهاالسلام! - و سه بار تکرار نمود - من .همین پاسخ را از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم

آنگاه آن شخص برخاست و رفت، امام باقر علیه‌السلام رو به فرزندش امام صادق علیه‌السلام نمود و :فرمود

.آیا او را شناختی؟ فرمود: نه

. [۱۴] .فرمود: او حضرت خضر علیه‌السلام بود، می‌خواستم او را به تو معرفی کنم

:علامه‌ی مجلسی رحمه‌الله در توضیح این حدیث شریف می‌گوید

این‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «راهی ندارد»، شاید منظورش این است که چنین کسی که مرتکب چنان گناهی شده، کفاره‌ای برای گناهش نیست که توبه کند و این توبه سودی به او داشته باشد، چرا که پذیرش توبه مشروط به ایمان است و او دارای کفری است که از هر گناهی بزرگتر .است

علامه‌ی مجلسی رحمه‌الله در «بحارالأنوار» می‌نویسد: پیشوای ششم، امام صادق 12 / 1030 :علیه‌السلام فرمود

ان عندی سیف رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم، و ان عندی لرایة رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم المغلبة، و ان عندی لخاتم سلیمان بن داود علیهماالسلام و ان عندی الطشت الذی کان موسی یقرب بها .القربان

به راستی که شمشیر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد من است، پرچم همیشه پیروز آن حضرت نیز نزد من است، همچنین انگشتر سلیمان بن داود علیهماالسلام و تشتی که (حضرت) موسی علیه‌السلام با آن قربانی را تقدیم می کرد، نزد من است.

همچنین اسم (اعظمی) که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم وقتی میان مسلمانان و مشرکان قرار می‌داد هیچ تیری از مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید، نزد من است. به راستی که نزد من است مثل آنچه که فرشتگان آوردند و مثل اسلحه در نزد ما، همانند تابوت در نزد بنی‌اسرائیل است. یعنی: همانند آن، دلیل و بیانگر امامت است. [۱۵].

در روایت اعمش آمده: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ألواح موسی علیه‌السلام عندنا، و عصا موسی علیه‌السلام عندنا، و نحن ورثة النبیین.

الواح حضرت موسی و عصای او نزد ماست و ما وارثان پیامبران هستیم. [۱۶].

در حدیث دیگری حضرت فرمود:

علمنا غابر و مزبور، ونکت فی القلوب، و نقر فی الأسماع، و ان عندنا الجفر الأحمر، والجفر الأبیض، و مصحف فاطمة علیهاالسلام، و ان عندنا الجامعة فیها جمیع ما یحتاج الناس الیه. [۱۷].

دانش ما، احاطه به گذشته و آینده دارد، گاهی با خطور از دل است و گاهی با شنیدن به وسیله گوش است. به راستی که جفر سرخ، جفر سفید و مصحف فاطمه علیهاالسلام نزد ماست، نزد ما جامعه‌ای است که در آن تمام نیازمندیهای مردم، نوشته شده است

حمیری در کتاب «الدلائل» می‌نویسد: سلیمان بن خالد گوید 14 / 1032:

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ألا تخافوا و لاتحزنوا و أبشروا بالجنة التی کنتم توعدون) [۱۹] ؛ «به راستی آنان‌که گفتند:

پروردگار ما خداوند است، و استقامت کردند فرشتگان بر آنان فرود آیند که: نترسید و غمگین
:مباشید و مژده باد بر شما آن بهشتی که به شما وعده داده شده است»، می‌فرمود
.أما والله! لربما و سدنا لهم الوسائد فی منازلنا
هان! سوگند به خدا! بارها ما در خانه‌هایمان برای آنها (فرشتگان) پشتی گذاشتیم

:باز در همان کتاب آمده است: ابوبصیر گوید 17 / 1035
یکی از اهالی شام نزد من آمده بود، من امر ولایت و امامت را بر او عرضه نمودم، او نیز پذیرفت (و
.شیعه شد)
روزی نزد او رفتم، او در حال مرگ بود، رو به من کرد و گفت: ای ابابصیر! من سخن تو را پذیرفتم،
اینک بهشت چه می‌شود؟
عرض کردم: من از جانب مولایم امام صادق علیه‌السلام بهشت را بر تو ضامن هستم. پس از این
.گفت‌وگو او از دنیا رفت
پس از آن، من خدمت مولایم امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم. حضرت پیش از آن‌که من سخن
:بگویم، فرمود
.قد وفی لصاحبک بالجنة
. [۲۳] .بهشتی را که برای دوست خود ضمانت کرده بودی، به او رسید
باز در همان کتاب همچنین در «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه‌الله آمده است: 18 / 1036
یونس بن ظبیان، مفضل بن عمر، ابوسلمه‌ی سراج و حسین بن ثویر گویند: ما در خدمت امام صادق
:علیه‌السلام شرف حضور داشتیم، حضرت فرمودند
لنا خزائن الأرض و مفاتیحها، و لو شئت أن أقول باحدی رجلی أخرجی ما فیک من الذهب

.لأخرجت

همه‌ی گنجینه‌های زمین با کلیدهای آن در اختیار ماست، اگر بخواهم با یکی از پاهایم اشاره کرده و .بگویم هر چه در درون خود طلا داری، بیرون کن، بیرون خواهد آورد

راوی گوید: در این هنگام، امام علیه‌السلام با پای مبارکش خطی در زمین کشید و زمین شکافته شد، آنگاه با دست مبارکش اشاره کرد و شمش طلایی به اندازه‌ی یک وجب از درون زمین برداشت و :فرمود

به این شمش طلا با دقت و خوب نگاه کنید تا تردید به خود راه ندهید. آنگاه فرمود: به درون زمین !نگاه کنید

ما نگاه کردیم، و شمش‌های زیادی از طلا در درون زمین دیدیم که روی هم انباشته شده و .می‌درخشیدند

یکی از رفقای ما به حضرتش عرض کرد: قربانت گردم! این همه ثروت در اختیار شما قرار داده شده !در عین حال شیعیان شما نیازمند هستند؟

:امام علیه‌السلام فرمود

.ان الله سیجمع لنا و لشیعتنا الدنیا والآخرة، و یدخلهم جنات النعیم و یدخل عدونا الجحیم

به راستی که خداوند به زودی برای ما و شیعیان ما، دنیا و آخرت را جمع خواهد فرمود، و آنها را وارد . [۲۴] .بهشت نعیم و دشمنان ما را وارد جهنم خواهد نمود

:در «بصائر الدرجات» می‌نویسد: ابوبصیر گوید 19 / 1037

در خدمت مولایم امام صادق علیه‌السلام بودم، حضرت با پای مبارکش بر زمین زد و ناگاه دریایی .پدیدار شد، که در آن کشتیهایی از نقره بود

من به همراه مولایم سوار یکی از آن کشتیها شدیم، کشتی حرکت کرد، رسیدیم به جایی که در آن

.خیمه‌هایی از نقره برافراشته بود

:حضرت وارد یکی از خیمه‌ها شد، آنگاه بیرون آمد و به من فرمود

نخستین خیمه‌ای را که داخل شدم، دیدی؟

.عرض کردم: آری

فرمود: آن خیمه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، آن یکی از آن امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است، سومی خیمه‌ی فاطمه زهرا علیهاالسلام است، چهارمی خیمه‌ی حضرت خدیجه‌ی کبری علیهاالسلام، پنجمی خیمه‌ی امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ششمی خیمه‌ی امام حسین علیه‌السلام، هفتمی خیمه‌ی امام سجاد علیه‌السلام، هشتمی خیمه‌ی پدر بزرگوارم امام باقر علیه‌السلام و .نهمین خیمه از آن من است

.و لیس أحد منا یموت الا و له خیمهٔ یسکن فیها

. [۲۵] .هر کدام از ما بمیرد خیمه‌ای از این خیمه‌ها دارد که در آن ساکن می‌شود

:در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده است: داود بن کثیر رقی گوید 20 / 1038

خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم، پسرش امام موسی کاظم علیه‌السلام وارد شد، او از .شدت سرما می‌لرزید

:امام صادق علیه‌السلام به او فرمود

کیف أصبحت؟ چگونه صبح نمودی؟

عرض کرد: صبح نمودم در حالی که در حرز و پناه خدا و غرق در نعمت‌های او هستم. اینک آرزوی .یک خوشه‌ی انگور حرشی و یک انار سبز را دارم

:داود گوید: من گفتم: سبحان الله! الآن فصل زمستان است، چگونه امکان دارد؟ حضرت فرمود !ای داود! خداوند بر هر چیزی توانا است، همینک وارد باغ شو

من وارد باغ شدم، ناگاه درختی را دیدم که در آن یک خوشه‌ی انگور حرشی و انار سبزی بود. گفتم: به امور پنهان و آشکار شما خاندان رسالت ایمان آوردم. آنگاه آنها را چیده و برای امام کاظم علیه‌السلام آوردم.

حضرت نشست و مشغول میل کردن آنها شد، و رو به من کرد و فرمود:

یا داود! والله! لهذا فضل من رزق قدیم، خص الله به مریم بنت عمران من الافق الأعلی.

ای داود! سوگند به خدا! این فضل و لطف خدا از روزی و نصیب قدیمی اوست، که خداوند از افق اعلا مریم، دختر عمران را به آن اختصاص داده بود. [۲۶]

1039 / 21 علامه‌ی مجلسی رحمه‌الله در «بحارالأنوار» می‌نویسد: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که حضرتش فرمود:

اذا کان یوم القیامهٔ و لینا أمر شیعتنا؛ فما کان علیهم لله فهو لنا، و ما کان لنا فهو لهم، و ما کان للناس فهو علینا. [۲۷]

هنگامی که روز قیامت فرارسد ما سرپرستی امور شیعیانمان را عهده‌دار می‌شویم، هر حقی از طرف خداوند بر آنها باشد آن در اختیار ماست، و هر حقی که در اختیار ما باشد آن را به شیعیانمان می‌بخشیم، و هر حقی که مردم از آنان داشته باشند آن نیز بر ماست که ادا نماییم.

نویسنده رحمه‌الله گوید: ای دوستان اهل بیت علیهم‌السلام! این حدیث شما را مغرور نسازد، چرا که این عنایت و مهربانی شامل شیعیان است نه مطلق محبان و دوستان.

آری، کسی که هدایت ویژه‌ای روزی او شده، اگر مرتکب اعمالی شود و نتواند از عهده‌ی آنها بر آید، شامل این حدیث مبارک است و از ناحیه‌ی آن بزرگواران علیهم‌السلام تلافی خواهد شد.

1040 / 22 در کتاب «صراط المستقیم» و «خرائج» آمده است: علی بن ابی حمزه گوید: سالی در خدمت امام صادق علیه‌السلام برای انجام مراسم حج به سوی مکه به راه افتادیم، در بین راه

زیر درخت خرمای خشکیده‌ای نشستیم، امام صادق علیه‌السلام لبهای مبارکش را برای خواندن دعایی به حرکت در آورد، من نفهمیدم چه دعایی خواند، آنگاه فرمود:

.یا نخلهٔ! أطعمینا مما جعل الله فیک من رزق عباده

.ای درخت خرما! از آنچه خداوند متعال در نهاد تو برای روزی بندگانش قرار داده، به ما بخوران

من متوجه درخت خرما بودم، دیدم درخت به طرف امام صادق علیه‌السلام کج شد در حالی که دارای برگ‌ها و بر آن رطب تازه‌ای بود.

.امام صادق علیه‌السلام فرمود: نزدیک شو، و «بسم الله» بگو و بخور

ما مشغول خوردن رطب‌ها شدیم، به راستی که بهترین و لذیذترین خرمایی بود که می‌خوردم. در این بین، یکی از اعراب وقتی این پدیده‌ی شگفت‌انگیز را دید گفت: من مثل امروز سحری بزرگتر از این ندیده بودم.

:امام صادق علیه‌السلام فرمود

نحن ورثهٔ الأنبیاء لیس فینا ساحر و لاکاهن، بل ندعو الله فیجیب، فان أحببت أن أدعو الله فیمسخک کلبا تهتدی الی منزلک، و تدخل علیهم، و تبصبص لأهلک؟

ما وارث پیامبران هستیم، در میان ما ساحر و کاهن (شعبده‌باز) نیست، (این از سحر نیست) بلکه ما از خداوند می‌خواهیم و او اجابت می‌نماید، اگر مایلی از خدا بخواهم تا تو را به سگی مسخ کند تا به خانه‌ات رفته و پیش خانواده‌ات برای آنها دم بجنبانی؟

.اعرابی از روی نادانی گفت: آری

.امام صادق علیه‌السلام دعا فرمود و در همان دم به صورت سگی درآمد و رفت

!امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: از پی او برو

من پشت سر او به راه افتادم، او وارد روستای خود شده و به خانه‌اش رفت، و برای خانواده و

.فرزندانش دم می‌جنباند، آنها چوبی برداشته و او را از خانه بیرون کردند

من خدمت امام صادق علیه‌السلام برگشتم و داشتم جریان را به حضرتش بازگو می‌کردم که ناگاه او .آمد و در برابر امام علیه‌السلام ایستاد، اشک می‌ریخت، خود را به خاک می‌مالید و ناله می‌کرد

حضرت به او ترحم کرد و دعا نمود به حالت اول بازگشت و اعرابی شد. امام صادق علیه‌السلام به او :فرمود

ای اعرابی! آیا حالا ایمان آوردی؟

گفت: آری، هزاران هزار مرتبه

عالم جلیل القدر، علی بن عیسی اربلی رحمه‌الله در «کشف الغمه» از کتاب «دلائل» 26 / 1044

:چنین نقل می‌کند: زید شحام گوید

:روزی امام صادق علیه‌السلام به من فرمود

ای زید! چند سال داری؟

.عرض کردم: فلان مقدار

فرمود: ای اباسامه! مژده بده که تو با ما و از شیعیان ما هستی، آیا خشنود نیستی که با ما هستی؟

عرض کردم: چرا آقای من! ولی چگونه امکان دارد که من با شما باشم؟ فرمود: یا زید! ان الصراط الینا، و ان المیزان الینا، و حساب شیعتنا الینا، والله، یا زید! انی أرحم بکم من أنفسکم، والله، لکأنی أنظر .الیک و الی الحارث بن المغیرة النضری فی الجنة فی درجة واحدة

ای زید! به راستی که صراط و میزان در دست ماست، حساب شیعیان ما در اختیار ماست، سوگند به خدا! ای زید! من به شما از خودتان مهربانتر هستم. سوگند به خدا! گویا هم اکنون می‌بینم که تو و .[۳۹] .« حارث بن مغیره نضری در بهشت در یک درجه و مقام هستید

وضعیت شیعیان در دوران سفاح و منصور دوانیقی

سفّاح و منصور، خلفای معاصر امام صادق از پوشش نفاق بیشترین استفاده را بردند. آنان به این نتیجه رسیدند که تنها راه پیروزی بر امویان و دستیابی به قدرت، پیوند دادن دعوت خود به اهل بیت است. هدف آنان از اتّخاذ چنین سیاستی این بود که اوّلاً، توجه خلفای اموی را از خود منصرف سازند، ثانیاً، اعتماد مردم ناراضی از حکومت را به خود جلب کنند و پشتیبانی آنان را به دست آورند. ثالثاً، مدعی شایستگی خود برای خلافت از طریق وراثت شدند و چنین مطرح کردند که از طریق علی بن ابی طالب و محمد بن حنفیه خلافت را به ارث برده‌اند. سفّاح و منصور در نخستین سخنرانی‌های خود پس از به قدرت رسیدن، به مسأله وراثت تصریح کرده‌اند.

ابوالعباس سفّاح

نخستین خلیفه عباسی ابوالعباس سفاح است که معاصر امام صادق بود و در سال ۱۳۲ هـق با وی بیعت شد. سفاح برای پی‌ریزی حکومت، سفاح برخلاف بنی امیه که نشسته خطبه می‌خواندند، بر منبر ایستاد و [۱] به مسجد کوفه رفت و به نام بنی عباس از مردم بیعت گرفت. سفاح خطبه خود را با ستایش از مراتب [۲] خطبه خواند. مردم همهمه کردند و گفتند: ای پسر عموی پیامبر خدا سنت را زنده کردی فضل آل عباس شروع کرد و برای تأیید مطلب خود، به آیاتی از قرآن اشاره نمود. آنگاه روش خلفای راشدین را ستود و رفتار امویان را زشت شمرد و در باب آنان گفت: ... بنی مروان به پا خاستند و میراث اقوام را ربودند و میان خویش دست به دست بردند و خاص خویش کردند و به اهلش ستم کردند، خدا مدتی مهلتشان داد تا وی را به خشم آوردند و چون به خشمش آوردند، به دست ما از آنها انتقام گرفت و حق ما را پس داد و به وسیله‌ی ما امت‌مان را دریافت و نصرت را عهده کرد... به ما ختم کرد چنان که به ما آغاز کرده بود و من امیدوارم از جایی که خیر سوی شما آمده، ستم نیاید و از جایی که صلاح سوی شما آمده، فساد نیاید و توفیق ما اهل بیت به وسیله‌ی خداست.[۳]

چنین پنداشته می‌شد که علویان پس از آن که از حقّ مسلم خود در امر حکومت توسط عباسیان محروم شدند، در اداره حکومت، سهم و جایگاه ارزنده‌ای داشته، نزد خلفای عباسی که حکومت‌شان، مدیون مبارزات علویان بود، در مقایسه با قشرهای دیگر از موقعیت برتری برخوردار باشند، ولی قدرت طلبی و حکومت خواهی، خلفای عباسی را بر آن داشت که گذشته‌ها را فراموش کرده، تنها در اندیشه استوار ساختن پایه‌های حکومت خود باشند و عمل آنها نشان داد که حکومت آنها نیز در ستم‌کاری، دست کمی از حکومت امویان نداشت.

از این جهت طبیعی است که سفاح، ابتدا در صدد از میان برداشتن علویان از سر راه حکومت خود بر آید. سفاح در ابتدا با چهره برجسته و محبوب علویان، حضرت «امام صادق» که زمینه و شایستگی‌اش برای خلافت از همگان بیشتر بود، رو به رو بود. هر کدام از اینها می‌توانست منبع خطری برای حکومت سفّاح باشد.

سفّاح برای چیره شدن بر این مشکل اساسی، نخست به سراغ امام صادق رفت و در اقدامی، آن حضرت را به حیره احضار کرد تا ایشان را به شهادت برساند. وی با آنکه از سوی پیشوای ششم شیعیان اقدام نگران کننده‌ای علیه حکومت خود مشاهده نکرده بود، آن حضرت را تحت فشار قرار داد، ولی چون هیچ بهانه‌ای نداشت، ناچار امام را به مدینه بازگرداند.[۴]

خلیفه عباسی در مرحله بعد، به جستجوی محمد و ابراهیم، فرزندان عبد الله بن حسن که از بیم دستگیری متواری شده بودند پرداخت، سفاح در دوران خلافت خویش [۵].ولی هر چه تلاش کرد به آنان دست نیافت، اما برای دستیابی به علویان، جاسوسانی را گمارده بود هیچ شیعه‌ای را نکشت و آن طور که خلفای دیگر بنی عباس شیعیان را شکنجه می‌دادند، شکنجه نداد، ولی این کار عللی داشت: ۱, متوجه دشمن اصلی خود بنی امیه و به فکر نابودی آنان بود. ۲, سفاح و شیعیان، تا دیروز در یک صف علیه بنی امیه رزم می‌کردند و آرزوی مهم بنی عباس را جامه‌ی عمل پوشاندند و سفاح را بر تخت سلطنت نشاندند. ۳, مرکز سلطنت او کوفه بود و اهل کوفه از شیعیان علی بودند و [۶].آنقدر قدرت نداشت که با آنان مبارزه کند

خلاصه از آنجا که حکومت سفاح، نخستین خلیفه عباسی، کوتاه مدت بود و بیش از چهار سال و اندی طول نکشید، بیش از این، فرصت سخت‌گیری با علویان را نیافت و به همین خاطر در دوران خلافت او فشار کمتری متوجه مردم شد و خاندان پیامبر نیز زیاد در تنگنا .نبودند

دو مشکل اساسی حکومت سفّاح

سفّاح در آغاز خلافتش با دو مشکل اساسی روبرو بود: نخست وجود باقیمانده امویان که در نقاط مختلف پراکنده بودند و دوم: علویانی که .به عنوان محور اساسی و مورد اعتماد مبارزه علیه امویان مطرح و در میان توده‌های مردم از نفوذ و محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بودند

سفاح برای تثبیت پایه‌های لرزان حکومت خود و برداشتن این دو خطر اساسی از سر راه، دست به کار شد. فرماندهان و کارگزاران وی در شهرها مأموریت یافتند به جستجوی خانه به خانه بنی امیه بپردازند و آنان را در هر کوی و برزنی که یافتند به فجیع‌ترین شکل به قتل برسانند، آنان نیز چنین کردند. مورخان نوشته‌اند: سفّاح هشتاد نفر از امویان را به بهانه مهمانی و دادن جایزه دعوت کرد، سپس فرمان قتل همه آنان را صادر نمود. پس از آن فرشی بر روی اجساد نیمه جان آنان انداخت و مشغول خوردن غذا شد و آنان در زیر فرش .آخرین نفس خود را می‌کشیدند و فریاد می‌زدند
[۷].وی چون از غذا خوردن فارغ شد، گفت: تا کنون غذایی گواراتر از این نخورده بودم

سفاح با ایجاد و تشدید فضای ناامن برای امویان و کشتار گروه زیادی از آنان و حتی نبش قبر مرده‌ها و سوزاندن پیکرهایشان، مانع .نخست را تا حد زیادی از سر راه حکومت خود برداشت و شهرها را از لوث وجود امویان پاک کرد

.کشتار مردم توسط سفاح به بنی امیه محدود نمی‌شد. وی به حدّی در این سیاست افراط کرد که لقب سفّاح (بسیار خونریز) به خود گرفت [۸].احمد امین می‌نویسد: زندگی سفّاح با خونریزی و سرکوبی مخالفان توأم بود

منصور دوانیقی

منصور دومین خلیفه عباسی است که پس از برادرش سفاح به خلافت رسید و ۲۲ سال حکومت کرد. وی فردی آزمند، بخیل، خونریز، بی‌رحم و بی عاطفه بود. مسعودی در وصف آزمندی و حرص وی به ثروت اندوزی می‌نویسد: اموالی را که منصور بر جای گذاشت، هیچ منصور برای برداشتن موانع و [۹].یک از خلفای پیش و پس از وی بر جای نگذاشتند که رقم آن بالغ بر نهصد و شصت میلیون می‌شد خطرات از سر راه حکومت خود و استوار ساختن پایه‌های آن، از سیاست زور و تزویر استفاده کرد. وی برای رسیدن به اهداف خود این دو ابزار را آنچنان در هم آمیخت که مورخان وجود او را آمیزه‌ای از خیر و شر دانسته‌اند؛ در حالی که عملکرد وی نشان داد که سراسر .وجود او شر بوده است

از جمله عواملی که باعث گردید منصور این راه و روش را در پیش گیرد و حکومت خود را بر پایه‌ی شرارت بنا کند، به موارد زیر می‌توان :اشاره کرد

تحولات عصر برادرش سفاح، موجب تشدید دشمنی او با آل علی گردید و می‌دانست جز علوییین کسی مانع حکومت او نیست؛ از این ۱, رو سخت دشمن آل علی بود و اولین کسی بود که بین بنی عباس و اولاد علی جدایی به وجود آورد. ۲, ابومسلم و ایرانیان که آنها را به خلافت رسانیدند ناراضی شدند و عَلَم مخالفت برافراشتند. به همین دلیل منصور بر ضد آنان قیام کرد و مصمم بر قتل آنها شد.۳, آنکه .محمد پسرش را خیلی دوست می‌داشت و حاضر بود همه چیز را فدای او بکند

4. منصور مردی بخیل و لئیم بود، به همین سبب او را دوانیقی خواندند، یعنی: دانه دانه خرج می‌کرد و این صفت پست با حکومت و سلطنت نمی‌سازد.[۱۰]

برای پی بردن به ماهیت منصور و شناخت سیاست‌های ضد اسلامی و ضد مردمی وی کافی است عملکرد او را در برابر مردم و علویان :مرور کنیم

رفتار منصور با مردم

مردمی که در دوران حکومت فشار و اختناق امویان، در نهایت سختی و گرفتاری زندگی می‌کردند و برای سرنگونی آن رنج‌های فراوان کشیدند، امیدوار بودند با روی کار آمدن عباسیان وضع بهتری پیدا کرده و به رفاه و آسایش دست یابند، ولی این پندار و خوابی بیش نبود. دکتر احمد محمود صبحی می‌نویسد: «آن نمونه اعلای عدالت و مساواتی که مردم از عباسیان انتظار داشتند، به خیالی باطل و پوچ تبدیل شد. درنده خویی منصور و رشید و حرص و آزمندی آنان و ستمشان بر فرزندان علی بن عیسی و بازیچه قرار دادن بیت المال مسلمانان، ما را به یاد حجّاج، هشام و یوسف بن عمر ثقفی می‌اندازد، و پس از آنکه سفاح و منصور به صورتی که پیش از آن دیده نشده بود، به افراط و «زیاده‌روی در خونریزی دست و پا زدند، تباهی دامن‌گیر همه افراد ملت شد.[۱۱]

مورخان، استواری پایه‌های حکومت منصور را مرهون کشتارهای فراوان وی دانسته و نوشته‌اند: منصور افراد زیادی را کشت تا حکومتش .استقرار یافت[۱۲]

وی برای کشتن مردم روش‌های مختلفی در پیش می‌گرفت؛ نوشته‌اند او یک پزشک مسیحی را به کار گرفته بود و به کمک او افرادی را که نمی‌توانست آشکارا بکشد، از طریق سمّ، تحت پوشش دارو آنان را به قتل می‌رسانید. برادر زاده خود، محمد بن سفاح را با این حیله .کشت[۱۳]

منصور، شخصی بخیل و تنگ نظر بود و در میان خلفای عباسی در بخل و پول پرستی زبانزد عام و خاص بود. یکی از سیاست‌های وی، سیاست فشار اقتصادی بود. منظور او از این سیاست این بود که مردم، همواره نیازمند و گرسنه و متکی به او باشند و در نتیجه همیشه در .فکر سیر کردن شکم خود بوده و مجال اندیشه در مسائل بزرگ اجتماعی را نداشته باشند

:او روزی در حضور جمعی از خواص درباریان خود، با لحن زننده‌ای انگیزه خود را از گرسنه نگه داشتن مردم چنین بیان کرد اعراب چادر نشین در ضرب المثل خود خوب گفته‌اند که سگ خود را گرسنه نگهدار تا به طمع نان دنبال تو بیاید». در این هنگام یکی از » حضار که از این تعبیر زننده سخت ناراحت شده بود، گفت: می‌ترسم شخص دیگری، قرص نانی به این سگ نشان بدهد و سگ به طمع .نان دنبال او برود و تو را رها کند[۱۴]

یکی دیگر از فشارهایی که در زمان منصور بر مردم وارد شد، فشار کشتار و شکنجه بود. منصور علاوه بر فشار اقتصادی، موجی از کشتار و شکنجه به وسیله عمال و دژخیمان خود به راه انداخت و هر روز گروهی قربانی این موج خون می‌شدند.

روزی عموی منصور به وی گفت: تو چنان با عقوبت و خشونت به مردم هجوم آورده‌ای که انگار کلمه «عفو» به گوش تو نخورده است! » وی پاسخ داد: هنوز استخوان‌های بنی مروان نپوسیده و شمشیرهای آل ابی طالب در غلاف نرفته است، و ما در میان مردمی به سر می‌بریم که دیروز، ما را اشخاص عادی می‌دیدند و امروز خلیفه، بنابراین هیبت ما جز با فراموشی عفو و به کارگیری عقوبت، در دل‌ها جا نمی‌گیرد».[۱۵]

رفتار منصور با علویان

عباسیان همانند امویان، از قبیله قریش، یعنی قبیله حضرت رسول اکرم بودند، با این تفاوت که عباسیان از نسل عباس عموی پیامبر بودند. آنان با استفاده از احساسات پاک ایرانیان در دوستی با خاندان حضرت محمد، توانستند دولت خود را تأسیس کنند. علویان که فرزندان علی بن ابی طالب، پسر عموی حضرت رسول و همسرش فاطمه، دختر رسول اکرم، بودند، به شدت توسط عباسیان سرکوب شدند. شمار زیادی از ایرانیان از علاقه‌مندان خاندان اهل بیت بودند و پس از آنکه متوجه حیله عباسیان در منحرف کردن خلافت اسلامی از علویان به خودشان شدند، انقلاب‌ها و شورش‌های فراوانی را به حمایت از فرزندان علی آغاز کردند.[۱۶]

شالوده اداری حکومت بنی عباس را منصور ریخت و تقریباً همان رویه بنی امیه را که از روش اداری روم شرقی و ساسانیان اقتباس شده بود، حفظ کرد.

از دیدگاه منصور، اساسی‌ترین خطری که موجودیت خاندان عباسی و حکومت آنان را تهدید می‌کرد علویان بودند، زیرا هم دلائل و توجیهات آنان برای خلافت نیرومندتر، و هم خویشاوندی ایشان با پیامبر نزدیک‌تر از عباسیان بود، علاوه بر اینکه در میان مردم افرادی شناخته شده و از نفوذ و موقعیتی برتر برخوردار بودند.

کشتار و شکنجه علویان

منصور به شیوه‌های مختلف شیعیان را تحت فشار قرار می‌داد؛ گروهی از آنان را در «ربذه» گرد آورد و به زنجیر بست و به قدری به آنان تازیانه زد که گوشت و خونشان به هم آمیخت، سپس آنها را تحت سخت‌ترین شرایط به کوفه منتقل کرد و به زندانی افکند که شب و روز را تشخیص نمی‌دادند. زندانیان ناچار بودند برای تشخیص اوقات نماز، قرآن را به پنج بخش تقسیم کنند و هر یک از نمازهای روزانه را پس از قرائت یک بخش از قرآن اقامه کنند. علویان در این زندان در وضعیت بسیار بدی بسر می‌بردند و سرانجام با فرو ریختن سقف روی آنان توسط مأموران، همه آنها به شهادت رسیدند.[۱۷]

مسعودی در «مروج الذهب» و مقریزی در کتاب «النزاع و التخاصم» می‌نویسند: «منصور فرزندان حسن را جمع‌آوری نموده و دستور داد زنجیر و کُند به پا و گردن آنان بزنند و همانند یزید که نسبت به اولاد حسین انجام داد، داخل کجاوه بدون سرپوش و بدون فرش سوارشان کنند و به دار الحکومه‌ی او منتقل نمایند، ... اولاد علی وسیله مستراح نداشتند و ناچار بودند برای قضای حاجت از محل سکونت خود استفاده کنند. از این رو بوی کثافت بر ایشان مشقت آور بود و بدن آنها ورم کرد و این ورم از پا شروع می‌شد، آنگاه که به قلب می‌رسید از شدت مرض و گرسنگی از دنیا می‌رفتند!»[۱۸]

روش دیگر مبارزه منصور با علویان این بود که آنان را زنده در میان دیوار می‌گذاشت تا بدین وسیله جان سپارند.[۱۹]

او در سخنی به قتل صدها نفر از علویان اعتراف کرده، می‌گوید: من هزار تن یا بیشتر از فرزندان فاطمه را کشتم.[۲۰]

وی خزانه‌ای از سرهای بریده علویان را برای پسرش مهدی به میراث نهاد و بر هر سری ورقه‌ای آویخته بود که معرف صاحب آن بود و معلی بن خنیس از شیعیان مقرب حضرت صادق و متصدی امور [۲۱].در میان آنان سرهای پیرمردان، جوانان و کودکان وجود داشت مالی آن حضرت بود. منصور به داوود بن عروه فرماندار مدینه نامه نوشت که معلی را بکش. داوود، معلی را احضار کرد و گفت: نام شیعیان را بنویس که اگر این کار را انجام ندهی سرت را از تنت جدا می‌کنم. معلی گفت: «أبالقتل تهددنی» آیا به کشتن مرا تهدید می‌کنی؟ به خدا سوگند! اگر اسم یکی از آنها زیر پایم باشد، پای خود را بر نمی‌دارم. داوود گردن معلی را زد و او را به دار آویزان نمود. حضرت صادق از این عمل ناراحت شد و علیه داوود نفرین کرد و هنوز نفرینش تمام نشده بود که فریاد ناله بلند شد و خبر مرگ داوود را [۲۲].آوردند

ابن بابویه روایت کرده است که چون منصور در بغداد عمارتی بنا می‌کرد، اولاد حضرت علی را تفحصّ می‌کرد و هر که را می‌یافت در میان ستون‌های آجر می‌گذاشت تا به این زجر شهید می‌شدند. روزی کودک خوش روی خوش موئی از فرزندان حضرت امام حسن را آوردند و به بنّا دادند که آن امام زاده مظلوم را در میان ستون گذارد، مردی را بر او موکّل گردانیدند که در حضور او این را واقع سازد. چون نظر بنّا بر جمال بی مثال آن خورشید اوج رفعت و جلال افتاد، بر او ترحّم نمود و تاب نیاورد که آن نو نهال زیباروی را از برگ و بار زندگانی عاری گرداند. پس آن جوان را در میان ستون گذاشت و فرجه‌ای برای نفس کشیدن او قرار داد و گفت: ای نوردیده غمگین مباش که به .زودی نزد تو می‌آیم و تو را از این مهلکه نجات می‌دهم

چون شب فرا رسید، و مردم آرام گرفتند، بنّا آمد و آن جوان عربی را بیرون آورد و گفت: ای جوان من بر تو رحم کردم، تو نیز بر من رحم کن و در خون من و سایر عمله‌ای که با من کار می‌کردند شریک مشو و خود را از نظر خلق پنهان ساز و هیأت خود را تغییر ده که کسی تو را نشناسد، و من در این شب تار نزد تو آمدم و تو را نجات دادم و خود را در خوف و بیم افکندم برای آن که جدّ تو در روز قیامت با من خصمی نکند. پس به آن آلتی که گچ‌کاران را می‌باشد گیسوهای آن سید عربی را برید و گفت: از این دیار بیرون رو و به .سوی مادر خود بر مگرد که مبادا من رسوا شوم
امام زاده مظلوم گفت: چون مصلحت نمی‌دانی که من به نزد مادر خود بروم و بر من منّت نهادی و مرا از مردن نجات دادی، بر مادر من نیز منّت گذار و او را خبر ده که حیات من باقی است. شاید جزع و زاری و ناله و بی قراری او بر من تسکین یابد و این گیسوهای مرا به نشانه برای او ببر که سخن تو را باور کند. پس در آن شب آن امامزاده گریخت و کسی ندانست که کجا رفت، بنّا گفت که: بعد از آن من رفتم و خانه مادر او را جستم، چون نزدیک آن غم خانه شدم، صدای گریه و نوحه آن سیده را شنیدم، پس خبر حیات پسرش را به او [۲۳].رساندم، و او را شاد گرداندم و برگشتم

رفتار منصور با سادات حسنی

منصور با سادات حسنی رفتارهای زشتی در پیش گرفت، بدین معنی که مشایخ آنها را از قبیل عبد الله محض بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب که شیخ طالبیین در عصر خود بود و فرزندان و برادران و پسران برادران وی را که جملگی از سادات حسنی بودند گرفته، .نزدیک خود زندانی کرد تا آنکه همگی در زندان جان سپردند
نقل کرده‌اند که روزی حاجب منصور بیرون آمد و گفت: هر کس از فرزندان حسین بر در قصر حاضر است داخل شود، در این وقت مشایخ حسینیان داخل شدند. سپس حاجب بیرون آمد و گفت: هر کس از فرزندان حسن اکنون بر در قصر حاضر است داخل شود، مشایخ حسنیان نیز داخل شدند، لیکن حاجب مذکور ایشان را در مقصوره‌ای فرود آورد، و چند آهنگر را از در دیگر داخل کرد و حسنیان را در [۲۴].غل و زنجیر افکنده به عراق فرستاد و در آنجا زندانی کرد تا جملگی در حبس وی در کوفه درگذشتند

از وقایع جالبی که در این مورد اتفاق افتاد این بود که: مردی از فرزندان حسن آمده نزد منصور ایستاد، منصور بدو گفت: برای چه اینجا آمده‌ای؟ آن مرد گفت: آمدم تا مرا نزد خویشانم حبس کنی، زیرا من پس از ایشان طالب زندگی نیستم، منصور نیز وی را نزد آنها به زندان افکند. این مرد علی بن حسن‌بن حسن بن حسن بن حسن بن ابیطالب بود.

شخص دیگری از سادات حسنی که محمد بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب نامیده می‌شد رویی زیبا داشت، چندان که به سبب حُسن و جمالش، وی را «دیباج الأصفر» ـ دیبای زرد ـ می‌خواندند. منصور وی را احضار کرد و بدو گفت: دیباج الأصفر تویی؟ وی گفت: مردم چنین می‌گویند، منصور گفت: تو را نوعی بکشم که تاکنون کسی را نکشته‌ام. سپس فرمان داد او را زنده واداشته ستونی روی او بنا نهادند تا آنکه میان آن جان سپرد.[۲۵]

منصور محمد بن ابراهیم را بدین ترتیب فجیع به قتل رسانید.

ابن اثیر می‌نویسد: منصور، زبیر بن بلال می‌گوید: مردم دسته دسته به تماشای محمد بن ابراهیم می‌آمدند، زیرا مرد زیبایی بود.[۲۶] محمد بن عبد الله عثمان، برادر مادری اولاد حسن را احضار کرد و دستور داد لباس‌های او را پاره کردند و عورتش نمایان شد. سپس صد و پنجاه تازیانه به او زد، یکی از آن تازیانه‌ها به صورتش برخورد کرد. محمد گفت: وای بر تو! از صورتم صرف نظر کن. منصور به جلاد گفت: تازیانه بر سرش بزن. جلاد سی تازیانه بر سرش زد که یکی از آن تازیانه‌ها به چشمش خورد و چشم او بر صورتش جاری گردید. و پس از آن او را کشت.[۲۷]

منصور با دو جبهه به جنگ برخاست؛ یکی ایرانیان و دیگری علویان، زیرا وقتی از امویان خیالش راحت شده بود، قسم خورد که علویان را از میان بردارد. گفت: «و الله لارغمن انفی و انوفهم و ارفع علیهم بنی تمیم و بنی عدی» قسم به خدا! بینی خود و بینی علوییں را بر خاک خواهیم مالید و علی رغم آنها بنی تمیم و بنی عدی را که ابابکر و عمر از آن تیره هستند بر علی بن ابیطالب برتری خواهم داد. پیروان عثمان و آل مروان که از حکومت افراد خاندان بنی امیه مأیوس شدند، اطراف منصور را گرفته و علیه علویان سعایت کردند و گفتند تنها دشمن تو علویان هستند.

منصور روی این سوگند، بسیاری از سادات فاطمی و علوییں را کشت و خیلی از جوانان سادات بنی فاطمی را در زیر دیوارها و میان ستون‌ها و چاه‌های جامع زنده به گور کرد. از مشاهیر علوییں، محمد و ابراهیم فرزند «عبدالله محض» بودند که به امر منصور کشته شدند.[۲۸]

فشارهای سیاسی بر شیعیان و آغاز دوباره تقیه

در دوران امامت امام صادق تنها در دهه سوم قرن دوم هجری قمری، آزادی نسبی وجود داشت که حتی در همان دهه نیز فعالیت‌های آن حضرت و شیعیان تحت کنترل بود، اما پیش از آن، در دوران امویان و پس از آن به دلیل قیام نفس زکیه (۱۴۵هـ ق) و برادرش ابراهیم (۱۴۶هـ ق)، شدیدترین فشارها علیه شیعیان اعمال می‌شد، به طوری که جرأت هرگونه ابراز وجود از آنها سلب شده بود. این فشارها در سال‌های پایانی زندگی امام صادق گسترش یافته بود، آنچنان که امام صادق و اصحاب ایشان به منظور صیانت خود از گزند منصور، مجبور بودند به طور کامل تقیه نموده و مواظب باشند تا کوچک‌ترین بی‌احتیاطی از آنان سرنزند.

این وضعیت به تدریج و هم‌زمان با استحکام دولت عباسی و برآمدن برخی از مخالفت‌ها و قیام‌ها، تشدید شده و رو به انسداد کامل گذاشت. تأکیدهای مکرر امام صادق بر تقیه که اصل آن از زمان امام سجاد بلکه به نوعی امام علی آغاز شده بود، خود دلیل آشکاری بر وجود چنین فشارهای سیاسی بود. خطر هجوم بر شیعه چنان نزدیک بود که امام برای حفظ آنان، ترک تقیه را مساوی ترک نماز اعلام فرمود.[۲۹]

:امام به مُعلّی بن خُنَیس فرمود

.یا معلّی! اکتم امرنا و لاتذعه، فانّ من کتم أمرنا و لایعذیعه أعزَّه الله فی الدنیا

ای معلا! اسرار ما را پنهان بدار و آن را به همه کس نگو، خداوند کسی که اسرار ما را پنهان داشته و آن را بر ملا نسازد، در دنیا عزیز [۳۰]**.می‌دارد**

به هر روی، نقل‌هایی وجود دارد حاکی از اینکه شدت فشار به قدری بود که حتی شیعیان، بدون اعتنا به همدیگر از کنار هم رد [۳۱]**.می‌شدند**

در روایت دیگری درباره جاسوسان ابوجعفر منصور آمده: «کان له بالمدینه جواسیس ینظرون علی من اتّفق شیعه جعفر فیضربون عنقه» [۳۲]**.منصور در مدینه جاسوسانی داشت، آن‌ها مواظب بودند که شیعیان امام صادق به امامت چه کسی اتفاق می‌کنند تا گردن او را بزنند** [۳۳]**.بنا به نقل واقدی، معتب از غلامان امام صادق بود که منصور او را گرفته و هزار ضربه شلاق بر او زد تا جان داد**

نشر علمو حدیث حتی در حال تقیه

محمد جواد مغنیه، صاحب کتاب «الشیعهٔ و الحاکمون»، نوشته است که: یکی از اساتید فلسفه در قاهره گفت: شیعیان معتقد به تقیه هستند. گفتم: خدا لعنت کند آن که شیعیان را محتاج به تقیه نمود. موسای کلیم مخفیانه از مصر فرار کرد و گفت: خدایا! مرا از قوم ستمکار نجات بده! و پیغمبر خدا فرمود: «بئس القوم قوم یعیش المؤمن من بینهم بالتقیه» بد قومی هستند آن قومی که مؤمن در بین آنان از روی تقیه در طول تاریخ، پیشوایان دینی به خاطر خفقان حاکم بر جامعه مجبور به تقیه بودند، ولی در هر صورت از هدف اصلی [۳۴]**.زندگی کند .غافل نبوده و حتی در زمان تقیه هم هدف خود را دنبال می‌کردند**

عبد العزیز بن ابی حازم و ابن ابی‌دراوردی می‌گویند: نزد جعفر بن محمد بن علی نشسته بودیم که سفیان ثوری اجازه ورود خواست، آن حضرت اجازه دادند، آمد و سلام کرد و نشست. امام جعفر رو به او کردند و گفتند: تو مردی هستی که سلطان در پی توست، من هم مردی هستم که از سلطان در تقیه‌ام، بهتر است از اینجای بروی. سفیان گفت: حدیثی بفرمایید آنگاه خواهم رفت. در این وقت جعفر بن محمد از قول پدارنش نقل کرد که رسول خدا فرمودند: «کسی که خداوند به او نعمتی داد، سپاس خدای را گوید. کسی که رزقش تأخیر بگوید». در این وقت سفیان برخاست. امام جعفر فرمودند: ای لاحول و لاقوه الاباالله داشت، استغفار کند. و اگر مصیبتی برای او پیش آمد، [۳۵]**.سفیان! سفیان عرض کرد: لبیک! امام جعفر صادق فرمودند: هر سه را داشته باش. سه تا و چه سه تایی**

این حدیث نشان دهنده این است که امام جعفر صادق از کمترین فرصت‌ها بیشترین استفاده را می‌کردند و فرصت را غنیمت می‌شمردند. .حتی در دوران تقیه، امام نشر علم و حدیث را رها نکردند

مظلومیتِ محبوبیت آفرین

سلاح اصلی هاشمیان در برخورد با امویان، مظلومیت علویان بود. این مظلومیت با داستان کربلا آغاز گردید و به وسیله شهادت زید بن علی در سال ۱۲۲ هجری قمری و نیز یحیی بن زید پس از گذشت چهار سال از شهادت پدر، ادامه یافت. مردم با شنیدن فضائل اهل بیت به خاندان علی احترام فراوان گذاشته و آنها را فرزندان رسول الله می‌خواندند. در این شرایط، عباسیان کنار علویان بودند و چاره‌ای .جز این نداشتند

این مظلومیت از عوامل اصلی شیوع محبوبیت علویان در مناطق مختلف عراق و ایران بود، به طوری که به تدریج با انتقال اسلام و حواشی آن به ایران، گروهی از ایرانیان و موالی هم علاقه‌مند به اهل بیت شدند.

در کتاب «الفخری» آمده است که خراسان بهترین مکان برای بنی عباس بود، زیرا شام و مصر در اختیار اموی‌ها بود و عراق نیز شیعه در خراسان از آن جهت نیز که درگیری داخلی بین عرب‌های «مُضَر» و «ربیعه» وجود داشت، می‌توانست بهترین موفقیت [۳۶] علی بودند را برای تبلیغات عباسیان فراهم کند، ولی با توجه به اینکه مردم خراسان به یحیی علاقه وافری داشتند، بعد از اینکه وی از بازداشت دفعه اول آزاد گردید، شیعیان نزد آهنگری که زنجیرهای یحیی را اکنون در اختیار داشت، آمده و خواستار آن شدند که زنجیرها را به آنها بسپارد. بالاخره آنان زنجیر را به مبلغ ۲۰ هزار درهم خریدند و آن را تکه تکه کرده هر کدام قسمتی را به قصد تبرک بردند [۳۷]. این به معنای یک تشیع اعتقادی نبود، بلکه بیشتر بدان جهت بود که یحیی فرزند رسول خدا بود. پس از شهادت یحیی، مردم خراسان عزاداری مفصّلی بر پا کردند و در آن سال تمام موالید ذکور را یحیی نامیدند [۳۸].

محبوبیت شیعه در خراسان موجب شد تا عباسیان برای اینکه امر را بر مردم مشتبه کنند، خود با علویان بیعت کنند. اما پس از مدتی، بدون نام بردن از علویان، فعالیت‌ها و دعوتشان را بر محور «الرضا من آل محمد» قرار دادند.

هر کدام از خلفای عباسی در زمان خلافت خود، از محبوبیت شعییان سوء استفاده می‌کردند، ولی پس از مدتی که بر تخت سلطنت تکیه می‌زدند، شیعیان را فراموش کرده و بالاتر از آن، آن‌ها را به شکل فجیعی به قتل می‌رساندند که نمونه بارز آن برخورد منصور دوانیقی با شیعیان است که آنها را در میان دیوار می‌گذاشت.

نصب فرماندار سنگ‌دل در مدینه

اختناق در تمام قلمرو حکومت منصور بیداد می‌کرد. در میان شهرها، شهر مدینه بیش از هر نقطه دیگر زیر فشار و کنترل بود، زیرا مردم مدینه به حکم آن که از روز نخست از نزدیک با تعالیم اسلامی و سیستم حکومت اسلامی آشنایی داشتند، هرگز حاضر نبودند زیر بار حکومت‌های فاسدی مثل حکومت منصور بروند. به همین خاطر در اواخر حیات امام جعفر صادق، منصور با در هم شکستن نهضت شهر مدینه، شخص بسیار بی‌رحم و سنگدلی بنام «ریاح بن عثمان» را به فرمانداری مدینه منصوب کرد.

ریاح پس از ورود به مدینه مردم را جمع کرد و ضمن خطبه‌ای چنین گفت:
«ای اهل مدینه! من افعی و زاده افعی هستم! من پسر عموی مسلم بن عقبه [۳۹] هستم که شهر شما را به ویرانی کشید و رجال شما را نابود کرد. به خدا سوگند اگر تسلیم نشوید، شهر شما را درهم خواهم کوبید به طور که اثری از حیات در آن باقی نماند.

در این میان گروهی از مسلمانان از جا برخاستند و به عنوان اعترض فریاد زدند: «شخصی مثل تو که سابقه‌ای ننگین در اسلام دارد و پدرت دوباره به واسطه ارتکاب جرم، تازیانه (کیفر اسلامی) خورده، کوچکتر از آن هستی که این کار را انجام دهی، ما هرگز اجازه نخواهیم داد با ما چنین رفتاری کنی.

ریاح به منصور گزارش داد که مردم مدینه شورش نموده و از اوامر خلیفه اطاعت نمی‌کنند.
منصور نامه تندی به وسیله وی به مردم مدینه نوشت و آنها را تهدید کرد، ولی اثری نداشت، بطوری که قرائت نامه ریاح در مسجد هنوز به پایان نرسیده بودکه مردم وی را بالای منبر سنگ‌باران کردند و او برای حفظ جان خود از مجلس فرار کرد و پنهان گردید [۴۰].

منصور به دنبال این جریان تهدید خود را عملی کرد و با قطع راههای حمل و نقل کالا، مدینه را در محاصره اقتصادی قرار داد و این محاصره تا زمان خلافت پسر وی، مهدی عباسی، ادامه داشت.[۴۱]

منصور شیعیان را در مدینه به شدت تحت کنترل و مراقبت قرار داده بود، به طوری که در مدینه جاسوسانی داشت که کسانی که با شیعیان امام صادق رفت و آمد داشتند را گردن می‌زدند.[۴۲]

امام صادق، یاران خود را از نزدیکی و همکاری با دربار خلافت باز می‌داشت.

روزی یکی از یاران امام پرسید: برخی از شیعیان، گاهی دچار تنگدستی و سختی معیشت می‌گردد و به او پیشنهاد می‌شود که برای اینها (بنی عباس) خانه بسازد، نهر بکند (و اجرت بگیرد) این کار از نظر شما چطور است؟ امام فرمود: من دوست ندارم که برای آنها (بنی عباس) گرهی بزنم یا در مشکی را ببندم، هر چند در برابر آن پول بسیاری بدهند، زیرا کسانی که به ستمگران کمک کنند، در روز قیامت در سراپرده‌ای از آتش قرار داده می‌شوند تا خدا میان بندگان حکم کند.[۴۳]

مشهور بودن دشمنی منصور با علویین

منصور در میان خانواده بنی عباس به عداوت و کینه توزی و بغض و دشمنی نسبت به علویین و بنی فاطمه مشهور است و این ظلم‌ها از طرف منصور به اهل بیت عصمت و طهارت فقط برای حب جاه و ریاست و دولت بی بقای این چند روزه دنیا بود و چنان چشم و گوششان کور و کر شده بود و قلبشان تیره و تار گردیده بود که هرگز ترحمی به حال صغیر و کبیر و برنا و پیر از علویین نمی‌کردند و حتی برای حفظ مقام خود به تبعید و اعدام نزدیک‌ترین خویشان و اقربای خود می‌پرداختند.

نوشته‌اند روزی منصور بر استری سوار بود، علویه‌ای عنان استرش را گرفت و گفت: ای امیر! تو را قسم می‌دهم به رَحِمی که بین من و توست، ساعتی صبر کن! منصور ایستاد، علویه گفت: من از دختران حضرت حسین بن علی هستم و تو دو برادر و عمو و شوهر مرا کشتی و اکنون فقط یک پسر دارم و تمام علاقه‌ام به او است و در حبس تو است، از وی درگذر و او را رها کن. منصور قدری صبر نمود و با نهایت غضب به راه افتاد و گفت: از او نمی‌گذرم! پس آن علویه گریه‌کنان با دلی شکسته و اعضایی خسته برگشت، منصور چند قدمی نگذشت که استرش لغزیده و رم کرد و منصور را بر زمین زد، به طوری که نزدیک بود گردن او شکسته شود، پس فریاد زد: پسر این علویه را از حبس آزاد کنید و به او ده هزار درهم هم بدهید.[۴۴]

خلفاء بنی عباس مخصوصاً منصور و هارون الرشید، ستم‌های تحمّل ناپذیری نسبت به اولاد و ذریه حضرت امیر انجام می‌دادند تا مردم از آنان دوری کرده و متابعت آن‌ها نکنند، ولی در تمام نقاط از قبیل حجاز و ایران و عراق و آفریقا مخصوصاً در فارس و قم و خراسان، مذهب تشیع بیشتر انتشار می‌یافت و پیرو امام عادل در عصر خود که از ذریه حضرت امیر بود، می‌شدند. انتشار تشیع و زیاد شدن آن، موجب تزلزل اساس کاخ بیدادگری بنی عباس می‌شد. منصور موافق مذهب تسنن بود و این به خاطر بغض و عنادی بود که با آل رسول داشت و آنان را رقیب خود می‌دانست و گرویدن به مذهب تسنن از روی حقیقت نبود. اگر در زمان منصور، فردی از نوادگان ابوبکر و عمر ادعای خلافت داشتند و جماعتی هم آنان را پیروی می‌کردند، با آنان هم دشمنی می‌کرد و همان رفتاری که با علویین می‌کرد با آنان می‌نمود.

ستم‌گری‌های زیادی که منصور و هارون نسبت به علویین انجام دادند ـ با اینکه بنی عمّ یکدیگر بودند ـ خلفای بنی امیه چنان ستم‌هایی انجام ندادند. عده زیادی از علویین از ترس منصور و هاورن فرار می‌کردند و خود را معرفی نمی‌نمودند و شهر به شهر، پیاده و پای برهنه

و بدون داشتن آذوقه، گرسنه و تشنه می‌رفتند. از آن جمله: قاسم بن ابراهیم از نوادگان امام حسن معروف به طباطبا بود. قاسم از منصور فرار می‌کرد و پای برهنه و پیاده، از شهری به شهری می‌رفت و خون از پایش جاری بود.

گویا منصور می‌خواست تمام اقسام ظلم را نسبت به آل اطهار انجام دهد. همه خلفای عباسی از جد اعلایشان، منصورِ بد طینت و بداندیش، سرمشق گرفته بودند. اگر منصور با آل رسول چنان رفتار نمی‌کرد، هارون، مأمون، معتصم، متوکل و غیر آنان، جرأت انجام چنین فجایع و قبایح و ستم‌هایی را نداشتند.

منصور نامه‌ای به حضرت امام صادق نوشت و عرض کرد: همان طور که مردم نزد ما می‌آیند شما چرا نمی‌آیید؟ آن حضرت در جواب او نوشتند: چیزی از دنیا نزد ما نیست، لذا از تو بر آن نمی‌ترسم و تو هم از آخرت بهره‌ای نداری که ما امیدوار باشیم از تو به آن، و تو نه در نعمت هستی که تهنیت به تو بگوییم و نه در نقمت هستی که به تو تعزیت بگوییم. باز منصور در مرتبه دوم نوشت که نزد ما آیید تا ما را نصیحت فرمایید. حضرت به او جواب مرقوم فرمود: کسی که آخرت را بخواهد با تو مصاحبه نمی‌کند. آنگاه منصور گفت: قسم به خدا! هر آینه تمییز دارم که چه شخصی دنیا را می‌خواهد و چه شخصی آخرت را.[۴۵]

ظلم دیگر منصور این بود که می‌نشست و واعظی را کنار خود می‌نشانید و در مقابلش جلادان شمشیر به دست می‌ایستادند و می‌گفت: یک عده از علویین را می‌آورند و امر می‌کرد یک عده از آنان را گردن بزنند و چون خون جاری می‌شد و یا ترشح می‌کرد و به لباسش می‌رسید، متوجه واعظ می‌شد و می‌گفت: مرا موعظه کن! واعظ بیچاره او را موعظه می‌کرد و متذکّر خداوند می‌ساخت، منصور سرش را پایین می‌انداخت. پس از لحظاتی سر بلند کرده و به جلادان می‌گفت: گردن بزنید! و این عمل به طریق مذکور چند مرتبه تکرار می‌شد تا تمام علویین که آورده شده بودند گردن زده بشوند.[۴۶]

آیا این عمل چیزی غیر از استهزاء به دین و عمل نکردن به قرآن مجید که نهی از ظلم و قتل نفس فرموده است می‌باشد؟ این عمل منصور می‌رساند که او هم بر طبع خبیث حجاج بن یوسف ثقفی بوده است که کشتن مظلومان و علویین و شیعیان در حضورش، بهترین لذت برایش بوده است.

رفتار منصور با امام صادق

اولین کسی که امام ششم را ملقب به صادق نمود، منصور بود، زیرا پیشگویی آن حضرت را درباره‌ی سلطنت خود صحیح یافت و همچنین محمد و ابراهیم دو فرزند عبد الله بن حسن را ـ که حضرت صادق خبر داده بودند منصور می‌کشد ـ منصور کشت و صدق گفتار آن حضرت روشن گردید.[۴۷]

منصور در میان علویان، از امام صادق بیشتر از همه بیم داشت؛ از این رو با آنکه امام روی مصالحی خود را به ظاهر از مناقشات و کش‌مکش‌های سیاسی دور نگه داشته و به عبادت و تعلیم و تربیت افراد و گسترش فرهنگ اسلامی مشغول بودند، بارها آن حضرت را احضار می‌کرد و تصمیم به قتل ایشان می‌گرفت. این در صورتی بود که منصور اعتراف می‌کرد و می‌گفت: جعفر بن محمد از آنهایی است وارث کتاب آسمانی بندگانی هستند که ما برگزیده‌ایم. در ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا﴾ :که خداوند درباره آنها فرموده هر خاندانی محدّثی وجود دارد، اکنون محدِّث ما جعفر بن محمد است.[۴۸]

نمونه دیگر از اعترافات منصور نسبت به امام صادق این است که وی در طی نامه‌ای به یکی از علویان، به وضوح به مقام و شأن ومنزلت امام اعتراف کرده است. او در نامه‌اش خطاب به آن سید علوی چنین نوشته است:

«... در میان شما علویان بعد از رسول خدا، بهتر و برتر از علی بن الحسین نیامده که او، از جد تو بهتر بود و بعد از او، در میان شما، بهتر از محمد بن علی نبود. که او هم بهتر از پدر تو بود و نه مانندی برای فرزندش جعفر صادق بود، که او هم از تو بهتر بوده و هست».[۴۹]

:به نقل از یکی از نوادگان عباسی، چنین حکایت شده است

روزی بر منصور وارد شدم در حالی که محاسنش از اشک چشمانش تر شده بود! گفت: آیا می‌دانی که بر خویشاوندان تو چه گذشته » است؟ گفتم: چه شده یا امیر؟ گفت: بزرگشان و عالمشان و بهترین‌شان درگذشته است. پرسیدم او کیست؟ گفت: جعفر بن محمد «الصادق»![۵۰]

با این همه اعتراف و ده‌ها اعتراف دیگر، منصور دوانیقی حضرت صادق را از مدینه منوره به عراق احضار نمود و بارها قصد کشتن آن امام مظلوم را نمود و هر بار معجزه‌ای می‌دید و از تصمیم بر قتل آن حضرت صرف نظر می‌کرد. گاهی دستور می‌داد مأمورین او بروند و لباس آن جناب را برگردنش بیندازند و او را نزد آن ظالم شقی بی‌حیا ببرند.[۵۱]

مفضل بن عمر می‌گوید: «منصور دوانیقی برای فرماندار مکه و مدینه، حسن بن زید، چنین پیام داد: خانه جعفر بن محمد امام صادق را بسوزان، ا و این دستور را اجرا کرد و خانه امام صادق را سوزانید که آتش آن تا به راه رو خانه سرایت کرد، امام صادق بیرون آمد و میان آتش گام برمی‌داشت و می‌فرمود: «انا بن اعراق الثری، أنا بن ابراهیم خلیل الله» منم فرزند اسماعیل که فرزندانش مانند رگ و ریشه در اطراف زمین پراکنده‌اند، منم فرزند ابراهیم، خلیل خدا، که آتش نمرود بر او سرد و سلامت شد».[۵۲]

شبی به دستور منصور، امام صادق را در نیمه‌های شب با سر برهنه و بدون روپوش به حضور او آوردند. منصور با کمال جسارت و خشونت به آن حضرت گفت: «ای جعفر! با این سن و سال آیا شرم نمی‌کنی که خواهان ریاست هستی و می‌خواهی بین مسلمین فتنه و آشوب بپا کنی؟ سپس شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید تا گردن امام را بزند، ناگاه رسول خدا را در برابر خود دید، شمشیر را در غلاف گذاشت. برای بار دوم همین کار را کرد و باز رسول خدا را در برابر خود دید. برای بار سوم نیز تکرار کرد، باز رسول خدا را در برابر خود دید.»[۵۳] محمد اسقنطوری می‌گوید: وارد بر منصور شدم، دیدم در فکر عمیقی فرو رفته است. گفتم: چرا فکر می‌کنی؟ منصور گفت: از اولاد دختر محمد بیش از هزار نفر را کشته‌ام، ولی رهبر و بزرگ آنان ـ حضرت صادق ـ را نکشته‌ام!! محمد گفت: او کیست که شما او را نکشته‌ای؟ منصور گفت: می‌دانم که تو او را امام خود می‌دانی و اعتقاد داری که او امام من و تو و امام روی زمین است، ولی اکنون متوجه او می‌گردم![۵۴]

سرانجام منصور بوسیله انگوری که آن را زهرآلود کرده بود، به امام صادق زهر خورانید و آن حضرت را مسموم کرد. از آن پس روز به روز حال آن حضرت رو به وخامت می‌گذاشت. یکی از اصحاب به حضورش رسید، پرسید: شما چرا این گونه لاغر شده‌اید و دیگر چیزی از بدن مبارکتان باقی نمانده است؟! سپس دلش سوخت و گریه کرد.

امام به او فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ او گفت: چگونه گریه نکنم با اینکه شما را در چنین حالی می‌نگرم.

امام فرمود: گریه نکن زیرا همه نیکی‌ها به مؤمن عرضه می‌شود. اگر اعضای بدنش را هم از هم جدا کنند برای او خیر است، و اگر مالک مشرق و مغرب دنیا شود، باز برای او خیر است. (یعنی مؤمن به رضای خدا هر چه باشد راضی است.)

آن حضرت چندین بار بی‌هوش شد و وقتی به هوش می‌آمد، سخنی می‌فرمود و سپس بی‌هوش می‌شد.[۵۵]

رفتار منصور با امام کاظم

منصور گرچه در طول مدت ده سالی که در دوران امامت موسی بن جعفر می‌زیست، بر اثر تدبیرها و دور اندیشی‌های امام، بهانه‌ای برای احضار آن حضرت به بغداد یا به زندان افکندن و یا قتل ایشان پیدا نکرد، ولی تلاش‌های مذبوحانه‌ای برای ایجاد اختلاف بین پیروان آن حضرت به کار گرفت که عبارتند از:

1. **دیدارها و ارتباط‌های امام را زیر نظر داشت و شاگردان و اصحاب [۵۶]گماردن جاسوس: منصور با گماردن جاسوسانی در مدینه، آن حضرت را به شیوه‌های مختلف تحت فشار قرار می‌داد و آنان را از ارتباط با امام باز می‌داشت. این محدودیت به قدری شدید بود که یاران موسی بن جعفربه هنگام نقل حدیثی از آن حضرت، ناچار بودند از ایشان به کنایه و با القابی همچون «عبد صالح» و یا هنگامی که پس از زحمت زیاد به محضر آن حضرت شرفیاب [۵۷]،«عالم»، «صابر»، «امین»، «ابوابراهیم» و «سید»، یاد می‌کردند می‌شدند، برای نوشتن سخنان ایشان، الواحی در آستین‌های خود پنهان می‌کردند، تا هنگام خروج، از دسترس جاسوسان حکومت [۵۸].در امان باشند**
2. **حمایت از رجال علمی مخالف امامت آن حضرت: منصور برای پراکنده کردن مردم از گرد امام کاظمو پر کردن خلأ پیشوایی امت، از رجال علمی که از نظر فکری در جبهه مخالف امامت قرار داشتند، مثل مالک بن انس و قاضی ابو یوسف حمایت می‌کرد. منصور به مالک دستور داد تا کتابی را در مسائل فقهی بنویسد تا در همه‌ی شهرها پخش شود. مالک گفت: مردم عراق ـ که از نظر فقهی پیرو ابو حنیفه بودند ـ به نظر ما عمل نمی‌کردند. منصور گفت: آن چنان با شمشیر سرهایشان را می‌زنیم و با تازیانه [۵۹].بندهای پشتشان را قطع می‌کنیم تا بر عمل بدان وادار شوند**
3. **ایجاد اختلاف میان شیعیان: منصور و اطرافیانش برای ایجاد سردرگمی در میان شیعیان و پراکنده ساختن آنها از گرد پیشوایان، دست به ترفند تبلیغاتی دیگری زده و با مطرح کردن عبد الله و اسماعیل، برادران موسی بن جعفربه عنوان پیشوایان امت، مردم را به گرایش به سوی این دو نفر ترغیب می‌کردند. و این در حالی بود که خود آنان می‌دانستند اسماعیل در زمان حیات پدرش امام صادقدرگذشته است و آن حضرت وی را در حضور فرماندار مدینه، محمد بن سلیمان، تشییع کرده و او گزارش امر را به منصور داده است. با این حال جیره‌خواران منصور در میان مردم شایع کردند که والی بصره طی نامه‌ای به منصور خبر داده که اسماعیل را در بصره دیده و مشاهده کرده که وی بر بالین بیماری حاضر شده و برای وی دعا کرده و بر اثر دعای او بیمار بهبود [۶۰].یافته است**

کارل بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ص۱۴۴ .[۱]

مروج الذهب، ج۲، ص۲۵۵ .[۲]

تاریخ طبری، ج۱۱، ص۴۶۳ .[۳]

مظفر، الامام الصادق، ص۲۶ .[۴]

.برای آگاهی از نمونه این سیاست سفّاح به عقد الفرید، ج ۵، ص ۷۴ رجوع کنید .[۵]

شیعه و زمامداران خودسر، محمد جواد مغنیه، ترجمه مصطفی زمانی، ص۲۶۵ .[۶]

الشیعه و الحاکمون، محمد جواد مغنیه، ص۱۳۸ .[۷]

ضحی الاسلام، ج ۱، ص۱۰۵ .[۸]

التنبیه و الاشراف، ص۲۹۶ .[۹]

تاریخ مفصل اسلام، حسین عمادزاده، ص۳۹۲ .[۱۰]

نظریة الامامه، ص ۳۸۱، به نقل الحیاة السیاسیة للامام الرضا، ص۱۰۸ .[۱۱]

تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص۲۵۹ .[۱۲]

ر.ک: الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص۴۲ .[۱۳]

پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص۳۹۴ .[۱۴]

پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص۳۹۶ .[۱۵]

جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، دفتر چهارم، ص۳۲۶ .[۱۶]

الامام صادق و المذاهب اربعه، ج ۱، ص۴۷۴ .[۱۷]

مروج الذهب، مسعودی، ص۳۰۹ـ۳۱۰؛ و النزاع و التخاصم، مقریزی، ص۱۰۱ و ۱۰۲ .[۱۸]

کامل، ابن اثیر، ج۵، ص۵۲۶ .[۱۹]

الحیاة السیاسیة للامام الرضا، ص۸۷ .[۲۰]

همان. .[۲۱]

مجلسی، بحار الانوار، ج۴۷، ص ۱۸۱ باب احوالات صادق و منصور. .[۲۲]

مجلسی، تاریخ چهارده معصوم، ۱۳۷۴ هـ ش، ص۸۸۷ـ۸۸۸ .[۲۳]

الفخری، ص۲۲۱، محمد بن علی بن طباطبا. .[۲۴]

الفخری، ص۲۲۲، محمد بن علی بن طباطبا. .[۲۵]

فرزندان آل ابی طالب، ص۲۹۵، ابوالفرج اصفهانی. .[۲۶]

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج۵، ص۲۲۳ .[۲۷]

عمادزاده، حسین، تاریخ مفصّل اسلام، ص۳۹۳ .[۲۸]

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص۲۵۴ـ۲۵۵ .[۲۹]

حیات فکری سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص۴۳۶ .[۳۰]

روضة الواعظین، ص۲۹۳ .[۳۱]

روضة الواعظین، ص۲۸۲ـ۲۸۳ .[۳۲]

حیات فکری سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص۴۳۶ .[۳۳]

شیعه و زمامداران خودسر، محمد جواد مغنیه، ترجمه مصطفی زمانی، ص۲۸ .[۳۴]

القند، نسفی، ص۴۶۹؛ حیات فکری سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص۴۳۷ .[۳۵]

الفخری، محمد بن علی بن طباطبا، ص۱۰۴ .[۳۶]

تاریخ شیعه در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ص۱۶۵ .[۳۷]

مروج الذهب، مسعودی، ج۳، ص۲۱۳ .[۳۸]

مسلم بن عقبه یکی از فرماندهان یزید بن معاویه بود. .[۳۹]

ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج۳، ص۱۱۴ـ۱۱۵ .[۴۰]

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۵۵۱ .[۴۱]

شیخ طوسی، رجال کشی، ص۲۸۲ .[۴۲]

شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۱۲۹ .[۴۳]

تاریخ تشیع در ایران، احمد مشکوة کرمانی، ۱۳۵۸، ص۵۹۳ ـ ۵۹۴ .[۴۴]

تاریخ تشیع در ایران، احمد مشکوة کرمانی، ۱۳۵۸، ص۶۱۲ـ۶۱۳ .[۴۵]

همان، ص۶۱۳ .[۴۶]

شیعه و زمامداران خودسر، محمد جواد مغنیه، ترجمه مصطفی زمانی، ص۲۷۸ .[۴۷]

فراهانی، ولی الله، قانعی، سعید، زندگانی چهارده معصوم، بهار ۱۳۸۷، ص۴۷۳ .[۴۸]

همان، ص۴۸۷ .[۴۹]

همان، ص۴۸۷ .[۵۰]

علی عطائی اصفهانی، پرتوی از زندگانی شش معصوم مدینه منوره، ص۱۸۱ـ۱۸۲ .[۵۱]

اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد، ص،،۸۴ .[۵۲]

محمدی اشتهادری، محمد، سوگنامه آل محمد، ص۸۵ .[۵۳]

شرح شافیه‌ی ابی فراس، در مناقب آل رسول الله| و مفاسد بنی عباس، ص۱۷۱ .[۵۴]

محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد، ص۸۶ .[۵۵]

رجال کشی، ج۲، ص۵۶۵ .[۵۶]

سیره الائمهٔ الاثنی عشر، ج۲، ص۳۳۴ .[۵۷]

انوار البهیهٔ، ص۱۶۹ .[۵۸]

تاریخ زندگانی ائمه معصومین، زندگی امام موسی کاظم، علی رفیعی، سید محمد حسینی. ص۹۰ .[۵۹]

سیره الائمهٔ الاثنی عشر، ج۲، ص۳۰۳ .[۶۰]

منبع: برگرفته از کتاب مظلومیت شیعه در عصر عباسیان؛ اختصاصی مجمع جهانی شیعه شناسی